

جلد دوم

# درام نویسان جهان

تألیف: منصور خلج



جلد دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

# درام نویسان جهان

تألیف: منصور خلج



انتشارات برگی  
تهران، ۱۳۷۷



درام نویسان جهان (جلد دوم)

تألیف: منصور خلج

طرح جلد: حسن نیلچیان

چاپ اول: ۱۳۷۷ - تیراژ: ۳۳۰۰ نسخه

حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی: موسسه انتشارات سوره

نقل و چاپ نوشته ها منوط به اجازه رسمی از ناشر است.

ISBN: 964-471-393 - 1

شابک: ۹۶۴-۴۷۱-۳۹۳-۱

## فهرست شخصیت های مندرج در جلد دوم

| نام نمایشنامه نویس  | سال          | ملیت    | صفحه |
|---------------------|--------------|---------|------|
| سروانتس             | ۱۶۱۶-۱۵۴۷ م. | اسپانیا | ۷    |
| ولتر                | ۱۷۷۸-۱۶۹۴ م. | فرانسه  | ۱۳   |
| الکساندر پوشیکن     | ۱۸۳۷-۱۷۷۹ م. | روسیه   | ۲۴   |
| کارلو گولدونی       | ۱۷۹۳-۱۷۰۷ م. | ایتالیا | ۳۳   |
| دنيس دیدرو          | ۱۷۸۴-۱۷۱۳ م. | فرانسه  | ۴۲   |
| کارلو گُززی         | ۱۸۰۶-۱۷۲۰ م. | ایتالیا | ۴۸   |
| بومارشه             | ۱۷۹۹-۱۷۳۲ م. | فرانسه  | ۵۳   |
| ویکتور هوگو         | ۱۸۸۵-۱۸۰۲ م. | فرانسه  | ۶۱   |
| آلود دوموسه         | ۱۸۵۷-۱۸۱۰ م. | فرانسه  | ۷۶   |
| سوخو-کابیلین        | ۱۹۰۳-۱۸۱۷ م. | روسیه   | ۸۴   |
| ایوان تورگنیف       | ۱۸۸۳-۱۸۱۸ م. | روسیه   | ۸۹   |
| آستروفسکی           | ۱۸۸۳-۱۸۲۳ م. | روسیه   | ۹۸   |
| لئونولستوی          | ۱۹۱۰-۱۸۲۸ م. | روسیه   | ۱۰۷  |
| اسکاروایلد          | ۱۹۰۰-۱۸۵۶ م. | ایرلند  | ۱۸۸  |
| رابیندرانات تاگور   | ۱۹۴۱-۱۸۶۱ م. | هند     | ۱۲۷  |
| آرتور شنیتسلر       | ۱۹۳۱-۱۸۲۶ م. | اتریش   | ۱۳۶  |
| گرهارت هاپتمن       | ۱۹۴۶-۱۸۶۲ م. | آلمان   | ۱۴۲  |
| ویلیام باتلریتنر    | ۱۹۳۹-۱۸۶۵ م. | ایرلند  | ۱۵۱  |
| پل کلودل            | ۱۹۵۹-۱۸۶۸ م. | فرانسه  | ۱۵۷  |
| ت. اس. الیوت        | ۱۹۶۵-۱۸۸۸ م. | آمریکا  | ۱۶۴  |
| ولادیمیر مایاکوفسکی | ۱۹۳۰-۱۸۹۳ م. | گرجستان | ۱۷۱  |
| ویلیام سارویان      | ۱۹۰۸ م.      | آمریکا  | ۱۸۰  |
| ژان ژنه             | ۱۹۱۰ م.      | فرانسه  | ۱۸۵  |
| پیتروایس            | ۱۹۱۶ م.      | آلمان   | ۱۹۲  |
| فرناندو آرابال      | ۱۹۳۲ م.      | اسپانیا | ۱۹۹  |



## مقدمه

«که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکل ها.»

حافظ

دومین جلد از مجموعه درام نویسان جهان پیش روی شماست همچنانکه در مقدمه جلد نخست نیز ذکر کردم نگارش کتاب درام نویسان جهان نخست بصورت علاقه شخصی نگارنده به زندگی این هنرمندان و سپس بازتاب آن بصورت آثار هنری و نمایشی ایشان در مواردی برایم بسیار جذاب آمد. طی سالها هر چه بیشتر در احوال و آثار این نخبگان تحقیق و مطالعه نمودم دریافتم که آنها همگی بگونه‌ای مصرانه در مفاهیم زندگی به جستجو و کنکاش برخاسته‌اند و هر کدام در افق اندیشه خود چشم‌اندازهایی از هوش و نبوغ بشری را به ما نشان داده‌اند. برخی از این شخصیت‌ها گاه در حوزه‌های دیگری همچون شاعری یا داستان‌نویسی از شهرتی بسیار والا برخوردارند و آثارشان از مرزها و زمان‌ها گذشته است و برای همه ملل و اقوام جالب و دلنشین است، لیکن در برخورد نخست بدلیل عدم وجود آثار نمایشی آنان به فارسی گاه باعث تعجب می‌شود، اما می‌بینیم که فی‌المثل «سروانتس» علاوه بر خلق اثر جاودانی چون دن کیشوت، نمایشنامه‌های فراوانی نیز نگاشته است که در جای خود بسیار درخور توجه است، در اینجا ذکر این نکته ضروریست که مؤلف به شخصیت‌ها بالاخص به عنوان نمایشنامه‌نویس پرداخته است و منظور معرفی زندگی و آثار تئاتری آنان برای خواننده فارسی زبان است. کار بلحاظی دشوار است، چرا که تهیه چنین مجموعه‌ای نیاز مبرم به منابع فراوان و دسترسی به کتابخانه‌ها و کتب خارجی عدیده دارد که خواننده آگاه خود بر این مشکل واقف است. بهر تقدیر امیدوارم تا در مجلدات بعدی بتوانم از پس این مهم که همانا

معرفی سایر نویسندگان صحنه تئاتر منجمله نویسندگان کشور عزیزمان نیز می شود برآیم.

کلمه «درام» در عنوان کتاب بدان علت استفاده نشد که این لفظ تنها به معنای مصطلح قرن هیجدهمی آن که به برخی از نمایشنامه ها که با جریانات زندگی عادی مردم ارتباط داشت و جنبه احساساتی آن قوی و از شکوه و عظمت تراژدی بی بهره بود تعبیر شود، بلکه این کلمه بمعنا و مفهوم وسیع آن مورد نظر است که شامل کلیه آثار نمایشی اعم از تراژدی، کمدی، درام، ملودرام و غیره می شود.

کاستی ها را هر من ببخشانید که من نیز جستجوگری هستم در این وادی بی انتها، در این راه به یاری و راهنمایی همه صاحب نظران و اساتید محترم نیازمندم، و سپاسگزار از آنان که بهر نحو مرا در به انجام رساندن این کار یاری نمودند.

**منصور خلج**

**تهران: تابستان ۱۳۶۹**

## Cervantes

۱۶۱۶-۱۵۲۷ م

سروانتس

میگونل دوسروانتس ساودرا<sup>۱</sup> در روز نهم اکتبر ۱۵۴۷ در شهر آلكالا<sup>۲</sup> از شهرهای اسپانیا بدنیا آمد. چهارمین فرزند از هفت فرزند رودریگو<sup>۳</sup> سروانتس طبیب دوره گرد (طبیب بدون جواز) از اهالی کاستیل<sup>۴</sup> بود، پدرش که دائماً از شهری به شهری سفر می کرد آرزو داشت فرزندش شوالیه‌ای سرشناس شود. میگونل در سنین کودکی در بیشتر سفرها پدرش را همراهی می کرد، تحصیلات مختصری کسب کرد لیکن به صورت مستمر مدرسه یا دانشگاه را نگذراند. آنچه آموخت و بعدها به گونه‌ای هنرمندانه منتقل کرد از صحنه اجتماع دوروبرش بود. تقدیر هم چنین می خواست که حیات او مقارن شود با حکومت فیلیپ<sup>۵</sup> دوم پادشاه مقتدر اسپانیا. در این دوران اسپانیا به اوج وسعت و عظمت خود رسید. کشف قاره جدید توسط کریستف کلمب<sup>۶</sup> در سال ۱۴۹۲ میلادی اسپانیا را به صورت قدرت برتر دنیای جدید درآورد و سرزمین های فراوانی را برای این کشور به ارمغان آورد تا جائیکه در سال ۱۵۵۰م اسپانیا بدون تردید قدرتمندترین کشور جهان به شمار می رفت، لیکن از ۱۶۰۰ به بعد افول این امپراتوری قدرتمند آغاز شد، اسپانیا از روح فلسفه نوزائی که از فرانسه، آلمان و هلند خیز برداشته بود و نیز جنبش های استقلال طلبی در شمال اروپا و به ویژه صنعت بالنده انگلستان بدور ماند و ستاره اش به عنوان سرور اشرافیت جهان کهن به کم سونی گرائید تا جایی که این افول در اواخر سده هفدهم به نهایت رسید. تئاتر در اسپانیا همچون انگلستان در سده های شانزدهم و هفدهم شکوفا شد، در حقیقت تئاتر اسپانیا بین سالهای ۱۵۸۰ و ۱۶۸۰ چندان بارور بود که این دوره را عصر طلایی<sup>۷</sup> درام در اسپانیا خوانده اند. تأثیر فرهنگ اقوام شمال افریقا<sup>۸</sup>



میگوئل دوسروانتس

(مورها) و مسلمانان که قریب پانصدسال شبه‌جزیره اسپانیا را به جز بخش شمالی آن در تصرف خود داشتند حائز اهمیت فراوان است و یکی از ارکان رشد هنر و فرهنگ سرزمین اسپانیا محسوب می‌شود. نفوذ بین فرهنگها و مسیحیت کاتولیک را می‌توان به‌وضوح در درام اسپانیایی مشاهده کرد. سروانتس که معاصر نمایشنامه‌نویسان بزرگی چون لویه دووگا<sup>۱</sup> و کالدرون دولابارکا<sup>۲</sup> بود، و نیز فعالیت بیش از سیصد گروه آزاد تئاتری را در شهرهای بزرگ و کوچک اسپانیا شاهد بود، می‌دید که چگونه به تئاتر و هنر سرزمینش روحی دوباره دمیده شده، او بعدها این اوج و افول را و این چرخش تاریخی زمان خود را با دیدی هوشمندانه دریافت و آن را با تجربیات یک زندگی پرماجرا پخت و پروراند، و در سالهای پیری با آفریدن شهسوار پُرآوازه<sup>۳</sup> خود جلوه‌بی طنزآمیز، شیرین و پراحساس بدان داد.

بر اساس شواهد موجود می‌گنجل در سنین جوانی به سرودن شعر پرداخت. سر کردن با زنان و چند ماجرای عشقی این شور را در وی دامن می‌زد، همین تمایلات گرفتاریهای زیادی نیز برایش به‌وجود آورد، در هفده سالگی بر اثر نزاعی مجبور به ترك موطنش شد، مدتی در ایتالیا اقامت کرد، از آنجا که به سیر و سفر علاقه زیادی داشت و به‌گونه‌ای حادثه‌جویانه شمشیرزن و با جسارت بود برای مدتی به خدمت در قشون ایتالیا درآمد و علیه نیروهای امپراتوری عثمانی در نبرد لبانتو<sup>۴</sup> شرکت جست، در همین نبرد بازوی چپش به‌سختی مجروح شد به‌طوری‌که تا پایان عمر دیگر نتوانست از این بازو به‌درستی استفاده کند، در سال ۱۵۷۳ به گروهی که در کار اکتشافات دریایی به سیر و سفر می‌پرداختند پیوست لیکن در سال ۱۵۷۵ هنگام مراجعت به اسپانیا به‌دست اعراب اسیر شد و در الجزایر به زندان افتاد و آنگاه به‌عنوان غلام او را به‌کار گماردند. پس از یک‌سال کار سخت و طاقت‌فرسا تصمیم به فرار گرفت، اما کوشش‌هایش به نتیجه‌ای نرسید و بار دیگر به اسارت درآمد. مدت پنج سال در اسارت اعراب باقی ماند، آنچه مسلم است در این ایام سختی فراوان کشید و تجربیات زیادی اندوخت، طی مکاتباتی که داشت خانواده‌اش را از وضعش مطلع ساخت پدر و مادرش چون از حال و روزش آگاه شدند با آنکه در شرایط فقیرانه‌ای به‌سر می‌بردند مبلغی پول برای بازپس گرفتن فرزندشان پس‌انداز کردند و با همراهی و مساعدت بازرگانان مسیحی مقیم الجزیره موفق شدند سروانتس را از غلامی آزاد سازند، خلاصی وی مصادف است با سال ۱۵۸۰ میلادی.

نخستین اثرش با نام «فال و تماشا در الجزیره»<sup>۵</sup> نمایشنامه‌ایست مبتنی بر مشاهداتش در زمان محبس، شرحی از خاطرات رنج‌های غلامان این شهر که او طی پنج‌سال با آنان زندگی کرده بود این اثر را سروانتس در سال «۱۵۸۱» نگاشت، در پی یک مأموریت از راه پرتقال به شهر آران<sup>۶</sup> واقع در الجزایر رفت، آنگاه پس از مراجعت با کاتالینا دسالازار - پالاسیو<sup>۷</sup> ازدواج کرد. برای آن که

امورات زندگیش را تأمین کند به صورتی پیگیر شروع به نوشتن کرد. داستانی نگاشت تحت عنوان گالاتنا<sup>۱۶</sup> که به خلاف انتظارش موفقیتی کسب نکرد و پول چندانی نصیبش نساخت، بار دیگر تصمیم گرفت نمایشنامه بنویسد، مدارکی که در دست است نشان می‌دهد که سروانتس اغلب نمایشنامه‌هایش را بین سالهای ۱۵۸۰ تا ۱۶۰۰ نوشته است، خود او این آثار را قابل ستایش می‌دانست اما هیچکدام نه سودی مالی برایش به همراه داشت و نه شهرت و اعتبار.

از میان بهترین نمایشنامه‌هایش که موجود است یکی محاصره نوماسیا<sup>۱۷</sup> (۱۵۸۵/۸۷) است، این نمایشنامه بر اساس يك واقعه تاریخی تنظیم گردیده که در آن شرح جنگ نیروهای نابرابر رومی در خاک اسپانیا و مقاومت دلیرانه مردم این سرزمین است، در جریان این محاصره که ده سال به طول انجامید اسپانیایی‌ها سرانجام هنگامی که چاره‌ای برایشان نمانده بود خود و شهرشان را نابود ساختند.

نمایشنامه «سفر آرچل»<sup>۱۸</sup> اثر دیگر سروانتس ماجرای مردانی را بازگو می‌کند که گرفتار راهزنان دریایی شده‌اند، این اثر ملهم است از خاطرات و تجربیات خود نویسنده در سفرهای دریایش، اثر دیگر روفبان خوشبخت<sup>۱۹</sup> نمایشنامه‌ایست که در آن گوشه‌هایی از شرح زندگی مردم اسپانیای آن روزگار را بازگو می‌کند، نمایشنامه «پدرو، حیل‌گر مغلظه‌کار»<sup>۲۰</sup> ۱۶۱۵ «بنابر نظر محققین و درام‌شناسان یکی از بهترین نمایشنامه‌های این نویسنده محسوب می‌شود، سردهانه سالامانکا»<sup>۲۱</sup>، شاید باسک»<sup>۲۲</sup>، نگهبان تیزبین»<sup>۲۳</sup>، شوهر پیر حسود»<sup>۲۴</sup>، از دیگر نمایشنامه‌های سروانتس می‌باشند. اما در میان کارهای نمایشی او بیشتر از همه مجموعه‌ای از اینترلود<sup>۲۵</sup> (میان پرده‌های کوتاه)های او مقبولیت عام یافت، تا آنجا که یکی از ناشرین کتاب در مادرید با او قراردادی را منعقد ساخت مبنی بر آنکه سروانتس شش نمایشنامه بنویسد و برای هر کدام مبلغ ۵۰ دوکا<sup>۲۶</sup> دریافت کند. مشروط بر آنکه این نمایشنامه‌ها به تشخیص ناشر از بهترین نمایشنامه‌های اسپانیایی زبان باشند. اما چنانکه از قرائن برمی‌آید این قرارداد هم حاصلی برایش به همراه نداشت، در سال ۱۵۸۷ به شهر سویل<sup>۲۷</sup> رفت و در آنجا شغلی دولتی با حقوقی مکفی به دست آورد شغلی که به او محول شده بود رسیدگی به امور غله، خواربار، آذوقه و نیز جمع‌آوری مالیات آن خطه بود اما از آنجا که این کار هرگز او را دلگرم نمی‌کرد، پس از چندی نامه‌ای به مقامات کشور نوشت و در آن ضمن برشمردن فداکاریها و خدمات خود در راه امپراتوری اسپانیا از پادشاه درخواست کرد که شغلی در یکی از مستعمرات امپراتوری به او واگذار کنند. پاسخی که برایش فرستادند چنین بود «بهتر است در جایی که به خاک وطن نزدیکتر باشد کاری بجوید»، طبیعی است که این پاسخ برایش خوشایند نبود، بار دیگر سفر به روستاها و ولایات و سرکشی به انبار غله‌ها را ادامه داد. اما دیری

نپائید که ناآشنانش به امور دیوانی، هرج و مرج رسیده‌ها و با هر علل دیگری که برایمان به‌روشنی معلوم نیست سبب گردید که مبلغ هنگفتی کسر بیاورد و از آنجا که ممری برای تأمین این مبلغ به خزانه دولت را نداشت گرفتار محکمه شد و بار دیگر به زندان رفت و عاقبت هم از خدمت دولت منفصل گردید. مشهور است که سروانتس طرح کتاب مشهور و دلنشین خود «دن کیشوت»<sup>۲۸</sup> را که سبب شهرتش گردید و به‌زودی در مقام یکی از بهترین رمانهای جهان جای خود را باز کرد هنگامی ریخت که در زندان به‌سر می‌برد، این اثر در مقام داستانی مضحك، آینه تمام‌نمای زمان و مکانی خاص را عرضه داشت و به‌عنوان داستانی بلند که دو شخصیت غول‌آسا به‌نامهای دن کیشوت و سانچو پانزا<sup>۲۹</sup> که هر دو در تخیلات خود غوطه‌ورند، آن را در سیطره خود گرفته‌اند، از بدو انتشار انواع خواننده را در سرتاسر جهان شیفته خود کرد.

قسمت اول دن کیشوت نخستین بار در سال ۱۶۰۵ به چاپ رسید و قسمت دوم آن ده سال بعد یعنی در سال ۱۶۱۵ منتشر شد.

يك مجموعه شعر نیز از سروانتس به سال ۱۶۱۴ انتشار یافت.

در روز ۲۳ آوریل ۱۶۱۶ سروانتس در سن ۶۹ سالگی درگذشت. جای بسی تعجب است که درست در همین ماه و همین سال در آن‌سوی آبها شکسپیر نیز چشم از جهان فرو بست.

## پی‌نویس‌ها

1. Miguel de cervantes Saavedra
2. Alcalá
3. Rodrigo Cervantes
۴. کاستیل Castile سرزمینی قدیمی در مرکز اسپانیا.
5. Philip II
۶. کریستف کلمب. Christophe Kolomb (۱۵۰۶-۱۴۵۱ م)
7. Siglo de oro
۸. موررها Moorish عشایر سواحل شمال آفریقا و سواحل موریتانی که در سده‌ی هشتم مسلمان شدند.
۹. لویه دووگا Lope de Vega نمایشنامه‌نویس اسپانیایی ۱۶۳۵-۱۵۶۴ م.
۱۰. پدرو کالدرون دولاپارکا Pedro Calderon de la Barca ۱۶۸۱-۱۶۰۰ م.
۱۱. منظور شخصیت دن کیشوت است.
12. Lepanto
13. The Commerce of Algiers
14. Arran
15. Katalina de Salazar Palacios
۱۶. کالاتنا Galeote (کالاتنو) در افسانه‌های باستان الهه زیباییست که به آغوش چوپان جوانی پناه می‌برد.
17. The Siege of Numecia
18. The Traffic of Argel
19. The Fortunate Riuffian
20. Pedro The Artful Dodger
21. The cave of Salamanca
22. The Basque Imposter
23. The Hawk-eyed Sentinel
24. The Jealous old Husband
25. Interludes
26. Doka
27. Seville
۲۸. دن کیشوت Don Quixote De La Mancha، میگوئل سروانتس، ترجمه محمد قاضی، تهران، انتشارات نیل ۱۳۳۵، (دو جلد)
29. Sancho Panza

## منابع

1. World Drama. Mc Graw - Hill Encyclopedia Vol 1
۲. دن کیشوت، میگوئل دو سروانتس ترجمه محمد قاضی، تهران انتشارات نیل چاپ دوم ۱۳۴۹.
۳. سروانتس «اثر برونو فرانک» ترجمه محمود حدادی تهران نشر نقره ۱۳۶۴.

Voltaire

۱۷۷۸ - ۱۶۹۴ م

ولتر

فرانسوا ماری آرونه<sup>۱</sup> معروف به ولتر در ۲۱ نوامبر سال ۱۶۹۴ در پاریس به دنیا آمد. پنجمین فرزند خانواده بود، دو فرزند این خانواده در خردسالی در اثر ابتلا به بیماری، چشم از جهان فرو بسته بودند، او نیز در هنگام تولد آنقدر ضعیف و رنجور بود که پدر و مادرش امید چندانی به زنده ماندنش نداشتند.

مادرش «مارگریت دومار»<sup>۲</sup> زنی از خانواده اشرف پواتو Poitou بود و پدرش فرانسوا آرونه<sup>۳</sup> به شغل دفترداری اسناد رسمی اشتغال داشت. او علاوه بر شغل دفترداری در دربار فرانسه از اعضای اداره کل حسابرسی نیز بود، این شغل هم از نظر اعتبار و هم از نظر درآمد برای پدرش بسیار ارزشمند بود. مادرش زمانی که ولتر هفت سال بیشتر نداشت پس از یک بیماری سخت، درگذشت و فرانسوا ماری آرونه که هنوز کسی او را با نام ولتر نمی شناخت در سنین حساس خردسالی از محبت مادر محروم شد. پدرش او را به مدرسه یسوعیان<sup>۴</sup> با نام لونی لوگران<sup>۵</sup> فرستاد، و او بدون مشکلی با علاقه به درس و کتاب تحصیلات ابتدائی و متوسطه اش را به پایان رسانید. آنگاه به اصرار پدرش در رشته قضا شروع به تحصیل کرد پدرش همواره آرزو داشت فرزندش وکیل دادگستری شود اما ولتر از سنین نوجوانی پی بُرد که علاقه و شیفتگی فراوانی نسبت به ادبیات و هنر دارد. پس از



ولتر

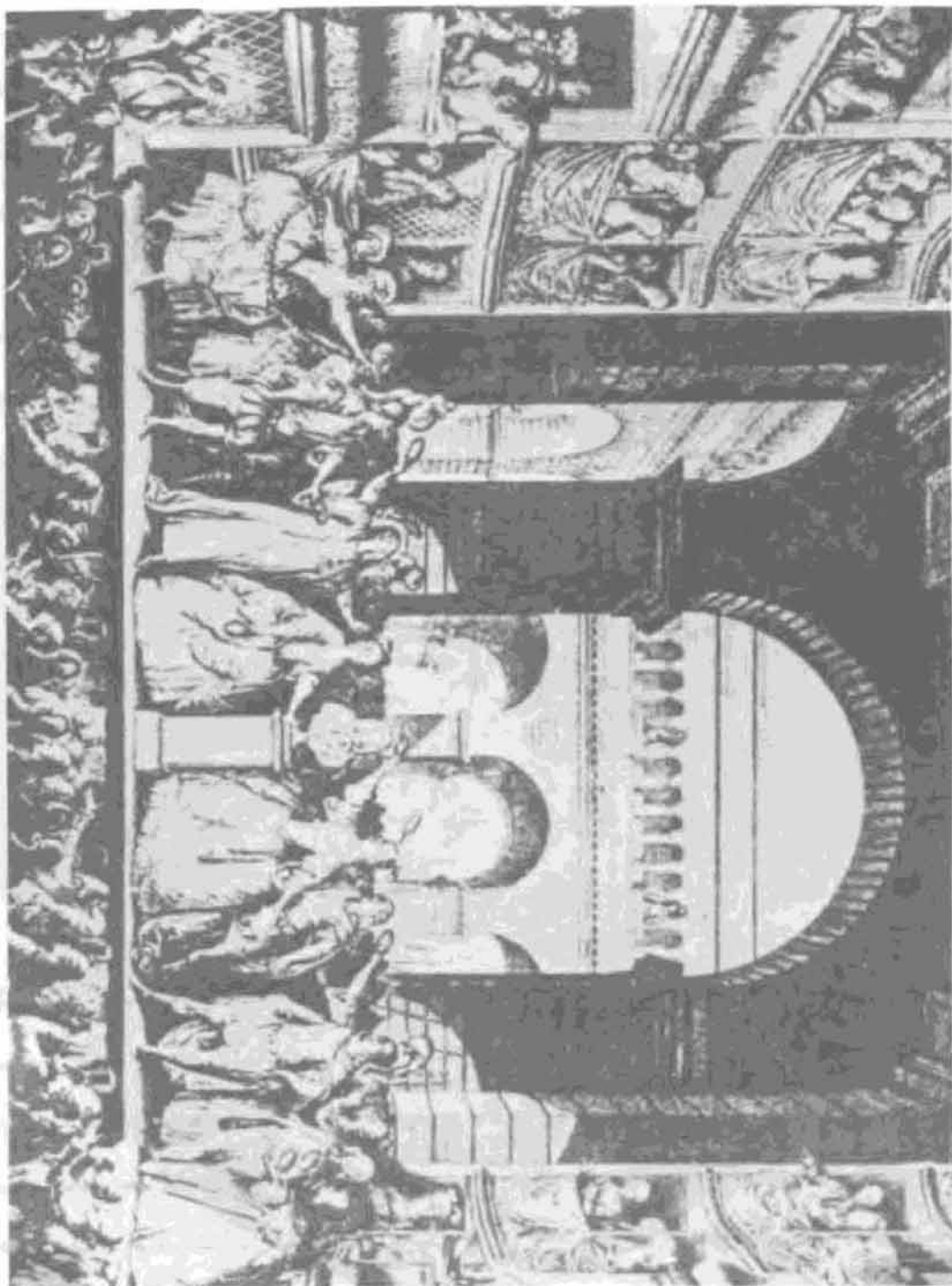
مدتی تحصیل در رشته قضا متوجه شد که قوانین جاری قضائی در کشور آشفته و در مواردی ناقص و دست‌وپاگیر است از سوی دیگر خاندان سلطنتی لوئی که خود او در سنین کهولت بود همچنان در بند جاه‌طلبی‌های بی‌انتهای اشرافی بودند و با فشار و تحمیل مالیاتهای سنگین بر مردم فقیر، در صدد تأمین معاش سربازان خود بودند تا آنها را به میدانهای جنگ فرستاده شکم آنها را نیز سیر کنند.

فرانسوا ماری آرونه با روحیه حساس خود همه پیدادگرها را می‌دید و در فکر چاره برای آنها به فکر فرو می‌رفت، در سال ۱۷۱۱ میلادی پدرخوانده‌اش آبه دوشاتف<sup>۱</sup> درگذشت. ولتر که دلبستگی فراوانی نسبت به او احساس می‌کرد با از دست دادن این مرد سخت احساس تنهایی نمود. برای مدتی به انجمن ادبی تامپل<sup>۲</sup> پیوست. در این انجمن بود که با جمعی از شاعران و نویسندگان آن‌زمان آشنا شد. پدر ولتر از بیم اینکه پسرش به گرداب آلودگیهای پاریس نلفزند او را به لاهه پایتخت کشور هلند نزدیکی از بستگانش بنام مارکی دوشاتف<sup>۳</sup> که سمت سفیری در این کشور را داشت فرستاد. ولتر در اقلیم جدید با دختر مادام دونوایه<sup>۴</sup> بنام المپ<sup>۵</sup> آشنا شد، مادام دونوایه نویسنده مشهوری بود که به خاطر عقاید پروتستانی‌اش از فرانسه گریخته بود. او ابتدا از اینکه دخترش با فرانسوا ماری آرونه آشنا شده بود خشنود گشت اما به زودی عقیده‌اش تغییر کرد تا آنجا که از او به سفیر شکایت کرد. سفیر که همیشه از دردسر پرهیز داشت فرانسوا ماری را به پاریس برگردانید. ولتر در پاریس تلاش فراوانی کرد تا دختر مورد علاقه‌اش را به نزد خود بیاورد اما مادام دونوایه خیلی زود دخترش را شوهر داد. سالها بعد زمانی که ولتر به شهرت رسید مادام دونوایه تعداد ۱۴ نامه عاشقانه ولتر را که خطاب به اولمپ نگاشته شده بود در یکی از چند جلد کتاب خود منتشر کرد.

ولتر به توصیه پدرش در يك دفتر وکالت به کار پرداخت نزدیک به شش ماه در آنجا ماند و منشی ادب دوست این دفتر بنام مسبوتیه ریو<sup>۶</sup> را چنان زیر نفوذ کلام و نبوغ خویش درآورد به گونه‌ای که او به جای انجام امور دفتر وکالت برای نمایشنامه‌هایی که ولتر در دست‌نوشتن داشت یادداشت تهیه می‌کرد در سال ۱۷۱۴ از سوی یکی از قضات عالی مقام پاریس<sup>۷</sup> از او دعوت شد تا در مسائل حقوقی و قضائی با آنان همکاری نماید، این آشنائی تحوکی بزرگ در زندگانی او فراهم ساخت. خاطرات این قاضی و سیاستمدار با تجربه برای او امکاناتی فراهم آورد تا کتاب مشهور خود را تحت عنوان «عصر لوئی چهاردهم» به رشته تحریر درآورد.

در بیست و سه سالگی به خاطر سرودن منظومه‌ای بنام «من دیده‌ام» به زندان باستیل افتاد.

۱۷۸۱-۱۷۸۲ سال مسافر در کندی قراغه



ابن منظومه چنین آغاز می‌شود،

من دیده‌ام

باستیل را و هزاران زندانهای دیگر را که انباشته از مردم دلیر و وفادار است.

به‌زودی ولتر آزادی خویش را با وساطت آشنایان به‌دست آورد. در همین سال یعنی ۱۷۱۸ تراژدی «ادیپ شهریار» اثر سوفکل را که توسط پیرکرنی نیز بازآفرینی شده بود به شعر برگرداند و باعث شهرتش شد. آرتیمیر<sup>۱۲</sup> نمایشنامه بعدی ولتر که تحت تأثیر دختر افسونگری بنام دولیوری<sup>۱۳</sup> که سودای هنرپیشگی تناثر را داشت تنظیم گردید، لیکن با عدم استقبال تماشاگران روبرو شد. آرتیمیر سرگذشت پادشاه ستمدیده‌ایست که دلباخته همسرش است، اما همواره این فکر او را عذاب می‌دهد که همسرش به‌او خیانت می‌کند. این فکر تا به آنجا پیش می‌رود که پادشاه خودش را می‌کشد.

ولتر در سال ۱۷۲۳ نمایشنامه ماریان<sup>۱۴</sup> را به پایان رسانید، این اثر سرگذشت غم‌انگیز شاهزاده خانمی یهودیست که در سال ۵۷ پیش از میلاد متولد شده و در سن بیست‌سالگی به همسری هرود فرمانروای قوم یهود درمی‌آید. این ازدواج سبب گردید تا قوم مکابیان که از اقوام میهن‌پرست یهود بودند با خاندان پادشاهی که دست‌نشانده امپراتوران رم بودند خوشاوند و نزدیک شوند، اما این امر دبری نپایید. سالومه خواهر هرود بر ماریان حسادت و رشک می‌ورزد و به باری الکساندرا مادر ماریان به او اتهام بی‌وفائی و زنا می‌زنند، هرود که از این امر به‌شدت خشمگین گردید فرمان قتل ماریان را صادر می‌کند.

در آوریل سال ۱۷۲۶ نزاعی بین او و شوالیه دوروهان<sup>۱۵</sup> که از وابستگان دربار فرانسه محسوب می‌شد درگرفت. این نزاع سبب گردید تا ولتر بار دیگر روانه زندان باستیل شود، پس از ۱۶ روز حبس او را به انگلستان تبعید کردند، این تبعید مدت سه سال به‌طول انجامید، در انگلستان با هنرمندان انگلیسی آشنا شد و شروع به نوشتن و تحقیق کرد، رساله‌ای درباره جنگهای داخلی فرانسه نوشت و تاریخ جامعی پیرامون شارل دوازدهم<sup>۱۶</sup> پادشاه سوئد که زندگانی پرماجرانی را سپری کرده بود را آغاز به نگارش کرد. در سال ۱۷۲۹ هنگامی که برای سرزمینش به‌شدت احساس دلتنگی می‌کرد پنهانی وارد خاک فرانسه شد مدتی را در انزوا گذرانید. آنگاه با الهام از تراژدی ژولیوس سزار<sup>۱۷</sup> اثر ویلیام شکسپیر نمایشنامه بروتوس<sup>۱۸</sup> را نگاشت. وضع مالیش نیز به‌موجب وصیت پدرش و نیز فروش آثارش روزبروز بهتر می‌شد، در همین سال نمایشنامه‌های (ژولیوس سزار) و اری فیل<sup>۱۹</sup> را هم به اتمام رسانید، اثر بعدی او تراژدی زائر<sup>۲۰</sup> است که تصویر جالبی از عشق و حسد را بازگو می‌کند. این اثر در سال ۱۷۳۲ در پاریس به‌صحنه رفت و مورد استقبال

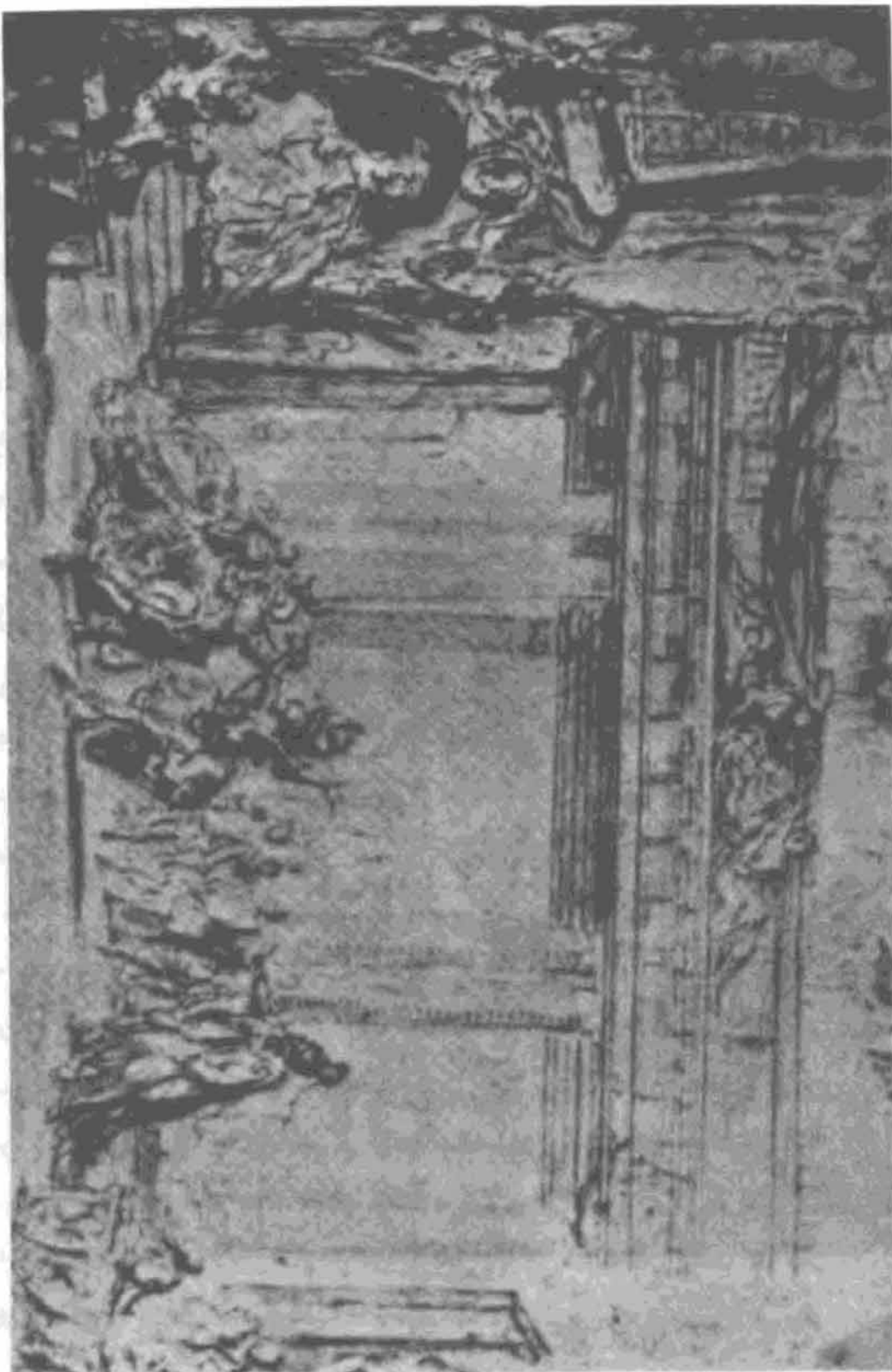
هندوستان فرانسوی قرار گرفت، زائر سرگذشت دختری مسیحی است که توسط ترکان عثمانی از قیصریه ربوده می‌شود و در حرمسرای سلطان اورشلیم به سنین بلوغ پا می‌گذارد، حکمران اورشلیم دلباخته‌او می‌شود و درصدد است تا او را به همسری خود درآورد اما این وصلت هرگز سر نمی‌گیرد، حکمران به زائر بدگمان می‌شود و تراژدی با مرگ زائر و خودکشی حکمران به پایان می‌رسد. ولتر آنگاه دو رساله یکی بنام «عبادتگاه ذوق»<sup>۲۲</sup> و دیگری بنام «مکاتبات فلسفی»<sup>۲۳</sup> را منتشر ساخت.

این آثار از سونی مورد اقبال قرار گرفت و از سوی دیگر برخی را آزرده‌خاطر ساخت تا آنجا که کتاب مکاتبات فلسفی در سال ۱۷۳۴ به فرمان پارلمان فرانسه در آتش سوزانده شد. ولتر از بیم آنکه مجدداً باعث دردسرش نشوند پاریس را ترک کرد و برای مدتی در روستائی در ناحیه لرن Lorraine در املاک مارکیز شاتله<sup>۲۴</sup> اقامت گزید. این زن که به گفته ولتر بسیار هوشمند و دوستدار علوم و هنرها بود، ولتر را به مطالعه آثار نیوتن<sup>۲۵</sup> و لایپ‌نیس<sup>۲۶</sup> ترغیب نمود. ولتر منظومه دوشیزه اورلن<sup>۲۷</sup> را در زمان اقامتش در لرن سرود و با الهام از تفکرات لایپ‌نیسی آثاری خلق کرد که از آن جمله می‌توان از کاندید یا خوشبینی<sup>۲۸</sup> (۱۷۵۸) که از آثار ارزنده ولتر است. در این اثر بینوایی انسان با قلم طنزآلود ولتر به باد تمسخر گرفته می‌شود.

بابوک<sup>۲۹</sup>، ممنون<sup>۳۰</sup> ۱۷۴۹، اسکارمنتادو<sup>۳۱</sup> ۱۷۵۶، میکرومکاس<sup>۳۲</sup> ۱۷۵۲، وزادیک<sup>۳۳</sup> ۱۷۴۸ را می‌توان نام برد. در ایام اقامتش در لرن آثار دیگری چون مرگ قیصر<sup>۳۴</sup>، ۱۷۳۳ و آلزیر<sup>۳۵</sup>، ۱۷۳۶ را منتشر کرد و سفرهائی به هلند و پاریس کرد، در ماه مه ۱۷۴۰ دعوت پادشاه پروس را که به تازگی به سلطنت رسیده بود و پیش از آن هم با ولتر مکاتبه داشت پذیرفت و در مقام شاعر دربار به آلمان رفت در همین ایام با موفقیت تراژدی مروپ<sup>۳۶</sup> ۱۷۴۳ م او را به عضویت فرهنگستان فرانسه پذیرفتند. تراژدی مروپ را ولتر در سال ۱۷۳۶ نگاشته بود. و حدود هفت سال از انتشار آن می‌گذشت با این حال استقبال تماشاگران از این اثر برای خود ولتر نیز قابل پیش‌بینی نبود. اثر دیگر ولتر، نمایشنامه منظوم محمد پیامبر<sup>۳۷</sup> (ص) نام دارد که در سال ۱۷۴۱ در شهر لیل به صحنه رفت و سپس در پاریس به اجرا درآمد، چند اثر دیگر به رقابت با آثار کره‌بیون<sup>۳۸</sup> نمایشنامه‌نویس معاصرش نگاشت، نمایشنامه سمیرامیس<sup>۳۹</sup>، رم آزاد گشته<sup>۴۰</sup> و اورست<sup>۴۱</sup> از آن جمله‌اند.

در سال ۱۷۵۰ به علت مرگ مارکیز شاتله به پاریس بازگشت، در پاریس بار دیگر مقالات سیاسیش گروهی از نویسندگان را به انتقاد از او برانگیخت، اجرای نمایشنامه اورست هم آنطور که ولتر انتظار می‌کشید مورد استقبال قرار نگرفت ولتر این بار دعوت فردریک دوم پادشاه پروس را که از قبل مایل بود ولتر به آن سرزمین سفر کند پذیرفت و در ماه ژوئن ۱۷۵۰ به برلن رفت ولتر در

طرحی از نمایش سمیرا میسن نوشته والتر در کمدی فرانسه سال ۱۷۳۸.



ایامی که در کاخ فردریک دوم اقامت داشت کتاب تاریخی «عصر لونی چهاردهم»<sup>۴۲</sup> را نگاشت (۱۷۵۱م). وی قریب هجده سال یعنی از سال ۱۷۴۵م تا ۱۷۵۲ را صرف تحقیق و تألیف این اثر نمود. در پروس نیز چیزی نگذشت که بین ولتر و برخی از نام‌آوران پروسی از جمله رئیس فرهنگستان پروس اختلافاتی پدیدار شد تا آنجا که فردریک نیز نسبت به ولتر بی‌مهر شد و سرانجام ولتر در ماه مارس ۱۷۵۳ با کسب اجازه برلن را ترک کرد، پس از اقامت‌های کوتاهی در فرانکفورت و ناحیه آلزاس<sup>۴۳</sup> و لرن<sup>۴۴</sup> به سویس رفت و در نزدیکی شهر ژنو Geneva در دهکده‌ای بنام فرنی Ferney خانه‌ای خرید و در معیت خواهرزاده‌اش مادام دنیس<sup>۴۵</sup> به دور از کشمکش‌های سیاسی و اجتماعی به خلق آثار تازه پرداخت. این در حالی بود که قریب ۶۰ سال از عمر او می‌گذشت، خانه‌اش محل حضور بزرگان فرهنگ اروپا گردید و مشاهیر جهان به دیدارش می‌آمدند و به او لقب میهمان‌سرا دار اروپا<sup>۴۶</sup> داده بودند.

در سال ۱۷۵۵ تراژدی بتیم‌چین<sup>۴۷</sup> را به پایان رساند. این اثر سرگذشت فرزند امپراتور چین را بازگو می‌کند که به هنگام حمله چنگیزخان مغول و کشتار و غارت سپاهیان‌ش به وسیله زامتی Zamti ندیم امپراتور ربوده می‌شود و پنهانی به نقطه نامعلومی برده می‌شود. چنگیز او را مطالبه می‌کند و ندیم فرزند خود را به جای شهرزاد به چنگیز تحویل می‌دهد. اما این راز توسط ایدامه Idame همسر زامتی که دوری فرزند برایش دشوار است برملا می‌شود. چنگیز با عشق و هوس ایدامه را طلب می‌کند اما چون با امتناع او روبرو می‌شود او را تهدید می‌کند که تا تسلیم وی شود و یا شوهرش را به قتل خواهد رساند ایدامه و زامتی هر دو شرافتمندانه مرگ را بر خواست سردار مغول ترجیح می‌دهند و این وفاداری درس عبرتی است برای چنگیزخان. آنگاه ولتر کتاب «تاریخ عمومی اخلاق و احوال ملل از زمان شارلمانی تا معاصر»<sup>۴۸</sup> را نگاشت آشنائی و مکاتبه با کاترین<sup>۴۹</sup> دوم امپراتوریس روسیه سبب شد تا ولتر کتاب «تاریخ روسیه»<sup>۵۰</sup> را بنویسد. نمایشنامه ایرن<sup>۵۱</sup> اثر دیگر ولتر است که این بار نیز قهرمان اصلی آن زنی است یونانی که به خلاف میلش به همسری امپراتور سنگدل و خون آشام قسطنطنیه درمی‌آید و حوادثی که این ازدواج تحمیلی با خود به همراه می‌آورد ماجرائی دلنشین است که ولتر در آن نمایشنامه به آن پرداخته است. این اثر هنگامی که ولتر ۸۴ سال داشت در پاریس به صحنه رفت ولتر برای نظارت بر تمرینات و اجرای اثر از سویس به پاریس آمد و این بار مورد احترام و تکریم بی‌سابقه فرانسویان قرار گرفت. ذکر این نکته ضروریست که زمانی که ولتر به سن هفتاد سالگی گام نهاد مردم اندیشمند اروپا به او لقب Patriarch یعنی «پیر خردمند» داده بودند.

نمایشنامه‌های نانین<sup>۵۲</sup> ۱۷۴۹، کودک اسرافکار<sup>۵۳</sup>، کمدی اسکاتلندی<sup>۵۴</sup> ۱۷۶۰، احساس همشهریان<sup>۵۵</sup> ۱۷۶۴ و آگاتوکل<sup>۵۶</sup> از دیگر آثار این نویسنده قابل ذکراند.

ولتر در زمینه داستان‌نویسی نیز آثاری از خود برجای گذاشت از آن جمله «سپید و سیاه»<sup>۵۷</sup> ۱۷۶۴ ژانو و کولن<sup>۵۸</sup> ۱۷۶۴، پرنسس بابل<sup>۵۹</sup> ۱۷۶۸ و گاو سفید<sup>۶۰</sup> را می‌توان نام برد.

بالاخره مرگ در شامگاه سی‌ام ماه مه ۱۷۷۸ هنگامیکه هشتاد و چهار سال از عمرش می‌گذشت او را در ریود، کلیسای فرانسه بر سر خاکسپاری جنازه‌اش جنجالی برپا ساخت، بالاخره یکی از خواهرزاده‌هایش بنام ابی میکنون<sup>۶۱</sup> که فردی متدین بود ولتر را با همان جامه‌ای که بر تن داشت پنهانی در صحن کلیسای سرلیر<sup>۶۲</sup> به خاک سپرد، جسد ولتر این پیرخردمند اروپا قریب سیزده سال در این مکان بود تا اینکه در ژوئیه ۱۷۹۱ با فروزان شدن آتش انقلاب در فرانسه استخوانهای او را بیرون آورده با احترام در پانتئون<sup>۶۳</sup> آرامگاه معروف فرانسه به خاک سپردند.

شخصیت ولتر، شخصیتی است شگرف به نحوی که اروپای غربی قرن هیجدهم را در پنجه نفوذ و سلطه خویش داشت و در مقام روشنفکری، نفوذی آزادبخش و موثر چه در عصر خود و چه پس از مرگش اعمال نمود و از این رو شخصیت و آثارش قدر و ارجی به سزا دارند.

1. Francois Marie Arouet

2. Marguerite d'Aumard

3. Francois Arouet

4. Les Jesuites

۵. Louis - ۱۴ - Grand «لونی کبیر» که منظور لونی چهاردهم پادشاه فرانسه است.

۶. Abb de Chateauneul کشیش محترمی که محبوب مارگریت دومار همسر جوان آرونه و مادر ولتر بوده است.

7 Temple

8. Marquis de Chateauneul

9. Madame de Dunoyer

10. Olympe

11 M. Thlenot

۱۲. نام این شخص مارکی دوسن آنژ Marquis de Saint - Ange و از افراد سرشناس پاریس بود.

13. Antemira

14. delvin

15. Marianne

16. Chevalier de Rohan

17. Charles XII

18. Julius Caesar

19 Brutus

20. Eriphile

21. Zaire

22. Temple du gout

23. Letters Philosophiques

24. Marquise du Chatelet

۲۵. ایزاک نیوتن Ysaac Newton، عالم ریاضیات، نجوم، طبیعیات و فلسفه انگلیسی و کاشف قانون جاذبه

(۱۶۴۲-۱۷۲۷ م)

۲۶. لایب‌نیتس Leibnitz فیلسوف و ریاضی‌دان آلمانی ۱۷۱۶-۱۶۴۶ م.

27. La Pucelle Orleans

۲۸. کاندید یا خوشبینی Candide ou L'optimisme، اثر ولتر ترجمه جهانگیر افکاری بهنگاه ترجمه و نشر کتاب -

چاپ اول ۱۳۴۰، چاپ دوم ۱۳۵۲.

29. Babouc

30. Memnon

31. Scarmentado

32. Micromegas

33. Zadig

34. La Mort de Cesar

35. Alzira, or Americans

36. Merope

37. *Mahomet the Prophet*

۳۸. پروسپر کره بیلون *Prosper Crebillon*، شاعر و نویسنده فرانسوی در قرن هجدهم ۱۷۶۲ - ۱۶۷۴ م، از او نمایشنامه‌های حزن‌انگیز متعددی بر جای مانده است.

۳۹. سمیرامیس *Semiramis*، ملکه افسانه‌ای آشور و بابل.

40. *Rome Sauvee*

41. *Oresteia*

42. *Siecle de Louis XIV*

43. *Alsace*

44. *Lorraine*

45. *Madame Denyes*

46. *Inn Keeper of Europe*

47. *L' orphelin de la Chine*

48. *L' Essai Sur L' histoire generale et sur les moeurs et L' esorit des nations depuis charlemagne jusqu' a nos jours*

۴۹. Cathenne II (با کاترین کبیر) امپراتریس روسیه او از سال ۱۷۹۶ - ۱۷۶۲ م بر سرزمین پهناور روسیه حکومت کرد.

50. *L' Histoire de Russie*

51. *Irene*

52. *Nanine*

53. *L' Enfant Prodigue*

54. *L' Ecosaise*

55. *Le Sentiment des Citoyens*

56. *Agathocle*

57. *Leblank et le noir*

58. *Jeannot et Colm*

۵۹. شاهزاده خانم بابل *La Princess de Babyone* (همراه پنج داستان دیگر شامل سفرنامه منتادو، میکرومکاس، ژانولوکن، گاو سفید، سپید و سیاه، اثر ولتر ترجمه ناصح ناطق، تهران، نگاه ترجمه و نشر کتاب.

60. *L' Ecosaise*

61. *Abbe Mignot*

62. *Abbaye de Scallieres*

۶۳. *Panteon* بنای مشهوری در پاریس در میدانی به همین نام.

## منابع

1. *A Dictionary of Theatre*, John Russel Taylor, *Penguin Reference Book*.

2. *Encyclopedia of World Drama* Mc Graw - Hill Vol 4.

۳. منتخب فرهنگ فلسفی اثر ولتر ترجمه نصراله فلسفی، تهران نگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۶.

۴. ولتر، به کوشش حسن شهباز، تهران، علمی ۱۳۶۴.

**Alexander Pushkin****۱۸۳۷ - ۱۷۹۹ م****الکساندر پوشکین**

الکساندر سرگیه ویچ پوشکین<sup>۱</sup> در بیست و ششم ماه مه ۱۷۹۹ در مسکو به دنیا آمد. حدود یکصد سال قبل از آن تاریخ وقتی پترکبیر امپراتور روسیه به قسطنطنیه پای نهاد در میان اسیرانی که در آن دیار به عنوان برده خرید و فروش می شدند جوان خوش قامتی را دید که می گفتند شاهزاده گمنامی است از سرزمین حبشه. امپراتور او را خرید و با خود به روسیه بُرد، نام این برده آبراهام هانیبال<sup>۲</sup> بود، او تحت مراقبت پترکبیر نه تنها مهندسی کارآزموده شد بلکه به مقام ژنرالی نیز رسید و عنوان سرخوانده امپراتور گرفت. در روسیه ازدواج کرد و بعدها نوه دختری او صاحب فرزندی شد که نامش را الکساندر سرگیه ویچ پوشکین گذاشتند.

الکساندر که پدرش مالک ثروتمندی بود در يك محیط اشرافی در روسیه تربیت یافت. زبان و فرهنگ فرانسوی را که در آن زمان در خانواده های مرفه و اشراف روسی مرسوم بود فرا گرفت. در سال ۱۸۱۱ هنگامیکه ۱۲ سال داشت او را به مدرسه ای سپردند که به تازگی برای تعلیم و تربیت فرزندان خانواده سلطنتی و اطرافیان شان گشایش یافته بود. محیط این مدرسه برای پوشکین بسیار دلنشین بود، در این مدرسه او زبانهای چون انگلیسی، آلمانی و لاتین را فرا گرفت و با علوم منطق و ادبیات آشنا شد، در سومین سال تحصیلش نخستین سروده خود را به صورت نامه ای منظوم



الكساندر پوشكين

تحت عنوان «به دوست شاعرم»<sup>۲</sup> را در یکی از ماهنامه‌ها به طبع رساند. در سال ۱۸۱۷ پس از فراغت از تحصیل به خدمت وزارت امور خارجه درآمد، در همین ایام به محافل ادبی راه یافت و نیز با جمعی از وطن پرستان که پس از تهاجم ناپلئون در سال ۱۸۱۲ نهضتی برای تغییر و تحول سیاسی در روسیه تشکیل داده بودند آشنا شد.

طی این سالها نهضت ادبی رمانیتسم<sup>۳</sup> در فرانسه و سایر سرزمین‌های اروپائی قوت می‌گرفت روسیه نیز از تأثیرات این نهضت بر کنار نماند. داستانهای ملی و افسانه‌های کهن دوباره تجدید حیات یافت. قصه‌های عامیانه جمع‌آوری گردید، نویسندگان جوان به جستجو در باب قصه‌های قدیمی پرداختند و اساطیر اسلاو را به صورت داستانهای رمانتیک منتشر کردند.

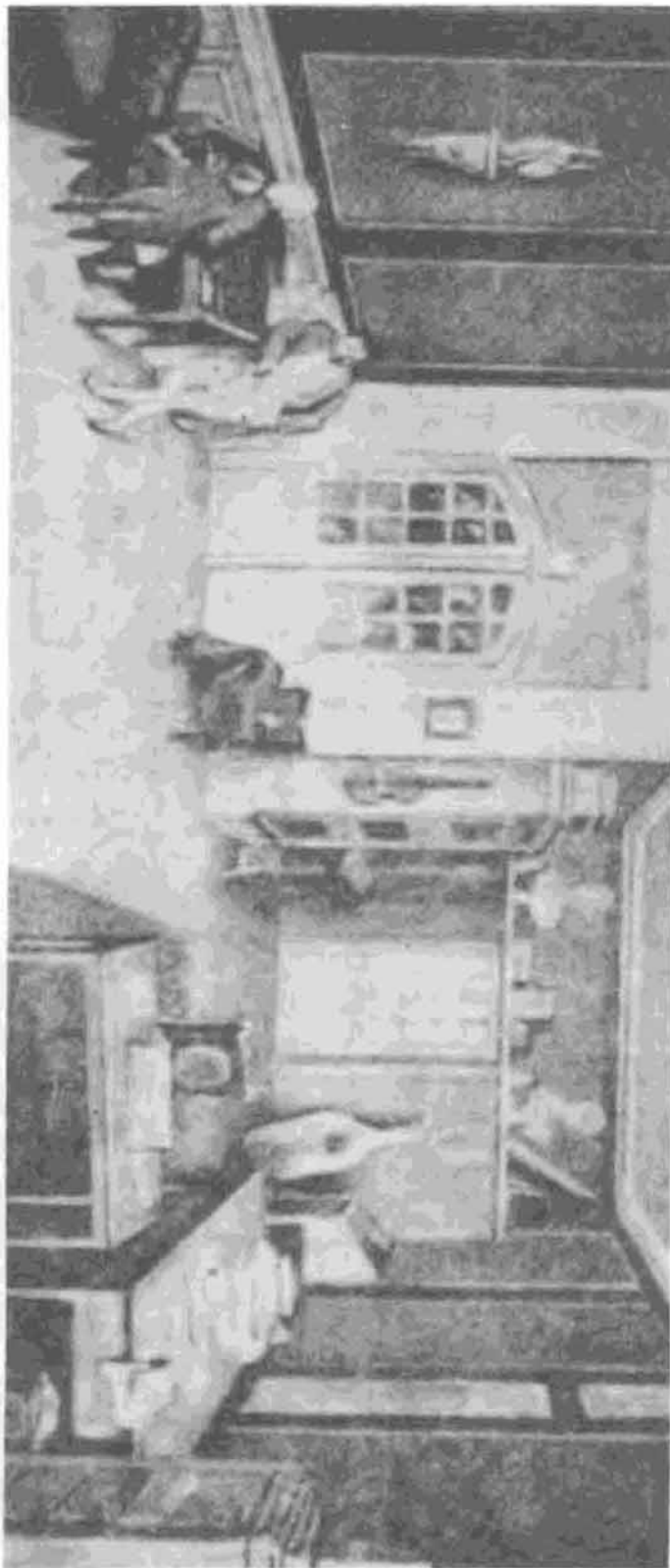
در اوائل قرن نوزدهم یعنی هنگامی که ذوق و خلاقیت پوشکین شروع به تراوش کرده بود، نوعی از منظومه‌های داستانی در ادبیات روسیه معمول بود که به آن پونما<sup>۴</sup> می‌گفتند، این منظومه‌ها گونه‌ای حماسه‌های قهرمانی بودند که قهرمانان آنها اکثراً پس از يك سلسله رزم‌آوری و جانبازی در طلب معشوق یا آرمان‌های انسانی به ناکامی می‌مُردند. مواردی هم اتفاق می‌افتاد که شاعر پایان خوش برای قهرمانان خویش می‌آفرید و هوس و شوخ‌طبعی و مطایبه نیز به آن می‌افزود، چنانکه پوشکین داستان منظوم، روسلان و لودمیلأ<sup>۵</sup>، را سرود، این اثر که مدت چند سال پوشکین صرف نوشتن آن کرد، بالاخره در سال ۱۸۲۰ منتشر شد و نامش را بر سر زبانها انداخت، از سوی دیگر اشعار و سروده‌های انقلابی او تحت عنوان «چکامه آزادی»<sup>۶</sup> و «در روستا»<sup>۷</sup>، مقبول جوانان افتاده بود و دست بدست می‌گشت. همین امر سبب شد تا او را به خاطر داشتن تمایلات تند انقلابی از سن پترزبورگ به یکی از شهرهای جنوب بفرستند.

در آنجا او بیمار شد، برای مدت دو ماه به همراه یکی از آشنایانش به قفقاز و کریمه رفت و سپس تا سال ۱۸۲۳ در شهر کشینیف<sup>۸</sup> خدمت کرد، منظومه بلند اسیر قفقاز<sup>۹</sup> که از بایرون<sup>۱۰</sup> الهام گرفته شده است در همین سالها سرود.

برای مدتی به اودسا Odessa منتقل شد، عشق‌هائی در زندگیش ظهور کرد از جمله آمالیا ریزنیچ<sup>۱۱</sup> که تا مدتها موضوع بسیاری از اشعار عاشقانه او را تشکیل داد.

در ماه اوت ۱۸۲۴ بر اساس فرمانی از خدمت دولت برکنار گردید و دستور یافت ادامه تبعیدش را در املاک مادریش در ولایت پشکوف Pshkov سپری کند، حسن این تبعید آن بود که اقامتش در آنجا سبب شد تا در شورش ماه دسامبر ۱۸۲۵ که به نهضت دکابریست<sup>۱۲</sup> ها شهرت یافت شرکت نداشته باشد، اما مناسباتش با قیام‌کنندگان کاملاً روشن بود. نخستین نمایشنامه پوشکین بوریس گودونف<sup>۱۳</sup> نام دارد که نگارش آن در سال ۱۸۲۵ به پایان رسید لیکن تا ژانویه ۱۸۳۱ در توقیف

نمایشخانه موزارت و سالن نوشتن پوشکین (۱۹۱۵).



بود و اجازه انتشار نیافت. این اثر نمایشنامه‌ایست تاریخی که به شعر آزاد سروده شده است. حوادث آن مربوط به دوران آشفته‌ای که پس از مرگ تزار فنودور Fedor فرزند ایوان مخوف در قرن شانزدهم در روسیه آغاز می‌شود. بوریس گودونف یکی از درباریان تزار چون قصد رسیدن به مقام سلطنت را دارد اعتماد تزار را به خود جلب کرده با خواهر تزار ازدواج می‌کند، پس از چندی برادر خرسال تزار بنام دیمتری Dimitti که وارث تاج و تخت است توسط گودونف به قتل می‌رسد و آنگاه با مسموم کردن تزار فنودور در سال ۱۵۹۸ خود به تخت سلطنت جلوس می‌کند، از سوی دیگر راز قتل دیمتری به دست بوریس گودونف را جوان ماجراجویی بنام گریگوری Gregori بدرستی می‌داند. او به فکر می‌افتد خود را به جای دیمتری معرفی کرده بر علیه گودونف قیام کند. به همین جهت در همان زمانیکه گودونف تاجگذاری باشکوهی را تدارک می‌بیند به ناحیه لیتوانی می‌رود و در آنجا جمعی را دور خود جمع کرده شورشی به راه می‌اندازد. پادشاه لهستان به دلیل عدواتش با گودونف او را در چتر حمایت خود می‌گیرد، يك ماجرای عشقی بین گریگوری و مارینا Marina دختر پادشاه لهستان به وجود می‌آید گریگوری حقیقت امر را با محبوب خود در میان می‌گذارد و مارینا به او قول می‌دهد که اگر بر گودونف پیروز شود به همسری او در خواهد آمد. گریگوری به مرور به این باور می‌رسد که دیمتری خود اوست، از طرف دیگر مردم نیز که از ظلم و ستم گودونف به ستوه آمده‌اند راه را برای پیروزی گریگوری هموار می‌نمایند، وقتی گودونف سلطنت خود را در خطر می‌بیند پس از وصیتی کوتاه خود را مسموم می‌کند، فرزندان گودونف هم قادر به مقابله با قیام‌کنندگان نیستند، در پایان اثر دو فرزند گودونف نیز در زندان به قتل می‌رسند.

برخی از صاحب‌نظران بر این عقیده‌اند که پوشکین به هنگام نگارش این اثر شدیداً تحت تأثیر نمایشنامه تاریخی هانری چهارم اثر ویلیام شکسپیر قرار داشته است، بگفته د. س. میرسکی<sup>۱۵</sup>. «این اثر را باید بیشتر به چشم يك اثر ناپخته از پوشکین دید، اثری تراژدی درباره کفاره و جبران گناه.

تزار جدید که از زندگی آشفته پوشکین کمابیش مطلع بود او را به مسکو احضار کرد و مورد عفو قرار داد و وعده داد که حامی و پشتیبان او باشد او همچنین اجازه داد، نمایشنامه بوریس گودونف چاپ شود و پوشکین به جای آنکه اوقات خود را صرف رسیدگی به امور اداری کند تاریخ جامعی پیرامون زندگانی پطرکبیر بنویسد. پوشکین در سال ۱۸۳۱ با ناتالی گنجارووا<sup>۱۶</sup> که هیجده سال بیشتر نداشت آشنا شد و تصمیم به ازدواج با وی را گرفت لیکن بیش از آنکه مراسم عروسی آنها صورت پذیرد با فشار مادرزن آینده‌اش سری به املاک خود زد، در همین ایام بیماری ویا در بخش وسیعی از خاک روسیه شیوع پیدا کرده بود، پوشکین هم به این بیماری مبتلا شد و چندین ماه



یک صحنه از نمایشنامه مهمان سنگی اثر پوشکین، ۱۸۸۹

متوالی ناگزیر در قرنطینه باقی ماند و اجازه نیافت به مسکو مراجعت کند. این فرصت سبب شد که او به خلق آثار تازه‌ای بپردازد. نمایشنامه جشنی به هنگام اشاعه طاعون<sup>۱۷</sup>، شوالیه آزمند<sup>۱۸</sup>، موزاروسالی یری<sup>۱۹</sup>، میهمان سنگی<sup>۲۰</sup> همراه با چندین قطعه شعر محصول این ایام است. پوشکین پس از عزیمت و بهبودی ازدواج کرد و به فاصله چند ماه پس از ازدواج دریافت که انتخابش به جز جذابیت‌های ظاهری چیزی برای او به همراه نداشته است. همسرش از درک روح او عاجز است و به جز ظواهر و مهمانی‌های متظاهران به چیز دیگری توجه ندارد.

در سال ۱۸۳۳ يك منظومه داستانی بنام سوار برنزی<sup>۲۱</sup> را به پایان رسانید که پس از مرگش منتشر شد در سال ۱۸۳۶ پوشکین موفق شد اجازه انتشار مجله ادبی «معاصر»<sup>۲۲</sup> را بدست آورد. از داستانهای مشهور پوشکین، قصه‌های بلکین فقید<sup>۲۳</sup>، ۱۸۳۰، یوگنی اونگین<sup>۲۴</sup>، ۱۸۳۰، بی‌بی پیک<sup>۲۵</sup> ۱۸۳۴ و دختر کاپیتان<sup>۲۶</sup> ۱۸۳۶ را می‌توان نام برد.

آخرین کوشش پوشکین در عرصه نمایشنامه‌نویسی اثریست بنام روسالکا<sup>۲۷</sup> یا پری رودخانه. ماجرای این اثر درباره روسالکا دختر دریاست، که عاشق شاهزاده‌ای می‌شود که غالباً برای شنا به دریاچه می‌آمده و او برای آنکه به عشق شاهزاده برسد به صورت آدمیان درمی‌آید، در هیئت دختری زیبا، اما فاقد قدرت تکلم، شاهزاده نیز عاشق او می‌شود و دختر را به کاخ خود می‌برد ولی چون او را دختری بی‌زبان می‌یابد به زودی او را رها کرده به شاهزاده خانم دیگری دل می‌بازد، روسالکا محکوم شده بود چنانچه معشوقش به او خیانت کند به مجازات شدیدی گرفتار شود به همین جهت به دریا بازمی‌گردد تا برای ابراز خوشبختی زندگی محروم باشد اما شاهزاده که از محبوبة انسانی خود صدمه بسیار دیده بار دیگر نزد روسالکا بازمی‌گردد، اما روسالکا دیگر نمی‌توانست به زندگی انسانی بازگردد با این حال شاهزاده او را دوست داشته وقتی او را می‌یابد بی‌پروا در آغوشش می‌گیرد تا او را ببوسد. همین‌که لبش به لب روسالکا می‌رسد عمرش پایان می‌یابد و در دامن دختر دریا جان می‌سپارد.

در سال ۱۸۳۷ م یکی از درباریان تزار بنام بارون ژرژدانتسه<sup>۲۸</sup> که اصلاً فرانسوی بود نسبت به ناتالی گنچاروا همسر او اظهاراتی عاشقانه نمود که حسادت پوشکین را برانگیخت و او را به دونل فراخواند اما بارون با ازدواج با خواهر ناتالی گنچاروا سعی نمود این نظر را اثبات کند که نظری به همسر پوشکین نداشته و تنها سوء تفاهمی سبب این واکنش هنرمند بوده است و دعوت به دونل را نپذیرفت اما کمی بعد پوشکین متوجه شد که بارون و همسرش پنهانی یکدیگر را ملاقات می‌کنند. بار دیگر دعوت به دونل را پیشنهاد کرد. دونل در روز بیست و هفتم ژانویه ۱۸۲۷ انجام گرفت، طی آن پوشکین زخمی شدید برداشت که دو روز بعد او را از پا درآورد، و این مرگ زودرس در حالی

بود که سی و هشت بهار بیشتر از عمر پوشکین نگذشته بود.

پوشکین اگرچه در مرحله نخست شاعر است، لیکن در زمینه داستانهای منشور و نمایشنامه نیز طبع آزمائی کرده و در این دو قلمرو نیز قدرت و استعداد خود را به منصفه ظهور رسانید تا آنجا که بسیاری از آنچه بعدها در داستانها و نمایشنامه های روسی شاهد آنیم از او مایه و الهام می گیرد و او را بعنوان بخشی جدانشدنی از جهان روحی و فرهنگی ملت روسیه به شمار می آورند، این گفته درست است که « هنر در تمام زمینه ها بعد از او تحت تأثیر وی قرار گرفت تا زمانیکه تزارها بودند چنین بود و بعد از انقلاب هم زبان روسی از تأثیر کلام او بهره ها برد. »

1. Alexander Sergeyvich Puashkin
2. Abraham Hannibal
3. To My Friend The Poet
4. Romanticisme
5. Poema
6. Ruslan and Lyudmila
7. Ode to Freedom
8. In The Contry
9. Kishinev
10. The Prisoner of Caucasus

۱۱. لرد بایرون Lord Byron شاعر انگلیسی ۱۸۲۴ - ۱۷۸۸ م

12. Amalia Riznuch
13. Decabrist
14. Boris Godounoff

۱۵. تاریخ ادبیات روسیه د. س. میرسکی، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران انتشارات امیرکبیر، جلد اول.

16. Nathalie Goncharova
17. The Feast in Time of Plague
18. The Covetous Knight
19. Mozart and Selleni
20. The Stone Guest
21. Bronze Horseman
22. Sovere Mennik
23. Tales of the Late I. P. Belkin
24. Eugene Onieguine
25. The Queen of Spades

۲۶. دختر کاپیتان The Captain's Daughter

همراه با داستانهای بلکین و دوبروفسکی اثر الکساندر پوشکین ترجمه علی بیات، ضیاء الله فروشانی

27. Rusalka
28. Baron Georges D' Anthes

## منابع

1. A Dictionary of Theatre, John Russel Taylor
2. Encyclopedia of World Drama McGraw - Hill Vol 3.

۳. سیری در بزرگترین کتابهای جهان جلد سوم، حسن شهباز، نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. زندگی من در هنر، کنستانتین استانیسلاوسکی، ترجمه م. کشتگر، تهران، امیرکبیر.
۵. تاریخ ادبیات روسیه، جلد اول، د. س. میرسکی ترجمه ابراهیم یونسی، امیرکبیر.
۶. سیری در ادبیات غرب، جی ب. پرستلی، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، حبیبی.

**Carlo Goldoni**

**کارلو گولدونی** ۱۷۹۳ - ۱۷۰۷ م

کارلو گولدونی نمایشنامه‌نویس، شاعر و سراینده اشعار اپرا در ۲۵ فوریه ۱۷۰۷ م در شهر ونیز ایتالیا به دنیا آمد. خانواده‌اش اصلاً از اهالی مودنا<sup>۱</sup> یکی از نواحی شمالی ایتالیا بودند. کارلو تحصیلات ابتدائیش را در مدرسه یسوعیان<sup>۲</sup> در ونیز دنبال کرد، ونیز در آن ایام یکی از شهرهای عمده اروپا و به قولی عروس دریای آدریاتیک<sup>۳</sup> و از مراکز هنری و تجاری اروپا بود. گولدونی برای مدتی همراه با مادرش مجبور شد به شهر ریمی‌نی Rimini سفر کند. علاقه‌اش به تئاتر سبب شد درس را برای مدتی رها کند و به یکی از گروههای تئاتری ملحق شود. در سال ۱۹۲۳ به شهر پاویا Pavia رفت و تحصیلش را دنبال کرد اما در دبیرستان به علت نوشتن نمایشنامه‌ای که در آن نسبت به زنان به تندی ابراز عقیده کرده بود اخراج شد، این اثر از نخستین نمایشنامه‌هاییست که گولدونی نگاشته است. آنگاه به شهر پادوا<sup>۴</sup> رفت (۱۷۲۸) و پیگرانه تحصیلش را دنبال کرد در آن شهر وارد دانشگاه شد در رشته حقوق به تحصیل پرداخت و در عین حال شروع به مطالعه آثار تئاتری اروپا کرد. نمایشنامه‌های اسپانیایی انگلیسی و فرانسوی را خواند به خصوص آثار مولیر<sup>۵</sup> را به دقت مطالعه کرد، او به این امر پی برد که تئاتر ایتالیا می‌بایست هماهنگ با تئاتر سایر سرزمین‌های اروپایی دست‌خوش تحول شود، همچنین به مطالعه موسیقی، نقاشی، و سایر هنرها



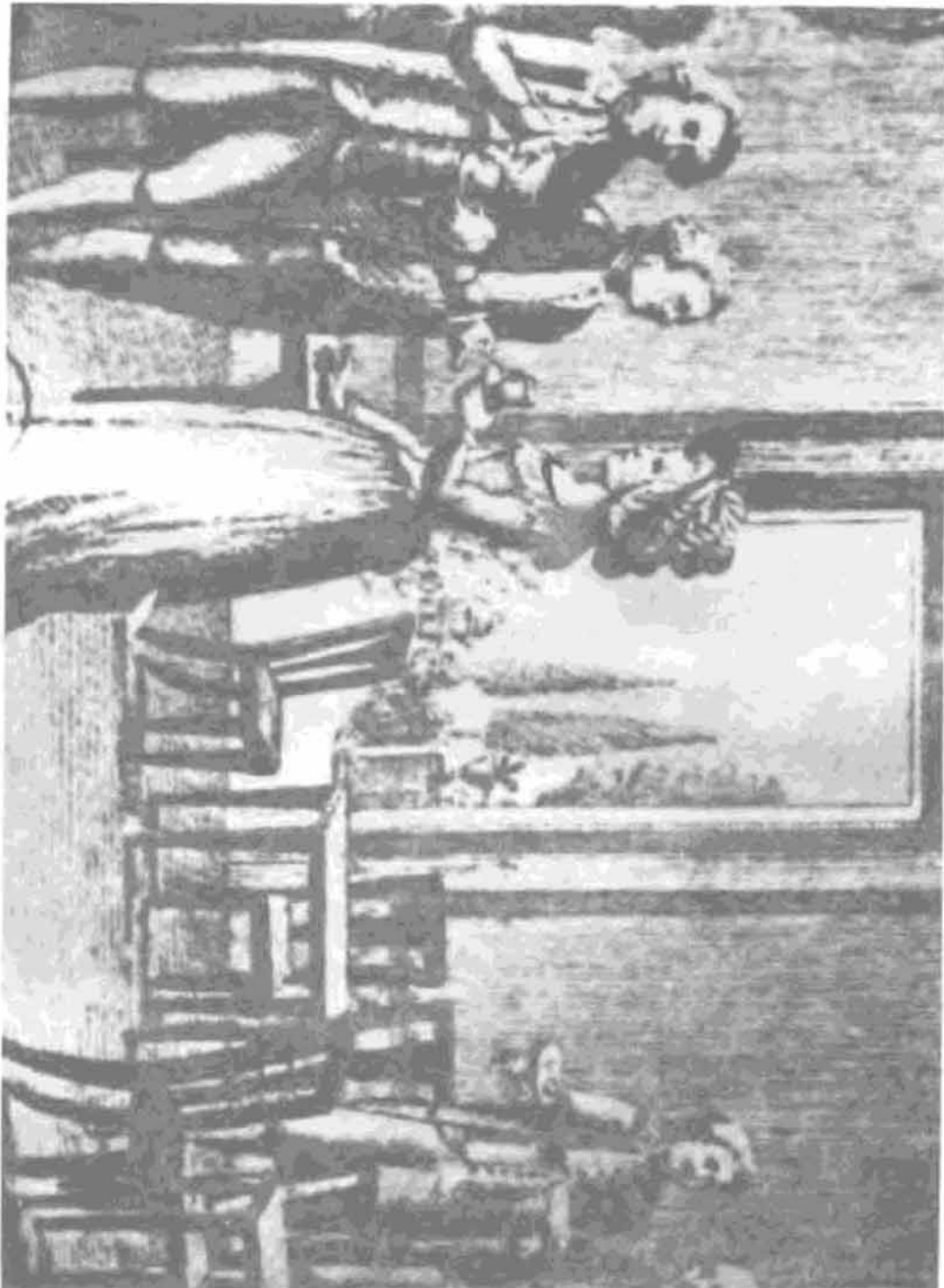
کارلو گولدونی

پرداخت و شروع به سرودن اشعاری برای اپرا<sup>۶</sup> کرد، در این ایام جنگهای اروپایی از جمله جنگهای جانشینی اسپانیا و لهستان که ایتالیا غیرمستقیم در آنها درگیر بود کشورش را به کلی تحت استیلای قدرتهای خارجی درآورده بود. در سال ۱۷۴۸ ممالک ناپل، سیسیل، پارما و پیاچنتسا در دست اسپانیا و نواحی میلان مانتوا، توسکان و مودنا در کنترل اتریش قرار داشتند. ممالک مستقلی نیز وجود داشتند که عبارت بودند از ایالات پاپی، ساردنی، ونیز، جنوا و لوکا، این جنگها و کشمکشهای سیاسی گولدونی را تا حدودی پریشان و دریدر کرده بود، در سال ۱۷۳۶ ازدواج کرد و برای مدتی به شغل وکالت پرداخت، از میان نخستین نمایشنامه‌های معروف این دوره او می‌توان *مرد جهانی*<sup>۷</sup>، *ولخرج*<sup>۸</sup>، *زن زیرک*<sup>۹</sup>، *یک نوکر و دو ارباب*<sup>۱۰</sup>، را می‌توان نام برد. از سال ۱۷۴۰ گولدونی به مدت چهار سال کنسول ایتالیا در شهر جنوا<sup>۱۱</sup> بود. در سال ۱۷۴۸ سرپرست گروه هنری مدباک Medebac او را به همکاری دعوت کرد و از وی خواست تا برای تئاترش نمایشنامه بنویسد، از این تاریخ به مدت چهارده سال گولدونی برای تئاترهای مدباک، سنت آنجلو Sant Angelo و سان لوکا San Luca نمایشنامه نوشت، طی این مدت شهرت و اعتبارش روزبروز افزونتر شد. او زمانی وعده داده بود که قادر است ظرف یکسال شانزده نمایشنامه کمدی بنویسد به طوری که رپرتوار تئاتری آن گروه را پاسخ‌گو باشد، این رقم برای بسیاری اغراق‌آمیز بود، اما او به وعده‌اش وفا کرد، نمایشنامه‌های دختر قابل احترام<sup>۱۲</sup>، قهوه‌خانه<sup>۱۳</sup>، دروغگو<sup>۱۴</sup>، تئاتر کمدی<sup>۱۵</sup>، همسر با احتیاط<sup>۱۶</sup>، لالو کاندیرا<sup>۱۷</sup> (صاحب مهمانخانه)، میدان عمومی<sup>۱۸</sup>، واقعه مضحك<sup>۱۹</sup>، عشاق<sup>۲۰</sup>، روتسانته<sup>۲۱</sup>، دهاتیها<sup>۲۲</sup>، از آثار این دوره کار ادبی او محسوب می‌شوند. برخی از این آثار از نظر کیفیت نیز در زمره آثار خوب نویسنده محسوب می‌شوند.

کالدونی در آثارش همواره نفرت و انزجار خود را از اشرافیت زمانش به شهادت ابراز می‌داشت و قلم توانایش بر صفات خودپسندانه و شخصیت‌های توخالی آنان می‌تاخت، تئاتر او بیشتر عرصه نشان دادن زندگی افراد متوسط الحال جامعه آن عصر است و مسائل این طبقه که آنهم به نحو گویانی در آثارش بازگو شده است.

یکی از نمایشنامه‌های جالب و دلنشین گولدونی لالوکاندیرا یا صاحب مهمانخانه نام دارد که در سال ۱۷۵۳ نوشته شده است، ماجرای این اثر در مهمانخانه زنی زیبا به نام میراندولینا<sup>۲۳</sup> اتفاق می‌افتد. در این مهمانخانه افراد مختلفی رفت و آمد می‌کنند، کنت آلبافیوریتا<sup>۲۴</sup> و مارکز فورلی<sup>۲۵</sup>، هر دو به ظاهر عاشقان سینه‌چاک میراندولینای زیبا، صاحب مهمانخانه‌اند و هر کدام به نحوی درصدد جلب توجه و محبت او هستند، کنت با ثروت و هدایای خود و مارکز با تکیه بر نسب اشرافیش، در

۱۷۸۸ پیترو و گولجونی و نیز کارلو کولچاق اثر یک مجسمه از نمایش مآجرهای پیلای



این میان شخص سوّمی نیز به این جمع افزوده می‌شود. او شوالیه ریپافراتا<sup>۲۷</sup> نام دارد، وی فردیست متکبر و مغرور و چنین وانمود می‌کند که نسبت به زنان بسیار بی‌اعتنا، سختگیر و کم‌توجه است. دو خانم دیگر گزارشان به این مهمانخانه می‌افتد. این دو که اورتزیا<sup>۲۸</sup> و دبائیرا<sup>۲۹</sup> نام دارند خود را بانوانی اشرافزاده معرفی می‌کنند که از نسب خانوادگی والائی بهره‌مندند اما در واقع چنین نیست آنها بازیگرانی کم‌دی هستند که وضع مالی خوبی هم ندارند. میراندولینا که زن باهوش و زیرکی است ترتیبی می‌دهد تا کنت و مارکز را با آن بانوان آشنا سازد. تا بدینوسیله خودش را از دست آن دو مرد سمج خلاص کند همچنین تصمیم می‌گیرد تا برای بزانو درآوردن شوالیه ریپافراتای مغرور بهر نحو ممکن او را پای‌بند عشق خود نماید و بالاخره در این امر موفق می‌شود. لیکن به محض اینکه به خواستش می‌رسد خود را از شوالیه دور نگه می‌دارد تا بدینوسیله باعث ناراحتی و حرمان او شود و به این طریق به شوالیه که خود را دشمن دیرینه زنان به حساب می‌آورد درس عبرتی می‌دهد.

از سوی دیگر در این مهمانخانه پیشخدمت درستکاری کار می‌کند بنام فابریزو<sup>۳۰</sup> که دور از همه این جنجالها صادقانه میراندولینا را دوست دارد، پدر میراندولینا قبل از مرگ وصیت کرده که دخترش با فابریزو ازدواج کند اما فابریزو جرأت ابراز علاقه نسبت به میراندولینا را در خود نمی‌بیند، لیکن بازی تقدیر شرایطی را فراهم می‌سازد که این عشق بالاخره به ثمر می‌رسد و میراندولینا به فابریزو پیشنهاد ازدواج می‌کند و با این انتخاب خود سایر عشاق ظاهری یعنی مارکز، کنت و شوالیه پی کار خود می‌روند و میراندولینا و فابریزو زندگی ساده و آرامی را کنار هم درپیش می‌گیرند.

این اثر گولدونی در زمره نمایشنامه‌هاییست که هنوز هم در تئاترهای جهان به‌صحنه می‌رود، طبیعی است که اینگونه آثار که اشرافیت و القاب تحمیلی را به‌سخره می‌گرفت و متموکین را هجو می‌کرد خشم افراد بانفوذی را در زمان خود برانگیزد و به نحوی برای نویسنده آن ایجاد مزاحمت نمایند. علاوه بر اینها دو تن از نویسندگان معاصر و رقیب او بنامهای گتزی<sup>۳۱</sup> و کیاری<sup>۳۲</sup> چنان شرایط کار تئاتر را برایش مشکل ساختند که او ناگزیر در سال ۱۷۶۲ ایتالیا را به قصد فرانسه ترک کرد. در پاریس به‌زودی به‌سرپرستی تئاتر کم‌دی ایتالیایی که از تماشاخانه‌های فعال پاریس بود انتخاب شد. این تئاتر از مدتها قبل پیشنهاد همکاری به گولدونی داده بود. به‌رحال گولدونی مدت دو سال در این تئاتر با فراغت‌خاطر به کارهای هنری پرداخت. نمایشنامه‌های ویرانگر<sup>۳۳</sup> ۱۷۶۲، دعوای کیوجا<sup>۳۴</sup> ۱۷۶۲، بادبزن<sup>۳۵</sup> ۱۷۶۳ از نمایشنامه‌های معروف این دوره از فعالیت اوست، از همین ایام گولدونی شروع به نوشتن آثاری به زبان فرانسه کرد. این آثار غالباً در



استانیسلاوسکی در نقش ریپاراتا در نمایش صاحبۀ مهمانخانه، اثر کارلو گولدونی.

پاریس به اجرا درآمد.

در این ایام کم‌دیا دلارته<sup>۲۲</sup> در اروپا رواج چشمگیری داشت و با استقبال تماشاگران مواجه می‌شد. به اینگونه آثار در خارج از ایتالیا به‌خصوص در فرانسه کم‌دی ایتالیایی یا کم‌دی هنری می‌گفتند. گولدونی در آثارش همواره درصدد بود تا برای این‌گونه نمایشنامه‌ها که غالباً توسط خود بازیگران نوشته می‌شد سبک و شیوه‌ای منسجم و تازه ابداع نماید تا بدینوسیله بتواند واقعیت‌های زندگی افراد اجتماع را به‌صورت جذاب‌تری در روی صحنه تئاتر نشان دهد و هر چه بهتر به تشریح اخلاق و روحیات شخصیت‌های نمایش بپردازد.

از سال ۱۸۶۵ به‌عنوان معلم زبان ایتالیایی در دربار فرانسه به تدریس پرداخت و در عین حال کار تئاتریش را دنبال می‌نمود. نمایشنامه‌های آجیو سودمند<sup>۲۳</sup> و ولگرد بیچاره<sup>۲۴</sup> از آثار این دوره از فعالیت‌های او می‌باشد.

دوران آسودگی برای گولدونی چندان نپایید. دیری نگذشت که انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ء با سقوط زندان باستیل و سرنگونی تاج و تخت لونی شانزدهم (Louis XVI مقتول به سال ۱۷۹۳م) اوضاع فرانسه را سراپا دگرگون کرد. در نتیجه مقرری که او از دربار می‌گرفت قطع شد و او با فقر و تنگدستی دست به گریبان شد و بالاخره در سال ۱۷۹۳ در تهیدستی غم‌انگیزی در پاریس چشم از جهان فرو بست.

نوآوری‌های بدیع همراه با فضای شادمانه‌ای که در حدود دویست و پنجاه نمایشنامه از او برجای مانده است او را در ردیف یکی از بهترین نمایشنامه‌نویسان قرن هجدهم اروپا قرار داده است.

بیجا نیست در اینجا نظر پرستلی<sup>۲۵</sup> را درباره گولدونی نقل کنیم که می‌گوید: «زنان جوانی که او می‌آفریند زندگی و خصوصیات فردی و شخصیتی بیش از زنان جوانی دارند که در کم‌دی کلاسیک ظاهر می‌شوند. این دراماتیکست در کارکش دادن توطئه‌هایی که اغلب با مهارت بسیار طرح‌ریزی شده‌اند استادی است چیره‌دست علی‌الخصوص در آن کم‌دی که بادبزی دست به دست می‌گردد تا پیایی سوء تفاهم ایجاد کند. اما اگرچه در فرانسه اقامت گزید و پس از انقلاب در فقر و تهیدستی مُرد، به ادبیات دراماتیک ایتالیا تعلق داشت.

1 Venice

2 Modena

۳. سوعیان یا ژوزنیت‌ها Jesuit فرقه‌ای از مسیحیان پیرو ایکناس قدیس.

۴. آدریاتیک Adriatique دریانیت از متفرعات مدیترانه میان دو شبه جزیره ایتالیا و بالکان (فرهنگ فارسی معین)

5 Padova

۶. مولیر Moliere . نمایشنامه‌نویس فرانسوی ۱۶۷۳ - ۱۶۲۲م.

7 Opera

8 The Man of the World

9 Prodigal

10 Clever Woman

11 The Servant of Two Masters

۱۲. جنوا Genova یا Zen شهری است زیبا در ایتالیا. دارای قصرهای قدیمی و موزه‌های غنی. در قرون وسطی این شهر با بندر ونیز رقابت تجارنی داشت.

13 The Respectable Girl

14 The Coffee House

15 The Liar

16 The Comic Theatre

17 The Discreet Wife

۱۸. The Mistress of the Inn La Locandiera, ترجمه جیان لودویکو پنایکو، تهران، انتشارات ابن‌سینا ۱۳۳۶.

19 The Public Square

20. Curious Mishap

21 The Lovers

22 Rusteghi

23 The Boors

24 Miran dolina

25 Kort Alba Furia

26 Markz Foralee

27 Chevalier Ripa Frata

28. Urtynanzya

29. Dianysa

30 Fabrizio

۳۱. کارلو گتزی Carlo Gozzi نمایشنامه‌نویس ایتالیایی ۱۸۰۶ - ۱۷۲۰م.

32 Chian

33 The Cribler

34 The Chioggian Brawls

35. The Fan

۳۶. کمدیا دلارنه Commedia dell'arte با کمدی هنری ایتالیایی. ریشه این نوع از کمدی را باید در روه بدستان جستجو کرد. هر چند سرآغاز آن در دوران ریشه‌های تئاتر ایتالیایی و اساطیر پنهان است، کهن‌ترین اشاره مستند به آن

را در اشعار ویرژیل *Virgilio* ( ۷۰ - ۱۹ ق. م) می‌یابیم که نقل می‌کند روستانیان چهره‌های خود را با پوست درخت کنده‌کاری شده می‌پوشانند و به خاطر یاکوس رب‌النوع باروری می‌رقصیدند، این مراسم نخستین بار در ناحیه اتروسک انجام می‌گرفت.

37 *The Bonticent Bear*

38 *The Spendthrift Miser*

۳۹. جی‌بی پرستلی، سیری در ادبیات غرب. ترجمه ابراهیم پونسی. سازمان کتابهای جیبی ۱۳۵۲.

## منابع

1 *Encyclopedia of World Drama Mc Graw - Hill Vol 2.*

2 *A Dictionary of Theatre, John Russel Taylor*

۳. لالوکاندیرا، اثر گولدونی، ترجمه پرویز معنون، دانشکده هنرهای زیبا.

۴. زندگی من در هنر، استانیسلاوسکی ترجمه م کشتگر. تهران امیرکبیر.

**Denis Diderot****۱۷۸۴ - ۱۷۱۳ م****دنیس دیدرو**

دنیس دیدرو در پنجم اکتبر ۱۷۱۳ در شهرک لانگروز Langres در فرانسه دیده به جهان گشود پدرش دیدیه دیدرو<sup>۱</sup> پیشه‌وری بود که به شغل کاردسازی اشتغال داشت. دیدرو کودکی را در شهر زادگاهش گذراند، به یک مدرسه مذهبی رفت و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه رهسپار پاریس شد. در پاریس به دانشگاه رفت و در دسامبر ۱۷۳۲ با عنوان استاد هنر «در دانشگاه» پاریس پذیرفته و شروع به تدریس کرد. مدتی هم با سمت منشی وکیل انجمن مذهبی بکار پرداخت، او هر چند تربیت‌یافته مکتب یسوعیان<sup>۲</sup> (ژوزنیت‌ها) بود اما به‌سوی ماده‌پرستی گرایش یافت. در سال ۱۷۴۱ با آنتوانت شامپتون<sup>۳</sup> که در یک رختشویخانه به کار اطوکنشی اشتغال داشت ازدواج کرد این ازدواج از ابتدا با مخالفت سرسختانه پدر دیدرو مواجه گشت و به گفته خود وی نیز هرگز برایش توأم با سعادت و خوشبختی نبود. بعدها عشق دیدرو نسبت به بانوسوفی ولان<sup>۴</sup> علائق او را به شدت برانگیخت و جوشش و غلیانی خلاق در او بوجود آورد.

در سال ۱۷۴۵ ترجمه‌ای آزاد از «لرد شافتسبری»<sup>۵</sup> توسط دیدرو انتشار یافت و در سال ۱۷۴۶ دیدرو کتاب «اندیشه‌های فلسفی»<sup>۶</sup> را به پایان رساند، افکار و نظرات دیدرو در این اثر باعث گفتگوهای زیادی شد تا آنجا که در ژوئیه همان سال دیوان داوری پاریس به توقیف این کتاب



دنیس دیدرو

رای داد و از انتشار آن جلوگیری نمود. طی این سالها دیدرو به مجالس روشنفکری و ادبی آن عصر پاریس رفت و آمد داشت. این مجالس در قرن هجدهم در شهرهائی چون پاریس بسیار مرسوم بود و از سونی سبب آشنائی و تلاقی افکار و اندیشه‌های خلاق را فراهم می‌ساخت. آشنائی دیدرو با ژان ژاک روسو<sup>۲</sup> و برخی از متفکران هم‌عصرش که عموماً به دوستی و همکاری آنان در زمینه‌های فرهنگی و ادبی انجامید طی این سالها اتفاق افتاد، مقارن این ایام تنی چند از نویسندگان مشهور فرانسوی موفق شدند امتیاز انتشار دائرةالمعارف<sup>۳</sup> یا فرهنگ جامع علوم و هنرها را تثبیت کنند. بسیاری از بزرگان ادب فرانسه در تدوین این اثر ارزشمند شرکت داشتند. دالامبر<sup>۴</sup>، ولتر<sup>۵</sup>، منتسکیو<sup>۶</sup>، کلود آدرین هلوئیوس<sup>۷</sup>، کوتدیاک<sup>۸</sup>، پل هنری دهولباخ<sup>۹</sup> و آن روبرت ژاک تورگو<sup>۱۰</sup> از دست‌اندرکاران این مجموعه محسوب می‌شدند که از ۱۷۵۱ الی ۱۷۷۲ بیست و هشت مجلد آن منتشر گردید. اما در واقع با وجود مشکلات فراوان بر سر راه این اثر سنگینی کار در مقام مقاله‌نویس و به عنوان بازیبن (ادیتور) بر دوش دیدرو بود. این اثر که مظهر افکار نو آن عصر محسوب می‌شد بر جنبه‌های آزاد فکری و آزاداندیشی بشر تأکید داشت و انتشار آن در زمان خود به عنوان واقعه‌ای مهم و درخور توجه افکار عمومی مردم فرانسه را به شدت تحت تأثیر قرار داد. این امر تا آنجا پیش رفت تا بالاخره با نفوذ فرقه‌های متعصب مذهبی به خصوص بسوعیان دولت فرانسه به ناچار اجازه چاپ کتاب را لغو کرد. در سال ۱۷۴۹ دیدرو رساله‌ای تحت عنوان در باب نابینایان<sup>۱۱</sup> را منتشر کرد. انتشار این اثر منجر به بازداشت وی گردید و برای مدتی او را به شهر ونسن<sup>۱۲</sup> فرستادند. اما با وساطت یکی از منتقدان معروف فرانسوی بعد از چند ماه دیدرو آزاد شد و مجدداً به پیگیری مجلدات بعدی دایرةالمعارف پرداخت. پسر حرامزاده<sup>۱۳</sup>، با آزمایش‌های پرهیزکارانه نمایشنامه‌ای که مدتها فکر او را به خود مشغول کرده بود در سال ۱۷۵۷ به پایان رسید.

در سال ۱۷۵۸ دالامبر، روسو و تنی چند از نویسندگان از همکاری با دائرةالمعارف کناره‌گیری کردند دیدرو که عمیقاً معتقد به ادامه انتشار این اثر بود با پشتکاری تحسین‌انگیز چاپ‌های پنهانی این مجموعه را ادامه داد تا بالاخره در سال ۱۷۸۰ - ۱۷۷۲ پنج جلد ضمیمه و دو جلد فهرست نیز به آن افزوده شد.

در سال ۱۷۵۸ دیدرو کتاب گفتگو در باب شعر دراماتیک<sup>۱۴</sup> را نگاشت. اثر نمایشی دیگر او تحت عنوان پدر خانواده<sup>۱۵</sup> کمدی است که در سال ۱۷۶۱ منتشر شد. این اثر که سه سال قبل از این تاریخ نگاشته شده بود مورد توجه خوانندگان و محافل ادبی قرار گرفت. نمایشنامه برادرزاده رامو<sup>۱۶</sup> که به عقیده اکثر صاحب‌نظران شاهکار دیدرو است به روایتی در سال ۱۷۶۲ و به روایت دیگر در سال ۱۷۷۴ نگاشته شد. این اثر گفت و شنود بلند و پرکنایه‌ایست میان يك فیلسوف و مرد گولی‌صفتی

به نام ژان فرانسوارامو که برادرزاده آهنگساز است نیمه معروف، قسمت هانی از این اثر حمله است به دشمنان دائرة المعارف و قسمتی دیگر به رقابت بین مکتب‌های موسیقی ایتالیا و فرانسه می‌پردازد. اما عمده‌ترین مبحث آن پرداختن به موضوعات فعلی و موضوعی جالبی است که در نوع خود بسیار دلنشین است. این اثر قریب بیست سال پس از مرگ دیدرو و پیش از آنکه فرانسویان از وجودش آگاه شوند توسط شیلر<sup>۲۲</sup> به دست گرفته<sup>۲۳</sup> رسید و گونه آن را به آلمانی ترجمه کرد. دیدرو در سال ۱۷۶۵م کتابخانه شخصی خود را در ازا، يك مستمری سالیانه به کاترین دوم<sup>۲۴</sup> ملکه روسیه فروخت. مشروط به اینکه حق استفاده از آن را در زمان حیاتش برای خود محفوظ دارد. در سال ۱۷۶۹ دیدرو نگارش کتاب رؤیای دالامبر<sup>۲۵</sup> را به اتمام رساند و آنگاه شروع به نوشتن داستان «ژاک قدری مشرب»<sup>۲۶</sup> کرد. نخستین دست‌نویس‌های این اثر در سال ۱۷۷۱ به پایان رسید دیدرو علاوه بر این اثر داستان دیگری نیز بنام «راهبه»<sup>۲۷</sup> نگاشته است.

آنگاه دیدرو برای مدتی به کشور هلند رفت. پس از بازگشت از این سفر در سال ۱۷۷۴ مدتی بروی آثار فلسفی گوناگون بکار پرداخت. یکی از مشهورترین آثار دیدرو کتاب هنریشه چیست؟ با نظری خلاف عرف دربارهٔ هنرپیشگان<sup>۲۸</sup> (۱۷۸۳) که به فارسی نیز برگردانیده شده است. نقطه نظرات او را درباره شیوه‌های بازیگری و نمایش بازگو می‌کند.

دیدرو در سالهای پیری مجموعه یادداشت‌هایی نیز تحت عنوان «تشریح»<sup>۲۹</sup> تنظیم نمود. بخش اعظم آثار این نویسنده از طریق نامه‌ها و گفتگوهای خیالی با شخصیت‌های واقعی پرداخته شده‌اند مخاطبان آثارش عموماً با لفظ «او» در برابر «آن» و یا دالامبر در برابر دیدرو با یکدیگر گفتگو می‌کنند. پرستلی در کتاب خود سیری در ادبیات غرب دربارهٔ دیدرو شرحی آورده است که ذکر آن در اینجا می‌تواند برای خواننده جالب باشد. او می‌نویسد: دیدرو در مقام مهمترین چهره از میان جمع خود سر برمی‌آورد. به نظر می‌رسد که تن می‌کشد و به جهان ما نیز گام می‌نهد. بسیاری چیزهای امروز می‌نماید که از او نشأت یافته‌اند، کلیه افکار عصر بیداری در او به هم می‌رسند و از شور و شوق و گرم‌دلی طبیعی‌اش بهره می‌گیرند، تا اواسط تابستان سال ۱۷۸۴ زنده ماند، در آخرین سخنش آنطور که دخترش بیاد می‌آورد گفت: «نخستین گام به سوی فلسفه بی‌باوری است» اندکی بعد در سر میز شام زنش سنوالی از او کرد سپس چون پاسخی نشنید در قیافه‌اش نگرست و وی را مُرده یافت و این شاید پرسشی بود که در پنجاه سال اخیر بی‌پاسخ گذاشته بود. کوشیده بود دلیرانه و به شیوه‌ای دلکش به هر پرسشی پاسخ گوید.<sup>۳۰</sup>

دیدرو در سالهای آخر عمرش سفری به روسیه کرد و به این طریق مراتب تشکرش را نسبت به امپراتور روسیه ابراز داشت و در ۳۱ جولای ۱۷۸۴ چشم از جهان فرو بست.

1 *Didier Diderot*

۲. یسوعیان یا ژورنت‌ها *Jesuites* فرقه‌ای از مسیحیان پیرو مسلک ایگناس *Ignace* مقدس.

3 *Antoinette Champion*

4 *Sophie Voland*

5 *Lord Chatterbory*

6 *Pensees Philosophiques*

۷. ژان ژاک روسو *Jean Jacques Rousseau* نویسنده و متفکر فرانسوی در قرن هجده ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸. صاحب کتابهای چون *امیل و قرارداد اجتماعی*.

8 *Encyclopedia or an Universal Dictionary of Arts and Sciences*

۹. دالامبر (آلامبر) *Alembert* نویسنده، فیلسوف و ریاضی‌دان فرانسوی ۱۷۸۳ - ۱۷۱۷.

۱۰. ولتر *Voltaire* (فرانسوآماری آرونه) ۱۷۷۸ - ۱۶۹۴.

۱۱. منتسکیو *Montesquieu* ۱۷۵۵ - ۱۶۸۹.

۱۲. کلود آدرین هلوتیوس *Claude Adrian Helvethius* (۱۷۱۵ - ۱۷۷۱).

۱۳. کوندیاک *Kondhak* (۱۷۸۰ - ۱۷۱۵).

۱۴. پل هنری دهولباخ *Paul Henry de Holbach* (۱۷۸۹ - ۱۷۲۳).

۱۵. آن روبرت ژاک تورگور *An Robert Jaques Turgot* ۱۷۸۱ - ۱۷۲۷. م. رجل اقتصادی در فرانسه. وی در زمان لونی شانزدهم وزیر مالیه فرانسه بود.

16 *Lettre sur les Aveugles*

17 *Vincennes*

18 *The Natural Son, or the Proofs of Virtue*

19 *Dramatic Poetry*

20 *Le Pere de Famille*

۲۱. برادرزاده رامو *Le Neveu De Rameau*. اثر دیدرو. ترجمه احمد سمیعی تهران. سازمان کتابهای جیبی ۱۳۴۶.

۲۲. شیلر *Schiller* ۱۸۰۵ - ۱۷۵۹.

۲۳. گوته *Goethe* ۱۸۳۲ - ۱۷۴۹.

۲۴. کاترین دوم *Catherine II* ملقب به کبیر ۱۷۹۶ - ۱۷۲۴. م. کاترین همسر پتر سوم بود که مدت شش ماه پادشاه روسیه بود. کاترین که زنی باهوش و مدبر بود و همواره مورد تحقیر و اهانت شوهرش قرار می‌گرفت با چند تن از درباریان در روز نهم ژوئیه ۱۷۶۲ هنگامیکه پتر در پیلاق به سر می‌برد خود را امپراتور خواند و به مدت ۲۳ سال سلطنت کرد. او با ادبیات فرانسه مانوس بود و به فضلا و نویسندگان علاقه فراوان داشت.

۲۵. وژیای دالامبر.

26 *Jacques the Fatalist*

27 *The Nun*

28 *Paradoxe Sur Le Comedien*

هنریشه کبست (نظر خلاف عرف درباره هنرپیشگان. اثر دیدرو ترجمه احمد سمیعی. تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۴۶.

29 *Anatomy*

31 Convention

32 Pere Lachaise

## منابع

1 World Drama Mc Graw - Hill Encyclopedia (Vol 1)

2 A Dictionary of the Theatre.

John Russell Taylora

۳. سیری در ادبیات غرب، جی بی پریمتلی، ترجمه ابراهیم بونسی، جیبی، تهران ۱۳۵۲.

۴. تاریخ تئاتر جهان، اسکار. ک براکت، جلد دوم، ترجمه هوشنگ آزادی‌ور تهران، نشر نقره ۱۳۶۶.

۵. فرهنگ فارسی، محمد معین، امیرکبیر.

**Carlo Cozzi****کارلو کُتزی (۱۸۰۶ - ۱۷۲۰م)**

کنت کارلو کُتزی<sup>۱</sup> نمایشنامه‌نویس، شاعر و نظریه‌پرداز تناتر ایتالیایی در ۱۳ دسامبر ۱۷۲۰م در ونیز بدنیا آمد، خانواده‌اش در بدو تولد او در زمرة اشراف ونیز محسوب می‌شدند، اما طی سالیان این رفاه خانوادگی رو به افول نهاد. کارلو تعلیم و تربیت ابتدائی را در خانه فرا گرفت آنگاه او را به مدرسه‌ای که به‌وسیله دو کشیش اداره می‌شد فرستادند، در آنجا او علاوه بر تعالیم مذهبی زبان و ادبیات را فرا گرفت و شروع به مطالعه آثار نویسندگان مشهور کرد، برای نخستین بار در سنین نوجوانی همراه خواهرها و برادرها نمایشنامه‌ای را در میان جمعی از آشنایان به‌صحنه بردند. این کار سبب علاقه فراوان وی به صحنه تناتر شد و هر از چند گاه مضامینی را برای نمایش در جمع آشنایان فراهم می‌آوردند در سال ۱۷۴۱ کُتزی خانه پدریش را ترک کرد به این نیت که در ارتش دالماتیا Dalmatia وارد خدمت نظام شود. مدت سه سال به خدمت ارتش درآمد. مدارکی که در دست است نشان می‌دهد که وی در سال ۱۷۴۴ بار دیگر به ونیز بازگشت و برای مدتی پیگیرانه به مطالعه ادبیات پرداخت. و به‌خصوص در زمینه نمایش‌های کم‌دیا دلارته<sup>۲</sup> و کم‌دی فرس<sup>۳</sup> تحقیقاتی کرد.

در سال ۱۷۴۷ همراه جمعی از دوستان خود يك گروه ادبی را دایر نمود، با عنوان «آکادمی



کارلوگتزی

یک صحنه از نمایش «توراندادخت» اثر کار لوگیزی اجرای واختانگف ۱۹۲۲



گرانالیزچی<sup>۱۰</sup>، نظرگاه این محفل ادبی به نوعی مخالفت با جنبش‌های جدید در علوم، فلسفه و ادبیات بود. گتزی طی مجادلاتش<sup>۱۱</sup> خصوصاً آثار کارلو گولدونی<sup>۱۲</sup> نمایشنامه‌نویس هم عصرش را به باد طنز و تمسخر گرفت. «گتزی مخالف تجدیدنظرهای گولدونی در کم‌دیا دلارته و احساساتی‌گری او در کم‌دی و بدنام کردن طبقه بالای اجتماع بود. گتزی موضوعات خود را از افسانه‌ها و فضاهای پریان می‌گرفت که امکانات زیادی برای صحنه‌پردازیهای مجلل و تماشایی فراهم می‌کردند. این آثار که با نام فیاب<sup>۱۳</sup> (یا افسانه‌های ساتیری) مشهورند عموماً در بالما سکه‌های کم‌دیا دلارته اجرا می‌شد<sup>۱۴</sup> در سال ۱۷۶۱ نمایشنامه «عشق سه نارنج»<sup>۱۵</sup> یکی از بهترین آثار گتزی نگارشش به پایان رسد و در همان سال به صحنه رفت و با استقبال چشمگیر روبرو شد.

از سال ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۵ گتزی چندین نمایشنامه ساتیری (Fiabe) نوشت که اساس آنها بر قصه‌های مشرق‌زمین و افسانه‌های مردم ناپل و مضامین اهرای کم‌دی ایتالیایی استوار بود. نمایشنامه غراب<sup>۱۶</sup> ۱۷۶۱، تور انداخت<sup>۱۷</sup> ۱۷۶۲، شاه اسناک<sup>۱۸</sup> ۱۷۶۲، زن اهریمن<sup>۱۹</sup> ۱۷۶۲، زبیده<sup>۲۰</sup> ۱۷۶۳، گدای خوشبخت<sup>۲۱</sup> ۱۷۶۳، سبزقبای کوچولو<sup>۲۲</sup> (برنده سحرآمیز) ۱۷۶۵، زعیم‌شاه<sup>۲۳</sup> ۱۷۶۵، از آن جمله‌اند. گتزی در سال ۱۷۷۷ نمایشنامه جرعه عشق<sup>۲۴</sup> را نوشت. طی این سالها او ارتباطش را با گروه ادبی، «گرانالیزچی» ادامه داد (تا سال ۱۷۸۰) و موفق شد بسیاری از رقیبانش را از سر راه کنار بزند، گتزی توانست برای مدت کوتاهی جنبش تازه‌ای در کم‌دیا دلارته بوجود آورد اما پس از ۱۷۷۰ این جنبش به سرعت خاموش شد. در سال ۹۸ - ۱۷۹۷ گتزی شروع به نگارش خاطرات خود کرد، کاسپار گتزی<sup>۲۵</sup> برادر کارلو گتزی نیز نویسنده‌ای چیره‌دست بود که از سبک نویسندگان کلاسیک ایتالیا پیروی می‌کرد. گتزی در چهارم آوریل ۱۸۰۶ پس از ۸۶ سال عمر در ونیز درگذشت.

1 *Count Carlo Cozzi*

2 *Commedia dell'arte*

3 *Farce*

4 *Accademia dei Granelleschi*

۵. عمده‌ترین اثر این نویسنده که به مجادلات ادبی پرداخته کتابیست تحت عنوان

*La Tartana degli infussi per l'anna hisahie* (۱۷۵۰)

6 *Carlo Goldoni* (۱۷۰۷ - ۱۷۹۳)

7 *Fiabe*

۸. تاریخ تئاتر جهان، اسکار. گ. براکت ترجمه هوشنگ آزادی‌ور (جلد دوم) تهران نشر نقره.

9 *Love for Three Oranges*

10 *The Raven*

11 *Turandot*

12 *King Stag*

13 *The Serpent Woman*

14 *Zobeide*

15 *The Lucky Beggars*

16 *The Pretty Little Green Bird*

17 *Zem King of the Djinnys*

18 *The Love Potions*

19 *Gaspar Cozzi* (۱۷۸۶ - ۱۷۱۳)

## منابع

1 *World Drama. Mc Graw - Hill Encyclopedia Vol 2*

تاریخ تئاتر جهان، اسکار. گ. براکت. ترجمه هوشنگ آزادی‌ور. تهران نشر نقره (جلد دوم) ۱۳۶۶.

**Beaumarchais****۱۷۹۹ - ۱۷۳۲ م****بومارشه**

پیراوغوستن کارون<sup>۱</sup> د - معروف به بومارشه در ۲۴ ژانویه ۱۷۳۲ در پاریس به دنیا آمد. پدرش آندره شال کارون<sup>۲</sup> به حرفه ساعت سازی اشتغال داشت لیکن در تمام عمر دوستدار ادب و هنر بود و مادرش ماری لونیز نیکول پیشون<sup>۳</sup> ده فرزند به دنیا آورد و بیشتر عمرش را صرف پرورش فرزندانش کرد. پیر در این خانواده پرجمعیت بزرگ شد. مدت سه سال (از ۱۷۴۵ تا ۱۷۴۲) او را به آمورتگاهی در آلفورت<sup>۴</sup> سپردند. لیکن پدرش هنگامی که پیر به سن سیزده سالگی رسید او را نزد خود به دکان ساعت سازی برد تا بطور جدی و تمام وقت به حرفه ساعت سازی بپردازد.

خواهرانش غالباً نواختن آلات موسیقی را می دانستند، پیر نیز در سنین نوجوانی به موسیقی علاقه ای فراوان یافت. این علاقه سبب گردید تا او نواختن چند ساز را فرا گیرد، از سوی دیگر او در حرفه ساعت سازی نیز متبحر شد تا آنجا که در سال ۱۷۵۴ موفق گردید سیستم جدیدی جهت تنظیم ساعت ها ابداع کند، مدارک موجود نشان می دهد که ساعت ساز دیگری بنام لپوت<sup>۵</sup> کوشید تا این کشف را به خود اختصاص دهد. اما پس از کشمکش هائیکه بر سر این امر بوجود آمد بالاخره در مارس ۱۷۵۴ فرهنگستان علوم فرانسه که مأمور داوری در این امر بود حق را به جانب پیر داد و این کشف را بنام او ثبت کرد.



بومارشه

سالهای جوانی پیر سالهای پرماجرانی بود، هر چند به گونه ای به صراحت می توان گفت که همه عمر او به ماجراجونی سپری گردید. باختصار، ناکامی در يك عشق، تصمیم به خودکشی و سرخوردگی، يك دوره ماجراجونی، وقت گذرانی و عیاشی، ترك خانه پدر و بازگشت مجدد به حرفه ساعت سازی و بالاخره در سال ۱۷۵۴ با سمت مباشر خرید به خدمت دربار فرانسه درآمد و آنگاه در سال ۱۷۵۵ به عنوان مأمور مخفی برای دربار شروع به کار کرد. اینها حوادثی است که طی این سالها بر او گذشت. در سال ۱۷۵۶ با ماری مادلن ابرت<sup>۵</sup> بیوه پیر آنتوان قرانکه<sup>۶</sup> ازدواج کرد و عنوان بومارشه را که متعلق به املاک همسرش بود برای خود برگزید، مدتی هم به عنوان معلم موسیقی دختران لونی پانزدهم (Louis XV) در دربار رفت و آمد داشت.

طی سالهای ۱۷۶۵ - ۱۷۶۰ بومارشه چند نمایشنامه کوتاه نوشت<sup>۷</sup>، این آثار تقریباً هم زمان با رفت و آمدش به دربار نگاشته شد و غالب آنها در کاخ اتیول<sup>۸</sup> با اجرا درآمد، این آثار همگی به يك سبك و سیاق نیستند و اکثر آنها سالها پس از مرگ بومارشه به چاپ رسیدند. همچنانکه در مبحث مربوط به مولیر<sup>۹</sup> ذکر شد. در قرن هفدهم و هیجدهم تئاتر فرانسه علاوه بر داشتن جنبه های اشرافی کاملاً مشخص، از حمایت و پشتیبانی مستقیم شاه و درباریان منتفذ نیز بهره مند بود.

در سال ۱۷۶۴ سفری به اسپانیا کرد، هدفش در این سفر بهره برداری از مستملکات دربار فرانسه در اسپانیا و جمع آوری بردگان سیاه از مستعمرات اسپانیا بود، این سفر که قریب یکسال به طول انجامید زمینه های آشنائی وی را بار سوم و موسیقی غنی سرزمین اسپانیا فراهم ساخت. بعدها آب و رنگ غالب کمدیهایش را فرهنگ و اقلیم اسپانیا به خود اختصاص داد. بومارشه ماجرای یکی از خاطرات عشقی خود را در ایام اقامتش در مادرید به صورت نمایشنامه ای تحت عنوان «اوژنی»<sup>۱۰</sup> که نخستین نمایشنامه بلند وی محسوب می شود در سال ۱۷۶۷ به رشته تحریر درآورد، این نمایشنامه نخستین بار در کمدی فرانسز<sup>۱۱</sup> (۱۷۶۷) به صحنه رفت.

دومین نمایشنامه بومارشه تحت عنوان «دو دوست یا بازرگانان لیون»<sup>۱۲</sup> در ژانویه ۱۷۷۰ به اجرا درآمد. آرایشگر شهر سویل<sup>۱۳</sup> کمدی دلنشین بومارشه در ژانویه ۱۷۷۳ بلافاصله پس از نگارش از سوی کمدی فرانسز پذیرفته شد اما اختلافی که بین بومارشه و دوگ شولنس<sup>۱۴</sup> پیش آمد سبب گردید اجرای این اثر به تعویق افتد بر سر این کشمکش بومارشه به زندان افتاد اما به زودی آزاد گردید و کمی بعد یعنی در ژوئن ۱۷۷۴ به عنوان مأمور مخفی از سوی شاه فرانسه به انگلستان اعزام شد. این بار کارش در انگلستان جلوگیری از انتشار رساله ای هجوآمیز بود که بر علیه ماری آنتوانت<sup>۱۵</sup> ملکه فرانسه نوشته شده بود، بومارشه در تعقیب این هجویه به کشورهای هلند، آلمان و اتریش نیز سفر کرد، در وین به عنوان ماجراجو دستگیر شد و مدت یکماه در زندان بسر بُرد، پس از آزادی از



یک صحنه از اجرای اپرای عروسی فیگارو. آلمان

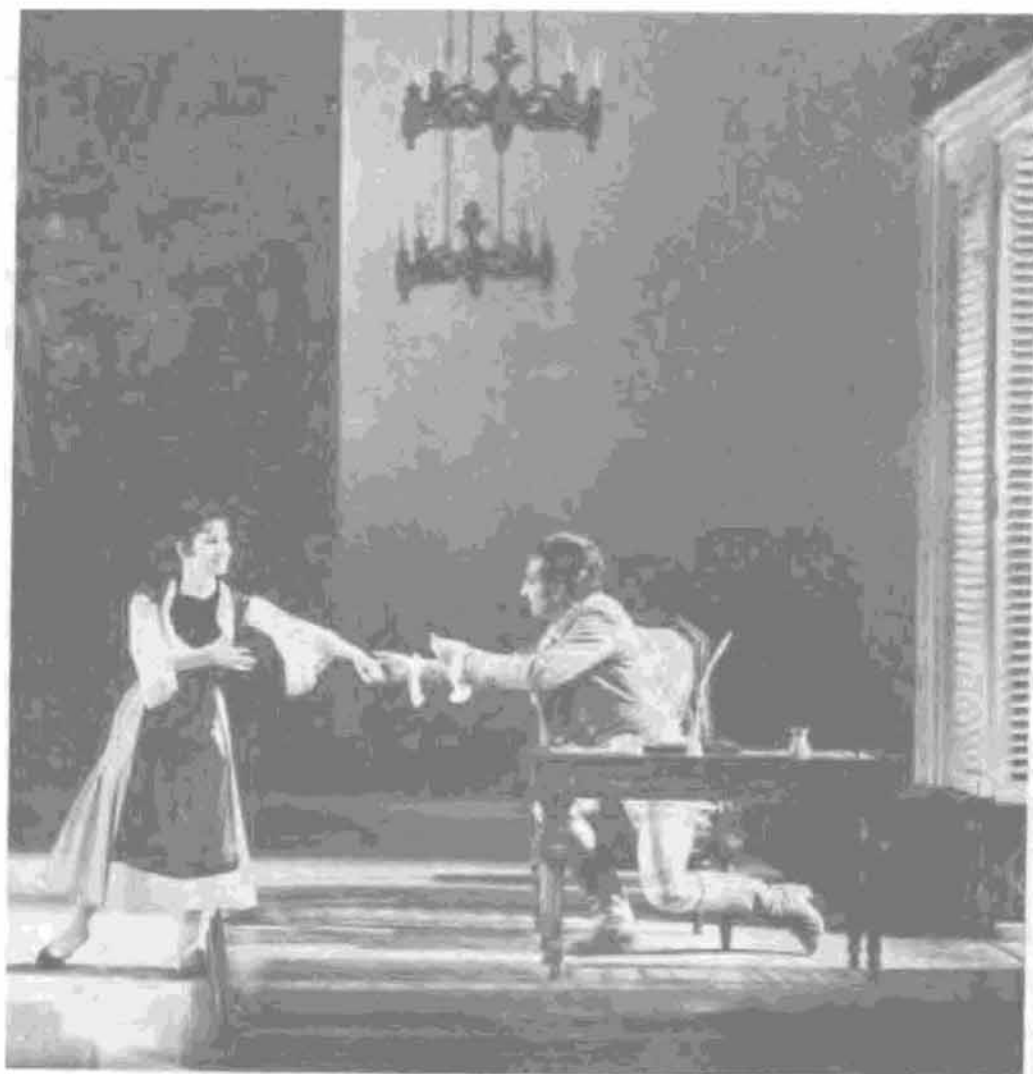
زندان به فرانسه بازگشت. در سال ۱۷۷۵ بار دیگر با همان سمت مأمور خفیه از سوی مقامات دربار فرانسه عازم لندن شد تا اطلاعاتی دربارهٔ امریکا و سیاست خارجی انگلستان در قبال این قاره بدست آورد. و تدارک این گزارشات محرمانه تا سال ۱۷۷۷ بیشتر اوقات او را به خود اختصاص داد. آنگاه پس از فراغت از این امر بومارشه دست به اقدامی زد که به نوعی همه نمایشنامه‌نویسان را مدیون خود ساخت. او برای جلوگیری از سوءاستفاده تماشاخانه‌ها از آثار نمایشنامه‌نویسان و استیفای حقوق نویسندگان دفتری بنام ادارهٔ دراماتیک<sup>۱۸</sup> تأسیس کرد که بعدها نامش به خاستگاه جامعه مؤلفان<sup>۱۹</sup> که کارش رسیدگی به مشکلات نویسندگان و مؤلفان است تغییر یافت به واسطهٔ کوشش‌های این سازمان بود که مجلس ملی فرانسه در سال ۱۷۹۱ قانون حقوق مؤلفان را تصویب کرد.<sup>۲۰</sup>

بومارشه در سال ۱۷۷۹ یعنی یکسال پس از فوت ولتر<sup>۲۱</sup> درصدد برآمد تا دورهٔ کامل آثار این نویسنده را چاپ و منتشر کند. پس از تلاش فراوان او موفق شد طی سالهای ۱۷۸۳ تا ۱۷۹۰ قریب هفتاد جلد از آثار ولتر را در یکصد و پنجاه هزار نسخه چاپ و منتشر نماید. بومارشه در سپتامبر ۱۷۸۱ نگارش نمایشنامه مشهور خود عروسی فیگارو<sup>۲۲</sup> را به پایان رسانید.

بومارشه برای «فیگارو» شخصیت دلنشین خود سه نمایشنامه نوشت، در نخستین نمایشنامه که همان «آرایشگر شهر سویل» است، پدرخواندهٔ پیری می‌کوشد دخترش را شوهر بدهد بدون آنکه به خواست دختر توجهی نماید. در این اثر شخصیتی بنام فیگارو که خدمتکاری باهوش و زیرک و در عین حال کلک است معرفی می‌شود. این شخصیت در واقع اوج تیپ خدمتکار مضحک است که در نمایشنامه‌های فرانسوی ظاهر می‌شود. در دومین نمایشنامه یعنی «عروسی فیگارو» که ماجرایش دربارهٔ رفتار يك ارباب با خدمتکاران خانه است ما با شخصیتی رویرو هستیم که برای احقاق حق خود می‌جنگد و از ظلم و تعدی شکایت می‌کند.

عروسی فیگارو اگرچه غالب شخصیت‌های آرایشگر شهر سویل را داراست، اما لحن آن کاملاً متفاوت و پیچیده‌تر است. زیرا طرح و توطئه در این اثر بهانه‌ایست تا مسائل اجتماعی و روابط طبقاتی آن عصر را مورد بررسی قرار دهد. این اثر گرچه به ظاهر در اسپانیا می‌گذرد اما به روشنی مسائل آن زمان فرانسه و دربار لونی پانزدهم را مطرح می‌سازد.

اما در کتاب سوم با نام مادر گناهکار یا تارتوفی دیگر<sup>۲۳</sup> (۱۷۹۱) که درامی است در پنج پرده، فیگارو مرد افتاده‌ایست که مردم را به طلب حق و حقیقت هدایت می‌کند. همچنانکه از تاریخ این سه نمایشنامه پیداست بومارشه آرایشگر شهر سویل را پیش از انقلاب فرانسه نگاشت. این اثر



یک صحنه از اپرای عروسی فیلگارو، آلمان

باقتضای شرایط آن زمان جنبه اشرافی خود را دربرداشت در حالیکه درد و نابسامانی بعدی که یکی در ایام انقلاب و دیگری پس از آن نگاشته شد شخصیت فیگارو نیز دستخوش تغییر و تحول گردید.

در مارس ۱۷۸۵ بومارشه بنابراین اتهام که در ضمن پاسخگویی به یکی از دشمنان خود به شاه و ملکه دشنام داده است بار دیگر به زندان افتاد اما به زودی از این اتهام برائت یافت و شاه فرانسه شخصاً از او دلجویی کرد.

در همین ایام نمایشنامه‌های بومارشه پس از موفقیت به روی صحنه‌های تئاتر مورد توجه آهنگسازان نامی جهان نیز قرار گرفت. موتزارت<sup>۲۲</sup> موسیقیدان و آهنگساز اطریشی از روی نمایشنامه عروسی فیگارو اپرانی تصنیف کرد که در ماه مه ۱۷۸۶ در بورگ تئاتر<sup>۲۵</sup> وین به صحنه رفت. باید تصدیق کرد که اپرای عروسی فیگارو بیش از نمایشنامه آن مشهور شد و برای بومارشه شهرت و اعتبار به همراه آورد. روسینی<sup>۲۶</sup> موسیقیدان ایتالیایی نیز نمایشنامه آرایشگر شهر سویل را در سال ۱۸۱۶ بصورت اپرا تصنیف کرد. این اثر نیز در زمره اپراهای دلنشین و بسیار مشهور است. استقبال از اپرای «عروسی فیگارو» بومارشه را بر آن داشت تا خود اپرانی تصنیف کند از این رو در سال ۱۷۸۷ اپرای «تارار»<sup>۲۷</sup> را که تنها اپرای وی محسوب می‌شود در پنج پرده تنظیم کرد، او این اثر را با همکاری آنتوان سالیری<sup>۲۸</sup> موسیقیدان معاصرش در سال ۱۷۸۷ در پاریس به صحنه برد.

در سال ۱۷۹۲ بار دیگر بومارشه به جرم قاچاق اسلحه تحت تعقیب قرار گرفت لیکن موفق به فرار شد. نخست به هلند گریخت و از آنجا به انگلستان رفت. در انگلستان مطلع شد که مقامات کشورش او را به ایجاد فتنه، حیف و میل اموال مملکت و مکاتبه محرمانه با عوامل ضدانقلاب محکوم کرده‌اند، اما بار دیگر این درام‌نویس با استعداد که زمان خود را به خوبی دریافته بود با زیرکی‌های خاص خود موفق گردید ضمن نوشتن نامه‌هایی برای مجلس کنوانسیون<sup>۲۹</sup> فرانسه راه را برای مراجعت مجددش به فرانسه هموار سازد. بومارشه در سال ۱۷۹۶ پس از مراجعت به کشورش خاطرات و شرح سفرهایش را چاپ و منتشر کرد.

و بالاخره «این سیمای غریب و مشکوک که در کمدی‌های خویش سخت سرزنده، با روح و مبتکر و مبدع می‌نماید و کمدی آشنا را در نیمه دوم قرن هجدهم بار دیگر به شیوه‌ای نو طرح‌ریزی کرد و برای آخرین بار برق زد و شعله کشید و در حالی که روح کمدی «تفریحی» را گرفت اما مایه‌های سیاسی و جامعه‌شناسانه بر آن افزود»<sup>۳۰</sup> در هفدهم ماه می ۱۷۹۹ پس از ۶۷ سال عمر در پاریس چشم از جهان فرو بست.

- 1 Pierre Augustin Caron de
- 2 Andre Charles Caron
- 3 Marie Leurse Nicole Pichon
- 4 Alfort
5. Le Poute
- 6 Marie Madeleine Aubertin
- 7 Pierre Antoin Franguel

۸. نام این آثار بدین شرح است

- Pardes
- Colin et Colette
- The Seven - League Boots
- Doctor and Flower Seller
- Stupid John at the Fair
9. Etolles
10. Moliere (۱۶۷۳. ۱۶۴۲ م)
11. Louis XIV (۱۷۱۵. ۱۶۴۸ م)
- 12 Eugnie
- 13 Comedie Francaise.
14. The Two Friends, or The Merchant of Lyons.
- 15 The Barber of Seville, or the Useless Precaution
- 16 Duc de Chauvnes
17. Marie - Antoinette
- 18 Bureau Dramatique
19. Society of Authors
۲۰. بر طبق این قانون کلیه مؤلفان و وارثان آنها تا پنج سال پس از مرگ مؤلف از کلیه حقوق تألیفات خود برخوردار می‌شدند. همچنین هر بار که اثر مؤلفی اجرا می‌شد حق دریافت می‌کرد.
- 21 Voltaire
- 22 The Marriage of Figaro, or the Madness of a Day.
- 23 The other Tartuffe, or The Guilty Mother.
24. Mozart (۱۷۹۱. ۱۷۵۶ م)
- 25 Bourg Theater
- 26 Rossini (۱۸۶۸. ۱۷۹۲ م)
- 27 Tarare
- 28 Antoine Salene

## Victor Hugo

ویکتور هوگو ۱۸۸۵ - ۱۸۰۲ م

ویکتورماری هوگو<sup>۱</sup> در ۲۶ فوریه ۱۸۰۲ در شهر بزانشون<sup>۲</sup> در مشرق فرانسه به دنیا آمد. پدرش ژوزف لنوپولدسیتربیر هوگو<sup>۳</sup> افسر عالیرتبه ارتش فرانسه و مادرش سوفی فرانسوازتره بوشه<sup>۴</sup> دختر يك كشتیران بود. ویکتور هوگو سومین فرزندى بود که در این خانواده چشم به جهان گشوده بود، پدرش به دلیل شغل نظامی مدام از کشوری به کشور دیگر می‌رفت، شش هفته پس از تولد او پدرش به جزیره گرس<sup>۵</sup> به مأموریتی اعزام شد، در سال ۱۸۰۷ به ایتالیا و سال بعد به اسپانیا منتقل شد.

مادر هوگو همراه با فرزندان این‌بار به اسپانیا نرفت و برای آنکه به تحصیل فرزندان لطمه‌ای وارد نشود در پاریس مستقر شدند و يك معلم برای فرزندان استخدام کرد. ویکتور از شش سالگی شروع به آموختن کرد در سال ۱۸۱۱ پدرش که سمت مهمی در کشور اسپانیا کسب کرده بود خانواده‌اش را نیز به نزد خود خواند. هوگو در آنجا مدتی بطور مستمع آزاد به يك مدرسه مذهبی رفت اما بزودی اقامت فرانسویها در اسپانیا دچار مخاطره شد ناگزیر ویکتور هوگو همراه با مادر و یکی از برادرانش راهی پاریس شدند، برادر دیگرش در کنار پدر وارد خدمت نظام شد و در اسپانیا ماند.



ویکتور هوگو. ۱۸۷۸

در ژوئن ۱۸۱۳ فرانسه در جنگ با روسیه شکست خورد و دولت فرانسه مجبور شد نیروهایش را از اسپانیا خارج کند.

پاریس اشغال شد و ناپلئون نیز استعفا کرد، اینها سبب شد تا بار دیگر خانواده هوگو در پاریس یکجا گرد آیند.

پدر و مادرش بدلیل عدم تفاهم همواره مشکلاتی داشتند، در سال ۱۸۱۴ پدرش به دنبال يك بگومگوی خانوادگی آنها را ترك كرد و در شهر بلوا<sup>۱</sup> در ۱۷۸ کیلومتری پاریس اقامت گزید.

در سال ۱۸۱۵ ویکتور هوگو در يك مدرسه شبانه‌روزی مشغول تحصیل شد<sup>۲</sup>، ادبیات بیشتر از هر چیز دیگر او را مجذوب خود کرد، مطالعه آثار نویسندگان، بخصوص تأثیر شاتوبریان<sup>۳</sup> در این سالها هر چه بیشتر ذهنش را بارور کرد، اشعاری از ویرژیل<sup>۴</sup> شاعر روم باستان را ترجمه کرد و نخستین اشعارش را نیز در همین دبیرستان سرود، دنیای شگفت‌تر آنرا او را بر آن داشت تا به نوشتن نمایشنامه پردازد نخستین نوشته‌هایش در این زمینه يك نمایشنامه تراژدی بنام ایرتامن<sup>۵</sup> و يك اثر ملودرام با نام اینس دوکاسترو<sup>۶</sup> و اثر دیگری با نام آتلی<sup>۷</sup> است، هوگو بعدها این آثار را سیاه‌مشق‌های دوره نخست نویسندگی‌اش نام نهاد.

در سال ۱۸۱۸ دوره دبیرستان را به اتمام رسانید و نزد مادرش بازگشت و تصمیم گرفت برای کمک به مخارج زندگیشان از راه نوشتن ممر درآمدی کسب کند، از اینرو نامه‌ای به پدرش نوشت و ضمن تأکید بر این موضوع و علاقه‌اش به نویسندگی یادآوری کرد که «خود را محتاج مقرری ناچیزی که او برایشان می‌فرستد نمی‌بیند». و پیگیرانه شروع به نوشتن کرد، دو قطعه از اشعارش را برای آکادمی تولوز<sup>۸</sup> که همه ساله جوایزی به بهترین آثار هنری می‌داد ارسال داشت و برنده شد. در همین اوان نسخه اولیه بوگ - ژارگال<sup>۹</sup> را که رمانی شاعرانه درباره شورش سیاهان یکی از جزایر است به پایان رساند، بعدها هوگو این اثر را با تجدیدنظر کلی به چاپ رساند (۱۸۲۶).

در ۱۸۱۹ هوگو همراه برادرش آبل<sup>۱۰</sup> دست به انتشار مجله محافظ ادبیات<sup>۱۱</sup> زدند. این مجله تا ماه مارس ۱۸۲۱ منتشر می‌شد و ویکتور هوگو چندین اثر نظم و نثر خود را در آن به چاپ رسانید. در سال ۱۸۲۱ مادرش پس از يك دوره بیماری طولانی زندگی را وداع گفت و پدرش به فاصله يك ماه بعد ازدواج کرد. هوگو به همراه پسرعمه‌اش که دانشجوی حقوق بود خانه محقری اجاره کرده و در تنگدستی و بگونه‌ای تنهائی به گذران زندگی و خلق آثار تازه پرداخت. انتشار نخستین مجموعه شعرش سبب گردید تا يك مستمری به مبلغ ۱۰۰۰ فرانك از سوی دربار فرانسه برایش منظور شود. با بهبود وضع مالی‌ش در اکتبر ۱۸۲۲ با آدل فوشه<sup>۱۲</sup> که از آشنایان خانوادگی دوران کودکی‌اش بود و هوگو از سالهای قبل مهرش را بدل داشت ازدواج کرد.



خانه ای که ویکتور هوگو در آن به دنیا آمد،  
این خانه در بزاسون، مرکز استان فرانسه کنتره، فرانسه شرقی قرار داشت.

هوگو و چند تن از نویسندگان معاصرش انجمن ادبی رومانتیسم را بنا نهادند. این حرکت در زمان خود جهشی انقلابی محسوب می‌شد. چرا که قوالب کلاسیک برای بسیاری از مردم و حتی هنرمندان تثبیت شده و خلل‌ناپذیر محسوب می‌شد.

در ۱۸۲۷ زمانی که هوگو ۲۵ سال بیش نداشت نمایشنامه کرامول<sup>۱۸</sup> را به پایان رسانید، این نمایشنامه درام منظومی است که هوگو در مکتب رمانتیسیم نوشت، و در مقدمه بلند آن نقطه نظرانش را در باب این مکتب ابراز داشت. هوگو در این نمایشنامه گوشه‌هائی از تاریخ انگلستان را بازگو می‌کند که در آن اولیور کرامول پس از آنکه به نمایندگی مجلس انتخاب شد و علیه شاه انقلاب کرد، قوانین مفیدی وضع نمود که بنام قوانین کرامول نامیده شدند. هوگو در این اثر با استادی تمام تضادهای زندگی مخصوصاً زندگی خصوصی پادشاه انگلستان و مردم عادی را تصویر نموده است. در سال ۱۸۲۸ هوگو نمایشنامه «امی رويسار»<sup>۱۹</sup> را که درامی پنج پرده‌ایست به پایان رسانید. این اثر همچون نمایشنامه کرامول به تاریخ انگلستان می‌پردازد و ماجرای به قتل رسیدن کنتس آمی رويسار توسط ملکه الیزابت را بازگو می‌کند.

هوگو این اثر را در آغاز به عنوان کار برادرزنش پل فوشه<sup>۲۰</sup> Paul Fauche در اختیار تئاتر اودنون<sup>۲۱</sup> پاریس قرار داد که در فوریه همان سال به صحنه رفت، پدرش نیز در همین سال چشم از جهان فرو بست.

مجموعه شعر «شرقی‌ها»<sup>۲۲</sup>، رمان «آخرین روز يك محكوم»<sup>۲۳</sup> و نمایشنامه «ماریون»<sup>۲۴</sup> دولورم را به اتمام رسانید. این اثر که توسط کمدی فرانسز پذیرفته شده بود پیش از آنکه به صحنه برود توسط اداره سانسور توقیف شد. هوگو به شارل دهم<sup>۲۵</sup> شاه فرانسه شکایت کرد. شاه ضمن احترام به هوگو برای بدست آوردن دلش و نیز جبران توقیف اثر، چهارهزار فرانک مقرری برای او مشخص کرد. اما هوگو شکوائیه‌ای به وزیر کشور نوشت و در آن دریافت پول را به ازاا توقیف اثرش دور از شأن خود دانست و از پذیرفتن آن امتناع کرد، این اثر دو سال بعد در تئاتر شهر بندری «سن مارتن»<sup>۲۶</sup> به صحنه رفت. نمایشنامه ماریون دولورم سرگذشت زنی است از اشرافزادگان دریار و ماجراهای عشقی پیرامون او که به نظم نگاشته شده و ساختمان پنج پرده‌ای دارد. هوگو بلافاصله پس از آن به نوشتن نمایشنامه‌ای دیگر بنام «ارنانی»<sup>۲۷</sup> با شرافت کاستیلی پرداخت که به فاصله چندماه در ۱۸۳۰ در کمدی فرانسز به صحنه رفت و موقعیتی بوجود آورد تا منازعات طرفداران سبکهای کلاسیک و رومانتیک اوجی فزاینده به خود گیرد و حتی زد و خورد هائی بین‌شان رخ دهد که در تاریخ نهضت‌های ادبی جهان حادثه‌ای فراموش‌نشده است.

در سال ۱۸۳۱ رمان مشهور «گوژپشت نتردام»<sup>۲۸</sup>، منتشر شد، در این رمان هوگو با آوردن



یک صحنه از نمایش پاداش هزار فرانکی اثر هوگو، پاریس ۱۹۸۵  
پیر میران. هنرپیشه فرانسوی، در نقش گلایوی سارق

شرح ماجراهای يك دختر كولى جوان، يك كشيش بى ايمان، و يك گوزپشت خوش قلب، تمدن قرن پانزده را مى ستايد، شكنتجه و اعدام را محكوم مى كند و تصور خاصى از قرون وسطى را به ميان مردم مى برد.

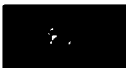
در سال ۱۸۳۲ هوگو نمايشنامه‌ى شاه تفریح مى كند<sup>۲۹</sup> را منتشر كرد لونی فيليبپ Louis Philip شاه فرانسه دستور توقيف اثر را صادر كرد و كوشش هاى هوگو براى رفع توقيف اثر بجائى نرسيد، اين اثر پنجاه سال بعد يعنى در سال ۱۸۸۲ سه سال قبل از مرگ هوگو به معرض تماشاى ملت فرانسه گذاشته شد.

دو نمايشنامه ديگر هوگو بنامهاى لوكرس بورژيا<sup>۳۰</sup> و ماري تئودور<sup>۳۱</sup> كه هر دو در زمره درام هاى تاريخى او محسوب مى شوند در سال ۱۸۳۳ منتشر شدند، زمانى كه نمايشنامه لوكوس بورژيا براى صحنه آماده مى شد هوگو با ژوليت درونه<sup>۳۲</sup> هنرپيشه بيست و شش ساله اى كه نقش شاهزاده خانم «نگرونى»<sup>۳۳</sup> را ايفا مى كرد آشنا گرديد و اين آشنائى به دوستى و عشقى انجاميد كه پنجاه سال دوام داشت.

در سال ۱۸۳۴ داستان كلودگدا<sup>۳۴</sup> (كلودولگرد) كه در تقبيح مجازات اعدام نگاهشته شده است همراه با چند مقاله ديگر از هوگو منتشر شد.

نمايشنامه آنژلو، خودكامه پادوا<sup>۳۵</sup>، سال بعد بلافاصله پس از پايان رسيدن متن آن در كمدي فرانسز به صحنه رفت در همين سال يك مجموعه شعر با نام «ترانه هاى شفق»<sup>۳۶</sup> نيز از هوگو انتشار يافت هوگو در سال ۱۸۳۶ بر اساس رمان (گوزپشت نتردام) براى اپراى پاریس اثرى تنظيم كرد با نام «اسمرالدا»<sup>۳۷</sup> اجراى اين اثر موفقيتى كسب نكرد و شكست خورد. هوگو بلافاصله درام منظوم «روى بلاس»<sup>۳۸</sup> را نوشت كه به عنوان نخستين نمايشنامه تئاتر جديدالتأسيس «رُئسانس»<sup>۳۹</sup> در نوامبر ۱۸۳۸ به صحنه رفت.

در سال ۱۸۴۲ به عنوان رئيس فرهنگستان فرانسه انتخاب شد و در عين حال نمايشنامه هاى توأمان<sup>۴۰</sup> و بورگراوها<sup>۴۱</sup> (فسيلها) را نيز در دست نوشتن داشت. توأمان درامى است ناتمام كه سه پرده آن را هوگو تنظيم كرد و در ابتدا نام اثر را «كنت جان»<sup>۴۲</sup> گذاشت و از افسانه هاى آلمانى الهام گرفت. اما بورگراوها كه در اصل اصطلاحى است كه به حكام نظامى شهرها يا قلعه ها در قرون وسطى اطلاق مى شد درامى است منظوم و سه پرده اى كه در مارس ۱۸۴۳ در كمدي فرانسز به صحنه رفت اما اين اثر هم با شكست روبرو شد و بهانه اى بدست مخالفان هوگو و طرفداران مكتب رمانتيك داد تا شديداً او را مورد حمله و انتقاد قرار دهند، شكست اين اثر به آن دليل بود كه مكتب كلاسيك بار ديگر در محافل پاریس مورد توجه قرار گرفته بود.



پس از شکست این اثر حادثه ناگوار دیگری در زندگی خانوادگی او رخ داد به این طریق که دختر بزرگش بنام لنوپولدین<sup>۳۲</sup> که ۱۹ سال بیشتر نداشت و به تازگی ازدواج کرده بود. همراه با شوهر و تنی چند از بستگان شوهرش هنگامی که روی رودخانه سن بر قایقی نشسته بودند در اثر تلاطم آب رودخانه قایقشان دچار سانحه گشته، غرق می‌شوند. هوگو برای دور بودن از جنجالهای پاریس و همچنین تسکین خاطرش که به شدت از مرگ دختر عزیزش صدمه دیده بود دست به سفری نسبتاً طولانی به سرزمین اسپانیا و کوههای پیرنه<sup>۳۳</sup> می‌زند، يك ماجرای عشقی با «لئون بیار»<sup>۳۴</sup> نیز در زندگیش روزنه روشنی است در این ایام، که موجب سرودن اشعار عاشقانه با الهام از این عشق می‌شود.

در سال ۱۸۴۵ هوگو که مورد توجه شاه قرار گرفته بود رسماً در زمرة اشراف فرانسه درآمد و وارد کار سیاست شد و به عنوان یکی از نمایندگان پاریس به مجلس راه یافت.

داستان بلند بینوانی‌ها که بعدها با نام بینوایان<sup>۳۵</sup> شهرتی جهانی یافت در همین سال نوشتنش آغاز شد. این اثر که سراسر لبریز از پژوهشها و بررسیهای اخلاقی درباره فضیلت یا رذالت بشری است، در عین حال تصویر گویائیست از جلوه‌های زندگی مردم فرانسه در قرن نوزدهم.

سال ۱۸۴۸ سال آبستنی فرانسه برای حوادث مهم و تاریخی تازه است، در این سال سلطنت ژوئیه سقوط می‌کند و حکومت جمهوری اعلام می‌شود، هوگو به عنوان یکی از اعضای مجلس مؤسسان انتخاب می‌شود و از امکاناتش جهت حمایت از زندانیان سیاسی، حمایت از تئاترها که از پی شورش ژوئن به حالت تعطیل درآمده بود، حمایت از هنر و هنرمندان، لغو مجازات اعدام، لغو سانسور و تکمیل موزه لوور<sup>۳۶</sup> استفاده می‌کند. نقطه نظرات بشردوستانه‌اش سبب می‌شود به ریاست کنفرانس بین‌المللی صلح انتخاب شود، اما با کودتای لونی ناپلئون در سال ۱۸۵۱ و زیر پا گذاشتن جمهوری جوان و اعلام امپراتوری مجدد او که در جبهه جمهوریخواهان به شدت با ناپلئون مخالفت می‌ورزید و ناپلئون نیز با افکار هوگو سخت مخالف بود، هوگو به کمک ژولیت دورونه به بلژیک گریخت و این آغاز دوران تبعید و آوارگی او محسوب می‌شود. در همین ایام اپرای وردی<sup>۳۷</sup> تحت عنوان ریگولتو<sup>۳۸</sup> که بر مبنای نمایشنامه «شاه تفریح می‌کند» اثر هوگو تنظیم گردیده است برای اولین بار در ونیز به صحنه رفت.

هوگو در تبعید شروع به نوشتن کتاب ناپلئون<sup>۳۹</sup> صغیر که هجوه‌ای درباره لونی ناپلئون بود کرد.

انتشار این کتاب که به صورت جزوه به پاریس می‌رسید دولت بلژیک را بر آن داشت تا به لحاظ «ملاحظات سیاسی» عذر هوگو را بخواهد، هوگو به جزیره «جرزی»<sup>۴۰</sup> مهاجرت کرد، پس از مدتی

درام نویسان جهان

خانواده‌اش هم به او ملحق شدند. تاریخ يك جنایت<sup>۵۲</sup> و «عقوبات»<sup>۵۳</sup> آثاری هستند که هوگو در این ایام در دست نگارش داشت، این آثار کودتای ناپلئون سوم و همه مسببین و دست‌اندرکارانش را به شدیدترین لحن مورد انتقاد قرار داده است.

در اواخر سال ۱۸۵۵ هوگو نسبت به تبعید عده‌ای از آزادیخواهان که به این جزیره فرستاده شده بودند اعتراض کرد، حکومت محلی نیز از او خواست تا فوراً جزیره را ترک کند، هوگو از آنجا به جزیره کرنزی<sup>۵۴</sup> مهاجرت کرد.

در سال ۱۸۵۶ کتاب فلسفی «خدا»<sup>۵۵</sup> و مجموعه «تأملات»<sup>۵۶</sup> هوگو را به خود مشغول داشت کتاب «تأملات» با استقبال و فروشی بسیار خوب روبرو شد. هوگو از عواید این کتاب در کرنزی خانه‌ای خرید و به سلیقه‌ی خود به تزئین آن پرداخت، بعدها این بنا از سوی نوداگان هوگو به شهر پاریس اهداء شد و همان‌گونه که هوگو آن را تزئین کرده بود باقی ماند تا دوستدارانش از آن دیدار کنند.

رمان معروف بینوایان در سال ۱۸۶۲ ابتدا در بروکسل و سپس در پاریس منتشر شد و کتاب ویلیام شکسپیر<sup>۵۷</sup> که شامل سه فصل شکسپیر و زندگانی او، شکسپیر و نبوغ او و شکسپیر بعد از مرگ در سال ۱۸۶۴ انتشار یافت و کارگران<sup>۵۸</sup> دریا را شروع به نوشتن کرد که دو سال بعد منتشر شد، نمایشنامه‌ای تحت عنوان «پاداش هزار فرانکی»<sup>۵۹</sup> و يك كمدی تك پرده‌ای به نام «مداخله»<sup>۶۰</sup> را به پایان رسانید، و نوشتن رمان «مردی که می‌خندد»<sup>۶۱</sup> را آغاز کرد (۱۸۶۶).

در سال ۱۸۶۸ همسرش آدل هوگو چشم از جهان فرو بست، او قبل از مرگش در سال ۱۸۶۳ کتابی نوشت با نام «زندگی ویکتور هوگو بروایت شاهدان عینی»<sup>۶۲</sup> که یکی از بهترین منابع شناخت هوگو است. برای مجموعه‌ای که نام «تئاتر آزاد»<sup>۶۳</sup> بر آن گذاشت چهار نمایشنامه تنظیم کرد به اسامی «شمشیر، مادر بزرگ، آبا خواهند خورد و جنگل مرطوب». این مجموعه در سال ۱۸۴۹ منتشر شد.

در سال ۱۸۷۰ حکومت امپراتوری در فرانسه سرنگون شد و به جایش جمهوری اعلام گردید. هوگو که بیصبرانه در انتظار چنین روزی بود پس از حدود ۱۹ سال تبعید بار دیگر به پاریس بازگشت و مورد استقبال گرم هم‌میهنانش قرار گرفت. به‌زودی به عضویت مجلس ملی برگزیده شد، لیکن اوضاع فرانسه به‌شدت دستخوش هرج و مرج گردیده بود، از يك سو دولت آلمان شروع به پیشروی در خاک فرانسه کرده بود و از سوی دیگر کمون پاریس متشکل از گروه‌های انقلابی تشکیل شده، هوگو که از کموناردها (هواداران کمون) طرفداری می‌کرد با اوج‌گیری تشنجات سیاسی ابتدا به بروکسل و از آنجا مجدداً به کرنزی رفت. رمان «نودوسه»<sup>۶۴</sup> که در آن به مباحث انقلاب فرانسه و

شخصیت‌های آن پرداخته شده در سال ۱۸۷۴ منتشر گردید. آنگاه به عنوان سناتور در ۱۸۷۶ انتخاب شد و سال بعد مجموعه اشعار «هنر پدریزرگ بودن»<sup>۶۵</sup> را انتشار داد، افسانه قرون<sup>۶۶</sup> ۱۸۷۷، پاپ<sup>۶۷</sup> ۱۸۷۸، جلد دوم «ماجرای يك جنایت ۱۸۷۸ و الاثرین همدردی»<sup>۶۸</sup> ۱۸۷۹، مذاهب و ادیان<sup>۶۹</sup> ۱۸۸۰ و الاغ<sup>۷۰</sup> ۱۸۸۰ آثاری هستند که هوگو به ترتیب تا پایان سال ۱۸۸۰ نگاشت.

در این سالها هوگو به عالیترین مراحل شهرت و افتخار دست یافته بود، روشنفکران جهان از همه سو به دیدارش می آمدند. مردم فرانسه در سال ۱۸۸۱ به مناسبت هفتاد و نهمین سالگرد تولدش جشنی عظیم برپا داشتند و گروه گروه از برابر خانه اش گذشتند. در همین سال هوگو نمایشنامه دیگری نگاشت تحت عنوان «دو بازیافته کالوس»<sup>۷۱</sup>، درامی دربارهٔ دوک خوشگذران کالوس و ماجراهای عشقی او.

آخرین نمایشنامه هوگو با نام «تورکه مادا»<sup>۷۲</sup> در سال ۱۸۸۲ انتشار یافت، این اثر را هوگو بر اساس زندگی تورکه مادا روحانی معروف و مخوف اسپانیایی که بعدها مؤسس تفتیش عقاید و دستگاه انگیزاسون گردید نگاشت.

در سال ۱۸۸۳ ژولیت دورونه دوست و همراه هوگو در بسیاری از لحظات سخت زندگی جهان را وداع گفت و غم سنگینی را برای هوگو بر جای گذاشت هوگو که بخاطر خونریزی شدید مغزی که در ژوئن ۱۸۷۸ برایش پیش آمده بود از سلامتی کامل بهره مند نبود برای مدتی همراه با نوه هایش به سویس رفت، و در ۲۲ دسامبر ۱۸۸۵ هوگو پس از يك بیماری چشم از جهان فرو بست.

او را با مراسم باشکوهی در عمارت پانتئون<sup>۷۳</sup> پاریس جائیکه بزرگترین رجال علم و ادب فرانسه خفته اند به خاک سپردند. هوگو در شعری زیبا چنین می سراید:

من از سایه و مرمر ساخته شده‌ام

همچون پاهای سیاه درخت

در ژرفای شب فرو می‌روم

گوش می‌ایستم، در زمین هستم

از اعماق زمین به رعد می‌گویم

صبر کن آرام باش

من که شاعرم می‌دانند

در شب گنگ و بی‌زبان هستم

در آن پلکان اسرارآمیز:

درام نویسان جهان

۷۵



ژان والزّان در دادگاه، نقاشی

من پلکان تاریکی هستم؛

در هزار توهای پرملالم

سایه، چشمان کم فروغ خود را می گشاید<sup>۷۲</sup>

پرستلی نقل می کند، «در ایام پیری، یعنی پیری افسانه ای هوگو، کسی پرسید که روح نیز با مرگ پایان می پذیرد؟ هوگو در پاسخ گفت: این موضوع در مورد روح شما شاید درست باشد، لیکن می دانم که روح من جاودانی است.» به راستی که همه روحیات و خصوصیات هوگو را در همین يك پاسخ می توان باز یافت، این پاسخ همچون خود وی عظیم و رفیع و قدری مضحك است<sup>۷۵</sup>.

هوگو در طول زندگانی بلند، پرتلاش و خلاقش آثاری فراوانی خلق کرد. در مقام شاعر مجموعه اشعار فراوانی از او برجای مانده است. آثاری همچون عاقبت شیطان<sup>۷۶</sup>، سیر و سیاحت<sup>۷۷</sup>، مکنونات جنگ<sup>۷۸</sup>، سنوات شوم<sup>۷۹</sup> و دسته گل آخرین<sup>۸۰</sup>. در زمینه تاریخ نگاری و سفرنامه ها کتابهائی چون آلپ و پیرنه<sup>۸۱</sup>، فرانسه و بلژیک<sup>۸۲</sup>، رن<sup>۸۳</sup>، نامه های نامزدی<sup>۸۴</sup>، هامش زندگانی من<sup>۸۵</sup>، همینطور در قلمرو رُمان، مقالات و نامه ها، آثار ارزشمندی به گنجینه ادبیات جهانی افزود، لیکن از آنجا که محدوده بررسی ما بیشتر هوگوی نمایشنامه نویس بود در مواردی تنها به ذکر نام این آثار اکتفا گردید، امید است در آینده بتوانم به تفصیل ادای دینی جامع تر به این روح بزرگ قرن نوزدهم داشته باشم.

- 1 Victor Mary Hugo
- 2 Besancon
- 3 Joseph Leopold Sigisbert Hugo
- 4 Sophi Francoise Trebuchet
۵. کُرس Corse، جزیره‌ایست واقع در دریای مدیترانه، متعلق به فرانسه
- 6 Blois
۷. هوگو در سال ۱۸۱۶ ضمن ادامه مدرسه شبانه‌روزی در مدرسه لونی کبیر Louis le Grand نیز به تحصیل مشغول می‌شود.
۸. شاتوبریان Chateaubriand نویسنده فرانسوی ۱۸۲۸ - ۱۷۶۸ م
۹. ویرژیل Virgile (پولیبیوس ویرژیلیوس مارو) شاعر و حماسه‌سرای بزرگ رومی ۷۰ - ۱۹ پیش از میلاد. مهمترین اثر وی منظومه حماسی انه‌نید Eneide است.
10. Itamene
- 11 Enisse de Kastreau
- 12 Ately
- 13 Toulouse
- 14 Bug Jargal
- 15 Abel
- 16 Le Conservateur Litteraire
- 17 Adel Fauche
۱۸. کرامول Cromwell، معروف به لرد حامی انگلستان ۱۶۵۸ - ۱۵۹۹ م
19. Amy Robsart
- 20 Paul Fauche
- 21 Odeon
۲۲. شرقی‌ها Les Orientales، این اثر یکی از ارکان مکتب هنر برای هنر گردید. عبارت هنر برای هنر نیز از طرف هوگو اعلام شد.
23. Le Dernier Jour d'un Condamne
24. Manon Delorm
25. Charle X (م ۱۷۵۷ - ۱۸۳۶)
26. Port Saint Martin
- 27 Hernani
۲۸. گوزیشت نتردام Notre Dame de Paris ترجمه ۱. کاویان تهران صفی‌علیشاه ۱۳۳۶.
- 29 The King Amuse Himself
30. Lucrece Borgia
۳۱. ماری تنودور Marie Tudor ملکه انگلستان ۱۵۵۸ - ۱۵۱۶ م
32. Juliette Doraa
- 33 Necrony
34. Claude Gueux
- 35 Angelo. Tyrant of Padva

36 *Chant du Crepuscule*

37 *Esmeralda*

۳۸. ری بلاس *Ruy Blas* ترجمه و نگارش م. عباسی تهران ۱۳۳۴.

39 *Renaissance*

40 *Les Jumeaux*

41 *The Burgraves*

42 *Kont John*

۴۳. لئوپولدین *Leopolden* که به تازگی با شارل واکری *Vacquerie* برادر شاعر معروف آگوست واکری *August*

*Vacquerie* عروسی کرده بود در تاریخ ۴ سپتامبر ۱۸۴۳ در رود سن غرق شدند. کمی بعد صیادان اجساد آنها را از آب گرفتند.

44 *Pyrone*

45. *Leonl Blyar*

۴۶. بینوایان *LBS Misrables*، ترجمه حسینی مستعان، تهران، انتشارات جاویدان «چاپ پازدهم» ۱۳۵۴.

47 *Loure*

۴۸. جوزپه وردی *Giuseppe Verdi* آهنگساز ایتالیایی (۱۹۰۱-۱۸۱۳م.)

49 *Rigoletto*

50 *Napoleon Le Petit*

۵۱. *Jersey*، جزیره‌ای در دریای مانش و از متعلقات دولت انگلستان

52 *Histoire d un Crime*

53. *Les Chatiments*

54 *Gueresey*

55. *Dieu*

56. *Les Meditations*

57 *William Shake Speare*

58 *Les Travailleurs de la mer*

59 *La gratification 1000 Francs*

60. *L. Intervention*

61 *L' homme qui rit*

62 *Victor Hugo raconte par un temoin de savié*

63. *Theatre en Liberte*

64. *Quatre Vingt Treize*

65. *L' Art d etre grand pere*

66. *Legende des siecles*

67 *Le Pape*

68 *La Pite supreme*

69 *Religions et religion*

70 *L' Ane*

71 *Deux avantages de kalousse*

72 *Torquemada*

73 *Panteon*

۷۴. از شعر روحی که همچون نسیم از چهارده می‌وزد «اثر ویکتور هوگو» آوریل ۱۸۵۴.

۷۵. سیری در ادبیات غرب، ج۱. بی. بی. بی. ترجمه ابراهیم بونسی، تهران، سازمان جیبی صفحه ۱۸۵.

- 76. *La Fin de Satan*
- 77. *Les Contemplations*
- 78. *Toute la lyre*
- 79. *L'annee funeste*
- 80. *La Demiere gerbe*
- 81. *Alpes et pyrenees*
- 82. *France et Belgique*
- 83. *Le Rhin*
- 84. *Les lettres de la Rancieilles*
- 85. *Post - scriptum de mavis*

## منابع

- 1. *World Drama McGraw Hill Encyclopedia Vol 2.*
- 2. *A Dictionary of Theatre John Russel Taylor Penguon Reference Book.*

- ۳. بینوایان (مقدمه) ترجمه حسینقلی مستعان، تهران، انتشارات جاویدان چاپ بازدهم
- ۴. مجله پیام، شماره ۱۸۷، زندگی و زمان ویکتور هوگو نوشته ایولین بلونر، مرداد ماه ۱۳۶۵.
- ۵. سبیری در ادبیات غرب، جی. بی. پرستلی، ترجمه ابراهیم بونسی، سازمان جیبی.

## Alfred de Musset

۱۸۵۷ - ۱۸۱۰ م

آلفرد دوموسه

آلفرد لویی شارل دوموسه<sup>۱</sup> شاعر و نمایشنامه‌نویس فرانسوی در یازدهم دسامبر سال ۱۸۱۰ در پاریس به دنیا آمد. موسه در دامان خانواده‌ای سرشناس تربیت یافت، پدرش به‌عنوان یک صاحب‌منصب در وزارت جنگ فرانسه تجربیاتش را به‌صورت چندین سفرنامه و اثر تاریخی نگاشته بود و به آثار ژان ژاک روسو<sup>۲</sup> بسیار علاقه داشت. محیطی که موسه در آن تربیت یافت برای آموختن و فراگیری بسیار مساعد بود.

در سال ۱۸۱۹ موسه وارد کالج هانری چهارم (Henri IV) شد و در سال ۱۸۲۷ از این کالج فارغ‌التحصیل شد، آنگاه تصمیم گرفت در رشته پزشکی شروع به تحصیل کند لیکن عدم علاقه‌اش به جراحی و تشریح بزودی او را از این تصمیم منصرف کرد، برای مدت ۶ ماه در لوور Louver شروع به فراگیری نقاشی کرد، به زودی روح حساس و پرشور موسه جوان او را به سوی طرفداران مکتب رومانتیک نزدیک ساخت، ویکتور هوگو<sup>۳</sup> در سال ۱۸۲۷ با نوشتن نمایشنامه کرامول<sup>۴</sup> محفل ادبی طرفداران مکتب رومانتیک را تشکیل داده بود و نویسندگان مشهوری چون لامارتین<sup>۵</sup>، سنت بو<sup>۶</sup>، الکساندر دوما<sup>۷</sup> (پدر) آلفرد دووینی<sup>۸</sup>، ژرژساند<sup>۹</sup> و آلفرد دوموسه به طرفداران این نهضت گرویدند، آلفرد دوموسه کم‌سال‌ترین عضو گروه ویکتور هوگو در این سالها جوانی مستعد و پرشور



آلفرد دوموسه



یک صحنه از نمایشنامه لورنزو اچو اثر آلفرد دو موسه پاریس ۱۹۴۵

بود، رمانتیکها معتقد بودند که هنرمند یا شاعر باید به جای بیان افکار و اوصاف مشترک به تشریح و سپس عواطف فردی و شخصی پردازد و تنها به بیان احوال و اوصاف کلی مشترک چنانچه شیوه مکتب کلاسیک بود قناعت نکند. رمانتیسم همانطور که هوگو در مقدمه نمایشنامه ارنانی می گوید: «عبارت از آزادیخواهی در هنر است».

از سوی دیگر در محفل رومانتیکها موسه با ژرژساند بانوی رمان نویس فرانسوی آشنا شد. این آشنایی به عشقی پرشور اما زودگذر انجامید، چرا که با گذشت زمان ژرژساند از موسه بُرید و به شوپن<sup>۱۱</sup> موسیقیدان مشهور پیوست، بخش عمده ای از کارهای موسه متأثر از مناسبات پرشورش با ژرژساند است. موسه از سال ۱۸۲۸ شروع به سرودن شعر و نوشتن نمایشنامه و قصه کرد. نخستین اثرش تحت عنوان «قصه های اسپانیا و ایتالیا»<sup>۱۲</sup> در سال ۱۸۲۹ هر چند مجموعه ای بی نقص نبود اما نام نویسنده اش را بر سر زبانها انداخت. آنگاه موسه نمایشنامه شاه بلوط های آتشین<sup>۱۳</sup> (۱۸۲۹) را نوشت. در سال ۱۸۳۰ نخستین مجموعه اشعارش را انتشار داد و نیز به دعوت تناتر اودنون پاریس نمایشنامه شبهای ونیزی<sup>۱۴</sup> را برای این تناتر تحریر کرد لیکن اجرای این اثر با استقبال و موفقیت روبرو نشد.

نمایشنامه پیاله و لب<sup>۱۵</sup> ۱۸۳۲، رؤیای دوشیزه جوان<sup>۱۶</sup> ۱۸۳۲، آندره آسارتو<sup>۱۷</sup> ۸۳۳ حماقت های ماریان<sup>۱۸</sup> ۱۸۳۳ و برخی دیگر از نمایشنامه های بعدی موسه صرفاً برای انتشار در مجله رووده دوموند<sup>۱۹</sup> که از پی ناکامی که در قلمرو صحنه تناتر موسه با آن روبرو شده بود نگاشته شد. لیکن این آثار غالباً از سال ۱۸۴۷ در پاریس به صحنه رفتند.

موسه زمانی که بیست و سه سال از عمرش می گذشت به تقلید از شخصیت هملت اثر ویلیام شکسپیر نمایشنامه فانتازیو «Fantasio» را نوشت، موسه در کلام قهرمان اثر در قالب عکس سخنان مشهور هملت، نشان می دهد که آدمی چه موجود حقیری است، چرا که نمی تواند بی آنکه پای خود را بشکند از پنجره به پائین برود و یا اینکه ده سال باید وقت صرف کند تا ویلن زنی شایسته گردد.

در سال ۱۸۳۴ موسه همراه ژرژساند به ایتالیا سفر کرد، هنگام اقامتشان در ونیز موسه به شدت بیمار شد اما با مراقبت پزشکان سلامتیش را مجدداً بازیافت لیکن ماجرای عشق موسه نسبت به یکی از خانم های پزشک معالجش بنام بانو دکتر پاچلو Dr. Pagello روابطش را با ژرژساند دچار تیرگی کرد. موسه پس از مدتی به تنهایی به فرانسه بازگشت، سفر به سرزمین ایتالیا رؤیای رم و یونان باستان را در او بیدار کرد، شاید همه این سفرهای روزیانی در آرزوی یافتن محیط زیبا و مجلل و رنگهای تازه و بالاخره آن زیبایی کمال مطلوب است که هنرمند رومانتیک آرزوی نبیل به آن را



یک صحنه از نمایشنامه باربرین اثر آلفرد دو موسه تئاتر آتنه پاریس

داشت. نمایشنامه دیگر موسه تحت عنوان «در عشق لغزش نیست»<sup>۲۰</sup>، در همین سال (۱۸۳۴) نوشته شد.

نمایشنامه‌های باربرین<sup>۲۱</sup> ۱۸۳۵، شمعدان<sup>۲۲</sup> ۱۸۳۵، شما نمی‌توانید از همه چیز مطمئن باشید<sup>۲۳</sup> ۱۸۳۶ و دمدمی مزاج<sup>۲۴</sup> ۱۸۳۷ آثاری هستند که موسه تا پایان سال ۱۸۳۷ نگاشت. علاوه بر نمایشنامه‌های فوق موسه از سال ۱۸۳۵ تا ۱۸۳۷ معروفترین کتاب شعر خود را بنام «شبه‌ها»<sup>۲۵</sup> نگاشت.

موسه بمرور از گروه هوادار ویکتور هوگو جدا گشت و به شیوه لردبایرون<sup>۲۶</sup> شاعر رومانتیک انگلیسی متمایل گردید و به سبک و سیاق او شعر سرود، اشعار موسه لبریز از خیالپردازی‌های شاعرانه، و احساسی است و او در تصویر نمودن رؤیاها و تخیلات بسیار مشخص است. کتاب «اعترافات يك كودك قرن»<sup>۲۷</sup> تنها نوول موسه که در سال ۱۸۳۶ نوشته شد نیز از آثار مشهور وی محسوب می‌شود.

موسه طی این سالها علیرغم زندگی نامنظمش که عموماً به لاقیدی و باده‌گساری و کسالت می‌گذشت شخصیت او همچنان شگفتی‌آفرین و بارور بود در سال ۱۸۴۰ بار دیگر به شدت بیمار شد و حالش رو به وخامت گرانیذ، نمایشنامه‌های يك در باید باز یا بسته باشد<sup>۲۸</sup> ۱۸۴۸، کت سبز<sup>۲۹</sup> ۱۸۴۹، لونیسون<sup>۳۰</sup> ۱۸۴۹، شما نمی‌توانید درباره چیزی فکر کنید<sup>۳۱</sup> ۱۸۴۹ کارموزین<sup>۳۲</sup> ۱۸۵۰، کمدی بی‌تابین<sup>۳۳</sup> ۱۸۵۱، الاغ و نهر آب<sup>۳۴</sup> ۱۸۵۵ دیگر آثار موسه‌اند که تا پایان عمر نسبتاً کوتاهش موفق به نگارش آنها شد.

وی در سال ۱۸۵۲ به عضویت آکادمی فرانسه انتخاب شد و بالاخره در سال ۱۸۵۷ در سن چهل و هفت سالگی «این آخرین فرزند پرده پندار دریده نهضت رومانتیک فرانسه»<sup>۳۵</sup> چشم از جهان فرو بست. نمایشنامه‌های موسه آمیزه‌ای از شعر و فانتزی و مطایبه و ترکیب عناصر رنسانس و قرن هیجدهم با رمانتیسم سالهای ۱۸۳۰ را توأماً داراست و دامنه وسعت آثارش که از درامهای نوع شکسپیر همچون لورانزچیو تا کمدی‌های سبکی که طی سالهای نویسنده‌گی خود نگاشت او را پس از مرگ بعنوان یکی از عالیت‌ترین دراماتیس‌های فرانسوی عصر معرفی کرد.

1 Alfred Louis Charles de Musset

۲. ژان ژاک روسو Jean Jacques Rousseau. نویسنده و متفکر فرانسوی (۱۷۷۸-۱۷۱۲م)

۳. هانری چهارم Henri IV معروف به هانری کبیر ۱۶۱۰-۱۵۵۳م.

4 Victor Hugo

5 Cromwell

6 Lamartine (۱۷۹۰- ۱۸۶۹)

7 Sante Beuve (۱۸۰۴- ۱۸۶۹)

8 Alexandre Duma

9 Alfred de Vigny

10. George Sand ( ۱۸۰۴- ۱۸۷۶)

11 Chopin

12 Tales of Spain and Italy

13. Chestnuts from the Fire

14. A Venetian Night, or Laurette's Wedding

15 The Cup and The Lip

16 Of What Young Maidens Dream

17. Andrea del Sano

18. The Follies of Marianne

19. Revues des Deux Mondes

20. No Trifling With Love

21. Barbenne

22 The Candle - Stick

23 You Can't Be Sure of Anything

24. Caprice

25 Les Nuits

۲۶. بایرون Byron. شاعر معروف انگلیسی ۱۸۲۴- ۱۷۸۸م.

27. Confession of a Child of the Century

28 A Door Must Be either Open or Shut

29 The Green Coast

30 Louison

31 You Can't Think of Everything

32 Carmosine

33 Bettine

34. The Donkey and The Stream

۳۵. سیری در ادبیات غرب. نوشته جی. بی پرستلی J. B. Prestley. ترجمه ابراهیم یونسی تهران شرکت سنا می کتابهای جیبی چاپ اول ۱۳۵۲.

## منابع

1. *World Drama McGraw - Hill Encyclopedia (Vol 3)*

2. *Dictionary of Theatre, John Russell Taylor.*

۳. *سیری در ادبیات غرب*. جی. بی. پرستلی ترجمه ابراهیم یونسی. تهران. سازمان جیبی ۱۳۵۲.

## Sukhovo Kabilin

سوخوو - کابیلین ۱۹۰۳ - ۱۸۱۷ م

الکساندر واسیلویچ سوخوو کابیلین<sup>۱</sup> در هفدهم سپتامبر ۱۸۱۷ در مسکو بدنیا آمد. خانواده‌اش از اشراف ثروتمند آن خطه محسوب می‌شدند. پدرش با درجه سرهنگی در جنگ علیه نیروهای ناپلئون بناپارت شرکت کرده بود و به دریافت نشان‌های افتخار نائل آمده بود، و مادرش از بانوان ادب‌دوست عضو انجمن‌های ادبی شهر مسکو بود و آثاری را از ادبیات فرانسوی زبان به روسی ترجمه کرده بود. یکی از خواهرانش نیز نقاش سرشناسی بود. از هر لحاظ زمینه خانوادگی، برای پرورش استعدادهای هنری مساعد و فراهم بود.

سوخوو کابیلین پس از اتمام دوره دبستان و دبیرستان در سال ۱۸۳۴ در بخش فیزیک و ریاضی دانشکده فلسفه دانشگاه مسکو شروع به تحصیل کرد و پس از چهار سال (۱۸۳۸م) این رشته را با نمرات ممتاز و کسب مدال به پایان رسانید. در جوانی به تئاتر علاقمند شد و مشتاقانه به تئاترها می‌رفت و نمایشنامه‌ها را می‌خواند. پوشگین، گوگول و آستروفسکی شخصیت‌های برجسته و ممتاز تئاتر در این ایام بودند. سوخوو کابیلین با ذوق و استعدادی که داشت بزودی با شخصیت‌هایی چون آ. ای. هرتمن<sup>۲</sup> و تنی چند از شخصیت‌های ادبی و هنری آن عصر دوستی صمیمانه پیدا کرد. در سال ۱۸۳۸ سفری به آلمان رفت و تا ۱۸۴۲ در این کشور در دانشگاه‌های



دو صحنه از اجرای نمایش پرونده  
اثر الکساندر سوخوو کابیلین. اجرا مسکو

هایدلبرگ و برلین به تحصیل فلسفه پرداخت، به هگل<sup>۲</sup> و فلسفه او شدیداً علاقمند شد و تا پایان عمر در زمره پیروان وفادار این فیلسوف باقی ماند. اتفاق مهمی که در زندگی وی روی داد و به نحوی در آثارش نیز منعکس است قتل معشوقه فرانسویش بود که مدت هفت سال او را در مظان اتهام قرار داد و گرفتار محکمه کرد. دوبار نیز به همین اتهام زندانی شد و پس از بازرسی‌های فراوان بالاخره به دلیل نبودن دلایل کافی از این اتهام تبرئه شد، اما تا پایان عمر از نیش و کنایه‌های محافل اشرافی سرزمینش در امان نبود.

پس از مرگ نویسنده و بعد از انقلاب ۱۹۱۷، به توصیه دولت شوروی عده‌ای از حقوقدانان مأموریت یافتند تا مجدداً پرونده این قتل را مورد بررسی قرار داده حقیقت امر را روشن سازند. حاصل تحقیقات نشان داد که سوخوو کابیلین هیچگونه نقشی در این قتل نداشته و کاملاً بیگناه است. باری وی پس از برانیت یافتن از این ماجرا شروع به نوشتن نمایشنامه کم‌دی عروسی کریچنسکی<sup>۳</sup> نمود (۱۸۵۴م).

موضوع این اثر انتقادی است به طبقه اشراف روسیه و انحطاط معنوی افراد این طبقه که عموماً ریشه در نظام زمین‌داری آن عصر داشتند، همچون مالکان فرومایه‌ای که بخاطر کسب ثروت به هرگونه پستی و دنائتی تن می‌دادند. کریچنسکی شخصیت اصلی نمایشنامه یکی از این افراد است که بخاطر ثروت خانواده مورومسکی تصمیم دارد با دختر آنها ازدواج کند و به مقاصد مادی خود برسد بی آنکه در این میان ذره‌ای به خود دختر و روحیاتش توجه شود. این اثر کم‌دی دلنشینی است که در آن شیادی افراد رند بر سادگی مردم شریف غلبه می‌کند.

دومین نمایشنامه سوخوو کابیلین نمایشنامه پرونده<sup>۴</sup> است که نویسنده مدت شش سال صرف نوشتن آن کرد (از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۲) و به گفته خودش رویدادی است از واقعیت‌های زندگی... و شرح گوشه‌هایی از بازپرسی‌هایی که در جریان دادگاه خود او مطرح بوده است در این نمایشنامه دستگاه دیوانسالارانه حکومت روسیه از منشی دادگاه تا وزیر دادگستری تصویر شده و نویسنده درماندگی مردم روسیه را در مقابل دستگاه جبار اداری به نحو جالبی نشان می‌دهد. در پایان نمایش مورومسکی<sup>۵</sup> (یکی از شخصیت‌های نمایشنامه) قربانی پرونده‌سازی دستگاه «عدالت» روسیه می‌شود و بدین نحو با انتقادی تلخ و گزنده نمایشنامه به پایان می‌رسد. نمایشنامه پرونده در زمان حیات نویسنده‌اش اجازه به صحنه رفتن نیافت و سانسور مانع از اجرای آن گردید، به قول منتقدین ادبی همزمان سوخوو کابیلین، سانسور تزاری حق داشت از آثار او هراسناک باشد، چون خود نویسنده در مقدمه «پرونده» می‌گوید: «نمایشنامه علیه اشخاص خاص یا وقایع معینی نیست بلکه تصویر روشنی از برخورد طبقه حاکم اداری، با مردم فاقد حق و حقوق و نیز نموداری از رشوه‌خواری

و فشار این دستگاه زالومانند است». پرونده در واقع ادعای مهیبی علیه حکومت روسیه تزاری است.

«مرگ تارلکین»<sup>۷</sup> سومین نمایشنامه سوخو کابیلین در سال ۱۸۶۹ به پایان رسید. این اثر که در واقع ادامه نمایشنامه پرونده است به ظاهر بیشتر به مزاح و شوخی مانند است. ولی حقیقت فاجعه آمیزی در آن نهفته است. دستگاه سانسور این نمایشنامه را هم دچار سرنوشت آثار قبل کرد و حتی از اجازه چاپ مجدد آن جلوگیری کرد.

سوخو کابیلین بجز سه نمایشنامه ذکر شده دو اثر طنزآمیز دیگر به نامهای کوارتت<sup>۸</sup> و سازش کشیش با دنیا را به پایان رسانید آنگاه هم خود را صرف نوشتن کتابی فلسفی کرد تحت عنوان «فلسفه جهانی» متأسفانه این سه اثر قبل از آنکه به چاپ برسند در سال ۱۸۹۹ در آتش سوزنی که در ملک نویسنده واقع در روستای کابیلینکا<sup>۹</sup> روی داد نابود شدند.

سوخو کابیلین به سبب بدبینی و نفرتی که به دستگاه اداری سرزمینش داشت هرگز به خدمت دولت درنیامد و همواره به این امر نیز افتخار می کرد و می گفت بر سنگ گورش فقط این جمله را خواهند نوشت: «هرگز در خدمت حکومت نبود». او گرچه از اشرافزادگان تربیت شده نسل خود و غرق در اندیشه های فلسفی هگل و ایدآلیسم آلمانی بود اما افکار فلسفی اش تأثیر چندانی بر نمایشنامه های او نگذاشت. وی در شرح زندگانی خود می نویسد: «منع به ناحق نمایشنامه هایم را وادار کرد که از نمایشنامه نویسی دست بکشم و تمام نیروی فکری خود را در زمینه فلسفه بکار اندازم. آیا می توان تصور کرد که شخصی هفتاد و پنج سال زندگی کند و نتواند سه نمایشنامه خود را برای استفاده مردم به صحنه بیاورد».

سوخو کابیلین روزهای آخر عمر خویش را در فرانسه گذراند و بالاخره در ۱۱ مارس ۱۹۰۳ در شهر بولییه<sup>۱۰</sup> در جنوب فرانسه چشم از جهان فرو بست و در همانجا نیز به خاک سپرده شد.

1. Aleksandr Vasilyevich Sukhovo - Kablin

2. Hertaen

۳. هگل، Hegel، فیلسوف آلمانی ۱۸۳۱ - ۱۷۷۰ م

۴. عروسی کریچنسکی *The Widding of Krechinsky* و پرونده نوشته الکساندر سوخوو کابیلین، ترجمه ضیا‌الله فروشانی، تهران انتشارات خوارزمی بهمن ۲۵۳۵.

۵. پرونده *The Affair*، همراه با عروسی کریچنسکی.

6. Mourmashy

7. Death of Tarikh

8. Quartet

9. Kablinika

10. Bolsh

## منابع

1. World Drama McGraw - Hill Encyclopedia Vol 4.

۲. تاریخ ادبیات روسیه، *A History of Russian Literature* به تصحیح فرانسیس ج. واتفیلد، ترجمه ابراهیم پونسی، چاپ اول ۱۳۵۴، انتشارات امیرکبیر جلد ۱.

۳. عروسی کریچنسکی و پرونده (مقدمه) ترجمه ضیا‌الله فروشانی تهران. خوارزمی.

Ivan Turgenev

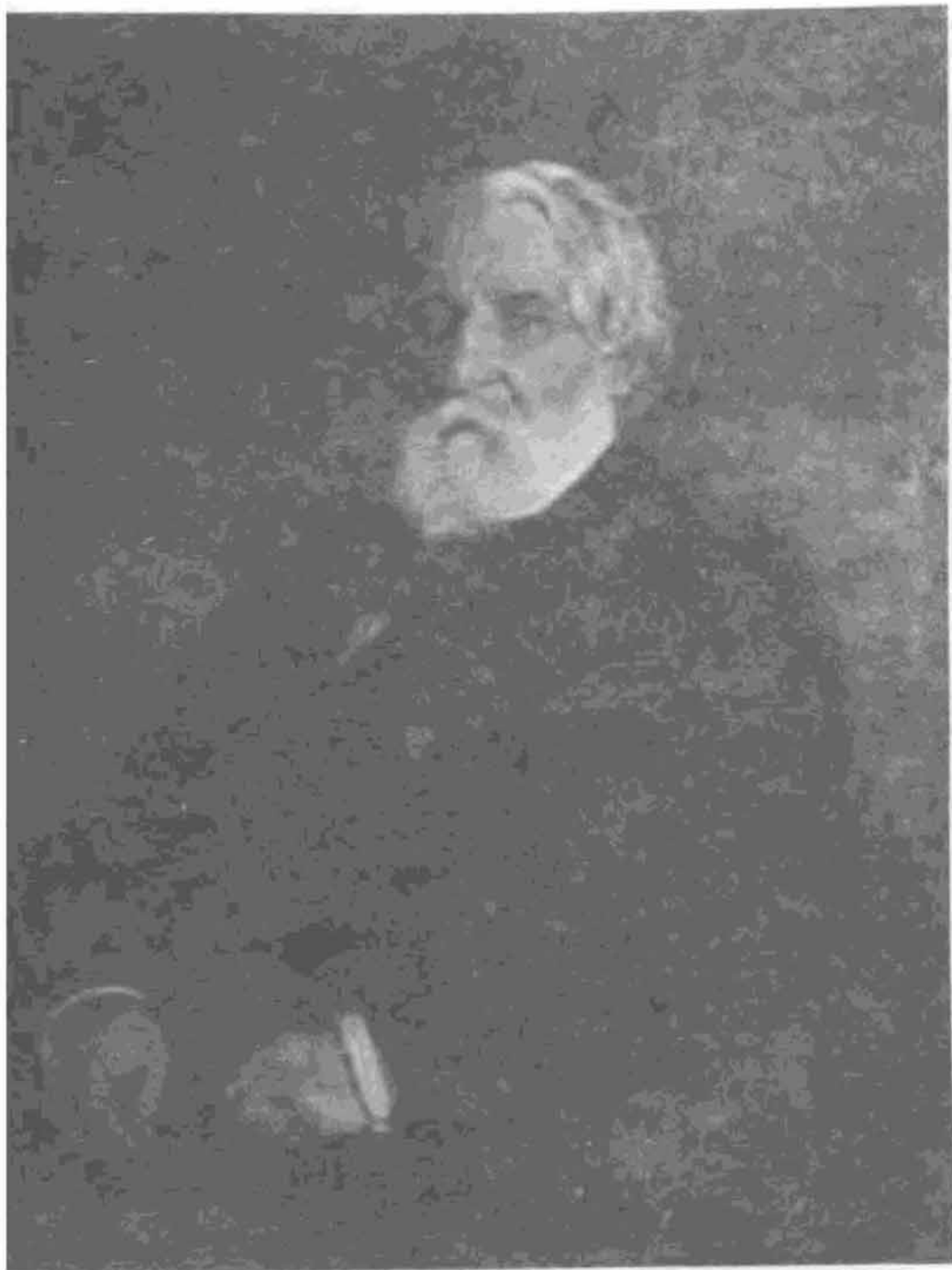
۱۸۸۳ - ۱۸۱۸ م

ایوان تورگنیف

ایوان سرگی ویچ تورگنیف<sup>۱</sup> در نهم نوامبر ۱۸۱۸ در ناحیه اوریل<sup>۲</sup> از ولایات روسیه مرکزی به دنیا آمد. پدرش سرگی نیکلای ویچ تورگنیف<sup>۳</sup> افسر نظام بود که در يك بحران افلاس خانوادگی بنا به توصیه پدر با «واروارا پتروونا لوتوینوا»<sup>۴</sup> ازدواج کرد، این زن که از شوهرش چندین سال بزرگتر بود و از زیبایی نیز بهره‌ای نداشت مالك زمین‌های فراوانی بود و در برابر جزئی‌ترین خطاها دهقانان را شلاق می‌زد و گرسنگی می‌داد. کمی پس از تولد ایوان پدرش از خدمت نظام کناره گرفت و همراه خانواده در املاکشان واقع در قریه مصفای سپاسکوی<sup>۵</sup> سکونت کردند، هنگامی که ایوان دوساله بود پدرش زن و سه پسر خود را به اروپای غربی برد و برگردش در کشورهای این ناحیه پرداخت، ایوان که دومین پسر خانواده بود در چنین محیطی تربیت یافت، رفتار خشن مادر با زیردستان موجب شد تا وحشت از بردگی و نظام سرواژ در روح ایوان تقویت شود.

ایوان سالیهای کودکی را در دامن طبیعت گذرانید و با زندگانی اشراف و مالکان روسیه و همچنین دهقانان از نزدیک آشنا شد.

ایوان تحت مراقبت‌های مادرش که برای تحصیل فرزندانش خود اهمیت فراوانی قائل بود



ایوان تورگنیف

تحصیلات اولیه را در سطحی خوب نزد معلمان فرانسوی و آلمانی آغاز کرد، در سال ۱۸۲۷ خانواده تورگنیف روستا را به مقصد مسکو ترک کردند، ایوان برای ادامه تحصیلات به یک شبانه‌روزی خصوصی سپرده شد و در سال ۱۸۳۳ با علاقه‌ای که به ادبیات داشت وارد دانشگاه مسکو شد لیکن یکسال بیشتر در دانشگاه مسکو نماند و خود را به دانشکده ادبیات سن پترزبورگ انتقال داد و در رشته زبان‌شناسی تحصیلش را ادامه داد. در دوران دانشجویی بود که به توسط یکی از استادانش با الکساندر پوشگین آشنا شد. این سالها مصادف با رواج مکتب رومانیتیک در روسیه بود و تورگنیف تحت تأثیر این مکتب و جنبش آزادیخواهی که در نیمه اول و دوم سده نوزدهم در کشورش گسترش یافته بود به نوشتن پرداخت، ابتدا متأثر از لرد بایرون<sup>۱</sup> نمایشنامه منظومی نگاشت تحت عنوان «استینا» که تقلیدی بود از مانفرد<sup>۲</sup> اثر بایرون.

نخستین اشعارش را در نشریه‌ای که استادش پروفسور پلتنف<sup>۳</sup> منتشر می‌کرد به چاپ رسانید. در سال ۱۸۳۷ مدرک لیسانس خود را گرفت و چون فکر می‌کرد که تحصیل حقیقی در روسیه میسر نیست و همچنین بنابر تشویق مادرش به برلین رفت و در دانشگاه این شهر به تحصیل فلسفه و تاریخ پرداخت. تحصیلش در آلمان قریب سه سال به طول انجامید و در سال ۱۸۴۱ به روسیه بازگشت. نخست تصمیم داشت به خدمت دانشگاه درآید اما چون این امر امکان نیافت به خدمت دولت در آمد، اما پس از دو سال از خدمت دولت بیرون آمد و بیشتر اوقات خود را صرف کارهای ادبی کرد مادرش علیرغم روحیه تندش او را به حد پرستش دوست می‌داشت و مایل نبود که پسرش از خدمت دولت کناره‌گیری کند و در کار مشکل‌آفرین نویسندگی بی‌جهت قلم بزند، او همواره آرزو داشت که پسرش ازدواج کند و تشکیل خانواده دهد و در کنار یکدیگر زندگی کنند. این آرزو هرگز عملی نشد و تورگنیف تا پایان عمر همسری اختیار نکرد، از سوی دیگر با توجه به روح حساس تورگنیف زیستن در کنار مادر و ناظر بر اعمال و رفتار مستبدانه او با رعایا بودن ابداً جذاب نبود. از سوی دیگر در سال ۱۸۴۳ با دیدن يك برنامه اپرا زندگی او دستخوش تغییر و تحول گردید، در آن سال اپرای ایتالیائی سن پترزبورگ در برنامه‌های خود برنامه میهمانی داشت که آوازخوان مشهوری موسوم به مادام پولین ویاردو<sup>۴</sup> در آن ایفای نقش می‌کرد، تورگنیف شیفته این زن شد و از این زمان تا پایان عمر زندگیش بستگی تامی با زندگی این زن و خانواده او پیدا کرد، با مادرش بر سر این امر دچار اختلاف شد و مادر هم تا مدتها پولی به او نداد، تورگنیف در ۱۸۴۷ عزمش را جزم کرد و برای مصاحبت با پولین ویاردو جلای وطن کرد، نخست در بادن بادن<sup>۵</sup> و سپس در پاریس که قصر خانواده ویاردو بود نقل مکان کرد. مادرش در سال ۱۸۵۰ درگذشت و ثروتی فراوان برای او برجای گذاشت. تورگنیف تا پایان عمر در اروپا ماند و هرازچندگاه برای مدتی کوتاه به روسیه

۱۱۶۱. مینیکی روه، همراه دخترانش در یک نمایش در تهران، ۱۳۱۱





یک صحنه از نمایش یک ماه در دهکده اثر تورگینف. مسکو ۱۹۰۹

مراجعت می‌کرد تا به املاک خویش رسیدگی کند و ترتیب نشر آثارش را بدهد.

در زمینه فعالیت‌های ادبی تورگنیف از سال ۱۸۴۰ از افکار رمانتیک فاصله گرفت و هرچه بیشتر متوجه حقایق زندگی گردید، شهرتش بیشتر معطوف به داستانها و رمانهاییست که نگاشت. او بیشتر تحت تأثیر جنبش آزادیخواهی که در نیمه اول و دوم سده نوزدهم در روسیه گسترش می‌یافت به نوشتن پرداخت کتاب خاطرات يك شکارچی<sup>۱۱</sup> در واقع نخستین اثر تورگنیف مابین سالهای ۵۲ تا ۱۸۴۱ نوشته شد و در نوع خود واقعه ادبی و اجتماعی مهمی بود. دولت تزاری از انتشار این کتاب که در واقع ضد «سرواژ» بود دچار رنجش شد ولی چون بهانه‌ای برای بازداشت نویسنده اش پیدا نکرد حدود یکماه بعد از انتشار مطلبی که به مناسبت مرگ نیکلای گوگول<sup>۱۲</sup> توسط تورگنیف نوشته شده بود دستور توقیف او را صادر کرد. تورگنیف به زندان افتاد و سپس برای مدت هجده ماه (۱۸۵۳ - ۱۸۵۲) در ملك شخصی اش به صورت تبعید به سر بُرد.

در سال ۱۸۵۶ رمان بلندش را بنام رودین<sup>۱۳</sup> منتشر کرد. این اثر محبوبیت او را نزد نسل جوان روسیه دوچندان کرد. تورگنیف رمان‌های دیگری هم نوشت، از جمله آشیانه نجبا<sup>۱۴</sup>، قبل از ماجرا<sup>۱۵</sup>، پدران و پسران<sup>۱۶</sup>، دود<sup>۱۷</sup>، خاک بکر<sup>۱۸</sup> و تعدادی داستان دیگر.

نمایشنامه‌هایی که از تورگنیف بجای مانده عمدتاً مربوط به سالهای ۱۸۴۸ تا ۱۸۶۵ است این نمایشنامه‌ها همگی از حیث دقت در احوال نفسانی شخصیت‌ها درخور توجه‌اند، مباشر فامیلی<sup>۱۹</sup> توافق دوستانه<sup>۲۰</sup> و آدم مجرد<sup>۲۱</sup>، سه نمایشنامه تورگنیف در سالهای ۵۰ - ۱۸۴۹ نوشته شد. نمایشنامه «يك ماه در دهکده»<sup>۲۲</sup> که در سال ۱۸۵۰ نگاشته شد به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران بهترین نمایشنامه تورگنیف است، ماجرای این نمایشنامه شرح عشقی پیچیده است که تورگنیف با ظرافت آنرا در بافتی روانکاوانه به شیوه‌ای جذاب بازگو می‌کند، رشته اصلی و مرکزی نمایشنامه مبارزه بین دو زن است که دل به يك مرد باخته‌اند، در واقع جنگ تن‌به‌تنی است بین يك زن شوهردار و دختر جوانی که با هم نسبت خانوادگی دارند و ناگهان به صورت دو دشمن در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند. ناتالیا پتروونا<sup>۲۳</sup> قهرمان زن این نمایشنامه همه زندگیش را در اطاق نشیمنی مجلل و محصور در میان سنت‌هایی دست‌وپاگیر، به دور از طبیعت گذرانیده است، به گفته نویسنده او همچون گل‌های رز گلخانه‌ها تربیت یافته، مصاحب دائمیش شوهریست که ناتالیا دوستش ندارد و راکی تین<sup>۲۴</sup> دوست شوهرش و احساسی لطیف و انسانی که آن‌دو به این زن ابراز می‌دارند. زوج دیگری بنام وروچکا<sup>۲۵</sup> و بلایف<sup>۲۶</sup> که دانشجوییست جوان در این نمایش حضور دارند، ناتالیا با دیدن این زوج مجذوب سادگی و رابطه آنها می‌شود و آرزوی عشقی ساده و طبیعی را در دل می‌پروراند. گل رز گلخانه می‌خواهد به گل وحشی مبدل شود، لیکن تمنای او سرانجامی ناگوار به همراه دارد.

ناتالیا عاشق بلایف می‌شود و وروچکارا که صمیمانه دل در گروه عشق بلایف دارد دلشکسته می‌سازد، او همچنین ستایشگر با امان خود یعنی راکی تبین را در این میان از دست می‌دهد ناتالیا با آنکه خود را عاشق بلایف می‌داند اما حاضر به فرار با او نمی‌شود. در پایان او دوباره خود را در همان اتاق نشمن دلگیر محبوس می‌یابد.

از دیگر نمایشنامه‌های تورگنیف زن شهرستانی<sup>۲۸</sup>، ۱۸۵۱، آسودگی کجا پیدا می‌شود<sup>۲۹</sup>، ۱۸۵۱ گفتگو در شاهراه<sup>۳۰</sup>، ۱۸۵۰ و بعد از ظهر در سورنتو<sup>۳۱</sup> ۱۸۵۱ را می‌توان نام برد.

میرسکی<sup>۳۲</sup> در مورد نمایشنامه‌های تورگنیف می‌نویسد «نمایشنامه‌های تورگنیف سبک و شیوه جدیدی در نمایشنامه‌نویسی روس پدید آورد و راه را برای نمایش‌های چخوف باز کرد، این آثار بواسطه کثرت مکالمه و قلت حرکت و عمل مقام مهمی را احراز کردند.»

در سوم سپتامبر ۱۸۸۳ تورگنیف اندکی پس از آخرین دیدارش از روسیه در اثر بیماری سرطان در منزل خانواده ویاردو در نزدیکی پاریس در سن ۶۵ سالگی چشم از جهان فرو بست. جسدش را با احترامی خاص به روسیه انتقال دادند و در کشورش با مراسمی باشکوه به خاک سپردند.

1. Ivan Sergeyevich Turgenev

2. Orel

3. Sergei Nikolayevich Turgenev

4. Varvara Petrovna Lutovinova

5. Spaskoye

۶. بایرون Byron شاعر معروف انگلیسی (۱۸۲۴-۱۷۸۸م)

7. Steniy a Fantastic Drama in Pentameters.

8. Manfred

9. Peltnev

10. Madame Pauline Viardot

۱۱. بادن بادن Baden Baden شهری در آلمان (بادن و ورتمبرگ). دارای آبهای گرم معدنی.

۱۲. خاطرات يك شکارچی A Sportsman's Note book ایوان تورگنیف ترجمه محمود محرر تهران انتشارات تیرازه

بانیز ۱۳۶۲.

۱۳. نیکلای گوگول Nikolay Gogol (۱۸۵۲-۱۸۰۹م)

۱۴. رودین Roudine، ایوان تورگنیف ترجمه الک قازاریان. نگاه نشریات پروگرس مسکو ۱۹۷۴.

15. Anest of Gentletolk

16. On the Eve

۱۷. پدران و پسران Fathers and Sons اثر تورگنیف ترجمه دکتر مهدی آهی نگاه ترجمه و نشر کتاب. چاپ

چهارم ۱۳۵۶.

18. Smoke

۱۹. خاک پکر Vrain Soil، ایوان تورگنیف. ترجمه عبدالرحمن رزندی. تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۴۹.

20. Family Charge

21. An Amicable Settlement

22. The Bachelor

23. A Month in the Country

24. Natalia Petrovna

25. Raky Tin

26. Verochka

27. Beleyev

28. A Provincial Lady

29. Where it is Thin There it Breaks

30. Conversation on the Highway

31. An Evening in Sorrento

۳۲. تاریخ ادبیات روسیه A History of Russian Literature، د. س. میرسکی ترجمه ابراهیم یونسی (جلد اول)

تهران انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۴ صفحه ۲۸۶.

## منابع

1 McGraw - Hill Encyclopedia of World Drama Vol 4.

2. A Dictionary of the Theatre, John Russell Taylor Penguin Reference Books

۳. تاریخ ادبیات روسیه «جلد اول» نوشته د. س. میرسکی ترجمه ابراهیم یونسی. تهران. امیرکبیر.
۴. پدران و پسران اثر تورگنیف ترجمه دکتر مهری آهی (مقدمه مترجم). تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ چهارم ۱۳۵۶.
۵. فردیت خلاق هنرمند. م. چراپچنکو. ترجمه عبدالله جاویدی. تهران، انتشارات امیرکبیر.
۶. سیری در بزرگترین کتابهای جهان. حسن شهباز. جلد دوم. تهران انتشارات امیرکبیر.

**Ostrovsky****۱۸۸۳ - ۱۸۲۳ م****آستروفسکی**

الکساندر نیکلابه‌ویچ آستروفسکی<sup>۱</sup> در ۱۲ آوریل ۱۸۲۳ در مسکو متولد شد. پدرش کارمند دولت بود که بعدها وکیل عدلیه شد. آستروفسکی در مسکو به مدرسه رفت، پس از پایان تحصیلات ابتدائی و متوسطه در سال ۱۸۴۰ وارد دانشگاه شد و در رشته حقوق به تحصیل پرداخت اما به دلیل نزاعی که بین او و مقامات دانشگاه در سال ۱۸۴۳ اتفاق افتاد تحصیلش را نیمه‌کاره رها کرد و وارد خدمت دولتی شد و کارمند محکمه تجارت در مسکو گردید. مدت هشت سال در این شغل سرگرم کار بود. طی این سالها تجربیات گرانقدری اندوخت، آشنایش با آدمهای مختلف، مشکلات و گرفتاریهایشان زمینه‌های مساعدی به عنوان دستمایه نویسندگی برای ذهن تیزبین و جوینده او به همراه داشت و دید او را درباره مردم و محیط پیرامونش بسیار وسعت داد.

نخستین نمایشنامه‌اش اثری کمدی بنام «ورشکسته»<sup>۲</sup> است که در سال ۱۸۴۷ نوشته شد. این اثر دو سال بعد توسط آستروفسکی بازخوانی شد و به صورتی جا افتاده‌تر تکمیل گردید و تحت عنوان «در میان آشنایان آدم همیشه به توافق می‌رسد»<sup>۳</sup> آن را منتشر ساخت. نمایشنامه‌های عکس فامیلی<sup>۴</sup> ۱۸۴۷، واقعه غیرمنتظره<sup>۵</sup> ۱۸۵۰، صبح يك مرد جوان<sup>۶</sup> ۱۸۵۳، عروبه بینوا<sup>۷</sup> ۱۸۵۳ و تملك نكنيد چیزی را که به شما متعلق نیست<sup>۸</sup>، آثار دوره نخست آستروفسکی است



الكساندر آستروفسکی

یک صحنه از نمایش دختر برف نوشته آستروفسکی ۱۹۰۰



که تا پایان سال ۱۸۵۳ به رشته تحریر درآورد و با اجرای نخستین نمایشنامه‌اش در همین سال دوره جدیدی در عرصه نمایشنامه‌نویسی روسیه گشود که مدت نیم قرن دوام یافت و سبک و سیاق و نام آستروفسکی بر تارک آن جای گرفت.

برخی از نمایشنامه‌های بعدی آستروفسکی با نامهای فقر جرم نیست<sup>۱</sup>، ۱۸۵۴، پس مانده از خوشگذرانی دیگری<sup>۲</sup>، ۱۸۵۶، شغل پردرآمد<sup>۳</sup>، ۱۸۵۶، رؤیای تعطیلات، قبل از شام<sup>۴</sup>، ۱۸۵۷، يك حرارت غیرقابل کفایت<sup>۵</sup>، ۱۸۵۸ تحت حمایت معشوقه<sup>۶</sup>، ۱۸۵۸، صغیر<sup>۷</sup>، ۱۸۵۹، رعد و برق<sup>۸</sup>، ۱۸۵۹، يك دوست قدیمی بهتر است از دو دوست جدید<sup>۹</sup>، ۱۸۶۰، عاقبت جوینده یابنده است، یا عروسی بالزامینف<sup>۱۰</sup>، ۱۸۶۳، غم و غصه برای همه یکسان است<sup>۱۱</sup>، ۱۸۶۳، روزهای سخت<sup>۱۲</sup>، ۱۸۶۳، ژوکرها<sup>۱۳</sup>، ۱۸۶۴، رؤیائی بروی ولگا<sup>۱۴</sup>، ۱۸۶۵، يك مکان دلنشین<sup>۱۵</sup>، ۱۸۶۵، ورطه<sup>۱۶</sup>، ۱۸۶۶، دیمتری و واسیلی شویسکی دروغگو<sup>۱۷</sup>، ۱۸۶۷، نابخردی کافی در هر خردمند یا وقایع روزانه يك آدم رذل<sup>۱۸</sup>، ۱۸۶۸، قلب مجروح<sup>۱۹</sup>، ۱۸۶۹، و پول آسان<sup>۲۰</sup>، ۱۸۷۰، جملگی آثار متنوعی بودند که آستروفسکی با بهره‌گیری از زندگانی بازرگانان، سوداگران، کارمندان دولت، تازه به دوران رسیده‌های مقلد اروپائیان، با توجه به زندگی آنان از جنبه‌های موضعی و گذرا و با تکیه بر خصائص عمیق فرهنگی و سنتی مردم روسیه تا سال ۱۸۷۰ نگاشت و حضور گسترده خود را به تئاتر سرزمینش اعمال نمود. در میان این آثار نمایشنامه «رعد و برق» به نظر بسیاری از صاحب نظران زیباترین اثر وی محسوب می‌شود. د. س. میرسکی این اثر را اینگونه توصیف کرده است: «شعری ناب و از حیث هوا و محیط داستانی آفرینشی بدیع و شعری بلند درباره عشق و مرگ و آزادی و بندگی و اثری با رنگ و بوی روسی و صرف اتمسفر و محیط روسی قشرهائی که وصف می‌کند و نیز احساس شاعرانه خاص مردم روسیه، آنرا به صورتی درمی‌آورد که فهمش برای يك خارجی دشوار می‌گردد. زیرا زمینه عاطفی و احساس آن که سنتی است (و شاید در سرودهای غنائی مردم روسیه به بهترین وجه امکان بیان یافته است) هر جزء آن را شدت و قوت می‌دهد و بدون این زمینه بسیاری از کشش و لطف داستان از دست می‌رود. رعد و برق نمونه‌ایست نادر از شاهکاری که منحصرأ از مواد و مصالح ملی فراهم آمده است<sup>۲۱</sup>» آثار بعدی آستروفسکی عبارتند از جنگل<sup>۲۲</sup>، ۱۸۷۱، يك گریه همیشه خشونت ندارد<sup>۲۳</sup>، ۱۸۷۱، نه يك كوپك، ناگهان يك روبل<sup>۲۴</sup>، ۱۸۷۱، دختر برف<sup>۲۵</sup>، ۱۸۷۳، عشق دیرنگام<sup>۲۶</sup>، ۱۸۷۳، گرگها و میش‌ها<sup>۲۷</sup>، ۱۸۷۵، حقیقت خوبست اما شادی بهتر است<sup>۲۸</sup>، ۱۸۷۶، آخرین قربانی<sup>۲۹</sup>، ۱۸۷۷، دختر بدون جهیز<sup>۳۰</sup>، ۱۸۷۸، قلب سنگ نیست<sup>۳۱</sup>، ۱۸۷۹، وزن بلندپرواز<sup>۳۲</sup>، ۱۸۷۶، هر يك آثار درخور توجهی طی این دهه محسوب می‌شوند. سالها بعد زمانی که نمایشنامه دختر برف در سپتامبر ۱۹۰۰ در مسکو و با همت

کنستانتین استانیسلاوسکی و گروه بازیگران تناتر هنری مسکو به صحنه رفت و مورد توجه بسیاری از نویسندگان و روشنفکران جوان روسی قرار گرفت. ماکسیم گورکی در نامه‌ای به آنتوان چخوف، درباره این اثر چنین نوشت: «دختر برف يك رویداد است، رویدادی بزرگ، باور کن شگفت‌انگیز و شگوهمندانه است. جالب است که چگونه هنرمندان این نمایش را این‌سان تهیه کرده‌اند، من تمرین بدون لباس و آرایش صحنه را دیدم با این وجود گاهی که تالار را ترك می‌کردم به کلی افسون شده بودم و می‌گریستم.»<sup>۱۱</sup> این نظر هفده سال پس از مرگ آستروفسکی ابراز گردید، زمانی که میراث او را نویسندگان جوان سرزمینش پاس داشتند.

نمایشنامه «دختر بدون جهیز» نیز در زمره آثار خوب و درخور توجه آستروفسکی در این دهه محسوب می‌شود. نگاهی به اختصار به مضمون این اثر ما را بهتر با شیوه پرداخت نمایشی این نویسنده آشنا می‌سازد: در شهر بندری کوچکی در کنار رود ولگا Volga دختر زیبایی بنام لاریسا Larissa زندگی می‌کند. او عشق و علاقه‌ای فراوان به گیتار و آواز کولیه‌ها دارد و دارای روحی ظریف و حساس است و در رؤیای يك عشق واقعی است تا او را مجذوب خود کند. مادرش که يك فاحشه‌بازنشسته است می‌خواهد تا آنجا که ممکن است دخترش را گران بفروشد تا بتواند برای انگشتریش نگینی گرانبها خریداری کند. لاریسا که عشق رؤیایی خویش را دست‌نیافتنی می‌بیند نومبدانه تصمیم می‌گیرد که به عقد کارمند سبك مغزی به نام کاراندیشف Karandyshev درآید. در این هنگام پاراتوف Paratov افسر پیشین گارد که حالا صاحب يك کشتی است در بندرگاه ظاهر می‌شود. این مرد که به ظاهر خوش‌قیافه و شجاع می‌نماید ورودش به این شهر كوچك بندری اتفاقی مهم تلقی می‌شود. شهر به هیجان می‌آید. کولیه‌ها برای دیدار تازه‌وارد در اسکله شهر گرد می‌آیند و ثروتمندان شهر به پیشبازش می‌روند و رستوران شهر برای ضیافتی جالب مهیا می‌شود. پاراتوف لاریسای زیبا را ملاقات می‌کند از او خوشش می‌آید و در صدد می‌شود تا او را به چنگ آورد، پاراتوف پس از اطلاع یافتن از عروسی قریب‌الوقوع لاریسا تصمیم می‌گیرد به نحوی رقیب را از راه بدر کند و خودش مطامعش را به کرسی نشاند. با این قصد در جشن نامزدی آن‌دو شرکت می‌کند و زیرکانه نامزد لاریسا را مست کرده او را در حضور دیگران تمسخر و تحقیر می‌نماید و سپس دختر را همراه کولیان نوازنده برای قایق‌سواری بر روی ولگا به قایق خویش می‌برد. لاریسا با این پندار که پاراتوف تصمیم به ازدواج با او را دارد گول وسوسه‌های او را می‌خورد و خود را در اختیار او قرار می‌دهد. در پایان گردششان پس از آنکه پاراتوف به‌خواست خود رسید حلقه ازدواج خود را به او نشان می‌دهد و او را از خود می‌راند. لاریسا که درمی‌یابد حیثیتش لکه‌دار شده است تصمیم می‌گیرد خود را غرق کند اما کمی مردد است. سرانجام نامزدش که هوشیار شده و از عمل



یک صحنه از نمایشنامه جنگل اثر آستروفسکی مسکو

غیرانسانی پاراتوف به شدت عصبانیست اکنون آماده انتقام گردیده، نخست لاریسا را از خودکشی باز می‌دارد و هفت تیرش را به سوی پاراتوف شلیک می‌کند اما گلوله اشتباهاً به لاریسا اصابت می‌کند، دختر بینوا در حالی می‌میرد که صدای موسیقی و آواز کولیها از رستورانی که پاراتوف سرگرم خوشگذرانیست به گوش می‌رسد و نمایش به صورتی غمناک به پایان می‌رسد. نمایشنامه‌های باده‌خواری تو، خماری من"، به موقعیت خود بچسبید"، آنها گناهکاران بیگناهی هستند"، و چندین اثر دیگر از جمله آثار این نویسنده‌اند.

آستروفسکی طی سالهای فعالیت ادبی خود آثاری را هم از نمایشنامه‌نویسان بزرگ ترجمه کرد، از آن جمله «رام کردن زن سرکش» اثر ویلیام شکسپیر و میان‌پرده‌های سروانتس قابل‌ذکراند. با نگاهی به آثار این نمایشنامه‌نویس پرکار درمی‌یابیم که از نخستین سالهای نویسندگی تا سال ۱۸۸۶ که مصادف با مرگ اوست، سالی نبود که اثری بکر و تازه از او منتشر نشود و یا به‌صحنه‌های تئاتر مسکو و یا سایر شهرهای روسیه نرود. هر چند کلیه این نمایشنامه‌ها در یک سطح نیستند لیکن مجموعه وسیع و درخور توجهی را عرضه می‌کنند به نحوی که این آثار به‌همراه آثار دیگر نویسندگان روسی توانست تئاتر این سرزمین را اعتلاء بخشیده و آن را در سطح قابل‌مقایسه‌ای با تئاتر اروپا قرار دهد. آستروفسکی طی سالهای نویسندگی خود همواره در جستجوی یافتن راهها و شیوه‌های نوی در عرصه نمایشنامه‌نویسی بود، برپایه یک تئاتر ملی مبتنی بر خصوصیات مردم سرزمینش پیوسته مورد نظرش بود و در راه آن گام برمی‌داشت، شخصیت‌های آثار آستروفسکی اشخاصی واقعی و قابل‌لمس هستند که در قالب رئالیسمی ناب و تئاتری ارائه شده‌اند. د. س. میرسکی در کتاب تاریخ ادبیات روسیه درباره سبک نویسندگی آستروفسکی چنین می‌نویسد «رئالیسمی که در آثار او مشاهده می‌کنیم به‌رغم اینکه از نیکلای گوگول تأثیر پذیرفته است اما با آثار او تفاوت‌هایی نیز دارد. در آثار آستروفسکی به‌یمن گویا بودن عاری از لفاظی است و از کاریکاتورپردازی و شکل‌های مضحک و مسخره پرهیز دارد و در عوض در تشریح و توصیف اشخاص داستان مبتنی بر اطلاعات و آگاهی وسیعی که نویسنده از زندگی مردم دارد تنظیم گردیده. در میان آثار آستروفسکی کمدیهایی که از حیث ابداع و نوآوری به پای سایر آثارش نمی‌رسند، از لحاظ شخصیت‌پردازی غنی و سرشارند و نمایشنامه‌هایی هستند که شرافت و بزرگواری انسانی را با موفقیت تأکید می‌کنند آستروفسکی هنگام مرگ با حجم پربار آثارش در زمره نویسندگان پرکار تئاتر محسوب می‌گردید و آثارش بر صحنه تئاتر روسیه حاکم بود.

آستروفسکی در ۱۴ ژوئن ۱۸۸۶ در سن ۶۳ سالگی چشم از جهان فرو بست.

- 1 Alexandre Nicolaeivitch Ostrovsky
2. *The Bankrupt*
3. *It's a Family Affair - We'll Settle It Ourselves*
4. *Domestic Picture*
5. *An Unexpected Occurrence*
6. *The Morning of a Young Man*
7. *The Poor Bride*
8. *Don't Sit in a Sledge You Don't Own*
9. *Poverty is No Crime*
10. *A Hangover from Somebody Else's Feast*
11. *Profitable Job*
12. *A Holiday Dream - Before Dinner*
13. *An Incompatibility of Tempers*
14. *A protégée for The Mistress*
15. *The Ward*
16. *The Thunderstorm*
17. *An Old Friend is Better Than Two New Ones*
18. *Whatever You Go After, You Will Find or Balzaminov's Wedding*
19. *Sin and Sorrow Are Common to All*
20. *Difficult Days*
21. *The Jokers*
22. *The Voivode or The Dream on The Volga*
23. *At the Jolly Spot*
24. *The Byss*
25. *The False Dmitry and Vasily Shuysky*
26. *Enough Stupidity in Every Wise Man*
27. *A Burning Heart*
28. *Easy Money*
۲۹. تاریخ ادبیات روسیه، د. س. میرسکی (جلد ۱) ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
30. *The Forest*
31. *A Cat Has Not Always Carnivel*
32. *Not a Kopek an Suddenly Rubls*
33. *The Snow Maiden*
34. *Late Love*
35. *Wolves and Sheep*
36. *Truth is Good but Happiness is Better*
37. *A Last Sacrifice*

38. *The Girl with No Dowry*

39. *The Heart is Not Stone*

40. *The Bond Women*

۴۱. زندگی من در هنر، کنستانتین استانیسلاوسکی، ترجمه علی گشتگر، تهران، امیرکبیر.

42. *Your Drink - My Hangover*

43. *Stick to Your Station*

44. *They Are Guilty Thought Guiltless*

گناهکاران بیگناه، کمدی در چهار پرده، پیام نو، ش ۱۱ و ۱۲، خرداد و تیر ۱۳۳۰.

## منابع

1 *World Drama. McGraw - Hill Encyclopedia Vol 3*

2 *Dictionary of The Theatre John Russell Taylor Penguin Reference Books.*

۳. تاریخ ادبیات روسیه اثر د. س. میرسکی، ترجمه ابراهیم یونسی (جلد اول - از آغاز تا تالستوی) تهران انتشارات امیرکبیر، چاپ اول ۱۳۵۴.

۴. زندگی من در هنر، کنستانتین استانیسلاوسکی، ترجمه علی گشتگر، تهران امیرکبیر.

۵. سیری در ادبیات غرب، جی. بی. پرستلی، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، جیبی ۱۳۵۲.

## Leo Tolstoy

۱۸۲۸-۱۹۱۰ م

لئو تولستوی

کنت لئو نیکولایوویچ تولستوی<sup>۱</sup> در ۲۸ اوت ۱۸۲۸ در دهکده ایاستایا پولینا<sup>۲</sup> واقع در ولایت تولا<sup>۳</sup> در جنوب مسکو به دنیا آمد. پدر و مادرش هر دو از خانواده اشراف قدیمی روس بودند. یکی از اجدادش در زمان پترکبیر به لقب کنت نائل شده بود و این لقب از آن پس در خاندان او باقیماند. پدرش کنت نیکولاس تولستوی<sup>۴</sup> از اعیان قدرتمند آن خطه محسوب می گردید و مادرش شاهزاده خانمی از خاندان والکونسکی<sup>۵</sup> بود.

این زن و شوهر صاحب پنج فرزند شدند چهار پسر و یک دختر. لئو چهارمین فرزند، لذتی از کانون گرم خانواده نبرد، دو ساله بود که مادرش درگذشت و زمانی که ۹ سال بیشتر نداشت (۱۸۳۷) پدرش نیز وفات یافت و تعلیم و تربیت پنج فرزند یتیم نخست توسط عمه ها انجام گرفت و آنگاه لئو نزد یک معلم اروپائی و یک کشیش روسی به فرا گرفتن دروس ابتدائی پرداخت، این نخستین سالهای آموزش در رشد و نمو فکری او تأثیری چشمگیر داشت. وی طی این سالها با فرهنگ و ادب فرانسه آشنا شد و نسبت به نویسندگان اروپائی و آثار آنها از خود علاقه فراوانی ابراز می داشت. در سال ۱۸۴۴ وارد دانشگاه غازان<sup>۶</sup> شد. در آنجا نخست به تحصیل زبان و سپس در رشته حقوق به تحصیل پرداخت اما پس از چهار سال بی آنکه به اخذ مدرکی نائل آید دانشگاه را



لنوتولستوی

رها کرد و به زادگاهش بازگشت. ابتدا تصمیم گرفت در آنجا اقامت کند و به زراعت مشغول شود و وقتش را صرف بهبود وضع روستائیان کند اما چیزی نگذشت که با جوانان هم طبقه خود يك زندگانی توأم با عیش و تجمل و خوشگذرانی را آغاز کرد و مدتی را به پادشاهی، قمار و بی بند و باری گذراند و در این راه تا آنجا پیش رفت که يك بار برای آنکه وامی را که در نتیجه قمار به گردش افتاده بود بپردازد مجبور شد خانه‌ای را که در زادگاهش داشت و قسمتی از ارثیه او بود بفروشد. در سال ۱۸۵۱ بر آن شد تا زندگانی خود را تغیر دهد و از اینرو وارد ارتش شد و در قسمت توپخانه ارتش امپراتوری شروع به خدمت کرد. به زودی به مأموریتی در قفقاز اعزام شد و در جنگ‌هایی که با کوه‌نشینان رخ می‌داد شرکت جست. در همین ایام قریحه نویسندگی را در خود احساس کرد. نخستین اثرش داستانی است تحت عنوان کودکی<sup>۶</sup>، نوباوگی ۱۸۵۴، و نوجوانی ۱۸۵۷ آثار است که در ادامه کودکی نگاشت.

در سال ۱۸۵۴ تولستوی به درجه افسری نائل آمد و به درخواست خود به سپاهی که در سواحل دانوب با ترک‌های عثمانی در حال جنگ بود پیوست.

پس از آن به «کریمه» رفت و در محاصره قلعه معروف سپاستوپول<sup>۷</sup> نیز حضور یافت. حوادث و مشاهده مناظر این جنگ و کشتارها روح این افسر سپاستوپول را که به مجمع ادبای پترزبورگ نیز راه یافته بود آزرده و این تأثیر تا به حدی بود که در سال ۱۸۵۷ از خدمت در ارتش بیرون آمد و در سن پترزبورگ اقامت گزید.

تولستوی تا سال ۱۸۶۰ دو سفر به اروپا رفت. حاصل این سفرها نگاهی بدبینانه و آکنده از انزجار نسبت به اروپا بود. بار دیگر در قریه ایسانیاپولینا اقامت گزید برای مدتی مصرانه تصمیم گرفت برای کودکان روستائی مدرسه‌ای تأسیس کند تا با روش مورد نظرش به تعلیم و تربیت آنها بپردازد. اینکار را هم انجام داد اما پس از مدتی به نتیجه دلخواه نرسید و آن را رها کرد، در همین سالها بود که با نویسندگان کشورش آشنا شد و محافل ادبی نیز از او به گرمی استقبال کردند. لیکن خصلت‌های اشرافی او مانع از آن می‌گردید تا روشنفکرانی که سمت و سوی اجتماعی و انقلابی داشتند پذیرا شود. در سال ۱۸۶۱ ریاست پُستی را که برای نظارت بر اجرای فرمان آزادی رعیت‌ها (سرفها) تأسیس شده بود پذیرفت. سال بعد هنگامیکه ۳۴ سال داشت با سوفی آندریونا برس<sup>۸</sup> که هیجده ساله بود ازدواج کرد، از آن پس تا مدت پانزده سال را تولستوی با خانواده‌اش گاه در املاک وسیع خود در سواحل رود ولگا و گاه در مسکو سپری می‌کرد. این دوره از ایام عمر او ظاهراً با سعادت و خوشی آمیخته بود. همسرش زنی دلسوز و فداکار بود، بوفور برای تولستوی فرزند به دنیا آورد (۱۳ فرزند) و در کارهای ادبی شوهرش را کمک می‌کرد. چنانکه می‌گویند رمان پرحجم و

عظیم جنگ و صلح<sup>۳</sup> را هفت بار از آغاز تا پایان برای شوهرش بازنویسی کرد، تولستوی نیز اوقاتش را صرف نوشتن، شکار و مراقبت از املاک خود می‌کرد. طی این سالها آثار فراوانی خلق کرد که عمده‌ترین آنها رمانهای جنگ و صلح (از ۶۹-۱۸۶۳) و آناکارنینا<sup>۴</sup> (۱۸۷۷-۱۸۷۳) را می‌توان نام برد. سامرست موام درباره جنگ و صلح نظری ابراز داشته که شنیدنیست، او می‌گوید «رمانی با يك چنین پهنه وسیع که درباره يك چنان دوره خطیر تاریخی گفتگو کند و این همه قهرمان داشته باشد قبلاً نوشته نشده بود و گمان می‌کنم هرگز دوباره نوشته نشود، درست گفته‌اند که جنگ و صلح يك حماسه است<sup>۵</sup>». رمان دیگر تولستوی با نام آناکارنینا که پنج سال صرف نوشتن آن گردید در نوع خود بسیار اخلاقی‌تر از جنگ و صلح است. طی سالهائی که تولستوی این رمان را می‌نگاشت يك کشمکش و جدال روحانی در ضمیر او بین نفس بشری و روح الهی در کشاکش بود، این بحران در نهایت به تغییر مسلک او انجامید تا آنجا که نوشته‌های پس از ۱۸۸۰ او را شکافی عمیق از آثار قبلیش جدا می‌کند. او در کتاب «اعترافات»<sup>۶</sup>، شرایط فکری خود را این‌طور شرح می‌دهد: «پنج سال پیش رفته‌رفته چیز بسیار عجیبی برای من اتفاق افتاد. در ابتدا لحظاتی برایم پیش می‌آمد که دچار بهت و گیجی و سکون و توقف می‌شدم مثل اینکه نمی‌دانستم چطور زندگی کنم یا چکار بکنم، احساس می‌کردم که از دست رفته‌ام. دلشکسته و غمگین می‌شدم. ولی این حالت از بین رفت و مثل سابق به زندگی ادامه دادم، بعد این لحظات حیرت و گیجی بیشتر و بیشتر به سراغم آمد. همیشه به همان شکل بود. این لحظات همیشه با این سئوالها پیش می‌آمد، زندگی برای چیست؟ به کجا ختم می‌شود؟ احساس می‌کردم چیزی که رویش ایستاده‌ام شکسته و خرد شده است. و زیر پایم دیگر چیزی نیست و تمام اینها وقتی برایم اتفاق افتاد که دور تادورم، آنچه خوشبختی کامل حساب می‌شود داشتم<sup>۷</sup>».

بهرحال سالها طول کشید تا تولستوی درباره اعتقادات و نظریات خود تصمیم نهائی را گرفت. شیفتگی تولستوی به مذهب طی سالهای ۱۸۸۰ روی داد و مقارن با تحوّل عمیقی است که در نظریات و مفاهیم ادبی و هنری او رخ نمود، او یکباره شکار و تفریحات موردعلاقه‌اش را رها کرد، دشمن هر نوع خشونت گردید، گیاه‌خوار شد و به لباس روستائیان درآمد و پایه‌پای آنها بکار پرداخت، همسر و فرزندانش با اینگونه کارهای او مخالف بودند، لیکن با صبر و تحمل بسیاری از آنها را پذیرفتند. تولستوی با اینکه از زندگی در شهر گریزان بود به اصرار زنش پذیرفت که زمستانها را به مسکو بروند. در پایتخت او از اختلاف زندگی ثروتمندان و فقرا به شدت آزرده شد، کتاب «چه باید کرد؟»<sup>۸</sup> (۱۸۸۶-۱۸۸۴) بیان دگرگونی روحی این دوران اوست، تولستوی در این اثر چنین می‌نویسد «احساس کردم و احساس می‌کنم و همیشه احساس خواهم کرد که تا وقتی



لئوتولستوی و آنتوان چخوف



استانیسلاوسکی در نقش پرنس آبرزکوف در نمایش جسد زنده اثر تولستوی ۱۹۱۱

اندکی غذای اضافی دارم و بعضی‌ها چیزی برای خوردن ندارند، تا وقتی که من دو نیم‌تنه دارم و آدم دیگری يك كت هم ندارد شريك جنایتی هستم که دائماً تکرار می‌شود.

بهرحال این روحیه سبب شد تا او تصمیم بگیرد خود را از شر هر چه که مالک آن بود خلاص کند اما این تصمیم او با مخالفت شدید زن و فرزندانش روبرو شد. طی سالهائی که این جدال ادامه داشت او بارها خانه و زندگیش را ترك کرد تا شاید در میان دهقانان به آرامی و بدور از زوائد زندگی به سادگی عمرش را سپری کند. لیکن به زودی با قلب رئوفی که داشت باز در میان خانواده و خانه‌اش که به مرور از تجمل عاری شده بود زندگی کرد و طی سالها تلاش نه تنها به عنوان بزرگترین نویسنده روسیه بلکه به صورت يك شخصیت اجتماعی و يك معلم اخلاق شهرتی عظیم یافت. تعالیمش برپایه مسیحیت است که بنیادی خردمندانه دارد و از کلیه سنت‌ها و عرفان مثبت خود پیراسته شده است.

به گفته د. س. میرسکی، از لحاظ انسانی که به نگریم منکر این واقعیت نمی‌توان شد که وی غول آساترین مردی بود که این اواخر به سرزمین روسیه گام نهاد (البته بهترین یا شاید بزرگترین مرد نبود اما از لحاظ اخلاقی غول آساترین انسان بود) وی اگر بزرگترین هنرمند سرتاسر ادبیات روسیه نباشد غول آساترین فرد آن هست.<sup>۱۱</sup>

آثار تولستوی بسیار متنوع است علاوه بر آنچه ذکر شد، آثار مشهوری چون دکابریست‌ها<sup>۱۲</sup>، ۱۸۶۳، اسیر قفقاز<sup>۱۳</sup>، ۱۸۷۳، اعترافات<sup>۱۴</sup>، ۱۸۷۹، هنر چیست<sup>۱۵</sup>، ۱۸۹۹، رمان رستاخیز<sup>۱۶</sup>، ۱۸۹۹، درباره شکسپیر و درام<sup>۱۷</sup>، ۱۹۰۳، حاجی مراد<sup>۱۸</sup>، ۱۹۰۴، داستانهای مشهوری چون سه مرگ<sup>۱۹</sup>، دو صاحب منصب سوار<sup>۲۰</sup>، آلبرت<sup>۲۱</sup>، لوسرن<sup>۲۲</sup>، سونات کروتسر<sup>۲۳</sup>، همراه با تعداد فراوانی داستان کوتاه، مقالات و خطابه‌های گوناگون و نمایشنامه را دربرمی‌گیرد، که به همین مختصر از آنها می‌گذریم و به سراغ نمایشنامه‌های او می‌رویم.

آنچه مسلم است با نگاهی به آثار و سال نگارش آنها پی می‌بریم که ذوق نمایشنامه‌نویسی بسیار دیر به سراغ تولستوی آمد و این کشفی بود که به گفته خودش در زمستان ۷۰ - ۱۸۶۹ به آن نائل شد و بنا به عادت خویش پی‌درنگ شیفته آن گردید. خودش می‌نویسد: «سراسر زمستان تنها به درام اشتغال داشتم همچون آدم‌هائیکه تا سن چهل سالگی به برخی موضوع‌ها نیندیشیده باشند و ناگاه به صرافت این موضوع از یاد رفته بیفتند و بدیده‌شان چنین بنماید که در آن تازگی‌های فراوانی می‌یابند. من آثار شکسپیر گوته، پوشکین، گوگول و مولیر را خوانده‌ام. می‌خواستم سوفکل و اورپید را بخوانم، بیمار بودم و زمانی درازبستری و هرگاه که چنین وضعی برای من پیش می‌آید شخصیت‌های درامی یا کمیک در وجود من به تلاش برمی‌خیزند و چه کار نیکی می‌کنند»<sup>۲۴</sup>.

نخستین نمایشنامه تولستوی اثریست تحت عنوان «عرق کش نخستین»<sup>۳۲</sup> که در سال ۱۸۸۶ انتشار یافت، این نمایشنامه کمدی جذابیت بر علیه مستی و باده خواری و مضرات الکل و معتقد است که همه «فتنه‌ها از اوست» منظور از عرق کش نخستین شیطان است که در میان طبقات ثروتمند و بی‌کاره پیروان فراوانی دارد. اما در نمایشنامه تولستوی شیطان با همه زیرکیش موفق نمی‌شود حتی يك دهقان زحمتکش را مطیع خود کند چرا که کار وسیله حمایت و حراست دهقان در برابر گناه است. دومین نمایشنامه تولستوی نیروی تاریکی<sup>۳۳</sup> یا «قدرت جهل» در سال ۱۸۸۸ نوشته شد، این اثر به لحاظی مشهورترین نمایشنامه تولستوی محسوب می‌شود، اثریست سراسر اخلاقی که زندگانی دهقانان را ارائه می‌کند، میوه‌های روشنفکری<sup>۳۴</sup> نمایشنامه بعدی تولستوی متعاقب نیروی تاریکی نگاشته شد ۱۸۸۹، این اثر نیز کمدی دلنشینی است پر از موقعیت‌های توطئه و دسیسه که تولستوی به نحو جالبی آن را پرداخته است.

نمایشنامه «نور در تاریکی می‌درخشد»<sup>۳۵</sup> را تولستوی در اوایل دهه هشتاد به دست گرفت لیکن نگارش آن تا سال ۱۹۰۲ به طول انجامید و بالاخره پس از مرگ وی به چاپ رسید، این اثر درامی است در پنج پرده و به ظاهر نقد حال خود نویسنده است. در آن سرگذشت معلم اخلاقی بازگو می‌شود که در میان خانواده‌ای ناموافق گرفتار آمده و از سوی دیگر پیروانش را به جرم تبلیغ عقاید پیشوای خود روانه زندانها می‌کند. جسد زنده<sup>۳۶</sup>. نمایشنامه دیگر تولستوی که به فارسی هم برگردانیده شده اثریست جالب و دلنشین که در ۱۲ صحنه تنظیم گردیده و در آن محبت و شفقت انسانی نسبت به فردی گمراه و مسخ شده نشان داده می‌شود. این نمایشنامه از آثار زیبای سالهای پیری تولستوی است که با روحی انسانی رنج‌های آدمهای مطرود را به نحوی زیبا می‌نمایاند.

نمایشنامه کمدی «خانواده آلوده دامن»<sup>۳۷</sup>، نیز در زمره نخستین نمایشنامه‌های تولستوی محسوب می‌شود که پس از مرگ وی انتشار یافت. این اثر شرح احوال پدری افتاده و بردبار را بازگو می‌کنند که گرفتار فرزندان سرکش است با بهره‌گیری از طنزی دلنشین که تولستوی در بکارگیری آن بسیار مسلط بود. از سال ۱۸۹۶ که تولستوی شصت و هشت سال داشت به مرور سلامت را از دست می‌داد طی ده سال بعد چندین بار دچار بیماری شد، یکی از این بیماریها چنان سخت بود که چیزی نمانده بود بمیرد. برای مدتی به کریمه رفت تا استراحت کند. با این حال تا به آخر به کار نوشتن ادامه داد. در آخرین دهه عمر (۱۹۱۰ تا ۱۹۰۰) تولستوی در اوج شهرت بود. لیکن بیکه و تنها، بیگانه با همه احزاب و جریانهای انقلابی و مطرود کلیسا که او را تکفیر کرد.<sup>۳۸</sup>

در یکی از روزهای ماه نوامبر ۱۹۱۰ با خشمی که نسبت به همسرش در او شدت یافته بود خانه‌اش را به مقصد نامعلومی ترك کرد، در مسیر راه به شدت بیمار شد و پس از يك چند آوارگی در

ایستگاه راه آهن آستاپووو<sup>۳</sup> مجبور به توقف گردید و بالاخره در هفتم نوامبر سال ۱۹۱۰ پس از ۸۲ سال زندگی چشم از جهان فرو بست. به گفته رومن رولان «در يك لحظه گه گشتگی می یابست او چون گریز شاه لیر پیر به تنهایی در میان استپ های کشورش جان بسپارد و به زندگی خوش پایان دهد.»<sup>۴</sup>

1. Count Leo Nikolovitch Tolstoy

۲. Yasnaya Polyana به معنای «فضای روشن» دهکده کوچکی در چند فرسخی تولا.

3. Tula

4. Count Nikolus Tolstoy

5. Volkonsky

۶. Kazan شهر و مرکز ابالتی در روسیه.

7. Childhood

8. Boyhood

9. Youth

۱۰. کریمه Crimea، شبه جزیره است در جنوب شوروی واقع در ساحل بحر اسود.

11. Sevastopol

12. Sophie Andreyevana Behre

۱۳. جنگ و صلح War and Peace اثر لئو تولستوی ترجمه کاظم انصاری. تهران، انتشارات گوتنبرگ ۱۳۳۹.

۱۴. آنا کارنینا Anna Karenina اثر لئو تولستوی ترجمه محمدعلی شیرازی. تهران، انتشارات ساحل ۱۳۴۸.

۱۵. دربارهٔ رمان و داستان کوتاه. اثر سامرست موم Somersat Maugham ترجمه کاوه دهگان. تهران انتشارات

جیبی.

16. A Confession

۱۷. دربارهٔ رمان و...

۱۸. چه باید کرد؟ What is to be done? اثر لئو تولستوی ترجمه دکتر مهدی سمسار. تهران سازمان انتشارات

اشرافی، چاپ پنجم ۱۳۵۵.

۱۹. تاریخ ادبیات روسیه د. س. میرسکی. ترجمه ابراهیم یونسی، تهران. امیرکبیر جلد دوم.

20. The Decabrist

21. The Captive of Captive of Caucasus

22. A Confession

۲۳. هنر چیست؟ What is Art، لئو تولستوی ترجمه کاوه دهگان تهران، امیرکبیر.

۲۴. رستاخیز Resurrection. اثر لئو تولستوی، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران، ابن سینا ۱۳۵۱.

25. Hajji Murad

26. Three Deaths

27. Two Hussars

28. Albert

29. Lucerne

۳۰. سونات کرویتسر و دو داستان دیگر. ل. ن. تولستوی ترجمه دکتر کاظم انصاری، شرکت سهامی جیبی، چاپ

اول ۱۳۵۴.

۳۱. نامه به فت ۱۷ - ۲۱ فوریه ۱۸۷۰، از زندگی تولستوی، رومن رولان ترجمه علی اصغر خبره زاده، تهران

انتشارات نگاه ۱۳۶۵.

32. First Distiller

33. The Power of Darkness

34. *The Fruits of Enlightenment*

35. *The Light Shined in Darkness*

۳۶. جسد زنده *The Living Corpse* اثر لنو تولستوی ترجمه مهندس کاظم انصاری. تهران نشر اندیشه چاپ اول ۱۳۵۴.

37. *Contaminated Family*

۳۸. در سال ۱۹۰۱ کلیسای روس تولستوی را به خاطر عقایدش و بالاخص فصلی از کتاب رستاخیز که درباره مراسم عشاء ربانی است او را طرد و تکفیر کرد.

39. *Astapova*

۴۰. زندگی تولستوی. رومن رولان. ترجمه علی اصغر خبره زاده، تهران انتشارات نگاه، ۱۳۶۵.

## Oscar Wild

۱۸۵۶-۱۹۰۰ م

اسکار وایلد

اسکار افلاهرتی ویلز وایلد<sup>۱</sup> در شانزدهم اکتبر ۱۸۵۴ در شهر دوبلین<sup>۲</sup> واقع در جزیره ایرلند به دنیا آمد. خانواده‌اش از اشراف پروتستان مذهب این ناحیه محسوب می‌شدند. پدرش سرویلباء وایلد<sup>۳</sup> حراح و پزشك حاذقی بود که توجه و اعتماد مردم را نسبت به خود جلب کرده بود او بعدها به مقام چشم‌پزشك مخصوص ملکه نیز نائل گردید و نیز یکی از عتیقه‌شناسان برجسته ایرلند بود و مادرش جین وایلد<sup>۴</sup> با نام مستعار اسپرانزا<sup>۵</sup> به عنوان شاعره‌ای سرشناس در محافل و انجمن‌های ادبی دوبلین حضوری مستمر داشت. این زوج صاحب دو پسر شدند ویلیام وایلد که در ۱۸۵۳ متولد شد و در ۱۸۹۹ در لندن درگذشت و «اسکار» که نویسنده‌ای مشهور شد. تحصیلات ابتدائیش را در قریه اینسکلین Enniskileen واقع در ناحیه شمالی ایرلند دنبال کرد و پس در سال ۱۸۷۴ وارد ترینیتی کالج<sup>۶</sup> دوبلین شد.

در دوران دبیرستان اسکار در زمینه زبان و تاریخ ادبیات علاقه‌ای فراوان از خود ابراز می‌داشت و این علاقه سیب گردید تا در سال ۱۸۷۴ جایزه تحصیلی ماگدالن کالج<sup>۷</sup> (که معادل ۹۵ لیره در سال بود) بوی تعلق گیرد. کسب این جایزه زمینه ورود او را به دانشگاه آکسفورد<sup>۸</sup> نیز تسهیل نمود. وایلد پس از ورود به دانشگاه تا سال ۱۸۷۹ با استفاده از امتیازات درخور توجهی به



اسکاروالید

یک صحنه از نمایش زن بی اهمیت اثر اسکار والید



تحصیلات دانشگاهی خود ادامه داد و از همین سال در لندن اقامت گزید.

عشق به مطالعه از همان سنن جوانی او را مردی کتاب‌خوان و با دانش و فرهنگ بار آورد. سالهانی که در آکسفورد به تحصیل اشتغال داشت مقارن بود با اشاعه عقاید داروین<sup>۱</sup> درباره انواع و تکامل و جان راسکن نویسنده، شاعر و منتقد قرن نوزدهم که با سخنرانیهایش در دانشگاه آکسفورد گروه کثیری از دانشجویان را پیرو افکار خود کرده بود. انسان عشق مفرطی نسبت به هنر و مظاهر آن ابراز می نمودند و نظریه «هنر برای هنر» از مظاهر اندیشه این گروه در انگلستان به حساب می آید. پیش از آن ویکتور هوگو (۱۸۸۵ - ۱۸۰۲) در فرانسه با کتاب شرقی‌ها (Orientalism) در سال ۱۸۲۹ این مکتب را پایه‌گذاری کرده بود و عبارت هنر برای هنر نیز از طرف هوگو اعلام شد. پیروان این مکتب هنری معتقد بودند که «هنر خدائی است که باید آن را تنها به خاطر خودش پرستید» و هیچگونه جنبه مفید یا اخلاقی به آن نداد و چنین تصویری را از آن انتظار نداشت. «وایلد طی همین سالها کتابی تحت عنوان «تحقیق در تاریخ رنسانس»<sup>۲</sup> نگاشت و در آن با اشارات و تذکراتی اصول خالص نظریه هنر برای هنر را توضیح داد. او بعدها مبشر این نظریه در انگلستان شد. هر چند وی قبل از آنکه تحصیلات خود را در آکسفورد به پایان برساند در داخل و خارج دانشگاه به عنوان پرچمدار این نهضت جدید مشهور خاص و عام بود.

این نهضت از سوی دیگر مخالفت و مقاومتی بود در برابر طبقه تازه به دوران رسیده و از خودراضی که دوست می داشتند که هنرهای خوشایند طبعشان را در کنف حمایت خویش گیرند، به همین جهت اعضای این نهضت به اعمال و رفتار علیه آنها می پرداختند. اگر این طبقه لباس تیره رنگ به تن می کرد، هنرمندان این نهضت لباس‌هایی غیرعادی و عجیب می پوشیدند. اگر رعایت اخلاق از مشخصات بارز این طبقه بود پیروان نهضت اخلاقیات را زیر پا می گذاشتند و عموماً مست و لایعقل دامن خود را به انواع گناهان آلوده می کردند، رفتار و کردار آنها در حقیقت واکنشی بود نسبت به الگوهای طبقه حاکم. این جریان تا مدتها موضوع مناسبی برای مطبوعات و بحث‌های جنجالی محسوب می شد، طبیعی است که کاریکاتورها، هجویه‌ها و مطالب مختلفی به دست انداختن وایلد و طرفداران این نهضت پرداخت.

پس از اتمام دوره دانشگاه وایلد برای مدتی به تدریس زیبایی‌شناسی پرداخت. در سال ۱۸۷۸ مجموعه اشعارش را با نام «راونا»<sup>۳</sup> منتشر کرد. يك «مجموعه شعر» Poem's Collection نیز در سال ۱۸۸۱ از او به چاپ رسید، در همین سال نمایشنامه‌ای نوشت تحت عنوان ورا<sup>۴</sup> Vera (با انقلابیون افراطی) که موضوع آن از تاریخ روسیه تزاری الهام گرفته شده است، وایلد امیدوار بود که از این نمایش پول خوبی نصیبش شود، اما این اثر چندان مورد توجه قرار نگرفت و پولی نیز برایش

به ارمغان نیاورد.

در ژانویه ۱۸۸۲ شرایطی فراهم شد تا وایلد سفری به آمریکا برود و نظریاتش را در زمینه نهضت «هنر برای هنر» در محافل آمریکائی بازگو کند. علیرغم واکنش‌های منفی و گاه خصومت‌آمیز محافل روشنفکری در آمریکا. وایلد با پافشاری تمام در چندین شهر آمریکا سخنرانیهایی ایراد کرد و نظریاتش را ابراز نمود. طی مدت اقامتش در آمریکا تراژدی دوش پادوا<sup>۴۰</sup> را با اشعاری به سبک دوره الیزابت به نظم نگاشت. پس از مراجعت از آمریکا وایلد خود را هر چه بیشتر مورد توجه محافل ادبی انگلیس یافت. برای مدتی به حرفه روزنامه‌نگاری پرداخت و سردبیر مجله «عالم زنان»<sup>۴۱</sup> را بر عهده گرفت. در سال ۱۸۸۴ با کنستانس لوید<sup>۴۲</sup> دختر هورس لوید<sup>۴۳</sup> که یکی از مشاوران مخصوص ملکه انگلیس بود ازدواج کرد.

طی سالهای ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۶ وایلد چندین سفر به پاریس رفت و از نزدیک با محافل هنری فرانسه آشنا شد. نخستین مجموعه داستانهای وایلد با عنوان شاهزاده خوشبخت<sup>۴۴</sup> و داستانهای دیگر در سال ۱۸۸۸ انتشار یافت. سه سال بعد (۱۸۹۱) مجموعه داستان دیگری از او با عنوان جنایت لرد آرتور ساویل<sup>۴۵</sup> و داستانهای دیگر منتشر گردید.

زمان مشهور تصویر دوریان گری<sup>۴۶</sup> نیز در همین سال نگارش آن به پایان رسید و شهرت ادبی وایلد را تحکیم بخشید. اما وایلد بار دیگر به نمایشنامه‌نویسی روی آورد. در سال ۱۸۹۱ با اقتباس از انجیل نمایشنامه سالومه<sup>۴۷</sup> را به زبان فرانسه نگاشت و طی یکی از سفرهایش به پاریس آن را منتشر کرد. در سال ۱۸۹۲ سارایرنارد<sup>۴۸</sup> (۱۸۴۵ - ۱۹۲۳) هنرپیشه معروف فرانسوی تصمیم گرفت این اثر را در لندن اجرا کند لیکن ممیزی دولت انگلیس مانع از اجرای آن شد. یکی از سبب‌های این توقیف بی‌حرمتی به شخصیت‌های انجیل ذکر گردید. اما این نمایشنامه در سال ۱۸۹۶ در پاریس به روی صحنه رفت. در این نمایشنامه سالومه شاهزاده‌خانم زیبایی یهود. در زمان ولایت حضرت مسیح در فلسطین زندگی می‌کند. او دختر هرود Herode و هرودیاس Herodias بود. اما مادرش پس از مرگ شوهرش به ازدواج برادر او هرود تیتراخ درآمد ولی یوکانان Jochnaan (یحیی تعمیددهنده) هرودیاس را لعن کرد که به حرام با برادرشوهرش ازدواج کرده است.

هرود پادشاه فلسطینی یحیی را بزدان افکند تا از طعنه و ملامت او آسوده باشد. شبی که جشن تولد هرود را برپا داشته‌اند سالومه که بسیار مورد توجه هرود است بدرخواست او به رقص می‌پردازد و پادشاه در عوض به او قول می‌دهد که هر چه سالومه بخواهد انجام دهد. سالومه سر یحیی تعمیددهنده را درخواست می‌نماید تا در طشت زرینی گذاشته نزد او بیاورند. هرود ناگزیر به قولی که داده رفتار می‌کند. این روایت در باب چهاردهم انجیل متی ذکر شده است. نمایشنامه

اسکاروایلد مورد توجه ریشارد اشترواس<sup>۳۲</sup> موسیقیدان مشهور اطریشی قرار گرفت و در سال ۱۹۰۵ اپرای «سالومه» را از روی آن تصنیف کرد.

در سال ۱۸۹۲ نمایشنامه بادبزن خانم ویندرمیر<sup>۳۴</sup> نوشته شد، این اثر بلافاصله در تئاتر سنت جیمز<sup>۳۵</sup> به صحنه رفت. این نمایشنامه کم‌دی ظریفی است که ماجرای آن در فضائی پرتکلف و اشرافی اتفاق می‌افتد و در زمان خود بسیار مورد توجه تماشاگران قرار گرفت. «زن بی‌اهمیت»<sup>۳۶</sup> نمایشنامه بعدی وایلد در سال ۱۸۹۳ بلافاصله پس از نگارش به صحنه رفت و همچون اثر قبلی وی با اقبال فراوانی روبرو شد. در سال ۱۸۹۴ کتاب شعر دیگری از او تحت عنوان ابوالهول<sup>۳۷</sup> منتشر گردید. نمایشنامه شوهر دلخواه<sup>۳۸</sup> اثر دیگر وایلد در سال ۱۸۹۵ نگارش آن به پایان رسید و به صحنه رفت این نمایشنامه در زمره آثار جدی وایلد محسوب می‌شود که پر از حوادث و بحث‌های اخلاقی و مطالب جدی است. اهمیت ارنست بودن<sup>۳۹</sup> پنجمین نمایشنامه وایلد نیز در همین سال نوشته شد (۱۸۹۵)، برخی از صاحب‌نظران این نمایشنامه را به لحاظ بی‌تکلفی در کلام، طنز و انسجام موضوع بهترین اثر وایلد می‌دانند.

رابطه بحث‌برانگیز وایلد با دوست جوانش لرد آلفرد داکلس<sup>۴۰</sup> در این سالها ورد زبانها بود. افکار عمومی نیز نسبت به این عیب اخلاقی وایلد مبنی بر تمایلات همجنس‌بازانه واکنش‌هایی تند نشان می‌داد آن دو پس از بازگشت از سفری که به شمال آفریقا رفته بودند به توسط مارکی کویزبری<sup>۴۱</sup> پدر لرد آلفرد داکلس به دادگاه احضار شدند، محاکمه رسوایی برانگیز و پر سر و صدائی که انجام شد، وایلد را به دو سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد، این محاکمات طبعاً بر زندگی ادبی و هنری وایلد تأثیری چشمگیر گذاشت. در سال ۱۸۹۷ وایلد از زندان ردینگ Reading آزاد شد و از کشور فرانسه تقاضای پناهندگی کرد، و مجدداً روابطش را با لرد آلفرد از سر گرفت. لرد که مردی پرمدعا و بسیار ولخرج بود بی‌محابا همه درآمدهای وایلد را خرج می‌کرد و به محض آنکه وایلد دست و بالش تهی می‌شد او را رها می‌کرد و پی کار خود می‌رفت.

منظومه معروف «چکامه زندان رینگ»<sup>۴۲</sup> اثریست که وایلد پس از آزادی از زندان نگاشت (۱۸۹۸) نمایشنامه دیگری که از وایلد در دست است فاجعه فلورانس<sup>۴۳</sup> نام دارد که در آخرین مراحل به‌صورتی ناتمام باقی ماند. بعدها این اثر توسط «انجمن نمایش‌های ادبی» در انگلیس تکمیل گردید و به صحنه رفت. موضوع نمایشنامه باز می‌گردد به شهر فلورانس در زمان رنسانس، شوهر پیری که زن جوانی دارد و در ابراز عشق به همسرش گرفتار رقابت جوان زیباروئی می‌شود که دل زن او را ربوده است، سرانجام در آن هنگام که این دو رقیب با یکدیگر روبرو شده و قصد جان هم را دارند و زن جوان امیدوار است که عاشق جوان و خویش بر شوهر پیر غلبه پیدا کند و این مانع

از سر راه آنها برداشته شود ناگهان ورق برمی گردد و شوهر پیر بر حریف جوان پیروز می شود. شواهد و مدارک موجود نشان می دهد که وایلد در سال ۱۸۹۵ نمایشنامه دیگری را به پایان رسانید با نام « فاحشه قدیس »<sup>۲۲</sup> لیکن نسخه خطی این اثر به دلیل فراموشی نویسنده در درشکه شهری جا ماند و کوشش های وایلد نیز برای پیدا کردن آن به جانی نرسید. وایلد سالهای آخر عمر را در مذلت و غربت سپری کرد و بالاخره در روز سی ام نوامبر ۱۹۰۰ در سن ۴۴ سالگی در هتل محقری در پاریس درگذشت.

1. *Oscar O'Flahertie Wilks Wild*

2. *Dublin*

3. *Sir Willem Wilde*

4. *Jane Wilde*

5. *Speranza*

6. *Trinity College*

7. *Magdalen College*

8. *Oxford University*

۹. چارلز داروین *Charles Drwin* طبیعی‌دان و عالم و ظایف‌الاعضای انگلیسی، صاحب کتاب «اصل انواع از راه انتخاب طبیعی» ۱۸۸۲-۱۸۰۹م.

۱۰. جان راسکین *John Ruskin* نویسنده شاعر و منتقد قرن نوزدهم (۱۹۰۰-۱۸۱۹م).

11. *The History Renaissance Research*

12. *Ravona*

13. *Vera*

14. *Duchesse Padua*

15. *Woman World*

16. *Constance Lloyd*

17. *Horace Lloyd*

18. *The Happy Prince, and Other Tales*

19. *Crime Lord Arthure Saville*

20. *The Picture of Doriangray*

۲۱. سالومه *Salome* اثر اسکالر وایلد ترجمه رضا کمال شهرزاد تهران ۱۳۰۱.

22. *Sara Bernhardt*

23. *Richard Strauss*

۲۴. بادبزن خانم ویندرمیر *Lady Windermere's Fan* و دو نمایشنامه دیگر، اثر اسکالر وایلد ترجمه محمد سعیدی تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۳۶.

25. *Sant James*

۲۶. زن بی‌اهمیت *A Woman of No Importance* (همراه با شوهر دلخواه) ترجمه پرویز مرزبان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲.

27. *Sphinx*

۲۸. شوهر دلخواه *An Ideal Husband*

29. *The Importance of Being Earnest*

30. *Lord Alfred Douglas*

31. *Marquess of Queensberry*

32. *The elegy of Reading Prison*

33. *A Florentine Tragedy*

## منابع

1. *Encyclopedia of World Drama McGraw - Hill Vol 4.*

2. *Dictionary of Theatre, John Russel Taylor.*

۳. مقدمه شوهر دلخواه و زن بی‌اهمیت، اثر اسکار وایلد ترجمه پرویز مرزبان. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۳.

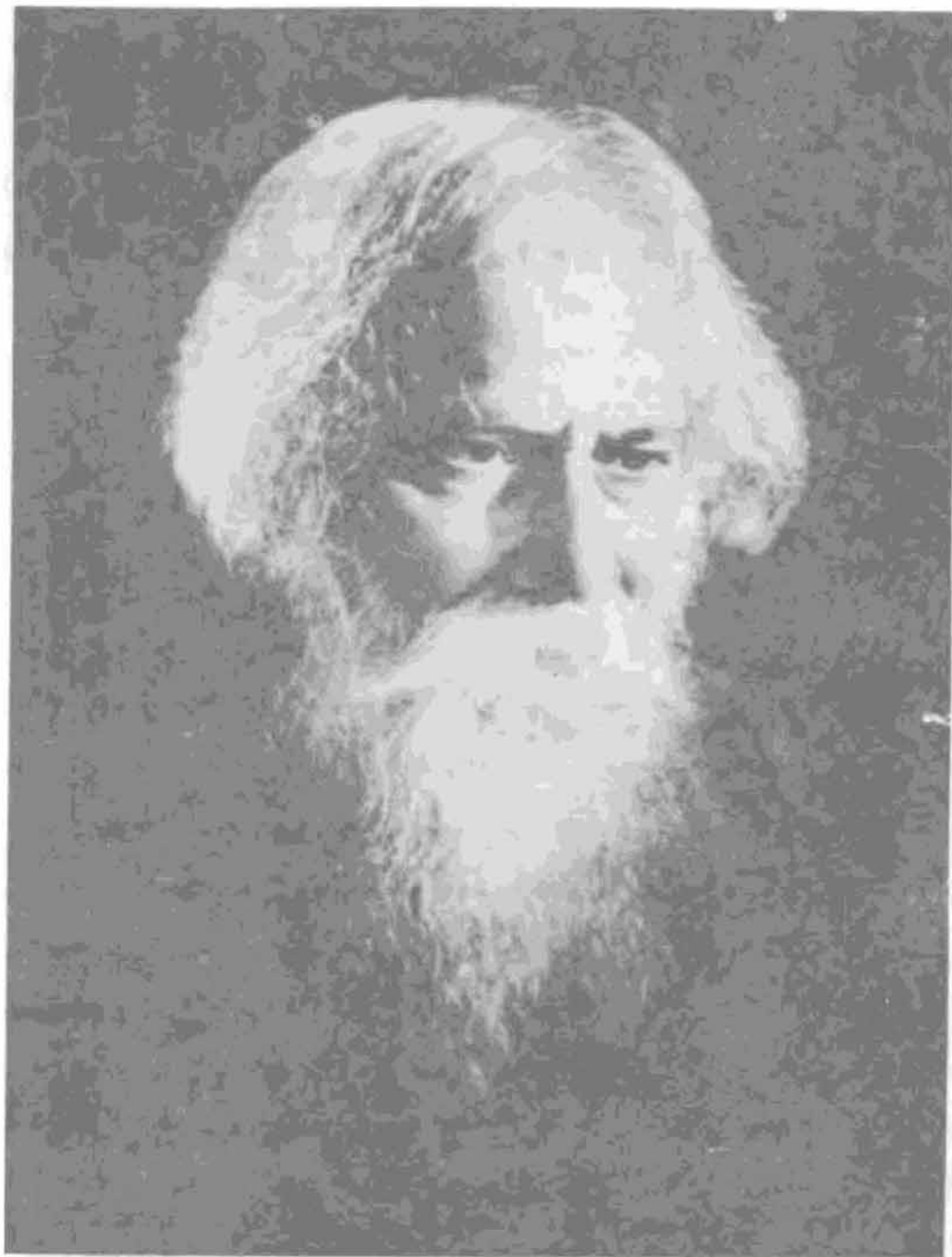
۴. اسکار وایلد *Oscar Wilde* به قلم ویلیام گاونت *William Gaunt* ترجمه احمد بیرشک سخن دوره سوم، اردیبهشت و خرداد ۱۳۲۶ شماره ۸ و ۹.

## Rabindranath Tagore

رابیندرانات تاگور ۱۸۶۱ - ۱۹۴۱ م

رابیندرانات تاگور در ششم ماه مه ۱۸۶۱م در شهر کلکته واقع در ایالت بنگال در خانواده‌ای سرشناس بدنیا آمد. نهمین و آخرین فرزند خانواده‌ای محسوب می‌شد که همگی از هوش، استعداد و سواد کافی بهره‌مند بودند. پدرش دبن درانات تاگور<sup>۱</sup> یک فیلسوف آئین هندونیسیم بود و اجدادش از دیرباز در زمرة اصلاح طلبان ناحیه بنگال محسوب می‌شدند. رابیندرانات دوران کودکی را در بنگال که ناحیه‌ای زیبا و مصفاست به‌سر آورد. شش ساله بود که به دبستان رفت و با اشتیاق شروع به تحصیل کرد.

پدرش که به سیروسباحث علاقه‌ای وافر داشت در ضمن یکی از سفرهایش به نواحی زیبای هیمالیا او را که پسری خردسال بود همراه خود بُرد. رابیندرانات طی این سفر با جهان بیرون از کلکته آشنا شد و شیفته زیباییهای طبیعت گردید، طی دوران تحصیل و نوجوانی پدرش همواره در راهنمایی و تربیت او نقش مهمی برعهده داشت. با تشویقات پدر رابیندرانات با آثار کالیداس<sup>۲</sup> شاعر بلندآوازه زبان سنسکرت<sup>۳</sup> آشنا شد. این آشنائی نخستین بارقه‌های شعر و شاعری را در ذهن او بیدار ساخت. به‌زودی تاگور دریافت که تحصیل در مدرسه او را اغنا نمی‌کند، از این‌رو با همراهی پدرش امکانات تحصیل و مطالعه را به خانه منتقل کردند. پدر برای فرزندانش معلم



رأببندرانات تاگور

خصوصی گرفت و تاگور طریق تحصیل جدیدی را آغاز کرد. بحث‌ها و گفتگوهای پرشور فلسفی در خانواده و راهنمایی‌های برادران بزرگتر هر چه بیشتر فکر و اندیشه او را روشن ساخت، نخستین اثرش مجموعه شعری بود تحت عنوان کاوی - کاهینی.<sup>۴</sup>

در سال ۱۸۷۸ هنگامیکه هفده سال داشت همراه برادرش برای تحصیل در رشته حقوق عازم انگلستان شد، به زودی پی بُرد که رشته حقوق موردعلاقه‌اش نیست، از این‌رو شروع به مطالعه ادبیات انگلیسی زبان کرد و در زمینه فلسفه و عرفان مشرق‌زمین نیز مطالعاتی نمود. در سال ۱۸۸۰ تحصیلش را نیمه‌کاره رها کرد و به هند بازگشت، در واقع دوران آفرینش هنری تاگور از این زمان به بعد آغاز گردید، مجله بهاراتی<sup>۵</sup> به سردبیری یکی از برادرانش آغاز به انتشار کرد و تاگور اشعار و داستانهایش را در این مجله منتشر کرد. در سال ۱۸۸۱ يك درام موزیکال نوشت تحت عنوان «نبوغ والمیکی»<sup>۶</sup> که خودش ایفای نقش اصلی آن را بر عهده گرفت، این اثر بر اساس افسانه پیدایش رامایانا<sup>۷</sup> تنظیم گردیده و از تأثیرات ادبیات و موسیقی اروپائی نیز بهره‌مند است. در سال ۱۸۸۲ نمایش‌های دیگری نگاشت تحت عناوین صید فره<sup>۸</sup> که اثریست موزیکال، نمایشنامه منظوم قلب‌شکسته<sup>۹</sup>، و انتقام طبیعت<sup>۱۰</sup>.

در سال ۱۸۸۳ با دوشیزه بهابا تارینی - دوی<sup>۱۱</sup> ازدواج کرد، این ازدواج تا روز مرگ همسرش توأم با عشق و علاقه دوام داشت.

پدر تاگور که مایل بود فرزندش در انگلستان تحصیلاتش را به پایان برساند بار دیگر شرایط سفر او را مهیا ساخت تاگور در سال ۱۸۹۰ به انگلستان رفت، اما از يك سو بیمار شد و از سوی دیگر دوری از خانواده و تنهایی در غربت را تاب نیاورد. پس از یکماه توقف به هند بازگشت، خانه پدریش را برای سکونت برگزید و تصمیم گرفت فکر تحصیل حقوق را از ذهن خود و خانواده‌اش بیرون کند. در بنگال ماند و روزبه‌روز پیوندش را با هنر و ادب سرزمینش استوارتر کرد.

تاریخ هند در این سالها بسیار پرالتهاب بود، برای درك این امر اشاره‌ای هر چند مختصر به مسائل پیرامون تاگور به نظر ضرورست. در سال ۱۸۷۷ میلادی دولت انگلستان با انحلال کمپانی هندشرقی بریتانیا موضوع انضمام هند به انگلستان را رسمی کرد و طی تشریفات خاصی که در لندن به عمل آمد تاج امپراتوری هند بر سر ویکتوریا ملکه انگلستان قرار گرفت و از آن پس عنوان امپراتوری هند نیز جزء القاب رسمی پادشاهان انگلستان شد. انضمام هندوستان به انگلستان سبب تغییراتی در سیستم اداری کشور هند گردید به‌طوری که این سرزمین بر اثر اجرای پاره‌ای قوانین به دو قسمت تقسیم شد، قسمت انگلیسی و قسمت هندی، قسمت اول که شامل مناطق مهم بندری و نظامی و یا با اهمیت اقتصادی بیشتری می‌شد رسماً جزء متصرفات انگلیس محسوب شد و همه



امور آن به وسیله انگلیسیها اداره می شد، قسمت دوم سرزمین هائی بود که هر يك توسط حاکمان محلی یعنی نوابها، راجه ها، مهاراجه ها و سایر امراء تحت حمایت بریتانیا اداره می شدند.

مجموعه این امور منجر به تشکلهای سیاسی انقلابیون و روشنفکران هندی جهت دستیابی به استقلال سرزمینشان از یوغ اسارت امپراتوری بریتانیا گردید. برای تاگور هند و مردم آن بسیار عزیز بود. او نیز مانند دیگر آزادیخواهان کشورش از تسلط بیگانگان بر سرزمینشان رنج میبرد و معتقد بود که سرنوشت هند را باید بدست خود هندیان سپرد.

در سال ۱۸۹۰ تاگور نمایشنامه قربانی را که بر اساس یکی از داستانهای بلند او تحت عنوان حکیم شاهانه<sup>۱۲</sup> تنظیم گردیده بود به اتمام رسانید. او این اثر را درست زمانی نگاشت که ایامی نه چندان دور کاهنان معبد (کالی) برای جلب رضایت الهه جنگ آدمیان، به خصوص کودکان معصوم و بیگناه را در پای وی قربانی می کردند تا اینکه دولت هند با کمک تنی چند از متفکران کشور این رسم کهنه و ضد انسانی را ممنوع اعلام نمود.

در سال ۱۸۹۲ نمایشنامه منظوم چیترا<sup>۱۳</sup> انتشار یافت. چیترا شاهزاده خانم سرزمین «مانیپور» است. آرجون قهرمان حماسه کهن مهابهاراتا<sup>۱۴</sup> با او برخورد می کند، چیترا که از زیبایی ظاهری بهره ای چندان ندارد با وجود تلاش بسیار و عرضه هنرها نمی تواند در دل او نفوذ کند. هنگامی که می نگرد پاکدامنی و وفاداری و ایثار و جان بازی در راه تأمین زندگی محبوب هیچ يك در دلدار مغرور کارگر نمی شود، از «مادان» رب النوع عشق، زیبایی به عاریت می گیرد و بار دیگر برابر آرجون پدیدار می شود. اما دیری نمی گذرد که از وی خسته می شود و سرانجام راه گریز درپیش می گیرد. تاگور در این اثر از قالب های سنتی تئاتر فاصله گرفت و به سوی مفاهیم و مضامین به اصطلاح نوگرایان متمایل شد، يك چند به سوی نمایشنامه های کمدی رو آورد. مجموعه «معما و چند کمدی كوچك» آثاری هستند که او در سبك و سیاق نمایشنامه های کمدی به رشته تحریر درآورد. در سال ۱۹۰۱ تاگور مدرسه ای بنام سانتی نیکتان<sup>۱۵</sup> در ناحیه بولپور در دامنه های هیمالیا بنا کرد. و به تربیت جوانان به روشی تازه مشغول شد. همچنین مجله ای به نام بهاندرا<sup>۱۶</sup> را نیز منتشر کرد که در آن مباحث فرهنگی، اجتماعی و هنری هند را در آن منعکس می ساخت. چند اتفاق ناگوار به شدت او را متأثر ساخت همسرش در ۲۳ نوامبر ۱۹۰۲ در اثر بیماری درگذشت، دخترش به سل مبتلا گشت و پدرش نیز در ۱۹۰۵ چشم از جهان فروست، پسر كوچكش در نوامبر ۱۹۰۷ به ویا مبتلا شد و در سنین نوجوانی مُرد، تحمل این مصائب برای روح حساس تاگور بسیار دشوار و توانفرسا بود.

از سوی دیگر روز بروز مسائل سیاسی کشورش حادث تر می شد، تاگور عقیده داشت که تندروری

بیش از حد در مسائل سیاسی انسان را به راه مبالغه و اغراق می‌کشاند و از طریق حقیقت دور می‌سازد. با همین نظرات بود که جوش و خروشی افراطی گروهی از جوانان کشورش را گمراه‌کننده تشخیص داد و از همکاری با آنان کناره گرفت، عقاید صوفیانه‌اش شدت گرفت. بیشترین اوقاتش را در سانتی‌نیکتان به تدریس و نوشتن اختصاص داد. گرچه مورد شماتت گروه‌هایی نیز قرار گرفت و این امر تا آنجا پیش رفت که از سال ۱۹۰۸ به بعد تاگور گوشه‌انزوا اختیار کرد و به ترجمه اشعار خود به زبان انگلیسی پرداخت، نمایشنامه راجا<sup>۱۱</sup> (۱۹۱۰) که بعداً تحت عنوان «پادشاه اتاق تاریک»<sup>۱۲</sup> ترجمه شد نام او را در خارج از هند نیز بر سر زبانها انداخت. در سال ۱۹۱۲ بنا به دعوت مقامات دولت انگلیس عازم لندن شد. در این سفر تاگور مجموعه‌ای از آثار شعری خود را بنام گیتانجالی<sup>۱۳</sup> یا «ارمغانهای شعری» که به زبان انگلیسی برگردانده بود همراه داشت. این اثر به فاصله چندماه بعد در انگلستان به چاپ رسید، زمستان این سال را تاگور در امریکا گذراند و سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های این کشور ایراد کرد. نمایشنامه پستخانه<sup>۱۴</sup> که اثری تمثیلی است در سال ۱۹۱۳ انتشار یافت و مورد توجه ادب‌شناسان اروپائی قرار گرفت، از سوی دیگر هنگامیکه تازه به کشورش بازگشته بود اطلاع یافت که فرهنگستان سوند جایزه ادبی نوبل را به خاطر مجموعه اشعار گیتانجالی به وی اعطا کرده است، این نخستین بار بود که نام اندیشمندی از مشرق‌زمین در شمار برندگان این جایزه قرار می‌گرفت، دانشگاه کلکته در همین سال به او دکترای افتخاری در ادبیات اعطا کرد. در سال ۱۹۱۴ نخستین جنگ جهانی آغاز شد. نیاز انگلستان به نیروی انسانی برای جنگ، استعمارگران را بر آن داشت تا به مردم هند وعده دهند که پس از خاتمه جنگ آزادی و استقلال آنان را باز خواهد داد، وقتی این آرزو برآورده نشد مردم هند سر به طغیان برداشتند. از سوی دیگر طی این سالها مهاتما گاندی<sup>۱۵</sup> که از اعضای حزب کنگره بود محبوبیتی عظیم یافت و سیاست مقاومت منفی<sup>۱۶</sup> را بر علیه دولت انگلیس مصرانه به اجرا گذاشت، گاندی در سال ۱۹۱۵ با عده‌ای از افراد سرشناس در سانتی‌نیکتان از تاگور دیدار کرد. گاندی در یکی از مقالات خود او را «نگهبان بزرگ هند» لقب داد. در آوریل ۱۹۱۹ مأمورین انگلیسی در ایالت پنجاب دست به قتل‌عام و خونریزی فجیعی زدند. تاگور هم‌صدا با مردم میهنش این اعمال خشونت‌بار را محکوم کرد و طی نامه‌اعتراض‌آمیز خود به این جنایت درجه سلطنتی را که از طرف دولت انگلستان بوی اعطاء شده بود پس فرستاد. نمایشنامه‌های دیگر تاگور عبارتند از: گردش بهار<sup>۱۷</sup> ۱۹۱۶، مالینی<sup>۱۸</sup>، آبشار<sup>۱۹</sup> ۱۹۲۲، خرزهره سرخ<sup>۲۰</sup> ۱۹۲۴، سلطنت ورق<sup>۲۱</sup> ۱۹۳۳، و نمایشنامه موزیکال دوشیزه نجس<sup>۲۲</sup> ۱۹۳۸. تاگور سالها آرزو داشت در نزدیکی سانتی‌نیکتان دانشگاهی بنا کند که در آن دانشجویان ملل مختلف را یکجا گرد آورد و تمدن‌های مختلف و متنوع جهان را در آنجا به

مطالعه و تحقیق گذارد، این آرزو بالاخره در سال ۱۹۲۱ برآورده شد و با کمک مقامات کشورش «دانشگاه علوم جهان» در موطنش افتتاح شد.

تاگور سالهای بین ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۶ رابیشتر در سفر گذراند. از کشورها و ملت‌های مختلف دیدار کرد و پیام صلح و دوستی را با خود به اقصی نقاط جهان بُرد، او که عنوان رسمی بهارات - بهاسکار<sup>۲</sup> به معنی خورشید سرزمین هند بوی اعطاء گردیده بود طی هشتاد سال زندگی، قریب یکصد و بیست کتاب اعم از شعر، نمایشنامه‌های منظوم و منشور و موزیکال، داستان و داستان کوتاه، نوشته‌های انتقادی، سخنرانیها، خاطرات و داستان‌های کودکان نوشت. هر چند او در درجه نخست شاعر است اما از سوی دیگر فیلسوفی روشن بین است که در همه گذرگاههای اندیشه و ذوق بشری گام برمی‌دارد. انسان برای او مقوله‌ایست حائز اهمیت از این رو تنوع آثار ادبی او بسیار درخور توجه است، با این حال ادبیات به تنهایی نتوانست نبوغ او را پاسخگو باشد، در موسیقی و نقاشی نیز تا مرحله استادی پیش رفت و در زمینه‌های دیگر اجتماعی منجمله آموزش و پرورش و تجدیدبنای هند معاصر کارهای ارزشمند و درخور توجهی انجام داد. در هفت اوت ۱۹۴۱ رابیندرانات تاگور پس از يك عمل جراحی، در همان خانه‌ای که او چشم به جهان گشوده بود برای همیشه دیده از جهان فرو بست، همان شب پیکر او را در کنار رود گنگ بر آتش نهادند و خاکسترش را به سانی نیکتان بازفرستادند، تاگور در شعری چنین سروده است.

اکنون صبح دمیده و چراغی که انزوای تاریک مرا روشن

ساخته بود فرو مرده است

یاران در این لحظه بدرود، نیکبختی مرا آرزو کنید.

1. Debendranath Tagore
۲. کالیداسا Kalidas شاعر و نویسنده قرن پنجم بعد از میلاد. منظومه‌های شکونتلا و ارابه‌گل از این نویسنده در زمره آثار ارزنده این دوره محسوب می‌شود.
۳. سنسکریت Sanskrit زبان قدیم هندوان
4. Kavi - Kavi
5. Baharati
6. The Genius of Valmiki (Valmiki Pratibha)
۷. رامایانا Ramayana حماسه معروف هندوان
8. The Fatal Hunt (Kalmigaya)
9. The Broken Heart (Bhagna Hridaya)
10. Nature's Revenge (Prakritir Pratishodh)
11. Bhabatarini Devi
۱۲. قربانی Sacrifice (Visarjan)، همراه با پستخانه، مرتاض و مالینی، شاه و ملکه، اثر تاگور ترجمه فریدون گرگانی، تهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۴۲.
13. Rajarshi
۱۴. چیترا Chitra، اثر تاگور ترجمه فتح‌الله مجتبائی، کانون انتشارات نیل ۱۳۳۴.
۱۵. مهابهاراتا Mahabharata. حماسه بزرگ هندوان به زبان سنسکریت که شامل ۱۸ کتاب است.
16. Charade and Little Comedies
17. Santinketan
18. Bhandra
19. Raja
20. The King of the Dark Chamber
۲۱. گیتانجالی Gitanjali. Song - Offerings و مروری بر زندگی‌نامه رابیند رانات تاگور، پژوهش و ترجمه و تفسیر از حسن شهیار، تهران انتشارات علمی ۱۳۶۱.
22. Post Office
۲۳. مهاتما گاندی Mahatma Gandhi، به معنی دارای روح بزرگ ۱۹۴۸-۱۸۶۹ م.
۲۴. این سیاست مبتنی بود بر عدم خشونت، نمرد از قوانین، عدم تقبل پست‌های دولتی، عدم همکاری با مأمورین انگلیسی و تحریم اجناس انگلیسی.
25. Cycle of spring (Phalguni)
۲۶. مالینی Malini نمایشنامه در دو پرده ترجمه حسن فیاد، کتاب هفته ش ۱۰، آذرماه ۱۳۴۰.
27. The Water fall (Mukadhara)
28. The Red Oleander (Rakta - Karabi)
29. King dom of Cards (Tasher Desh)
30. The Untouchable Maid (Chandalika)
31. Bharat - Bhaskar (Sun of India)

## منابع

1 World Drama McGraw - Hill Encyclopedia Volume 4

۲. تناتر تاگور، پایان نامه لیسانس فاطمه بزرگی، تهران دانشکده هنرهای دراماتیک ۱۳۵۴.
۳. مقدمه چیترا، اثر رابیندرانات تاگور. ترجمه فتح‌الله مجتبائی. تهران انتشارات نیل ۱۳۳۴.
۴. گیتانجالی و زندگانی نامه رامین درانات تاگور پژوهش و ترجمه و تفسیر از حسن شهیاز، تهران انتشارات علمی زمستان ۱۳۶۳.
۵. گیتاشناسی، کشورها، از انتشارات گیتاشناسی چاپ دوم ۱۳۶۲.

**Arthur Schnitzler****۱۸۶۲ - ۱۹۳۱ م****آرتور شنیتسلر**

آرتور شنیتسلر نمایشنامه‌نویس و داستان‌سرای اطریشی در سال ۱۸۶۲ در شهر وین به دنیا آمد. پدرش پروفسور یوهان شنیتسلر<sup>۱</sup> پزشک مشهوری بود که اغلب بیمارانش بازیگران تئاتر و خوانندگان پراهای وین بودند. این امر سبب آشنائی و علاقه آرتور به جهان تئاتر شد، همراه پدرش به دیدن برنامه‌های اپرا و تئاتر می‌رفت و بسیاری از هنرمندان وین را از طریق دوستی با پدر از نزدیک می‌شناخت. در وین به مدرسه رفت و دوران کودکی و نوجوانیش در رفاه سپری شد پس از اتمام دوره دبیرستان در دانشگاه وین به تحصیل رشته پزشکی مشغول شد و بعدها علاوه بر حرفه پزشکی شروع به نوشتن کرد، از سال ۱۸۸۷ به مدت هفت سال سردبیر يك مجله پزشکی بود، طی این مدت او مقالات متعددی پیرامون مسائل روانی و نحوه درمان بیماری‌های روحی نگاشت، در همین سالها زیگموند فروید<sup>۲</sup> روان‌پزشک و طبیب اطریشی نظریاتش را درباره دانش روانکاوی با پیسکانالیز<sup>۳</sup> ارائه نموده بود و بر این عقیده که سرچشمه اندیشه‌ها و رفتار انسان را باید در ضمیر ناخودآگاه او جستجو کرد دست به تجربیات و تحقیقاتی زده بود، شنیتسلر در مقالاتش از فروید و نظریات او درباره مسائل روانی تجلیل کرد، فروید نیز بعدها این نظر را ابراز نمود که بینش شاعرانه آرتور شنیتسلر در کند و کاو عواطف و احساسات شخصیت‌های آثارش اغلب به همان نتایجی انجامیده



آرتور شنیتر

است که پاره‌ای از تحقیقات علمی او، فروید همچنین اعلام داشت که بسیاری از نظرات و عقایدش که قابل توصیف نبوده‌اند به بهترین نحو در خلال حوادث نمایشنامه‌ها و داستانهای شنی‌تسلر بیان گردیده‌اند.

تعریفی که جی‌بی‌پریستلی از شنی‌تسلر و آثارش می‌کند برای آشنائی با این نویسنده بسیار موجز و گویاست او می‌نویسد: «یک پزشک بسیار حساس، بالنسبه خسته از جامعه‌ای محتضر، چه نوع درامی می‌تواند بیافریند؟ کارهای پخته‌تر شنی‌تسلر پاسخ بدین پرسش را بدست می‌دهد.»<sup>۴</sup>

هفت نمایشنامه تک‌پرده‌ای تحت عنوان آناتول Anatol نخستین کوشش‌های این نویسنده در زمینه نمایشنامه‌نویسی است که طی سالهای ۱۸۹۲ تا ۱۸۸۹ به رشته تحریر درآمدند و نویسنده در آنها به زنیارگیها و هوسرانیهای مردی پرداخته که به گونه‌ای برای گریز از اندیشه غم‌انگیز گذشت زمان و محتوم بودن مرگ، به توجه زندگی خود می‌پردازد.

نمایشنامه یک افسانه<sup>۵</sup> اولین تجربه شنی‌تسلر در نوشتن نمایشنامه‌های بلند است این اثر که در سال ۱۸۹۱ نوشته شد، انتقادی است به سنت‌های اخلاقی در جامعه و دفاع از عقل و منطق. لی‌بلی Lieblei اثر بعدی شنی‌تسلر در سال ۱۸۹۵ انتشار یافت. در این اثر نویسنده بازی عشق را از نقطه نظر یک زن مورد بررسی قرار داده و نشان می‌دهد که در مسائل جنسی آنچه برای مرد تنها به صورت یک سرگرمی شادمانه مطرح است برای زن می‌تواند مصیبتی غم‌انگیز را به ارمغان آورد. نمایشنامه چرخ فلک<sup>۶</sup> مجموعه ده تابلو جداگانه از روابط ده زوج از طبقات مختلف است که ضمن آنها ریاکاریهای یک نظام اجتماعی در حال انحطاط را که در آن غریزه‌های سالم انسانی تا سطح هيجانات مصیبت‌بار شهوانی تنزل یافته به نحو کنایه‌دار و استهزاء آمیز بیان کرده است. این اثر در سال ۱۸۹۷ نوشته شد لیکن تا سال ۱۹۰۳ به علت ممانعت سانسور اجازه انتشار نیافت. با گذشت زمان و تبخیر هر چه بیشتر شنی‌تسلر در نقطه نظرهای هنریش، هوس‌های جوانانه به مرور جای خود را به مسائل و مشکلات زندگی زناشویی و پیچیدگی‌های ارتباط‌های بشری داده و مباحثی که در پیوند روحی انسانها پس از ازدواج مطرح می‌شود موضوع آثار بعدی او را دربرگرفت.

در نمایشنامه Zwischenenspiel<sup>۷</sup> که به سال ۱۹۰۶ انتشار یافت شنی‌تسلر مسئله‌ی امکان صداقت کامل بین زن و شوهر را تحلیل کرده و یک زوج امروزی را نشان می‌دهد که سرانجام مجبور به قبول این حقیقت می‌شوند که هیچ ازدواج پایداری نمی‌تواند بر پایه‌های لرزانی چون آزادی فردی استوار بماند. نمایشنامه دیگر شنی‌تسلر راه تنها<sup>۸</sup> نام دارد که به سال ۱۹۰۳ نگارش آن پایان یافت در این اثر نویسنده مصیبت تنهایی را مطرح می‌کند که چگونه سرنوشت چاره‌ناپذیر کسانی است که از



یک صحنه از نمایش آناتول اثر آرتور شنییتسر

زیربار مسئولیت شانه خالی می‌کنند.

اثر دیگر شنیتسلر سرزمین وسیع<sup>۴</sup> در سال ۱۹۱۱ انتشار یافت. در این اثر شنیتسلر با نگرشی روانکاوانه روح انسان را به سرزمینی وسیع تشبیه کرده که در آن در يك زمان واحد می‌توان عشق، نفرت وفاداری و خیانت را پرورش داد.

نمایشنامه پروفیسور بر نهادی<sup>۵</sup> در سال ۱۹۱۲ نوشته شد شخصیت اصلی این نمایشنامه از بسیاری جهات یادآور پدر شنیتسلر است. در این اثر مسئله علائق نژادپرستانه بازگو می‌شود و از رنج و سرگردانی بسیاری از مردم اروپا در شرایط اخلاقی و اجتماعی خاصی پرده برداشته می‌شود. طوطی سبز<sup>۶</sup> ۱۸۹۹ و گول زدن خنده‌دار<sup>۷</sup> ۱۹۲۴ از دیگر نمایشنامه‌های شنیتسلر می‌باشند. شنیتسلر که سالها سرپرستی يك کالج ادبیات و روانشناسی را برعهده داشت در مقام يك پزشك و يك هنرمند روحیات، عقده‌ها ضعف‌ها و قوت‌های روحی شخصیت‌هایش را مورد بررسی و کنکاش قرار داد، او با جستجو در جهت یافتن راهی برای کشف ریشه بسیاری از بیماریهای روحی بشر، زوایای پنهان ضمیر انسان را مورد مطالعه قرار داد از آن رو آثار وی به‌خاطر کوششی در راه کشف و تحلیل آشفتگی‌های روحی انسانها از دیدگاهی خاص درخور توجه است. او علاوه بر نمایشنامه‌های ذکر شده داستانهای دلنشینی نیز نگاشته است که از مهمترین آنها بئاتریس<sup>۸</sup>، برتاگارلن<sup>۹</sup>، خانم البزه<sup>۱۰</sup>، راهی به سوی آزادی<sup>۱۱</sup>، انتقام گریه<sup>۱۲</sup> و بازگشت کازانوا<sup>۱۳</sup> را می‌توان نام برد.

شنیتسلر در سال ۱۹۳۱ در سن ۶۹ سالگی درگذشت.

1 Yohan Schnitzler

۲. زیگموند فروید Sigmund Foroyd روان‌پزشک اتریشی ۱۹۳۹ - ۱۸۵۶م.

3 Psychoanalysis

۴. سیری در ادبیات غرب، اثر جی. بی. پرستلی J. B. Priestley ترجمه ابراهیم یونسی. تهران شرکت سهامی کتابهای جیبی ۱۳۵۲ ص ۴۲۰.

5 Das March

۶. چرخ فلک Hands Around، اثر آرتور شنیتسلر ترجمه‌ی محمدعلی صفریان. صفدر تقی‌زاده تهران انتشارات جوانه.

۷. معادل انگلیسی این اثر Intermezzo به معنی میان‌پرده موسیقی است.

8 Der einsame Weg

9 Das Weiße Land

10. Professor Bernhardi

11 The Green Cockatoo

12 The Comedy of Seduction

۱۳. بناتریس Beatres نوشته آرتور شنیتسلر ترجمه دکتر سمین دانشور. تهران انتشارات جاویدان چاپ سوم. ۲۵۳۵.

14 Brita Garian

15. Mrs Elysee

16 Der Weg ins Freie (To Ward Freedom)

17 The Cat's Revenge

18. Return to Kazanova

## منابع

1 Encyclopedia of World Drama McGraw - Hill (Vol 4)

2 A Dictionary of the Theatre John Russell Taylor Penguin Reference Books.

۳. چرخ فلک اثر آرتور شنیتسلر (مقدمه) ترجمه محمدعلی صفریان، صفدر تقی‌زاده. تهران انتشارات جوانه، ۱۳۳۵.

**Gerhart Hauptmann**

**گرهارت هاپتمن ۱۸۶۲ - ۱۹۴۶ م**

گرهارت هاپتمن در پانزدهم نوامبر ۱۸۶۲ در دهکده‌ای در ناحیه سیلی زی<sup>۱</sup> که در آنزمان جزو قلمرو آلمان محسوب می‌شد به دنیا آمد. پدرش در آن ناحیه صاحب هتلی بود و از این طریق روزگار می‌گذرانید. گرهارت دوران کودکی را در زادگاهش که خطه‌ای غنی به لحاظ داشتن فولکور و داستانهای اسطوره‌ای و افسانه‌ای بود سپری کرد، همانجا به مدرسه رفت و خواندن و نوشتن آموخت.

در سال ۱۸۷۸ به علت مشکل مالی که برای پدرش پیش آمد ناگزیر شد برای مدتی نزد عمویش که کشاورز بود بگذراند، در سال ۱۸۸۰ به تشخیص و راهنمایی برادرش به یک مدرسه هنری در بریسلاو<sup>۲</sup> Breslau رفت و در سال ۱۸۸۱ هنگامیکه نوزده سال داشت با ماری تین من<sup>۳</sup> دختری از یک خانواده ثروتمند در سدن<sup>۴</sup> آشنا شد، امکانات مالی این دختر او را قادر ساخت تا مدت چهار سال از عمرش را که در یک تردید و دودلی برای انتخاب راه زندگیش که بدان گرفتار آمده بود بی هیچ فشاری طی کند، تا اینکه به دانشگاه راه یافت و در رشته تاریخ در دانشگاه جانا<sup>۵</sup> Jana شروع به تحصیل کرد، در دانشگاه با عقاید داروین<sup>۶</sup> آشنا شد و ادبیات ناتورالیستی<sup>۷</sup> را شناخت. هاپتمن بعدها تحصیلاتش را تا اخذ درجه دکترای ادبیات دنبال کرد. در سال ۱۸۸۳ سفری به نواحی



گره‌ارت هاپتمن

مدیترانه کرد و قریب دو سال در رم اقامت گزید، طی این مدت او توانست با تئاترهای روم و یونان آشنا شود و مطالعاتی هم در زمینه شعر و حماسه به عمل آورد.

بعد از مراجعتش به آلمان در سال ۱۸۸۵ با ماری تین من ازدواج کرد و در شهر ارکنر Erkner در نزدیکی برلن مستقر گردید. بزودی او در دوا بر ادبی برلن جذب شد، با ادبیات و جنبش‌های فلسفی و سیاسی عصرش در آمیخت و به محافل روشنفکری راه یافت، در این سالها جنبش ادبیات ناتورالیستی که امیل زولا<sup>۶</sup> مانیفست آن را در فرانسه اعلان داشته بود صحنه‌های تئاتر را بی‌نصیب نگذاشت.

این جنبش در تئاتر قبل از هر چیز حرکتی بود بر علیه هر نوع فرم و شکل دروغین و تصنعی در تئاتر، دروغین بودن پرسوناژها، دروغین بودن بازی هنرپیشه‌ها، تصنعات بی‌حد و حصر دکور و غیره. ناتورالیستها بر آن عقیده مصر بودند که باید به طبیعت روی آورد. طبیعت منبع الهامی بسیار غنی است و باید به تحلیل علمی، فیزیولوژیکی و روانی انسان معاصر پرداخت.

تئاتر باید شخصیت‌های خود را از میان محیط عصرش و از مردمی که در آن زندگی می‌کنند انتخاب کند و با گسترش دامنه تئاتر شخصیت‌ها می‌بایست از میان طبقات مختلف اجتماع انتخاب شده، در چهارچوب زندگی فامیلی و حرفه ایشان نشان داده شوند، نویسندگان اینگونه آثار ضمن در نوردیدن قلمروهای مختلف اجتماعی، بینواترین دهقانان و کارگران را تا آنجا که در توان داشتند با منتهای واقع بینی به روی صحنه آوردند.

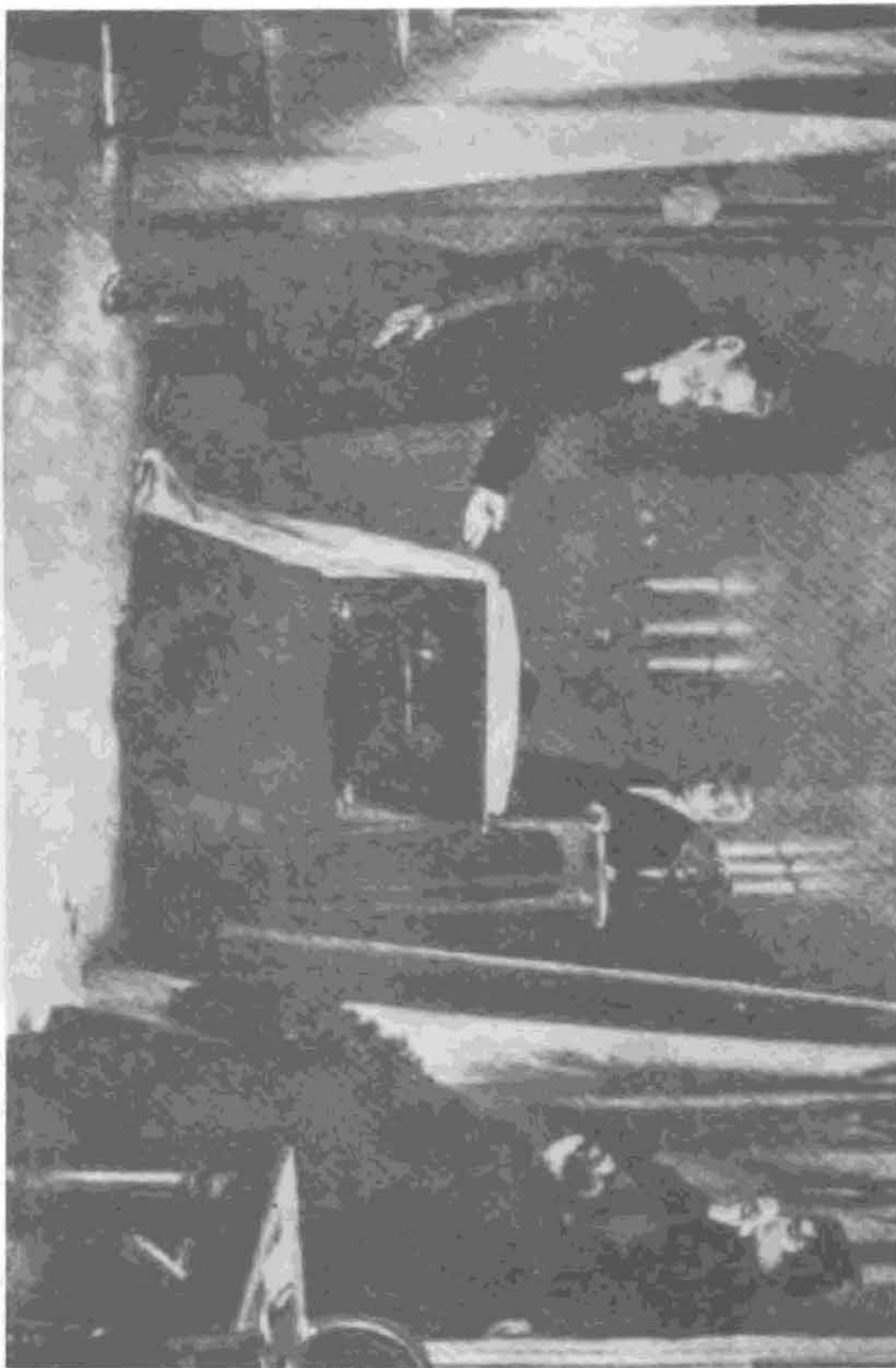
این جنبش در تئاتر فرانسه توسط آندره آنتوان<sup>۷</sup> مورد توجه قرار گرفت و طی سالهای ۱۸۹۴ تا ۱۸۸۴ او در رأس گروه تئاتریش که بنام تئاتر آزاد<sup>۸</sup> (Libin)، نامیده شد تجربیات فراوانی کسب کرد. هاپتمن نخستین نمایشنامه‌هایش را همچون «پیش از سپیده‌دمان»<sup>۹</sup> ۱۸۸۹، «مصالحه»<sup>۱۰</sup> ۱۸۹۰، «زندگیهای تنها»<sup>۱۱</sup> ۱۸۹۱، همراه کرامپتون<sup>۱۲</sup> ۱۸۹۲ و بافندگان<sup>۱۳</sup> (نسا جان) ۱۸۱۳ را بگونه‌ای نگاشت تا به نحوی بازگوکننده‌ای صادق از زندگی طبقات زحمتکش و فرودست ناحیه سیلی زیبا بوده و شیوه زندگی و زبانشان را با صداقت و روح همدردی منعکس سازد و با به تصویر کشاندن مقاطعی از اوضاع اجتماعی آن عصر به‌ویژه با اثری چون بافندگان (نسا جان) که شهرتی فراوان کسب کرد درام ناتورالیستی را در آلمان بنیان نهاد.

آثار هاپتمن نخست در تئاتر فری بوهنه Freie Buhne در برلین اجرا گردید، این تئاتر به تقلید از تئاتر آندره آنتوان درست شده بود، آنگاه هاپتمن جهت کسب اطلاعات بیشتر و آشنایی با مکاتب هنری سفری به چند کشور اروپایی کرد و در سال ۱۸۹۴ برای اقامتی چندماهه به امریکا سفر کرد.



آندره آنتوان

۱۳۰۵ شمسی، در دستگیر شدن کربلاییان و کربلاییان از آنجا



هاپتمن در دهه آخر قرن نوزدهم نمایشنامه‌های هائل<sup>۱۵</sup> (فرضیه هائل) ۱۸۹۳، بیورکت ۱۸۹۳،<sup>۱۶</sup>، ناقوس غرق‌شده<sup>۱۷</sup> (زنگ افسرده‌نوا) ۱۸۹۶، الگا<sup>۱۸</sup> ۱۸۹۶، فلوریان گایر<sup>۱۹</sup> ۱۸۹۶، هنشل گاریچی<sup>۲۰</sup> ۱۸۹۸، شلوك وجانو<sup>۲۱</sup> ۱۹۰۰، مایکل کرامر<sup>۲۲</sup> ۱۹۰۰ و حریق بزرگ<sup>۲۳</sup> (۱۹۰۱ - ۱۹۰۰) را نگاشت.

هائل و ناقوس غرق‌شده دو نمایشنامه فلسفی و سمبولیک در سبک و شیوه‌ای کاملاً بدیع و آلمانی تنظیم گردیده بود، این دو اثر بلافاصله پس از انتشار بر صحنه رفتند، تئاتر هنری مسکو به کارگردانی استانیسلاوسکی و نیرویچ دانچنکو که در به‌صحنه بردن کارهای ناتورالیستی به تجربیاتی دست یافته بودند نمایشنامه هائل را در ۱۸۹۶ و ناقوس غرق‌شده را ۱۸۹۸ با اجراهایی بیادماندنی به‌صحنه بردند.

هاپتمن طی همین دهه به‌مرور با ناتورالیسم فاصله گرفت و سعی نمود در چهارچوب این مکتب باقی نماند، طی سالها نویسندگی سبک و سیاق او به‌طور متنوعی تغییر کرد. به‌خصوص در چند اثر کم‌دی خود به توصیف محیط و تصویر خصوصیات شکل‌گرفته اخلاقی افراد پرداخت.

از آغاز قرن بیستم یعنی از سال ۱۹۰۱ هاپتمن امکانات خود را بطور مشخص صرف تأسیس يك استودیو تئاتری پیشرو کرد تا هر چه بیشتر تجربیاتش را گسترش دهد، طی دومین سفر مدیریتانه‌اش در سال ۱۹۰۷ تأثیرات تئاتر کلاسیک یونان و تراژدی‌های باستانی را به‌گونه‌ای واضح‌تر در کارهای به‌خصوص دوران پیری او مشاهده می‌کنیم، نمایشنامه‌هایی همچون ایفی ژنی در اوایل<sup>۲۴</sup> ۱۹۴۳ مرگ آگاممنون<sup>۲۵</sup> ۱۹۴۶ الکترا<sup>۲۶</sup> ۱۹۴۷ و ایفی ژنی در دلفی<sup>۲۷</sup> ۱۹۴۱.

از آثاری که هاپتمن تا سال‌های آغازین جنگ اول جهانی نگاشت می‌توان از هنری بیچاره<sup>۲۸</sup> ۱۹۰۲، رزبیرند<sup>۲۹</sup> ۱۹۰۳ پی‌پا می‌رقصد<sup>۳۰</sup> ۱۹۰۶، پرواز گابریل شلینگر<sup>۳۱</sup> ۱۹۰۸، کریسلدا<sup>۳۲</sup> ۱۹۰۹، موش<sup>۳۳</sup> ۱۹۱۱ تئاتر فستیوال<sup>۳۴</sup> ۱۹۱۳، کمان اودیسه<sup>۳۵</sup> ۱۹۱۴، و يك مجموعه داستان را نام برد.

در سال ۱۹۱۲ فرهنگستان سوئد جایزه نوبل را به هاپتمن اعطا کرد.

از تکان‌دهنده‌ترین پیش‌آمدها در تاریخ اروپا و نیز در زمان حیات هاپتمن بروز دو جنگ جهانی در نیمه نخست قرن بیستم است که در هر دو آنها سرزمین آلمان محور و اساس حوادث و وقایع بود در نخستین جنگ هر چند در آغاز پیروزی با نیروهای آلمانی بود اما پایان آن برای آلمان بسیار غم‌انگیز بود. آلمان به‌عنوان کشور شکست‌خورده کلیه متصرفات مستعمراتی خود را از دست داد و حتی ناگزیر شد دو ایالت آلزاس و لرن را به فرانسه واگذار کند، در شرق کشور نیز ناگزیر گردید مناطق وسیعی را به کشور لهستان واگذار نماید، از نظر اقتصادی نیز آلمان مجبور شد خسارات

جنگی را پردازد. علاوه بر آن با خاتمه جنگ بحران ناشی از آن تا سالها دامنگیر مردم آلمان بود. در سال ۱۹۲۹ بحران اقتصادی موجب افزایش فوق العاده بی کاری گردید و به علت وجود عقاید سیاسی مختلف اداره کشور دستخوش اشکالاتی شد و کشور آلمان به سوی آینده ای نابسامان پیش می رفت. تا آنجا که قدرت به دست نیروهای ناسیونال سوسیالیست که در رأس آنها آدولف هیتلر قرار داشت افتاد، و بار دیگر آلمان به زرادخانه ای وسیع تبدیل شد و بالاخره بار دیگر آتش جنگ شعله ور گردید.

در خلال جنگ اول هاپتمن موضعی صلح طلبانه اتخاذ کرد، این گرایش او در نمایشنامه منجی سفید<sup>۳۶</sup> ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ به روشنی توضیح داده شده است و به خاطر همین تمایلات جمهوری وایمار<sup>۳۷</sup> که بعد از پایان جنگ اول در آلمان پدید آمد مورد حمایت او قرار گرفت، ویلاند<sup>۳۸</sup> ۱۹۲۵ و هاملت در ویتنبرگ<sup>۳۹</sup> ۱۹۳۵ از نمایشنامه های بین دو جنگ این نویسنده محسوب می شود. اما در دوران اقتدار نازیها هاپتمن بی شباهت به بسیاری از روشنفکران و هنرمندان آلمانی هم عصرش که با نازیها یا به مبارزه برخاستند و یا به ناچار از کشورشان گریختند، او در آلمان ماند و با آنان همکاری کرد. در سال ۱۹۴۲ یعنی در اوج اقتدار در حالی که هاپتمن ۷۸ سال داشت مجموعه آثارش به تشویق حکام وقت انتشار یافت.

مواضعی که هاپتمن در سالهای پیری اتخاذ کرد سبب گردید تا او مورد انتقاد دوستان و همکارانش واقع شود و خودش نیز پس از پایان جنگ و شکست نازیها از این بابت رنج بُرد. در فوریه سال ۱۹۴۵ او شاهد بمباران و نابودی غم انگیز شهر در سدن و شکست آلمان بود. پس از پایان جنگ اتحاد شوروی برای اقامت در بخش شرقی برلن پاسخ مساعد گفت لیکن پیش از مهاجرت در ژوئن ۱۹۴۶ درگذشت.

وی علاوه بر نمایشنامه چیزهای دیگری هم نگاشت از آن جمله سفرنامه ای تحت عنوان «بهار در یونان»، دو رمان و منظومه ای حماسی از وی قابل ذکر است.

۱. Silesia ، این ناحیه اکنون جزو خاكد لهستان محسوب می‌شود.

2. Breslau

3. Marie Thienemann

4. Dresden

۵. چارلز داروین، Charles Darwin (۱۸۸۲ - ۱۸۰۹م) طبیعی‌دان و عالم وظایف الاعضای انگلیسی
۶. ناتورالیسم Naturalism، مکتبی در ادبیات و هنر که تقلید دقیق از طبیعت را توصیه می‌کند و معتقد است که باید طبیعت را حتی امکان مطابق با واقع و چنانکه هست توصیف و مجسم کرد. این مکتب از ۱۸۸۰ تا ۱۸۹۰ بر ادبیات اروپا حاکم بود و در آثار نویسندگان قرن نوزدهم و بیستم تأثیر بسیار نهاد (فرهنگ فارسی معین جلد ۶)
۷. امیل زولا Emile Zola، رمان‌نویس و رهبر مکتب ناتورالیسم در فرانسه (۱۹۰۲ - ۱۸۴۰م)
۸. آندره آنتوان Andre Antoine هنرپیشه و مدیر تئاتر فرانسوی (۱۹۴۳ - ۱۸۵۹م) آنتوان بعد از تأسیس تئاتر لیبر Libre از سال ۱۹۰۶ - ۱۸۹۷م مدیریت تئاتری را که بنام خود او نامگذاری شده بود (تئاتر آنتوان) را برعهده گرفت و از سال ۱۹۱۳ - ۱۹۰۶ او عهده‌دار سرپرستی تئاتر اودنون Odeon دومین تئاتر فرانسه را برعهده داشت.

9. Libir Theater

10. Before Sunrise

11. The Reconciliation

12. Lonely Lives

13. Colleague Crampton

14. The Weavers

۱۵. هانل 'The Assumption of Hannels'، گره‌ارت هاپتمن، ترجمه م. امین مؤید تهران، انتشارات رز، چاپ اول

۱۳۵۲ به ۳۰ ریال.

16. The Beaver Coat

17. The Sunken Bell

18. Elga

19. Florian Geyer

20. Drayman Henschel

21. Schluck and Jau

22. Michael Kramer

23. The Conflagration

24. Iphigenie in Aulis

25. The Death of Agamemnon

26. Elektra

27. Iphigenia in Delphi

28. Henry of Aue

29. Rose Bernd

30. Pipa Dance

31. Gobriel Schilling's Flight

32. Griselda

33. *The Rats*

34. *Theatre Festival*

35. *The Bow of Odysseus*

36. *The White Savior*

۳۷. نخستین مجمع ملی جمهوری آلمان بعد از جنگ که در شهر وایمار Weimar تشکیل گردید، بعد از خاتمه جنگ اول جهانی این مجمع بیشتر از هر چیز روی وحدت ملی آلمان پافشاری نمود. بر اساس قانون اساسی این مجمع ملی که از آلمان‌های ۱۸۴۸ نشأت گرفته بود، از نظر تحول فکری نیز دوره جمهوری وایمار از آزادی‌هایی در زمینه‌های ادبی و هنری حمایت می‌نمود.

38. *Veland*

39. *Hamlet in Wittenberg.*

## منابع

1. *World Drama Encyclopedia McGraw - Hill Vol 2*

2. *Dictionary of the Theatre John Russel Taylor.*

۳. تاریخ فرهنگ آلمان به اختصار، ویلهلم گسمان، ترجمه دکتر محمد طروفی، تهران، انتشارات توس، چاپ اول ۱۳۵۰

**William Butler Yeats****ویلیام باتلر ییتز ۱۹۳۹ - ۱۸۶۵ م**

ویلیام باتلر ییتز شاعر و دراماتیسٹ ایرلندی در ۱۳ ژوئن ۱۸۶۵ در دوبلین به دنیا آمد پدرش به حرفه نقاشی اشتغال داشت و هم او بود که همواره پسرش را با سرودن شعر از کودکی تشویق می کرد. هنگامیکه ییتز ۶ ساله بود خانواده اش برای اقامتی موقت رهسپار لندن شدند. پدر ییتز که نقاش زبردستی بود با بسیاری از هنرمندان سمبولیست<sup>۱</sup> دوستی و روابطی نزدیک داشت، ییتز از زمان کودکی در محافل آنان پرورده شد و با زبان سمبولیست ها از نزدیک آشنا گردید.

تحصیلات ابتدائی و متوسطه اش را در لندن و دوبلین به اتمام رساند و در سال ۱۸۸۳ بنابر ذوقی که درخور سراغ داشت در رشته هنرهای زیبا وارد دانشگاه شد و در سال ۱۸۸۶ به اخذ درجه لیسانس نائل آمد، چند سالی را در لندن گذراند و در آنجا با همکاری ارنست رابینس<sup>۲</sup> محفل ادبی رابینرز کلاب<sup>۳</sup> را بنیان نهاد، نخستین دفتر شعرش در سال ۱۸۸۹ زمانی که بیست و چهار سال داشت منتشر شد. انتشار این مجموعه شعر ییتز را به عنوان شاعری با قریحه در ادبیات ایرلند مطرح ساخت و از آنجا که تاریخ هنر و ادبیات سرزمین ایرلند جدا از مبارزات مردم این سرزمین علیه سلطه انگلیس نبوده است به زودی یکی از چهره های نهضت آزادی ایرلند شد. به گفته پرستلی «نبوغ و کاراکتر دو امتیازی بود که ییتز هر دو را به مقدار فراوان داشت، وی واجد شخصیتی



ویلیام باتلر ریچرز

نیرومند بود که با مرور زمان قوتی بیشتر یافت و نیز نظم و انضباطی شگرف که بوی امکان داد تا زندگی خویش را چون هنرش شکل دهد، اما وی از مزایای دیگری نیز برخوردار بود. وی از مرده ایرلند بود که خود مزیتی شگرف بود، چون خود بدان معنا بود که دارای کشور کوچک خویش بود. صحنه‌ای کوچک تا بر آن هر نقشی را که می‌خواست ایفا کند با جامعه‌ای هنوز فارغ از صنعت و توده شهری، آنجا که نجبای قرن هیجدهم همچنان سوار بر اسب از میان روستاییان نیمه قرون وسطانی می‌گذشتند و گفتگوی معمولی و عادی هنوز سرشار از لطف، و خیال‌انگیز بود. در عین حال چون به انگلیسی می‌نوشت می‌توانست هم در انگلستان و هم در امریکا ناشر و خواننده و منتقد هوادار بیابد و لذا می‌توانست هر چند به اندک از امکانات جوامع وسیع و ثروتمند و صنعتی سود جوید بی‌آنکه ناگزیر باشد در میانشان زندگی کند و یا درباره‌شان بنویسد و این کمال مطلوب هر شاعر مدرنی است و چنین وضعی شاید جز برای يك شاعر ایرلندی برای دیگری میسر نیست.<sup>۱</sup>

بهر تقدیر بیتز در مقام شاعری سمبولیک در کشورش ایرلند مطرح گردید و حضورش در عرضه ادب، هنر و مسائل اجتماعی سرزمینش بسیار سودمند واقع شد. طی سالیانتمادی در راه استقلال ایرلند کوشش کرد و اشعارش الهام‌بخش استقلال‌طلبان و میهن‌پرستان ایرلند شد.

اما با تئاتر بود که بیتز به زندگی عمومی مردم کشورش قدم گذاشت. به گفته خودش «هیچ چیز عمومی‌تر از تئاتر نیست که نویسنده را عریان روانه بازار می‌کند»<sup>۲</sup>. و ضرورت داشتن تئاتری مبتنی بر فرهنگ سرزمینش او را به نوشتن نمایشنامه واداشت. نمایشنامه کنتس کاتلین<sup>۳</sup> که در سال ۱۸۸۹ نگاشته شد وی را به عنوان نمایشنامه‌نویسی با استعداد در محافل تئاتری مطرح ساخت.

در سال ۱۸۹۲ بیتز «انجمن ادبی ملی ایرلند» را تأسیس کرد و همکاری میان نویسندگان و مردم کشورش را تشویق نمود. در سال ۱۸۹۹ بیتز به اتفاق ادوارد مارتین<sup>۴</sup> نمایشنامه‌نویس ایرلندی تئاتر ابی<sup>۵</sup> را در ایرلند تأسیس کردند. ادوارد مارتین پس از چندی کنار کشید و لیدی اگوستا گریگوری<sup>۶</sup> جای او را گرفت. به زودی تئاتر ابی با اجراهایش تحرکی چشمگیر به جامعه هنری ایرلند داد. در تئاتر ابی موضوع‌ها و مضامین مربوط به ایرلند و نمایشنامه‌نویسان ایرلندی در معرض دید تماشاگران مشتاق قرار گرفت. آثار نمایشنامه‌نویسانی چون جان مبلینکتن سینگ<sup>۷</sup>، شون اوکیسی<sup>۸</sup> و ادوارد مارتین و نویسندگان جوان دیگر یکی پس از دیگری به صحنه تئاتر ابی جان بخشیدند. بیتز علاوه بر سرپرستی تئاتر ابی، نمایشنامه‌های فراوانی هم نوشت که غالباً در این تئاتر به صحنه رفت. و مقالات متعددی را برای تحرك و تعالی تئاتر ایرلند هموار ساخت.

از میان معروفترین نمایشنامه‌های بیتز می‌توان از «سرزمین آرزوهای قلبی»<sup>۹</sup> ۱۸۹۴، آبهای ظلمت<sup>۱۰</sup> ۱۸۸۵، ساعت شنی<sup>۱۱</sup> ۱۹۰۲، دیزی آبگوشت<sup>۱۲</sup> ۱۹۰۱، در آنجا هیچ چیز



یک صحنه از نمایش گنتس کاتلین اثر بیتر دوبرین تئاتر ادبی.

نیست<sup>۴۱</sup> ۱۹۰۴، بارگاه شاه<sup>۴۲</sup>، اسب تکشاخ و ستارگان<sup>۴۳</sup> ۱۹۰۳ ملکه بازیگر<sup>۴۴</sup> ۱۹۰۸، دیردر<sup>۴۵</sup> ۱۹۰۵، کلاه خودسبز<sup>۴۶</sup> ۱۶ - ۱۹۱۵، تنها حسادت ایمر<sup>۴۷</sup> ۱۹۱۶، پادشاه بزرگ برج ساعت<sup>۴۸</sup> ۱۹۳۴، کالوری<sup>۴۹</sup> ۱۹۲۰، ادیپوس در کلنوس<sup>۵۰</sup> ۱۹۲۶ (اقتباس از اثر سوفکل) مرک کاجلین<sup>۵۱</sup> ۱۹۳۸، و برزخ<sup>۵۲</sup> ۱۹۳۸ را نام بُرد.

ییتز قریب ۳۰ نمایشنامه نوشت، او خود را تنها در سبک سمبولیسم محدود نساخت، در نمایشنامه ساعت شنی (۱۹۰۲) که با همکاری لیدی اگوستا گریگوری تنظیم یافت زبان تناتر را با شعر در هم آمیخت وی چندین نمایشنامه به سبک واقعگرایانه نگاشت و چندین مجموعه شعر از خود برجای گذاشت، «او یکی از چند شاعری است که کارشان با گذشت زمان عمق و قوت بیشتری می‌یابد، وی نه تنها بزرگترین شاعر ایرلند بلکه بی‌گمان بزرگترین شاعر انگلیسی گوی سرتاسر دوره جدید است<sup>۵۳</sup>». در سال ۱۹۲۳ ییتز به دریافت جایزه نوبل نایل آمد و از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۸ به‌عنوان نماینده مجلس سنا در کشور آزاد ایرلند انتخاب شد. ییتز در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۹ در دوبلین درگذشت.

1. Symbolism

2. Ernest Rhys

3. Rhymers Club

۴. سیری در ادبیات غرب. جی. بی. پرستلی. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران انتشارات جیبی، ۱۳۵۲ صفحه ۴۴۴.

۵. زندگی و آثار شون اوکیسی. بهروز تبریزی. انتشارات رز ۱۳۴۶. چاپ اول.

6. The Countess Cathleen

7. Edward Martyn

8. Abbey Theatre

9. Lady Augusta Gregory

10. J. M. Synge

11. Sean O Casey

12. The Land of Heart's Desire

13. The Shadowy Waters

14. The Hour Glass

15. The Pot of Broth

16. Where There is Nothing

17. The King's Threshold

18. The Unicorn from The stars.

19. Player Queen

20. Deirdre

21. The Green Helmet

22. Only Jealousy of Emer

23. The King of the Great Clock Tower.

24. Calvary

25. Oedipus at Colonus

26. The Death of Cuchulain

27. Purgatory

۲۸. سیری در ادبیات غرب، صفحه ۴۴۴

## منابع

1. World Drama, McGraw - Hill Encyclopedia Vol 4.

2. Dictionary of the Theatre John Russell Taylor.

۳. سیری در ادبیات غرب. جی. بی. پرستلی. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران. انتشارات جیبی ۱۳۵۲.

۴. مقدمه ماه در کابلنامو می‌درخشد The Moon Shines on Kyalenamo نوشته شون اوکیسی ترجمه بهروز تبریزی تهران. پویا ۱۳۵۱.

**Paul Claudel**

**۱۹۵۵-۱۸۶۸ م**

**پل کلودل**

پل لونی چارلز ماری کلودل<sup>۱</sup> در ششم اوت ۱۸۶۸ در دهکده کوچکی بنام ویل نووسورفر<sup>۲</sup> واقع در ابالت شامپانی<sup>۳</sup> در فرانسه به دنیا آمد. در کودکی تربیتی مذهبی یافت تا آنجا که تأثیر این تربیت تا پایان عمر در او باقی ماند. در سال ۱۸۶۹ همراه با خانواده اش به ناحیه ای در ووزک<sup>۴</sup> مهاجرت کردند. اقامتشان در این ناحیه تا ۱۸۷۶ به طول انجامید. پل در همین ناحیه به مدرسه رفت و خواندن و نوشتن را فرا گرفت هنوز تحصیلات ابتدائیش به پایان نرسیده بود که بار دیگر در سال ۱۸۸۱ به پاریس نقل مکان کردند. در پاریس او را به مدرسه لونی کبیر<sup>۵</sup> فرستادند. در سنین جوانی تحت تأثیر اشعار رمبو<sup>۶</sup> قرار گرفت و این تأثیر به گفته خودش تا پایان عمر با وی بود. همچنین آشنائیش با مالارمه<sup>۷</sup> شاعر هم وطنش او را در حلقه مریدان این شاعر درآورد.

پس از به پایان رسیدن دوره دبیرستان تحصیلاتش را در رشته علوم سیاسی در دانشگاه ادامه داد و سپس به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و در سال ۱۸۹۳ با عنوان کنسول فرانسه به امریکا رفت. در دوران تحصیل به ادبیات علاقمند شد و به مطالعه آثار درام نویسان جهان پرداخت و پی برد که می تواند نمایشنامه نویس موفقی شود. نخستین نمایشنامه هانی که نگاشت عبارتند از خواب<sup>۸</sup> ۱۸۸۳، سر طلای<sup>۹</sup> ۱۸۸۹، شهر<sup>۱۰</sup> ۱۸۹۰، بشارت جبرئیل به مریم<sup>۱۱</sup> ۱۸۹۲ و استراحت



پل کلودل

روز هفتم<sup>۱۲</sup> ۱۸۹۶.

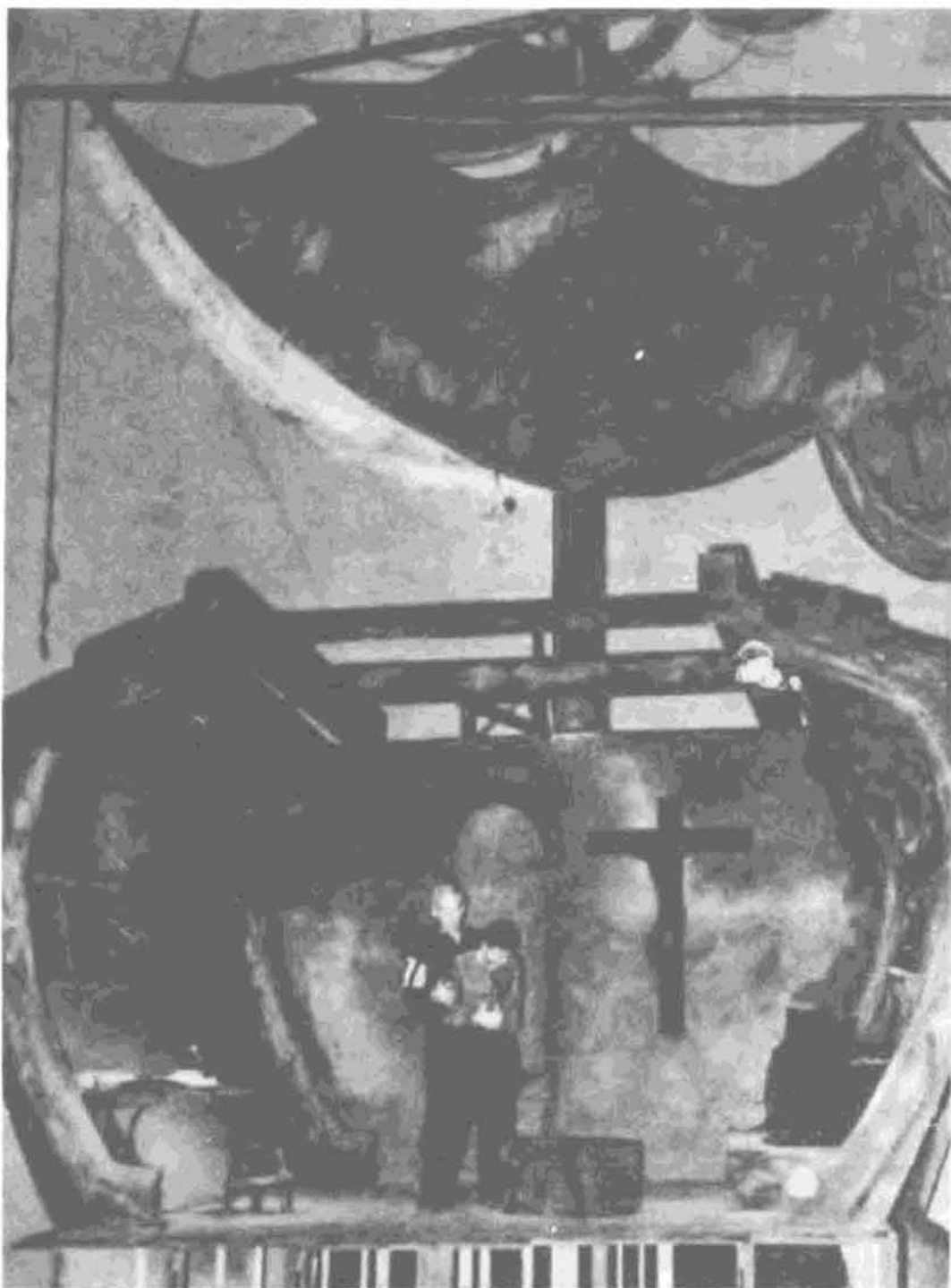
کلودل پس از دو سال توقف در امریکا از سوی دولت فرانسه به چین اعزام شد و چندین سال با عنوان سفیر فرانسه در چین اقامت گزید، در سال ۱۹۰۵ به کشورش بازگشت مدتی تصمیم گرفت کشیش شود اما به زودی منصرف شد و در همین سال در فرانسه ازدواج کرد و بار دیگر عازم کشور چین شد. کلودل در نمایشنامه Partagede Midi (سهم ظهر)<sup>۱۳</sup> که در سال ۱۹۰۵ منتشر شد يك ماجرای عاشقانه را تصویر می‌کند. شخصیت‌های اصلی نمایشنامه را يك مرد و يك زن تشکیل می‌دهند که هر دو اسیر و گرفتار عشقی ممنوع‌اند، این دو که یکدیگر را به شدت دوست دارند دچار مشکلی هستند که امید وصال را برای آنها غیرمحتمل نموده است زیرا مرد زنی را دوست دارد که شوهر دارد، این عشق بی‌فرجام حالتی تراژدی به خود می‌گیرد و به مرگ عاشقان منتهی می‌شود. این نمایشنامه در سال ۱۹۵۸ در پاریس به صحنه رفت.

در نمایشنامه گروگان<sup>۱۴</sup> که در سال ۱۹۰۹ نوشته شد و سه سال بعد به صحنه رفت مجادله احساسات و وجدانها را در گیرودار انقلاب فرانسه یعنی هنگامی که تمدنی تازه جانشین تمدن و مناسبات کهنه می‌شود مشاهده می‌کنیم. در این اثر دختر جوانی که پدر و مادرش در جریان انقلاب کشته شده‌اند با اتکا به نیروی «صبر» و «محرومیت» موفق می‌شود که ثروت پدری‌اش را تقریباً تجدید کند، دختر این ثروت را در اختیار پسرعمویش می‌گذارد، این جوان قرار است که در آینده با او ازدواج کند، اما این جوان در حادثه‌ای پاپ پی هفتم را که زندانی ناپلئون است فرار داده او را در خانه عمویش پنهان می‌کند، حاکم شهر که در گذشته سابقه خوب و روشنی نداشته از این امر خبردار می‌شود و دختر را تهدید می‌کند که اگر به همسری او تن در ندهد این راز را برملا خواهد کرد. دختر ناگزیر تسلیم می‌شود اما در پایان اثر به هنگام جشن تولد فرزندش خودکشی می‌کند.

کلودل طی سالهای اقامتش در چین و کشورهای خاور دور مطالعات ذیقیمتی درباره تئاتر مشرق‌زمین و اشکال نمایشی در کشورهای چین و ژاپن کرد حاصل این مطالعات کتابی است تحت عنوان معرفت مشرق‌زمین<sup>۱۵</sup> که در اروپا مورد توجه قرار گرفت.

در سال ۱۹۱۴ زمانی که جنگ جهانی اول آغاز شد کلودل در آلمان مشغول خدمت بود. لیکن با تیره شدن روابط دو کشور آلمان و فرانسه ناگزیر کشور آلمان را ترک کرد. برای مدتی در ایتالیا چکسلواکی، برزیل، آرژانتین، برمه، دانمارک و بلژیک پست‌های سیاسی مهمی را عهده‌ار گردید از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۷ نیز سفیر فرانسه در ژاپن بود.

کلودل طی سالهای اقامتش در ژاپن نمایشنامه معروفش را با نام «کفش اطلسی»<sup>۱۶</sup>، در ۱۹۲۴ نگاشت این اثر به سال ۱۹۲۹ انتشار یافت. ماجرای نمایشنامه ملهم است از دوران طلایی اسپانیا



یک صحنه از نمایشنامه کریستف کلمب اثر پل کلودل اجرا، پاریس

حدود سالهای ۱۵۵۰ تا ۱۶۵۰، و اعتقادات عمیق کاتولیکی که در آن عصر حکمفرما بود و تصویر عشقی ممنوع، که به بهای رنج‌های بسیار، این عشق توسط عاشق و معشوق پاسداری می‌شود.

چهل و سه سال خدمت در وزارت امور خارجه و سفر به اکثر کشورهای جهان در مقام سفیر کبیر مانع از آن نگردید تا وی ساعات فراغت خود را به نوشتن آثار ذوقی و ادبی نگذارند. بخش خلاق شخصیت او را انسانی نازک طبع، خیالپرست و اهل نظر تشکیل می‌دهد، در برابر بخش دیگری از شخصیت اجتماعی او که سیاستمداری بود واقع بین، مدبر و اهل عمل.

پروته<sup>۱۷</sup>، ۱۹۱۳، نان خشک<sup>۱۸</sup>، ۱۹۱۴، شب کریسمس<sup>۱۹</sup>، ۱۹۱۴، خرس و ماه<sup>۲۰</sup>، ۱۹۱۷، مرد و آرزوهایش<sup>۲۱</sup>، ۱۹۲۰، زن و سایه‌اش<sup>۲۲</sup>، ۱۹۲۲، گریستف کلمب<sup>۲۳</sup>، ۱۹۲۷، باروی آتن<sup>۲۴</sup>، ۱۹۲۷، پدر سرشکسته<sup>۲۵</sup>، ۱۹۲۸، علل یا ضرب المثللی اخلاقی در يك ضیافت<sup>۲۶</sup>، ۱۸۳۵، انداختن سنگ<sup>۲۷</sup>، ۱۹۳۸، توباس و سارا<sup>۲۸</sup>، ۱۹۳۸، تجاوز اسکاپن<sup>۲۹</sup>، ۱۹۴۹ از دیگر نمایشنامه‌های کلودل می‌باشند.

در سال ۱۹۳۵ کلودل از کارهای اداری کناره گرفت و یکسره اوقات خود را صرف کارهای ادبی و هنری کرد در سال ۱۹۴۷ به عضویت فرهنگستان فرانسه پذیرفته شد و تا پایان عمر در زمینه‌های گوناگون قلم زد. حاصل تلاش سالیان او مجموعه‌های اشعار، داستانها، قطعات و ملاحظات انتقادی و اجتماعی و نمایشنامه‌های فراوانی است که به اختصار ذکر گردید، همگی این آثار با ذوقی عرفانی، آمیخته با ذهنیت يك مسیحی مؤمن پرداخته شده‌اند.

کلودل در اشعارش جوش و خروش روحی را همراه با فخامت بیان و ترکیبات موزون و خوش آهنگ بهم می‌آمیزد و بی‌اختیار خواننده را بباد ویکتور هوگو<sup>۳۰</sup> شاعر و نویسنده هم‌وطنش می‌اندازد که او نیز به حدت و قوت عواطف و معانی بیشتر اهمیت می‌داده است تا سنن و موازین کهنه، همچنین در گزینش این شیوه بیان کلودل تحت تأثیر رمبو شاعر مشهور قرار دارد که بنابر نظر خودش نسبت به آثار او علاقه بسیار ابراز می‌داشته. هنر شعر<sup>۳۱</sup> و قصاید بزرگ<sup>۳۲</sup> در زمره کتاب‌های مشهور کلودل در زمینه شعر و شاعریست.

در نمایشنامه‌نویسی مضامین عمده‌ای که کلودل دستمایه آثار خود قرار داده در عمق خود مضامینی کاتولیکی و مذهبی‌اند. اريك بنتلی<sup>۳۳</sup> درباره کلودل چنین اظهار نظر کرده است «او فقط مؤمنی نیست که نمایشنامه می‌نویسد و عقاید خود را در آنها تجسم می‌دهد، بلکه او قهرمان تئاتر مذهبی است. «ی عقیده دارد که تئاتر در بهترین صورت خود يك نظام مذهبی و به خصوص مسیحی است، کلودل می‌گوید، نظریه مسیحی درباره زندگی دراماتیک است و به این جهت مایه اصلی کار نمایشنامه‌نویسی است، به زندگی همچون تعارضی به خصوص تعارض بین آنچه الهی است با آنچه

شیطانی است. بین وجدان و شهوت نگرسته می‌شود. به گفته کلودل در پرتو دید مسیحی هر عمل محتوی دراماتیک و مفهوم پیدا می‌کند، زندگی درونی را سرشار می‌سازد و احساس درام را زنده می‌کند<sup>۲۴</sup> کلودل در یکی از مقالات خود نوشته است «روزی که من در بستر مرگ بیفتم از این اندیشه شیرین تسلی خواهیم یافت که آثار من بر تاریکی‌ها و بی‌اعتقادی‌ها و ناپاکی‌هایی که امروز سبب بدبختی جامعه بشری شده است چیزی نیفزود و کسانی که آثار مرا می‌خوانند جز نشانه ایمان و زندگی و امید چیزی در آن نمی‌توانند یافت.

کلودل در ۲۳ فوریه ۱۹۵۵ در سن ۸۶ سالگی چشم از جهان فرو بست.

1. Paul Louis Charles Marie Cludel
2. Villeneuve - Sur - Fere
3. Champagne
4. Vosges
5. Louis - Le - Grand

۶. ژان آرتور رمبو Jean Arthur Rimbaud شاعر فرانسوی (۱۸۹۱ - ۱۸۵۴ م).  
 ۷. استفان مالارمه Stephane Mallarme شاعر فرانسوی ۱۸۹۸ - ۱۸۴۲ م.

8. The Stumberer
9. Teted or
10. The City
11. The Tidings Brought to Mary
12. Rest on the Seventh Day
13. Break of Noon
14. The Hostage (L' otage)
15. Connaissance defest
16. The Satin Slipper (Soulier de Satin)
17. Protes
18. Crusts (Le Pain dur)
19. Christmas Night
20. The Beer and the Moon
21. Man and His Deeshe
22. The Woman and Her Shadow
23. Christophe Colomb
24. Under The Rampart Athens.
25. Le Pere Humille
26. Wiedom or the Parable of the Feast.
27. Stone Throwing
28. Tobias and Sara
29. The Rape of Scopin

۳۰. ویکتور هوگو Victor Hugo ۱۸۸۵ - ۱۸۰۲ م.

31. L' Art Postique
32. Grandee Odes

۳۳ و ۳۴. اریک بنتلی Erik Bantle، مورخ و تناترشناس امریکائی. نقل از زمان ویژه تناتر.

## منابع

1. World Drama, McGraw - Hill Encyclopedia Vol 1.
2. A Dictionary of Theatre John Russel Taylor.

۳. زمان، ویژه تناتر. کتاب سوم بها ۱۰ ریال ۴. سخن، دوره دوم.

**T. S. Eliot**

**ت. اس. الیوت ۱۹۶۵ - ۱۸۸۸ م**

توماس استرنز الیوت<sup>۱</sup> در بیست و ششم سپتامبر ۱۸۸۸ در سنت لوئیز Saint Louis واقع در ایالت میسوری آمریکا بدنیا آمد. پدرش هنری ویر الیوت<sup>۲</sup> تاجری مرفه بود و مادرش ذوق و علاقه‌ای در نوشتن نمایشنامه‌های منظوم داشت، توماس در سنت لوئیز به مدرسه رفت. در شانزده سالگی نخستین سروده‌هایش را در نشریه‌ای با نام اسمیت آکادمی Smith Academie به چاپ رساند. پس از به اتمام رساندن دوره دبیرستان در امتحانات ورودی دانشگاه هاروارد پذیرفته شد. سالهای دانشجوییش را در هاروارد توانست دوره چهار ساله لیسانس را طی سه سال بگذراند. در همین دوران با جورج سانتایانا<sup>۳</sup> و اندیشه‌های او آشنا شد. در سال ۱۹۱۰ در حالیکه دانشنامه فوق لیسانسش را گرفته بود به پاریس رفت و به مطالعه ادبیات اروپا و بالاخص فرانسه پرداخت. هنری برکسون<sup>۴</sup> و آثارش را مورد تحقیق قرار داد و در مجموع مدت یکسال اقامتش در پاریس اثر بسیار مطلوبی بر اندیشه‌های او برجای گذاشت. در بازگشت مجددش به آمریکا برای دریافت درجه دکترا در فلسفه بار دیگر وارد دانشگاه هاروارد شد، اما بطور غیرمترقبه تصمیم گرفت سفری به آلمان برود و از نزدیک با میراث‌های ادبی و فرهنگی آن کشور آشنائی نزدیک کسب کند. از این‌رو در تابستان ۱۹۱۴ به آلمان رفت لیکن به زودی آتش جنگ جهانی شعله‌ور شد و آلمان که خود



ت. اس. الیوت

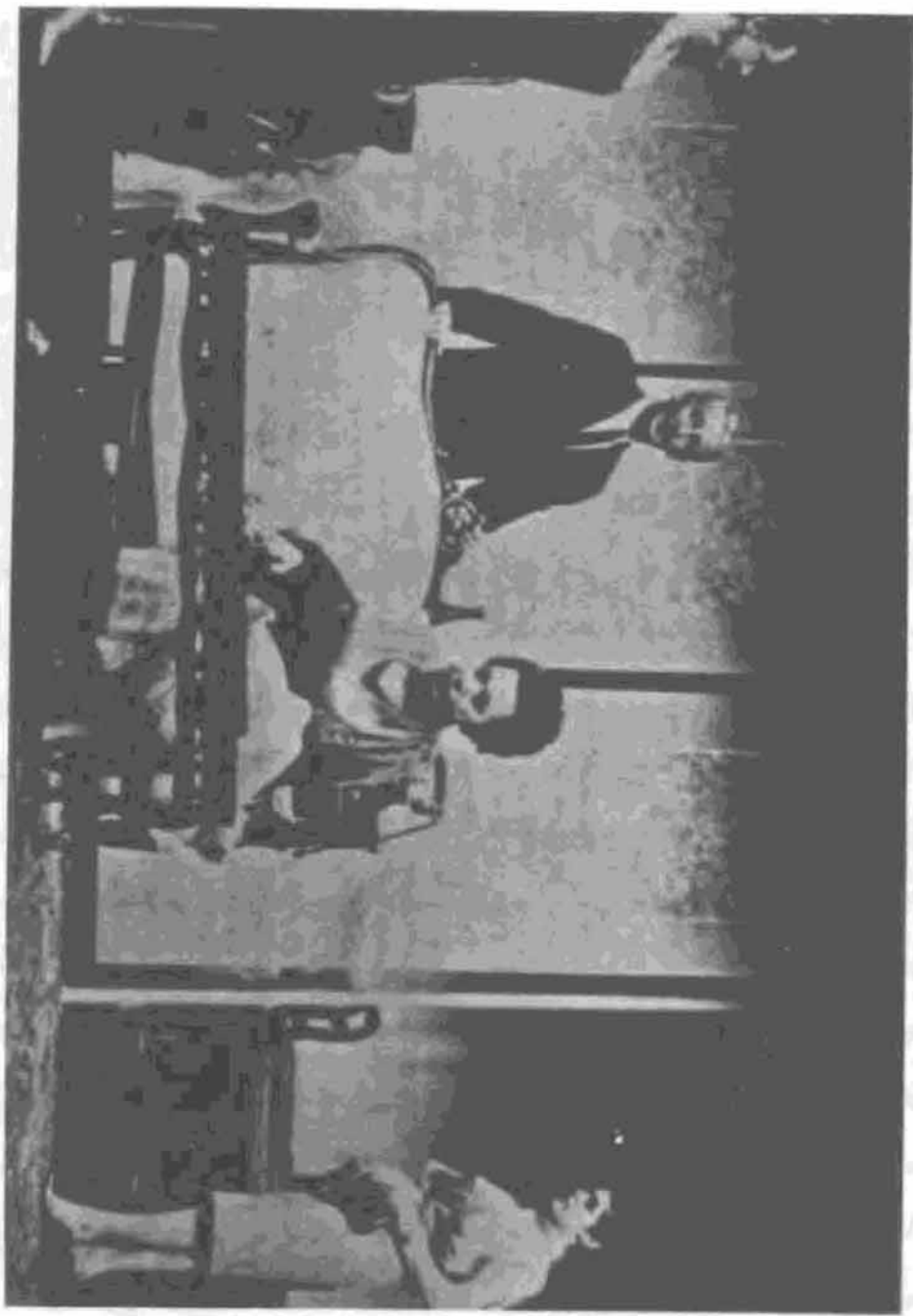
كانون این آتش بود آرامش خود را از دست داد. البوت عازم انگلستان شد. در انگلستان مدت يك سال در دانشگاه آکسفورد تحصیلش را ادامه داد، در ضمن برای کسب درآمد و گذران زندگی به کار تدریس زبانهای لاتین و فرانسه پرداخت. آشنائیش با شاعر معروف از راپاندو<sup>۵</sup> نیز برایش بسیار جذاب بود به نحوی که بیشترین اوقاتش را با او می‌گذراند، در تابستان ۱۹۱۵ باوین هی رود<sup>۶</sup> ازدواج کرد.

از آنجا که از رهگذر تدریس زبان هزینه زندگیشان تأمین نمی‌شد البوت کاری در بانک لویدز<sup>۷</sup> لندن به دست آورد لیکن آنچه برایش دشوار بود این بود که می‌بایست به جای آفرینش آثار هنری بکاری بپردازد که روحاً مورد علاقه‌اش نبود. پس از پایان کارش در بانک به خانه برمی‌گشت. در خانه همسرش بیمار بود و در این فضای بیمارگونه نیز کمترین شادی و نشاطی انتظارش نمی‌کشید. با این حال او پشت میز کارش می‌نشست و علیرغم خستگی زیاد تا پاسی از شب می‌نوشت. در سال ۱۹۱۶ پایان‌نامه‌اش را در رشته فلسفه به اتمام رساند و برای دانشگاه هاروارد فرستاد. این پایان‌نامه مورد توجه اساتید فن قرار گرفت و تصمیم هیئت‌داوران بر آن شد که البوت سفری به امریکا برود و پس از حضور در دانشگاه و گذراندن مراسم دفاع از رساله، دانشنامه دکترایش را دریافت کند کم‌پولی، بیماری همسر و شرایط جنگ در اروپا مشکلاتی بود که مانع از آن گردید تا او دکترایش را در این سال دریافت کند. گرچه او بعدها موفق شد از هیجده دانشگاه معتبر جهان دکترای افتخاری دریافت نماید. یکی از نخستین اشعار عاشقانه البوت تحت عنوان پروفراک و دیگر ملاحظات<sup>۸</sup> در سال ۱۹۱۷ انتشار یافت. این اشعار درباره زندگی و تخیلات مردپست مردد و آرام که برگزیده خویش اشك حسرت می‌ریزد و همواره در تردید ابراز عشق خود به معشوق به سر می‌برد.

پس بیا برویم من و تو باهم  
 هنگامی که پهن می‌گردد شامگاه به روی آسمان.  
 همچو بی‌حس گشته بیماری بر تخت عمل  
 بیا بگذریم از خیابانهای نیمه خلوت معین  
 پناهگاههای پرهممه، شبهای بیقرار  
 مسافرخانه‌های يك شبه  
 خیابانهایی که همچو بی‌سروته بحثی  
 دنبال می‌یابند و با قصدی موزیگر  
 تو را به سوی سنوال بیچاره کننده می‌کشانند

درام نویسان جهان

تویوت. اس. ت. اورت. اس. کوکتیل، مهمانی از نماینده از مخصوص یک



آه از من می‌پرس «چه سنوالی است؟»

فقط بیا به دیارمان برویم<sup>۱</sup>

دو مجموعه شعر دیگر بنام‌های اشعار<sup>۱</sup> و بیشه مقدس<sup>۲</sup> در ۱۹۲۰ از او انتشار یافت. اما با مجموعه اشعار سرزمین بی حاصل<sup>۳</sup> بود که در سال ۱۹۲۲ نام البوت بر سر زبانها افتاد. جایزه دایک Dicko که متعلق به یکی از نشریات ادبی بود به او تعلق گرفت، آفرینش این اثر که از پائیز سال ۱۹۲۱ آغاز شده بود در شرایطی فراهم آمد که البوت در سن سی و سه سالگی ضمن کار در بانک لویدز لندن در اثر کار زیاد و اختلاف با همسر و بیزاری از زندگی در آستانه خودکشی قرار گرفته بود. پزشکان به او توصیه کردند که نگارش را رها کند و برای استراحت به محل آرامی برود، البوت به «لوزان»<sup>۴</sup> رفت، حاصل سه ماه دوری از لندن مجموعه اشعاری بود که در ادبیات منظوم انگلیسی زبان جای خاصی یافت. در این مجموعه اشعار البوت تصویر غم‌انگیزی از وضع دردناک اروپای پس از جنگ جهانی اول را بازگو می‌کند.

طی این سالها البوت علاوه بر سرودن شعر و خدمت در بانک سردبیری مجله کریتریون<sup>۵</sup> و نمایندگی دوشهره<sup>۶</sup> دیگر را به عهده داشت و نقدهای ادبی نیز می‌نوشت. در سال ۱۹۲۵ در حالیکه حس می‌کرد کار بانکی بسیاری از اوقات مفیدش را به هدر می‌دهد آن را رها کرد و به جای آن بکار در یک مؤسسه معتبر نشر کتاب پرداخت.

البوت که تا این سالها بیشتر بعنوان شاعر شناخته شده بود و در سالهای بعد از جنگ اول جهانی اشعارش تأثیر چشمگیری بر فرهنگ اروپا گذاشته بود، ذوق و استعدادش را در نمایشنامه‌نویسی نیز آزمود در سال ۱۹۲۶ نخستین نمایشنامه‌اش را با عنوان «سونینی اگونیس»<sup>۷</sup> قطعاتی از یک ملودرام آریستوفان وار<sup>۸</sup> را نگاشت، این نمایشنامه اثریست در حال و هوای اشعار البوت که موسیقی کلام در آن بسیار چشم گیر است. لیکن از دشواری خاصی نیز برخوردار است، انتشار این اثر به دلیل همین پیچیدگی با عدم استقبال مواجه گردید و البوت تا هشت سال بعد نمایشنامه‌ای ننوشت. این امر شاید به دلیل دگرگونی‌های روحی بود که نصیبش شد، او که مدتها در دنیای بی‌ایمانی سرگردان بود، در سال ۱۹۲۷ به یکباره دست از عقاید جوانی خود کشید و به آراء و عقاید کلیسای انگلیس پیوست. از همین زمان عوامل مذهبی و روحانی در آثارش هویدا شد و همواره در راه احیای معنویات انسان‌ها قلم زد. او به این نتیجه رسیده بود که تنها با حفظ ایمان مذهبی می‌توان با عصر ماشین به مقابله برخاست و از تمدن و معنویات حراست کرد دومین نمایشنامه البوت بنام صخره<sup>۹</sup> در سال ۱۹۳۴ منتشر شد. آنگاه البوت به خاطر جلب اعانه برای یکی از کلیساهای انگلستان نمایشنامه منظوم «قتل در کلیسای جامع»<sup>۱۰</sup> را نگاشت (۱۹۳۵)

این اثر بر اساس ماجراهای زندگانی توماس بکت<sup>۹</sup> کشیش و اسقف اعظم کلیسای کانتربوری در زمان هانری دوم<sup>۱۰</sup> که سرسختانه قدرت کلیسا را در مقابل قدرت سلطنت پاسداری نمود و بعدها به يك مبارز راه «افتخار خداوند» تبدیل شد تنظیم یافته.

همبستگی فامیلی<sup>۱۱</sup> (۱۹۳۹) نمایشنامه بعدی البوت از تریلوژی اورست<sup>۱۲</sup> اثر اشیل<sup>۱۳</sup> تراژدی نویس یونان باستان الهام گرفته شده است.

همسرش در سال ۱۹۴۷ پس از يك بیماری طولانی درگذشت، البوت سالها تنها زندگی کرد، تا اینکه در ژانویه ۱۹۵۷ در سن ۶۹ سالگی با والری فلچر<sup>۱۴</sup> منشی وفادارش که ۲۹ سال داشت ازدواج کرد.

در سال ۱۹۴۸ جایزه ادبی نوبل به او تعلق گرفت. در همین سالها اعتقاداتش نسبت به کلیسا روز بروز افزونتر می شد.

مشهورترین نمایشنامه البوت «مهمانی کوکتیل»<sup>۱۵</sup> است که در سال ۱۹۵۰ انتشار یافت. در این اثر نویسنده به گونه ای زیبا، انسانهای دنیای معاصر را همراه با روابطی که روانشناسانه مورد بررسی و موشکافی قرار می گیرد به صورت اثری دلنشین در قالب نمایشنامه پرداخته است. منشی محرمانه<sup>۱۶</sup> ۱۹۵۴ و سیاستمدار مهتر<sup>۱۷</sup>، آخرین آثاری هستند که البوت در زمینه تئاتر نگاشت.

اما البوت در درجه نخست شاعر است، از منظومه های شعری معروف او چهار کوارتت<sup>۱۸</sup> تصویر يك بانو<sup>۱۹</sup>. پیش درآمدها<sup>۲۰</sup>، نغمه ای در يك شام بادخیز<sup>۲۱</sup> و چهارشنبه های خاکستری<sup>۲۲</sup>، بسیار مشهورند، علاوه بر آثار ذکر شده آثار منشوری همچون در جستجوی خدایان شگرف<sup>۲۳</sup>، عقیده يك جامعه مسیحی<sup>۲۴</sup>، یادداشت هانی پیرامون تعریف فرهنگ<sup>۲۵</sup>، همراه با نقدها و مقالاتی درباره شعر و درام، دانه، سنکا، و آثار کلاسیک.

البوت سالهای متعددی در دانشگاه های کمبریج و هاروارد با سمت استاد به تدریس اشتغال داشت در اروپا سکونت اختیار کرد و تابعیت دولت انگلیس را پذیرفت. وی سالهای آخر عمر را در جزایر هندغربی گذراند، آب و هوای این ناحیه بارها سبب بیماریش گردید، تا آنجا که به لندن بازگشت و سرانجام در چهارم ژانویه ۱۹۶۵ در سن هفتاد و شش سالگی چشم از جهان فرو بست.

1. Thomas Stenize Eliot

2. Henri Vir Eliot

۳. جورج سانتایانا George Santayana فیلسوف و متفکر اسپانیایی‌الاصیل آمریکایی (۱۸۶۵- ۱۹۵۲ م)

۴. هانری برگسون Henri Bergson متفکر فرانسوی (۱۸۸۳- ۱۹۳۱ م)

۵. ازرا پاوند Ezra Pound از شخصیت‌های ادبی قرن بیستم. وی در جنگ دوم جهانی به خدمت نازیها درآمد، در پایان جنگ دوم نامش در شمار جنایتکاران جنگ بود. پزشکان تشخیص دادند که او روحاً بیمار است و توانایی شرکت در بازپرسی را ندارد. او را به آمریکا بردند و در یک بیمارستان روانی بستری کردند در سال ۱۹۷۲ در ونیز درگذشت.

6. Vivien Haigh Wood

7. Loyds

8. Prufrock and Other Observations.

۹. سرود عاشقانه آلفرد - ج پروفراگ. از کتاب دشت سترون و اشعار دیگر. ترجمه پرویز لشگری تهران، انتشارات نیل ۱۳۵۱ صفحه ۱۳۳.

10. Poems

11. The Sacred Wood

۱۲. سرزمین بی‌حاصل The Wasteland. با سرزمین ویران، این کتاب با نام «دشت سترون» و اشعار دیگر اثر تی. اس. الیوت ترجمه پرویز لشگری، توسط انتشارات نیل در سال ۱۳۵۱ به قیمت ۱۱۰ ریال به فارسی برگردانده شد.

۱۳. لوزان Lozan یکی از شهرهای کشور سوئیس در کنار دریاچه لمان Leman.

۱۴. Criteria معادل فارسی آن «معیار» ترجمه شده.

۱۵. این دو نشریه عبارتند از دایال Dial ولاتول رو و فرانسز La Noeelle Roue Francesee

16. Sweeney Agonistes: Fragments of Aristophanic Melodrama.

17. The Rock

18. Murder in the Cathedral

19. Thomas Becket

20. Henri II

21. The Family Reunion

22. Orest

۲۳. اشیل (اسخیلوس Aeschylus) تراژدی‌نویس یونان باستان ۴۵۶- ۵۲۵ ق. م

24. Valerie Fletcher

۲۵. مهمانی کوکتیل The Cocktail Party تی. اس. الیوت ترجمه اصغر فریدون گرگانی. تهران انتشارات سروش، وابسته به رادیو و تلویزیون ملی ایران چاپ اول، ۱۳۵۴، ۱۰۰ ریال.

26. The Confidential Clerk

27. The Elder Statesman

28. Four Quartet

29. Portrait of Lady

30. Preludes

31. Rhapsody on the Windy Night

32. Ash Wednesday

33. *After Strange Gods*

34. *The Idea of a Christian Society*

35. *Notes Towards de Finition of Culture*

## منابع

1. *World Drama McGraw - Hill - Encyclopedia Vol 2.*

2. *Dictionary of the Theatre, John Russell Taylor.*

۳. سیری در بزرگترین کتابهای جهان، حسن شهباز (جلد سوم) دربارهٔ سرزمین بی حاصل، تهران پنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴. دشت سترون و اشعار دیگر، اثر ت. اس. البوت ترجمهٔ پروزی لشگری تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۱.

**Vladimir Mayakovsky**

**ولادیمیر مایاکوفسکی ۱۹۳۰م-۱۸۹۳م**

ولادیمیر ولادیمیریچ مایاکوفسکی<sup>۱</sup> در هفتم ژوئیه ۱۸۹۳ در روستای بغدادی<sup>۲</sup> در استان کوتایسی<sup>۳</sup> واقع در غرب جمهوری گرجستان دیده به جهان گشود. پدرش ولادیمیر کنستانتینوویچ<sup>۴</sup> در آن ناحیه نگهبان جنگل بود و مادرش الکساندرا الکسیوونا<sup>۵</sup> زن مهربانی بود که سه فرزند به دنیا آورد دو دختر و یک پسر. ولادیمیر در همان ناحیه به مدرسه رفت و نخستین کتابهایی که مورد علاقه اش قرار گرفت به گفته خودش «دن کیشوت و آثار ژول ورن<sup>۶</sup> و آنچه خیال انگیز بود توجهم را جلب کرد»، در سنین نوجوانی یکی از مریبان در او استعداد نقاشی را کشف و پرورش داد و به این طریق او با عالم نقاشی نیز آشنا شد.

در سال ۱۹۰۵ که نخستین فوران های انقلاب در روسیه رخ داد ولادیمیر با آنکه سن و سال چندان نداشت با انقلابیون آشنا شد. پدرش در سال ۱۹۰۶ در اثر عفونت خونی درگذشت و از آنجا که پدرش تنها نان آور خانواده بود آنها شدیداً دچار مشکلات مالی گردیدند تا آنجا که تصمیم به مهاجرت به مسکو گرفتند. در مسکو روحیه پرشور ولادیمیر جوان به زودی زمینه های آشنائی او را با نیروهای مبارز کشورش فراهم ساخت. بطوری که در سال ۱۹۰۸ به سوسیال دمکرات ها ملحق شد. اما به زودی دستگیر و به زندان افتاد، از این تاریخ برای مدتی زندانهای مختلفی را گذراند پس



ولادیمیر مایاکوفسکی



یک صحنه از نمایش ساس در تماشاخانه ساتیر . مسکو ۱۹۵۵



نمایشنامه حمام در تماشاخانه ساتیر . مسکو ۱۹۵۳

از دومین دستگیری بنا به تصمیم مقامات امنیتی برای مدت سه سال به توروخانسک<sup>۶</sup> تبعید شد. پس از آزادی تحصیلش را دنبال کرد. در سال ۱۹۱۱ هنگامیکه هجده سال داشت در مدرسه هنرهای زیبای مسکو پذیرفته شد. به گفته خودش «تنها جانی که او را بدون گواهی صلاحیت سیاسی قبول کردند. هر چند در آنجا هم مقلدین را عزیز می‌داشتند و مستقل‌ها را آزار می‌دادند، غریزه انقلابیم مرا به طرف مطرودین می‌راند»<sup>۷</sup>. به هر حال او در این محیط هنری دوستان تازه‌ای یافت و با فوتوریست<sup>۸</sup>‌هائی که تازه آغاز به کار کرده بودند مربوط شد، و به سرودن شعر پرداخت و به تدریج به عنوان چهره‌ای متمایز از میان آن گروه مطرح شد.

در سال ۱۹۱۳ اولین نمایشنامه‌اش را با نام «تراژدی ولادیمیر، مایاکوفسکی»<sup>۹</sup> در تئاتر لوناپارک<sup>۱۰</sup> پترزبورگ به نمایش گذاشت چون این اثر بدون ذکر عنوان به اداره سانسور فرستاده شده بود، اداره سانسور نام نویسنده را نام اثر دانسته بود و با اجرای آن موافقت کرده بود.

در سال ۱۹۱۴ با شعله‌ور شدن جنگ جهانی اول، مایاکوفسکی داوطلب عزیمت به جبهه شد لیکن به دلیل نداشتن ضمانت‌نامه سیاسی با درخواستش موافقت نشد.

در سال ۱۹۱۵ با لیلی بریک<sup>۱۱</sup> که خود بانویی هنرمند بود آشنا شد، این آشنائی تا پایان عمر آن‌دو را به صورت زوجی هنرمند کنار یکدیگر قرار داد، فعالیت‌های ادبی و هنریش نیز روز بروز وسیع‌تر و باروتر می‌شد. در سال ۱۹۱۶ اشعار مشهوری همچون جنگ و جهان و «انسان» از او منتشر شد. در اوت ۱۹۱۷ کمی قبل از انقلاب نگارش نمایشنامه منظوم میستری بوف<sup>۱۲</sup> را آغاز کرد این درام فوتوریستی يك اثر تبلیغاتی و يك نمایشنامه در نوع خود فوق‌العاده است، که در آن نویسنده به شیوه آریستوفان<sup>۱۳</sup> جهان بورژوائی را که مقهور طبقه کارگر شده است به باد تمسخر و استهزاء می‌گیرد، انقلاب اکتبر که در همه شئون فرهنگی و اجتماعی مردم روسیه تأثیر نموده بود وظایف خطیری نیز به عنوان هنرمند بر عهده‌وی نهاد، مایاکوفسکی بلافاصله پس از انقلاب به اسمولنی<sup>۱۴</sup> که ستاد مرکزی حزب بلشویک در پترزبورگ رفت و «بعنوان شاعر، چیزی شبیه به شاعر رسمی حکومت اشعاری سرود و تبلیغات سیاسی با طنزهایی به سفارش حکومت نوشت»<sup>۱۵</sup>. نمایشنامه میستری بوف در سال ۱۹۱۸ به کرات اجرا شد و مورد توجه وسیع تماشاگران قرار گرفت. در سال ۱۹۱۹ مجدداً به مسکو نقل مکان کرد و به کار تبلیغاتی در رُستا<sup>۱۶</sup> Rosta مشغول شد.

از سال ۱۹۲۳ سردبیری و مسئولیت مجله فوتوریستی لف<sup>۱۷</sup> Lef را عهده‌دار شد او نقاش و طراح هم بود و طی این سالها در این زمینه نیز بسیار فعال بود.

در سال ۱۹۲۵ يك دوره مسافرت به کشورهای چون فرانسه، اسپانیا، کوبا، مکزیک و ایالات متحده انجام داد. حاصل این سفرها کتاب «امریکائی که من کشف کردم»<sup>۱۸</sup> و چندین ره آورد شعری



نمایشنامه میستری بوف در تماشاخانه ساتیر. مسکو ۱۹۷۵



یک صحنه از نمایش ساس در تماشاخانه ساتیر. مسکو ۱۹۵۵

بود. در سال ۱۹۲۶ شروع به گردآوری فولکلورهای که توسط گروه‌های دوره‌گرد در نواحی مختلف سرزمینش رایج بود کرد. در عین حال نوشتن مقالات و خطابه‌ها نیز همچنان بخش عمده‌ای از اوقاتش را دربرمی‌گرفت. در سال ۱۹۲۸ يك نمایشنامه سیاسی تحت عنوان «مسابقات جهانی طبقه کارگر»<sup>۴</sup> تحت تأثیر ویژگیهای بازیگران سیرک تنظیم کرد. در همین سال نوشتن «زندگینامه ادبی» خود را نیز آغاز کرد.

مایاکوفسکی نگارش نمایشنامه ساس<sup>۵</sup> اثر مشهورش را در پائیز ۱۹۲۸ در ضمن سفر به آلمان و فرانسه آغاز کرد و در دسامبر سال ۱۹۲۸ در پاریس آن را به پایان رسانید. این اثر در ۱۳ فوریه ۱۹۲۹ به کارگردانی مایرهولد<sup>۶</sup> کارگردان صاحب سبک و پیشرو تئاتر در مسکو به صحنه رفت. مایاکوفسکی از آن جهت نام ساس این حشره کثیف و انگل را بر اثر خود گذاشت تا تشابه آن را با زندگانی ایوان پری سبپ کین<sup>۷</sup> شخصیت اصلی نمایشنامه به روشنی نشان دهد. پری سبپ کین این قهرمان منفی نمایشنامه ساس که در دنیای مشروب، موسیقی منحط، عشق‌های قلابی، تجملات اشراف‌منشانه و همچنین مغرور به داشتن کارت عضویت در حزب، در اثر حادثه‌ای غیرمترقبه دچار مرگی موقت می‌شود و در حالت انجماد می‌ماند تا اینکه در سال ۱۹۷۹ به کمک يك مؤسسه خروج از انجماد از مرگ موقت رها می‌شود و این در حالیست که جامعه پیرامونش طی سالها عمیقاً دگرگون شده است. هنگامیکه پری سبپ کین چشم باز می‌کند خود را در دنیایی باز می‌یابد که عشق و منافع فردی از میان رفته است، از الکل این نابودکننده آگاهی بشری اثری نیست، موسیقی و رقص به عملی دسته‌جمعی برای افزایش رفاه معنوی و مادی جامعه تبدیل شده است.

آنچه در او به صورت خواسته‌ها و تمایلات موجودی از گذشته بروز می‌کند اکنون نه فقط ارزش ندارند بلکه هر يك نشانه‌هایی هستند از تباهی. اما پری سبپ کین از درک این حقیقت عاجز است. او که متعلق به طبقه‌ای از گذشته است همچنان تمایل به يك زندگی انگل‌وار را از خود نشان می‌دهد. برای دیگران تماشای این موجود جالب و آگاهی‌دهنده است، او همچون جانوری تاریخی در يك قفس به تماشا گذاشته می‌شود و رفتارش مورد مطالعه قرار می‌گیرد. «مایاکوفسکی آلودگی عنصری همچون پری سبپ کین را به بهترین صورت در پرتو سیمای مبهم ولی زیبای آینده نشان می‌دهد»<sup>۸</sup>. نمایشنامه‌های «حمام»<sup>۹</sup> و «مسکو می‌سوزد»<sup>۱۰</sup> دو نمایشنامه آخرین مایاکوفسکی است که در سال ۱۹۳۰ به رشته تحریر درآمدند.

بالاخره در ۱۴ آوریل ۱۹۳۰ ولادیمیر مایاکوفسکی با شلیک گلوله‌ای در حالی که سی و هفت بهار از زندگیش می‌گذشت به عمر خود پایان داد، آخرین سروده‌اش قطعه شعر است که در کنار

جـدش بر جای مانده بود .  
همانطور که می گویند  
پرونده بسته شد  
و قایق عشق  
به صخره زندگی روزمره شکست  
با زندگی بی حساب شدم  
بی جهت  
درد ها را  
دوره نکنید  
و یا آزارها را  
شاد باشید .

1. Vladimir Vladimirovitch Mayakovsky

۲. روستای بغدادی Bagdadi در سال ۱۹۴۰ به تصمیم مقامات دولت شوروی به مایاکوفسکی تخطیر نام داد.

3. Koutalei

4. Vladimir Constantinovich

5. Alexandra Alexiyovna

۶. ژول ورن Jule Vern رمان‌نویس مشهور فرانسوی ۱۹۰۵ - ۱۸۲۸م.

7. Touroukhanak

۸. زندگی و کار ولادیمیر مایاکوفسکی. ترجمه م. کاشیگر. تهران انتشارات چاپار. ۱۳۵۶. صفحه ۲۸.

۹. فوتوریسم Futurisme در لغت آن را می‌توان آینده‌گرایی یا مکتب اصالت آینده ترجمه کرد. فوتوریسم به عنوان یک مکتب ادبی نخست در ایتالیا بوجود آمد. در روسیه فوتوریسم در آغاز شبیه فوتوریسم ایتالیایی بود ولی مایاکوفسکی این مکتب را بصورت وسیله تبلیغات انقلابی درآورد.

10. A Tragedy Vladimir Mayakovsky

11. Luna Park Theatre

12. L - Brick

۱۳. میسری بوف Mystere bouffe که برگردان فارسی آن چیزی معادل «راز مضحکه» است.

۱۴. آریستوفان Aristophane، نمایشنامه‌نویس یونان باستان ۳۸۰ - ۴۴۸ ق م.

15. Smolny

۱۶. تاریخ ادبیات روسیه د. س. میرسکی. ترجمه ابراهیم یونسی. تهران امیرکبیر. جلد دوم صفحه ۳۳۲.

۱۷. Rosta مخفف آژانس تلگرافی که به کار تبلیغات سیاسی برای رژیم شوروی می‌پرداخت.

۱۸. Lef نشریه هنری فوتوریست‌ها که تا سال ۱۹۲۵ انتشار یافت.

۱۹. امریکانی که من کشف کردم. ولادیمیر مایاکوفسکی ترجمه وازریک درساها گیان. تهران. نشر نقره. ۱۳۶۵.

20. The Championship of the Universal Class Struggle.

۲۱. The Bedbug، ولادیمیر مایاکوفسکی. ترجمه ع. نوریان. تهران صدای معاصر. چاپ دوم ۱۳۵۲.

22. Meyerhold

23. Ivan Prisyptkin

۲۴. مقدمه «س» ترجمه ع. نوریان. صدای معاصر. ۱۳۵۲.

25. The Bathhouse

26. Moscow Is Burning

## منابع

1. McGraw - Hill Encyclopedia of World Drama Vol 3.

2. A Dictionary of the Theatre John Russell Taylor Penguin Reference Books.

3. Theatrefacts TF 13 Mayakovsky CHECKLIST No 13 Compiled Nick Worrall 1977.

۴. زندگی و کار ولادیمیر مایاکوفسکی. ترجمه م. کاشیگر. تهران انتشارات چاپار ۱۳۵۶.

۵. تاریخ ادبیات روسیه (۲) نوشته د. س. میرسکی ترجمه ابراهیم یونسی تهران امیرکبیر.

**William Saroyan****ویلیام سارویان****تولد ۱۹۰۸ م**

ویلیام سارویان داستان‌سرا و نمایشنامه‌نویس آمریکایی ارمنی‌الصل در ۳۱ اگوست ۱۹۰۸ در  
فرزنو، کالیفرنیا به دنیا آمد.

پدرش یک کشیش ارمنی تهیدست بود که پس از مهاجرت به سرزمین آمریکا حرفه‌اش را تغییر داد و به کشاورزی پرداخت. اما عمر چندانی نکرد و هنگامیکه ویلیام دو سال بیشتر نداشت چشم از جهان فرو بست. غبار یتیمی و فقر بزودی بر رخسار ویلیام نشست. مادرش ناگزیر تا سن هفت سالگی او را به پرورشگاه یتیمان سپرد، خواندن و نوشتن را از اطرافیانش فرا گرفت و آنگاه به مدرسه رفت. با آنکه به تحصیل علاقه‌ای فراوان داشت اما مشکلات اقتصادی و خانوادگی اجازه نداد از کلاس دوم دبیرستان به بعد تحصیلتش را دنبال کند و ناگزیر گردید برای کمک به مادر و بهبود وضع مالی‌شان از سنین نوجوانی شروع بکار نماید. کارهای مختلفی از قبیل نامه‌رسانی، جاشونی و باربری را تجربه کرد. تابستانها نیز به هنگام جمع‌آوری محصول در مزارع عمش دوش به دوش کارگران مکزیکی کار می‌کرد.

شانزده ساله بود که دریافت استعداد نوشتن دارد. تجربیات و مشاهداتش در اجتماع، زمینه‌های فکری فراوانی برای او به همراه داشت تا او آنها را پیروراند و بروی کاغذ آورد. تا آنجا که او طی



ویلیام سارویان

سالهای نویسندگی اش افزون بر سیصد داستان کوتاه، رمان و نمایشنامه نگاشت در سال ۱۹۲۸ زمانی که بیست سال داشت برای نخستین بار به نیویورک سفر کرد و از نزدیک با تئاترهای برادوی<sup>۱</sup> آشنا شد. شهرت او تقریباً از سال ۱۹۳۴ پس از انتشار کتابهای «مرد جوان بی باک»<sup>۲</sup> و «در دوزنقه پرنده»<sup>۳</sup> آغاز شد.

سارویان در مقام نمایشنامه نویس کارش را با نمایشنامه «قلب من در کوهساران»<sup>۴</sup> در سال ۱۹۳۹ آغاز کرد. این اثر نمایشنامه ایست صمیمی و دلنشین و برای سارویان آغازی توأم با موفقیت در صحنه تئاتر بود، آنگاه نمایشنامه دوران زندگی شما<sup>۵</sup> را نگاشت (۱۹۳۹) که بزرگترین جایزه ادبی امریکا یعنی پولیتزر را نصیبش ساخت.

نمایشنامه های عشق آهنگ قدیمی دلپذیری است<sup>۶</sup> ۱۹۴۰ مردم نازنین<sup>۷</sup> ۱۹۴۱، سلام آنطرفی ها<sup>۸</sup> ۱۹۴۲، جیم دندی<sup>۹</sup> ۱۹۴۷، ای دیوانه دور نشو<sup>۱۰</sup> ۱۹۴۹، غارنشینان<sup>۱۱</sup> ۱۹۵۵، و گمشو پیرمرد<sup>۱۲</sup>، از دیگر نمایشنامه های سارویان است.

سارویان نگارش نمایشنامه غارنشینان را که از نمایشنامه های مشهور اوست در سال ۱۹۵۵ هنگامیکه عازم سفری به نیویورک بود تا شاهد اجرای یکی از آثارش باشد آغاز کرد داستان این نمایشنامه که سارویان نخست نام «فرجام» را بر آن نهاده بود در صحنه تئاتر متروکی آغاز می شود که همچون غاری به نظر می رسد، در نظر نویسندۀ «تمام ساختمانها به نوعی غارند» به خصوص صحنه تئاتر بهترین نمونه آنست و این آخرین میدانی است که همه چیز در آن امکان پذیر است. مثلاً در کلیساها و غارهای دولتی (که مقصود ادارات است) مدتهاست که امکان همه چیز از بین رفته است و مجموعه ای از تکرار مکررات خشک و رسمی که برای برخی خسته کننده است همه جا را فرا گرفته است»<sup>۱۳</sup>.

دو شخصیت عمده نمایشنامه که کنت و کنتس خوانده می شوند هنرپیشگانی قدیمی هستند که اکنون پیر و بی کار شده و وضعیت ترحم انگیز دارند، گذشته از واقعیات اجتناب ناپذیر می توان گفت هرکس در این دنیا خود به نحوی بازیگر است، چه کسی به جز بازیگران متروود می توانند به صحنه يك تئاتر خالی و متروک پناه ببرند؟ چه کسی به جز کنت و کنتسی که مدتها از قلمرو خود رانده شده اند و با ندامت و حسرت بیاد امپراطوری از دست رفته شان می افتند».

آثار سارویان ساده و روانند و شخصیت هایش را غالباً مردمی عجیب، احساساتی و اساساً خوش قلب تشکیل می دهند، آنها عموماً از جامعه و اصل خود ترد شده اند و در محیط جدید احساس غربت و بیگانگی می کنند.

سارویان خود بر این عقیده است که نمایشنامه های من درام هستند، بدلیل آنکه اولاً نوشته شده

ثانیاً نقش وجود خودم را در آنها می بینم، ثالثاً خودم هم از همان آدمهای نمایشنامه ها بوده و در نظر آنها بیگانه نیستم.

در نمایشنامه «دوران زندگی شما» سارویان عقیده خود را نسبت به زندگی چنین بیان می کند، در دوران زندگی خود واقعاً زندگی کنید تا در مدت کوتاهی که در این جهان هستید به غم و اندوه این جهان نیفزائید بلکه با لبخند به حیات و شادی بی پایان زندگی چیزی بیافزائید. رمان معروف «کمدی انسانی» که یکی از آثار برجسته این نویسنده است و به فارسی نیز برگردانیده شده، تحت تأثیر مصائب جنگ دوم جهانی و کشتار یهوده انسانها نوشته شده است.

سارویان از سال ۱۹۷۰ به بعد به تناوب در پاریس و کالیفرنیا زندگی می کند.

یکی از آخرین کتابهای که نگاشت تحت عنوان، مکان هائی که در آنجا وقت گذراندم، به نوعی دربرگیرنده خاطرات اوست. او مدتی نیز بنا به دعوت آرامنه بیروت جهت تدریس در دانشگاه آرامنه این شهر به لبنان سفر کرد.

سارویان از جمله نویسندگان مشهوری است که به سبب توانائی در ایجاد فضاهائی بدیع و بی سابقه و بکار انداختن نیروی تخیل و ابراز خوش بینی شدید به زندگی که در اکثر آثارش مشهود است مقام ارجمندی در میان شخصیت های ادبی امریکا احراز نموده است.<sup>۱۵</sup>

1. Fresno
2. Broadway
3. The intrepid young man
4. In the trapezoid frying
5. قلب من در کوهساران *My Hearts in the Highlands* اثر ویلیام سارویان ترجمه نسیم خاکسار، تهران.
6. The Time of Your Life
7. Love's old Sweet Song
8. The Beautiful People
9. Hello Out There
10. Jim Dandy
11. Don't Go Away Mad

۱۲. غارنشینان *The Cave Dwellers*، اثر ویلیام سارویان، ترجمه عباس امامیان تهران ۱۳۴۸ تاها.

13. Go Away Oldman

۱۴. مقدمه غارنشینان، ترجمه عباس امامیان.

۱۵. از سارویان رمان مادر دوستت دارم با ترجمه س. م. منزوی، شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۴۵ و کمدی انسانی به ترجمه خانم سیمین دانشور، انتشارات خوارزمی در دسترس می‌باشد.

## منابع

1. World Drama, McGraw - Hill Encyclopedia Vol 4.
2. A Dictionary of the Theatre John Russell Taylor.

۳. غارنشینان (فرجام) اثر ویلیام سارویان، ترجمه عباس امامیان، تهران ۱۳۴۸.

**Jean Genat**

**ژان ژنه** **تولد ۱۹۱۰م**

ژان ژنه در ۱۹ دسامبر ۱۹۱۰ در پاریس به دنیا آمد. او فرزند نامشروعی بود که هرگز گرمی کانون خانواده را نچشید. در سنین کودکی مادرش نیز به دلیل مشکلات زندگی او را ترك کرد و ژان نخست توسط «مؤسسه رفاه اجتماعی» به خانواده‌ای از روستائیان ناحیه موران<sup>۱</sup> در مرکز فرانسه سپرده شد اما بعد از مدتی در پی ارتکاب جرمی کوچک او را به دارالتأديب متره Mettray فرستادند و تصمیمشان بر آن بود که تا رسیدن به سن بلوغ او را همانجا نگه دارند. اما ژان پس از چندی از دارالتأديب گریخت و وارد «لژیون خارجی» شد. به زودی در آنجا هم تاب نیاورد و از آنجا نیز گریخت. زندگی بعدی ژنه يك چند به دزدی، اعمال ناپسند، رفتن از این سرزمین به سرزمینی دیگر و از این زندان به آن زندان سپری گردید. خود او درباره خاطرات دوران جوانی‌اش در کتاب «خاطرات يك دزد»<sup>۲</sup> می‌نویسد: «در تاریخ معینی نبود که تصمیم گرفتم يك دزد شوم، فقط می‌دانم که تنبلی و خیالبافی من عاقبت مرا به دارالتأديب کشاند و تا سن ۲۱ سالگی در آنجا ماندگار شدم. البته در این فاصله موفق شدم از دارالتأديب فرار کنم و باز به دزدی ادامه دهم».

بین سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۴۰ ژنه در عین حال که يك زندگی توأم با آوارگی و دریدری را سپری می‌کرد نوشتن را هم تجربه کرد. در ایامی که فرانسه به اشغال ارتش آلمان درآمد برای مدتی بار



زبان و نه

دیگر به زندان افتاد. مشاهدات و خاطرات تلخ و شیرین فراوانی که او تجربه کرده بود دستمایه‌ای غنی برای يك ذهن خلاق بود. نخستین آثار او یعنی مادونای گلها<sup>۲</sup> ۱۹۴۲ در زندان فرن<sup>۳</sup> و معجزه گل سرخ<sup>۴</sup> در زندان سانه<sup>۵</sup> در سال ۱۹۴۳ نوشته شد. این دو اثر متن هائی شهوانی رسوانی آمیز و شاعرانه هستند که نخست در نشریه ادبی آربالته Arbalette به چاپ رسید.

ژنه در کتاب شرح حال گونه خود «خاطرات يك دزد» که در سال ۱۹۴۷ نگاشته شد و به گفته تحلیل گران آثار وی در واقع خصوصی ترین اثرش محسوب می شود چنین می نویسد: پنج سال است که مرتباً مشغول نوشتن کتاب هستم و می توانم بگویم که این کار را با لذت انجام داده‌ام، ولی دیگر به آن نخواهم پرداخت. از طریق نوشتن به آنچه که جستجو می کرده‌ام رسیده‌ام بنابراین کار نثرنویسی و شرح حال نویسی را کنار می گذارم. و از همین زمان به حرفه نمایشنامه نویسی پرداخت.

نخستین نمایشنامه ژنه تحت عنوان نظارت عالی<sup>۶</sup> در سال ۱۹۴۷ نوشته شد. حوادث این اثر در سلول يك زندان اتفاق می افتد، محیط آشنائی که ژنه خاطرات فراوانی از آن دارد. دومین نمایشنامه ژان ژنه «کلفت‌ها»<sup>۷</sup> نام دارد که در سال ۱۹۴۷ انتشار یافت. این اثر که بگونه‌های مختلفی قابل تفسیر است دروازه‌های شهرت و افتخار را بروی او گشود. داستان این نمایشنامه را بگونه‌ای مختصر می توان چنین نوشت: در يك اطاق خواب باشکوه که به سبك لوئی پانزدهم مبلمان گردیده يك بانوی اشرافزاده (Madame) به کمک کلفت خود سولانز Solance سرگرم لباس پوشیدن است تماشاگر به زودی درمی یابد که ایس خود يك بازی دریازی است به این صورت که بانوی اشرافزاده خود کلفتی دیگر است به نام کلر Claire که ادای مادام را تقلید می کند و اصولاً هر وقت که مادام در خانه نیست کلفت‌ها با این بازی خود را سرگرم می کنند و در عین حال درونیات خود را نیز بازگو می نمایند. لحظه‌ای بعد مادام واقعی سر می رسد. زنی از طبقه اعیان، افاده‌ای و خودخواه. کلفت‌ها به موقعیت خود باز می گردند. آنها در عین حال که مادامشان را دوست دارند از او نفرت هم دارند. هر يك از آن دو در غیاب مادام لباس‌های او را به تن می کنند، کارها و حرکاتش را تقلید می نمایند و برای لحظاتی خود را به جای او قرار می دهند. آنها با نوشتن نامه‌هائی با امضاء ناشناس موضوع فاسق خانمشان را به پلیس اطلاع می دهند. لیکن به محض آنکه آگاه می شوند که فاسق به واسطه نبودن مدرک کافی آزاد شده است و چون پی می برند که کارشان برملا خواهد شد تصمیم می گیرند مادام را به قتل رسانند و از آنجا که مادام قدرت و تسلط خود را بر روی کلفت‌ها اعمال می نماید. آنها هم در عوض لباس‌های او را، طرز حرف زدن، تفکر او و حتی مرگ او را می دزدند. کلفت‌ها برای بانوی خود يك نوشیدنی مسموم تهیه می بینند. اما مادام بر حسب تصادف آن را نمی نوشد، بعد از رفتن خانم سولانژیکی از کلفت‌ها ادای کشتن کلر کلفت دیگر را درمی آورد و در پایان

سهیل کهنه‌نژاد، مدیر اجرایی انجمن، از اکران مجسمه



نمایش بالاخره شاهد يك مرگ واقعی هستیم. البته به صورت تقلیدی مسخره از جنایت که در واقع به خودکشی بیشتر شبیه است. کلر. سولانژ را مجبور می کند که نوشیدنی مسموم را به او تعارف کند و بعد از نوشیدن آن در نقش مادام جان می سپارد.<sup>۹</sup>

در کلفت ها، ژنه با درآمیختن واقعیت و تخیل، رفتن یکی در قالب دیگری و تجسم رویاها و آرزوهای آنان توسط یکدیگر بخش هایی از حقیقت و جوانی شخصیت های نمایش را به گونه ای زیبا تصویر می کند.

بالکن<sup>۱۰</sup> نمایشنامه بعدی ژنه در سال ۱۹۵۶ نگاشته شد، در این اثر نیز همچون نمایشنامه کلفت ها تماشاگر از آغاز نمایش شاهد تولد تئاتر در تئاتر است، مکان نمایش بالکنی است از يك عشرتکده که در زیر تلولو نورهای تند و غلیظ همچون جنگلی اسرارآمیز می نماید و مشتریانی که به دنبال رویاهای پنهانی خویش در میان زنان این مکان پرسه می زنند و در خارج از این عشرتکده، انقلاب در جریان است و زندگی توفنده ای که جاریست.

سیاهان<sup>۱۱</sup> چهارمین نمایشنامه بلند ژنه در سال ۱۹۵۹ نوشته شد و در همان سال در پاریس به صحنه رفت. در این اثر که ژنه آن را «تراژدی طرد» نامید تماشاگر سیاهانی را می بیند که ماسک های سفید به چهره دارند.

پاراوان ها<sup>۱۲</sup> نمایشنامه بلند ژنه که در ۲۵ صحنه تنظیم گردیده و اجرای کامل آن حدود ۵ ساعت به طول می انجامد با الهام از رویدادهای سیاسی فرانسه و الجزایر در بحبوحه جنگهای استقلال طلبانه این کشور نوشته شد. در این اثر نیز ژنه شرح مبارزه يك گروه از مبارزان الجزایری را بازگو می کند که سالها تحت سلطه واقع گردیده اند و اکنون با انقلاب در مسیرشان است یا پذیرش وضع موجود.

آخرین نمایشنامه ژنه تحت عنوان «هنوز می جنبد»<sup>۱۳</sup> نیز به ماجراهای الجزایر می پردازد. برای ژنه در تئاتر دروغ، فریب و تصنع است که او را شیفته و مجذوب می سازد او بکرات این سخن را بر زبان رانده است که «به این جهت نمایشنامه می نویسد که دروغین بودن صحنه نمایش را از هر چیز دیگر آشکارتر و فریبنده تر می داند»، روش اجرایی تئاتر برای ژنه دارای کیفیتی است جادویی و قهرمانان آثارش را مطرودان جامعه به اشکال گوناگون تشکیل می دهند، همچون جنایتکاران، همجنس بازان، فاحشه ها، سیاهپوستان مهاجر، مستخدمین زیردست و آنان که به نوعی زیر نفوذ دیگری واقع شده اند.



صحنه ای از نمایش کلفت ها اثر ژان ژنه، «گروه نوریا اسپرت  
کارگردان ویکتور کارسیا.

1. Murrat
2. Les Souvenirs d'un Voleur
۳. Our Lady of the Flowers ترجمه ساده این عبارت می‌شود ، « گلبنوی ما » ولی Madonna, Notre Dame, our Lady به انگلیسی و فرانسوی و ایتالیایی اشاره به مریم عذراست.
4. Fern
5. Le miracle du fleur rouge
6. Santah
۷. نظارت عالیہ (Haute Surveillance) اثر ژان ژنه برگردان ایرج انور ناشر تلویزیون ملی ایران (کارگاه نمایش ۱۳۵۱).
۸. کلفت‌ها (Les bonnes) ، نوشته ژان ژنه ترجمه بهمن محصص - تهران انتشارات روزن ۱۳۴۷ .
۹. ژان ژنه و تراژدی کلفت کلفتها . ژان پل سارتر . کتاب زمان .
10. The Balcony (Le balcon)
۱۱. سیاهان (The Blacks; Les negres) ، ترجمه محمود حسینی‌زاد ، تهران ، نوس ۱۳۵۳ .
12. The Screens (Les Paravants)
13. Ilancore mugit

## منابع

1. World Drama McGraw - Hill Encyclopedia Vol 2.
2. Dictionary of the Theatre John Russell Taylor. Penguin Reference Books.
۳. ژان ژنه ، ژنه ویسرو Genevieve Serreau ترجمه شهلا شریعتمداری فصلنامه تئاتر شماره ۳ بهار ۲۵۳۷ .
۴. ژان ژنه و کلفتها . کتاب زمان ویژه تئاتر .

**Peter Weiss****تولد ۱۹۱۶م****پیتر وایس**

پیتر وایس نمایشنامه‌نویس، نقاش، رمان‌نویس و فیلمساز آلمانی در سال ۱۹۱۶ در شهر نوایس Nowawes نزدیک برلین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه‌اش را در زادگاهش دنبال کرد. سالهای نوجوانی وی مصادف بود با سالهای ملتهب و پرهیجان بین دو جنگ جهانی در آلمان. شکست این کشور در پایان جنگ اول و عواقب دهشتناک آن خصوصاً سالهای توأم با یأس، بیکاری، تورم و فشار برای مردم آلمان به همراه داشت. از سوی دیگر حزب نازی به رهبری آدولف هیتلر<sup>۱</sup> با از میان برداشتن رقیبان خود از صحنه سیاست، به مرور سلطه‌اش را بر همه شئون زندگی مردم آلمان بسط داد تا جانی که در سال ۱۹۳۴ همه امور را بدست گرفت و حکومتی دیکتاتوری را بر آلمان تحمیل نمود و آماده تسخیر سرزمین‌های دیگر شد. وایس بدلیل آنکه پدرش نیمه یهودی بود ناگزیر شد تا در سال ۱۹۳۴ خاک آلمان را ترک کند. او نخست از راه انگلستان به پراگ رفت و مدت پنجسال در کشورهای چکسلواکی و سوئیس اقامت کرد تا اینکه از سال ۱۹۳۹ به تابعیت کشور سوئد درآمد و پس از پایان جنگ نیز از مهاجرت بازنگشت و با پذیرفتن تابعیت کشور سوئد بک شهروند این کشور شد و در جریان‌های اجتماعی و فرهنگی آن سرزمین نیز به طرزی مؤثر شرکت جست اما آثارش را به زبان آلمانی نگاشت. او در یکی از مصاحبه‌هایش گفته است: «کسی که به



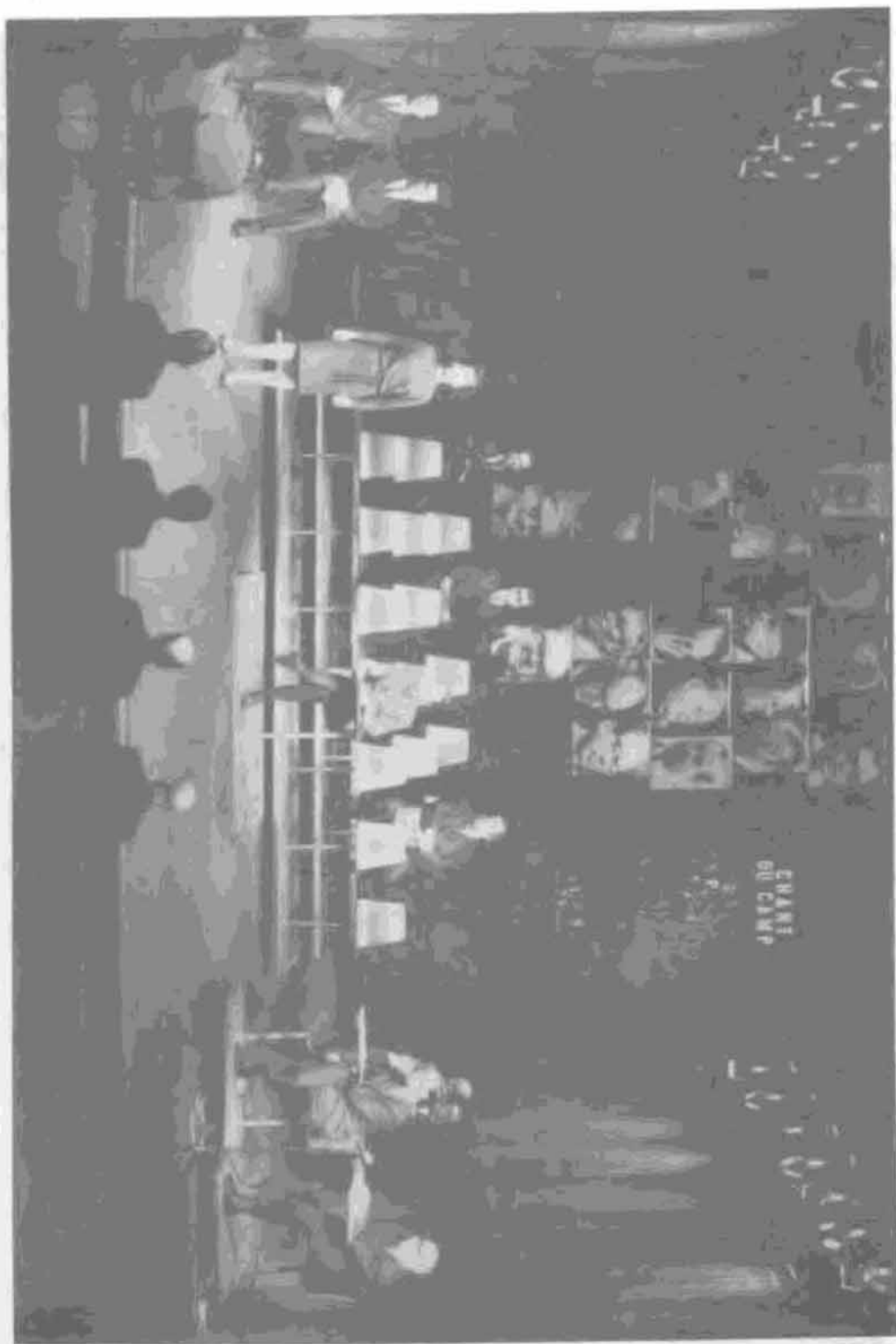
پیتر وایس

هیچ سرزمینی تعلق ندارد، شهروند جهان می‌شود. هرچه امروز در جهان روی می‌دهد، به من مربوط می‌شود. من در واقع در آن محل کوچکی که سکونت دارم، زندگی نمی‌کنم و بدین ترتیب هر رویدادی برای من مهم است.<sup>۱</sup>

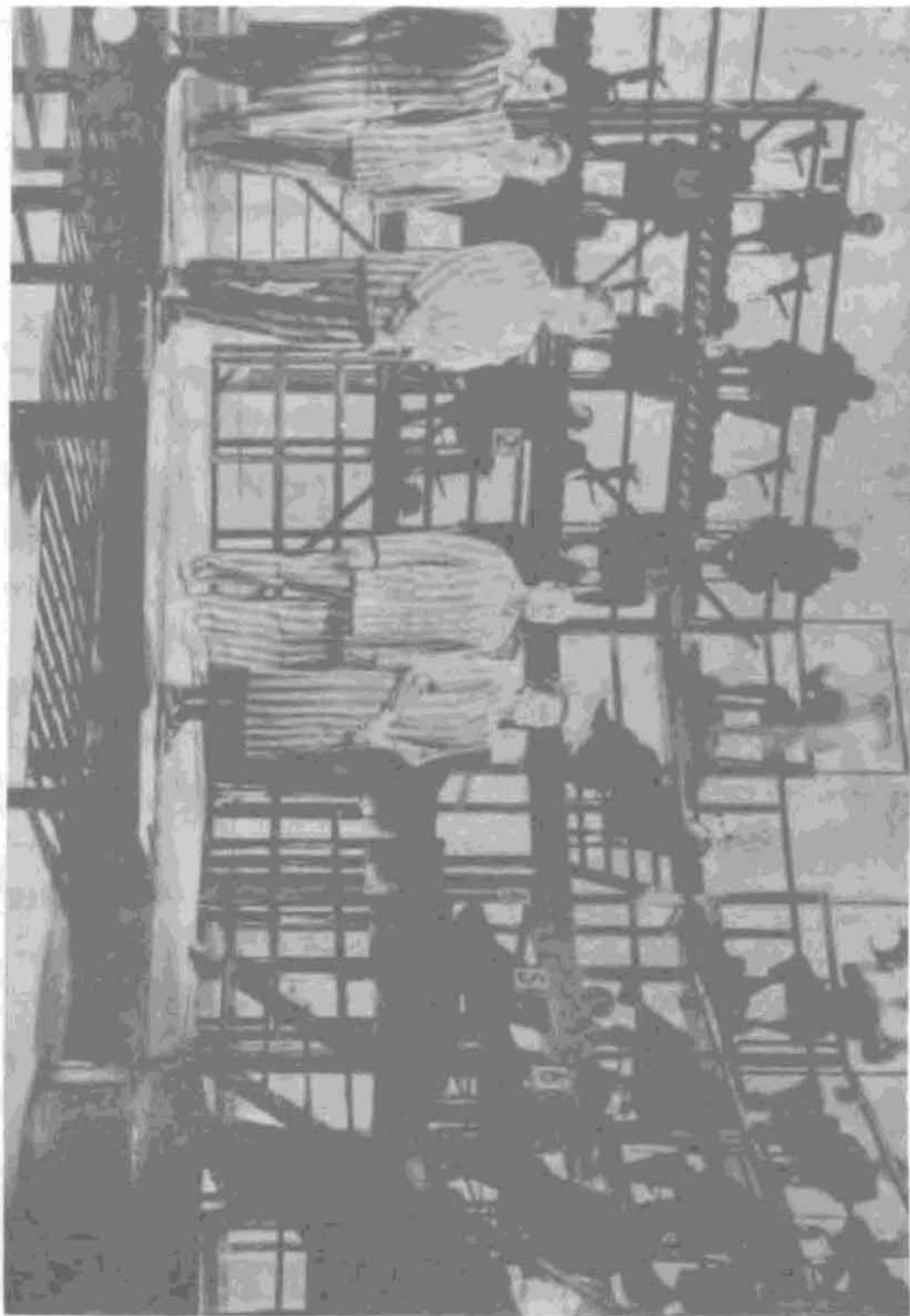
وایس مدتها در جستجوی شغلی مناسب به این در و آن در زد. مدتی به نقاشی پرداخت و چند به رؤیاسوری مشغول شد لیکن قبل از سنین چهل و پنج سالگی کسی او را به عنوان نویسنده نمی‌شناخت. در سال ۱۹۴۸ يك نمایشنامه تك پرده‌ای بنام «بُرج»<sup>۲</sup> از او منتشر شد و نمایشنامه «بیمه»<sup>۳</sup> اثر بعدی وایس در سال ۱۹۵۲ انتشار یافت، برای مدتی وایس به رمان‌نویسی روی آورد، در سال ۱۹۶۰ رمانی تحت عنوان «سایه بدون درشکه‌چی»<sup>۴</sup> را نوشت. وداع با والدین<sup>۵</sup>، نقطه فرار<sup>۶</sup> و گفتگوهای سه نفر در حال راه رفتن<sup>۷</sup> رمان‌های دیگری هستند که وی با حفظ سنت رمان‌های آموزشی و تربیتی در آنها به بازگونی سال‌های دربردی و مهاجرت خود می‌پردازد و از جستجوهایش در دستیابی به يك زندگی ارزشمند حکایت می‌کند.

نمایشنامه بلند «شب با میهمانان»<sup>۸</sup> در سال ۱۹۶۲ نگارش آن پایان یافت. این اثر نخستین نمایشنامه بلند وایس محسوب می‌شود. در این اثر وایس داستان زندگی مرد راهزنی بنام روزن روت Rosenrot را حکایت می‌کند که مرتکب قتل زنی روستانی گردیده و همسایگان به اشتباه به جای مرد راهزن، شوهر زن را که به خانه باز می‌گشته به قتل می‌رسانند. این ماجرا از واقعه‌ای حقیقی اقتباس گردیده که وایس آن را پرداختنی نمایشی کرده است. دومین نمایشنامه بلند وایس ماراوساد / Sade / Marat نام دارد که اسم اصلی این اثر «نمایش تعقیب و قتل ژان پل ما را توسط گروه هنرپیشگان بیمارستان شارانتون به رهبری آقای دوساد»<sup>۹</sup> است که به وقایع انقلاب فرانسه بازمی‌گردد، در این اثر وایس دو شخصیت جالب انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه را رودررودی یکدیگر قرار می‌دهد. ژان پل مارا<sup>۱۰</sup> و مارکی دوساد<sup>۱۱</sup> دو شخصیتی که در جریان انقلاب هرچند در يك صف قرار دارند اما افکار و اعمالشان هدفهای متفاوتی را دنبال می‌کند. «ما را» یکی از قاطع‌ترین رهبران جناح زحمتکشان فرانسه بود، او به هفت زبان زنده جهان تسلط داشت و از دانشی دقیق و همه‌جانبه برخوردار بود. در جریان انقلاب از منافع طبقات محروم به دفاع برخاست و همین امر سبب شد تا مورد غضب ثروتمندان واقع شود تا جایی که حتی در دوران انقلاب او مجبور بود برای حفظ جان‌ش به صورتی مخفی زندگی کند. اما بالاخره در ژوئن ۱۷۹۳ او را به قتل رساندند. لیکن در افکار مارکی دوساد شخصیت دیگر این نمایشنامه مردم جانی ندارند. هم او مصروف خواست‌های فردی و کسب لذت است او هر عملی را که موجب لذت شود مجاز می‌داند حتی جنایت. «چگونه رنج‌های آقای موکین پوت برطرف می‌شود»<sup>۱۲</sup> نمایشنامه دیگر وایس اثریست که در بازده تابلو تنظیم یافته.

یک صحنه از اجرای استندآپ اثر پیترو وایس. اجرا در آلمان



یک صحنه از اجرای استنطاق اثر پیترو وایس. اجرای در آلمان



بازیگران در این نمایشنامه به روش بازیگران سیرک به شیوه کلاونسک<sup>۴</sup> با ایماها و حرکاتی اغراق آمیز در صحنه ظاهر می شوند.

توجه به وقایع دوران معاصر از ویژگیهای تئاتر پس از جنگ محسوب می شود، این تئاتر که با نام تئاتر مستند<sup>۵</sup> مشهور است به وقایع و حوادث تاریخی نزدیک به روشی تحقیقی و مستند نظر دارد. وایس یکی از نمونه های خوب این تئاتر را در سال ۱۹۶۵ خلق کرد. این اثر که نویسنده آن را اوراتوریو<sup>۶</sup> Oratorio می نامد و بنام های استنطاق<sup>۷</sup> یا بازجویی و یا «مقعد دنیا» نیز مشهور است بر اساس پرونده های محاکمات زندانبانان و اداره کنندگان اردوگاه آشویتس که در سالهای ۱۹۶۳ الی ۱۹۶۵ در شهر فرانکفورت جریان داشت نوشته شده است. وایس در این اثر سعی آن نیست که فضای دادگاه و کشاکش های روانی و ذهنی آن را بر روی صحنه نشان دهد. دادگاه او زمینه ایست برای شرح رویدادهای درون اردوگاه مرگ و دفاع از انسانیت و زندگی آینده انسانها. این نمایشنامه در سال ۱۹۶۵ به طور هم زمان در پانزده تئاتر معتبر اروپا به صحنه رفت. ترانه چوگان لوزی تانیا<sup>۸</sup> (۱۹۶۷) و درباره ویتنام<sup>۹</sup> (۱۹۶۸) آثار بعدی وایس محسوب می شوند که در آنها نویسنده با بهره گیری از روش مستندنگاری در اولی به مسائل آنگولا و در دومی به ماجرای جنگ ویتنام و فجایعی که استعمارگران در این سرزمین ها مرتکب شده اند پرداخته است. گزارش نویسی درباره شخصیت های معروف و رویدادهای سیاسی از جمله روش های نمایشنامه نویسی بعد از جنگ است که سبب بوجود آمدن آثاری تئاتری شد. نمایشنامه های هولدرلین<sup>۱۰</sup> درباره زندگانی شاعری به همین نام و تروتسکی در تبعید<sup>۱۱</sup> ۱۹۷۰ همچنان که از نام اثر پیداست ماجرای زندگانی تبعید و قتل تروتسکی یکی از شخصیت های تاریخی را در شکل خاص و مدرن درام عرضه می کند و از این طریق به سوی تئاتر حماسی<sup>۱۲</sup> (Epic) متمایل می شود. آثار اولیه وایس تحت تأثیر کافکا<sup>۱۳</sup> و سورنالیست ها قرار داشت اما او به مرور به سوی تکنیک دراماتیک برتولد برشت جلب گردید.

1. Adolf Hitler

۲. از مصاحبه پیتروایس. مجله فرهنگ و زندگی شماره ۴ و ۵ ترجمه چنگیز پهلوان.

۳. برج Tower اثر پیتروایس ترجمه بابک قهرمان. مجله نگین ۸۹- ۸۸ شهریور ۱۳۵۱.

4. Insurance

5. The Shadow of the Coachman's Body

6. Fare Well Parents

7. Point of Escape

8. Conversation of Three Walking Men

9. A Night With Guests

10. The Persecution and Assassination of Marat as Performed by the Inmates of the Asylum of Charenton Under the Direction of the Marquis de Sade.

11. John Pull Marat

12. Marquis de Sade

13. How to Eliminate the Pain's of Mr Mokin Pot

14. Clawesque

15. Documentary Theater

۱۶. Oratorio در لغت به معنی گزارشی از کتاب مقدس است که به شعر درآورده نمایش‌وار آن را بخوانند و بنوازند ولی لباس و حرکات نمایشی در آن نباشد (فرهنگ بزرگ انگلیسی به فارسی حیم).

۱۷. استنطاق The Investigation، اثر پیتروایس، ترجمه فرامرز بهزاد، تهران، خوارزمی.

18. Song of the Lusitanian Boyey

19. Vietnam Discourse

20. Holderlin (۱۷۷۰- ۱۸۴۳) شاعر آلمانی

21. Trotski in Exile

۲۲. اپیک Epic به معنای حماسی است اما این لغت در زبان آلمانی بیشتر مفهوم «داستانی» دارد و مراد برشت از استعمال آن همین مفهوم داستانی یا روایتی آن بوده است. این لغت در سیستم نمایشی برشت در مقابل دراماتیک به کار برده شده است.

۲۳. فرانزس کافکا Franz Kafka نویسنده چکسلواکی ۱۹۲۴- ۱۸۸۳م.

## منابع

1. World Drama McGraw - Hill Encyclopedia Vol 4.

2. A Dictionary of the Theatre John Russell Taylor.

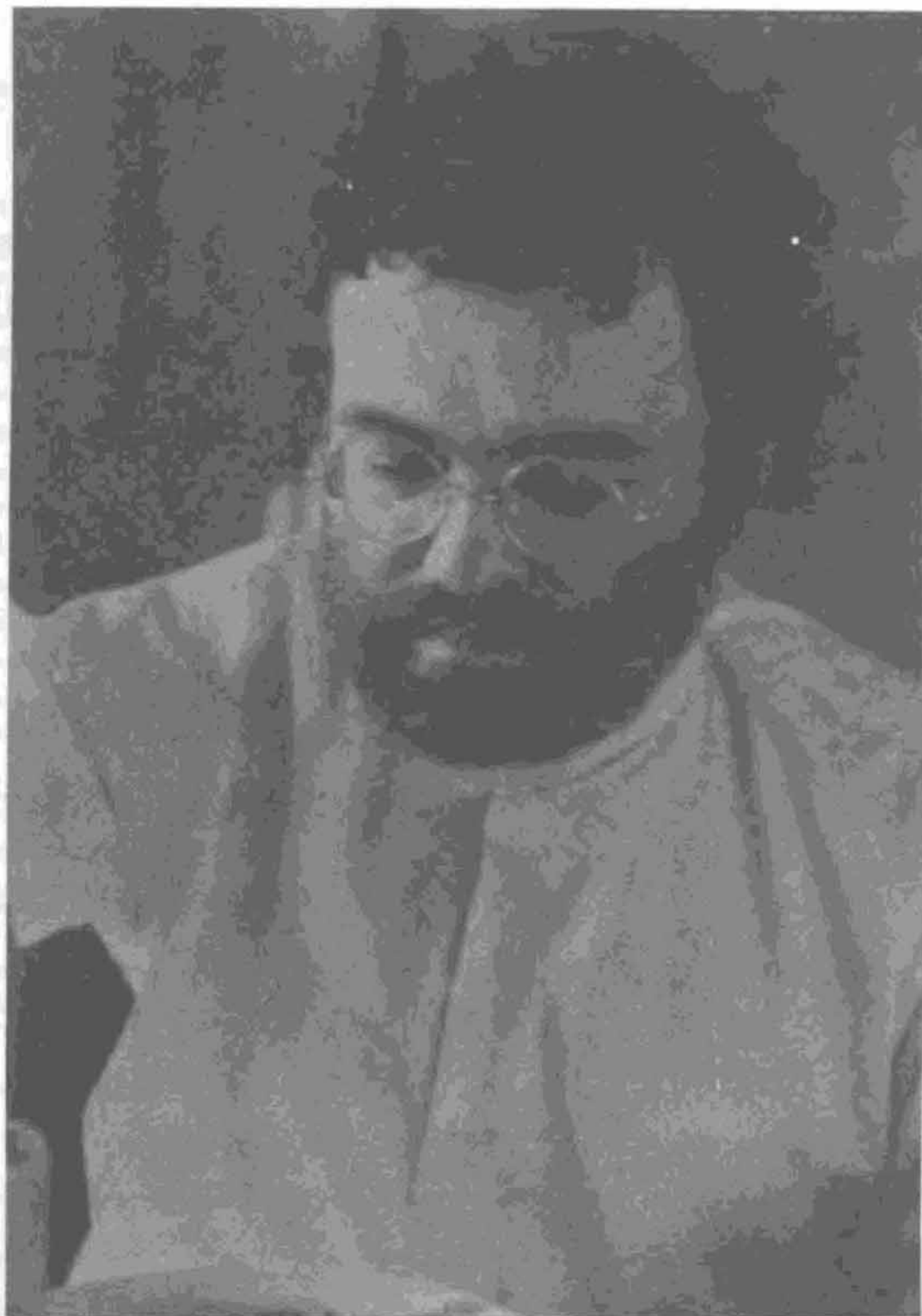
۳. تاریخ فرهنگ آلمان به اختصار. ویلهلم گسمان. ترجمه دکتر محمد ظروقی، تهران توس ۱۳۵۰.

**Fernando Arrabal**

**فرناندو آرابال** **تولد ۱۹۳۲ م**

فرناندو آرابال در سال ۱۹۳۲ در مەبسی<sup>۱</sup> در اسپانیا به دنیا آمد، پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه وارد دانشگاه مادرید شد و تحصیلات خود را در رشته حقوق دنبال کرد و به اخذ دانشنامه حقوق نائل آمد، در سال ۱۹۵۴ به فرانسه رفت و مقیم این کشور شد و آثارش را هم به زبان فرانسه نگاشت.

پیک نیک در میدان جنگ<sup>۲</sup>، اولین نمایشنامه تک پرده‌ای آرابال در سال ۱۹۵۲ یعنی هنگامی که او بیست سال بیشتر نداشت نوشته شد. این اثر را آرابال تحت تأثیر اخباری که در آن ایام از جنگ کره می شنید نگاشت. این نمایشنامه کمدی تلخی است که در آن سریازی بنام «زاپو»<sup>۳</sup> در خط مقدم جبهه جنگ سرگرم مبارزه با دشمن است. پدر و مادر زاپو که واقعیت ویرانگر جنگ را درنیافته اند ساده لوحانه برای دیدن فرزندشان با زنبیلی اطعمه و اشره به صحنه نبرد وارد می شوند. آنها گویی به پیک نیکی شاد آمده اند، فرزندشان را میابند و سرگرم گفتگو می شوند. چیزی نمی گذرد که سر و کله یک سریاز دشمن بنام «زپو»<sup>۴</sup> پیدا می شود، زاپو او را اسیر می کند و سپس به پیک نیک خانوادگی دعوتش می کند. وقتی همگی به شادمانی سرگرم پیک نیک ی هستند که ترتیب داده اند با رگبار مسلسل کشته می شوند.



فرناندو آرابال

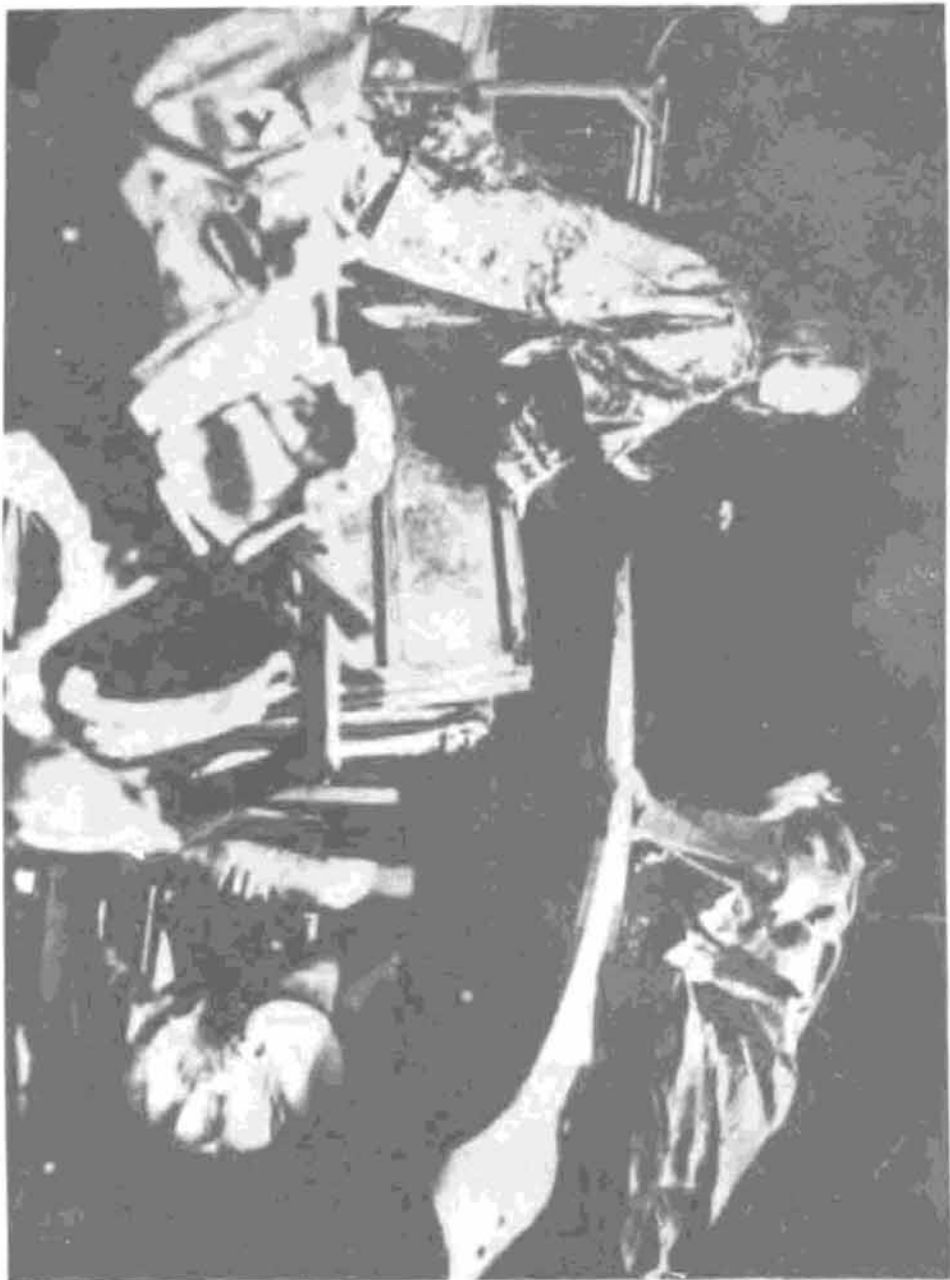
فاندو و لیز<sup>۵</sup> نمایشنامه دیگر آرابال در پنج صحنه تنظیم یافته و اثریست در نوع خود درخور توجه. فاندو Fando معشوقه‌اش را که لیز Lis نام دارد و فلج است درون کالسکه‌ای بچه‌گانه به سوی شهر تار Tar می‌برد فاندو لیز را به شدت دوست دارد، اما در عین حال از او چون باری که بر دوش داشته باشد خشمگین است. با این حال او با نواختن تنها آهنگی که می‌داند به وسیله طبلی سعی در سرگرم کردن لیز را دارد. در راه فاندو و لیز به سه مرد چتر به دست برمی‌خورند که آنها نیز به شهر تار می‌روند. شهری که آنان نیز رسیدن به آنجا را ناممکن می‌دانند. آنها همگی به جای رسیدن به شهر تار پیوسته به نقطه اول می‌رسند طی این مسیر فاندو با علاقه از لیز صحبت می‌کند و زیبایی‌های او را به مردان چتریدست نشان می‌دهد. فاندو اگر چه عاشقانه لیز را دوست دارد اما در عین حال نمی‌تواند در برابر وسوسه‌ی آزار دادن معشوق خود مقاومت کند و بالاخره لیز در اثر آزارهای فاندو می‌میرد و فاندو را می‌بینیم که با يك گل و سگی که همراه دارد بر سر مزار لیز می‌رود. این قولیست که فاندو پیش‌تر به لیز داده بود. نمایشنامه تك پرده‌ای مناجات<sup>۶</sup> اثر دیگر آرابال نیز در فضائی غیرعادی می‌گذرد، زن و شوهری به نامهای Fidio و لبلبه Lilbe در حالیکه فرزندشان را با دستهای خود به قتل رسانده‌اند و کنار تابوت او نشسته‌اند در این مورد که می‌خواهند از امروز خوب باشند بحث می‌کنند.

در نمایشنامه «دو جلد»<sup>۷</sup> اثر بعدی آرابال مادری همراه دو پسرش برای شکایت از شوهر خود نزد دو جلد می‌آیند. گناه شوهر جنایتی است نامشخص، زن از جلادها می‌خواهد که شوهرش را شکنجه دهند و خودش نیز در اطاق شکنجه نمك و سرکه روی زخم‌های شوهرش می‌ریزد، تا از عذاب او لذت برد. یکی از پسران که مطیع مادر است رفتار او را می‌پذیرد، اما پسر دیگر به این کار مادر اعتراض می‌کند بنابراین این پسر بد و شریر است چرا که از فرمان مادر سرپیچی کرده و او را آسیب رسانده، وقتی پدر زیر شکنجه می‌میرد او مادرش را شدیداً متهم می‌کند که او باعث مرگ پدر شده است ولی در آخر کار به راه حقشناسی و وظیفه نزد مادر می‌آید و برای نافرمانی خود طلب عفو می‌کند.

«گورستان اتومبیل»<sup>۸</sup>، نمایشنامه دیگر آرابال در دو پرده تنظیم یافته و کوششی است در بازسازی دنیای شفقت‌آمیز مسیحی که از دیدگاه به‌خصوص آرابال تنظیم یافته.

«دو چرخه مرد محکوم» تك پرده‌ای دیگر آرابال است که به فارسی نیز برگردانیده شده است. آرابال اصلاً در تناثر با آوردن احساسات و عواطف کودکان در دنیای بزرگسالان تأثیر در بیننده بوجود می‌آورد که از یکسو تراژیکمیک «Tragicomic» است و از سوی دیگر ژرف. زیرا در این میان

۱۳۷۰ هـ کویته آریال فرزند و جلد از نمایشگاه منعش



حقیقتی را که در پشت عواطف و احساسات بزرگترها پنهان است آشکار می‌سازد. شخصیت‌های آرابال موقعیت انسان و شخصیت او را با دیدی کودکانه می‌نگرند، گویی آنها چیزی از موقعیت و شخصیت درک نمی‌کنند، قهرمانان او چون کودکان معصوم و بیدادگرند. آرابال در گفتگویی که انجام داده است در پاسخ این سوال که آیا تئاتر شما به راستی کتابت اندیشه‌های شماست؟ پاسخ داده است: تئاتر من مرا به اوج می‌رساند، من می‌نویسم برای اینکه بتوانم بگیرم، بخندم و در ماجراهائی زندگی کنم که در دنیای واقعی امکان سیرشان نیست. وقتی این سیاست‌ها به پایان می‌رسد نخستین کسی که دچار شگفتی می‌شود خود من هستم. عوامل ترکیبی تئاتر که در روی صحنه به کار گرفته می‌شود مثل موزیک و غیره در غنی‌تر ساختن متن بسیار سودمند است. برای من جذاب و دلنشین است ولی ربطی به عمل مجزای آفرینش ندارد. تشریفات صحنه‌ای کاخ فریبده دور دستیست و آفرینش چون پروانه‌ایست که به روی دست نشسته است. آرابال که در زمره نمایشنامه‌نویسان تئاتر Absurd (پوچی) محسوب می‌شود نظراتی ارائه می‌دهد که عمدتاً متوجه پوچی قوانین اخلاقی است. شخصیت‌های آثار او مثل کودکان بی‌رحمی و شقاوت جهان را تحمل می‌کنند و به گونه‌ای غم‌زده گاه درک معنی نمی‌کنند و نسبت به زندگی واکنش‌های کودکانه نشان می‌دهند.

## 1. Mybecila

۲. پیک‌نیک در میدان جنگ Pique - nique en Campagne اثر فرناندو آرابال ترجمه حمید ساعتی و در «تئاتر آرابال»، پنج نمایشنامه، ترجمه ایرج انور و حمید ساعتی تهران تلویزیون ملی ایران کارگاه نمایش ۱۳۵۲.

## 3. Zapo

## 4. Zapo

۵. فاندو و لیز Fando and Lis، فرناندو آرابال، ترجمه ایرج انور «تئاتر آرابال».

۶. مناجات Incantation برگردان ایرج انور «تئاتر آرابال».

۷. دو جلاد Les Deux Bourreaux برگردان ایرج انور «تئاتر آرابال».

دو جلاد Les Deux Bourreaux ترجمه محمود مهدیان، تهران انتشارات متین.

## 8. Car Cemetery

## منابع

1. World Drama McGraw - Hill Encyclopedia Vol 1.

2. Dictionary of Theatre John Russel Taylor



Volume-2

# WORLD DRAMATISTS

Written by: Mansour khalaj

شابک ۹۶۳ - ۴۷۱ - ۳۹۳ - ۱  
ISBN - 964 - 471 - 393 - 1



تهران - د - و - بی ۸۸۹۲۰

مرکز بخش: بازرگانی مؤسسه انتشارات سوره

تلفن: ۸۸۱۱۷۶۶ - تلفکس: ۸۸۰۶۹۸۸

1091781